

سپاروون

شماره اول ختم ۱۳۶۹ مطابق رمضان المبارک

۱۴۱۰ مطابق مان ۱۹۹۰ شماره مسلسل ۳۱

Ketabton.com

مصاحبه با زینب کبری صفحه ۱۴
رامبو و روتمنندو صفحه ۵۰
صیام و صحت صفحه ۲۰
درولونوا و فلمونویه صفحه ۴۰

فروشگاه روز



فروشگاه روز بر عهده قسام سامان و لازم بود ضرورت خانواده با
نوع لباسها مردانه زنانه و طفلانه هر نوع بوت با مردانه
زنانه و طفلانه و هرگونه لوازم و وسایلی که بیشتر لازم است
کمپنی با رجحان تازه و با قیمت مناسب به مشتریان گرامی

عرضه میدارد
آدرس: فروشگاه روز شهر نزل شریف شمال
روضه مبارک

سنگاره پوئیک



همه دنیا میبویند نیاز خانواده ها
از نظر کیفیت و با کیفیت
عطرهای تازه رسیده

آدرس: زرگونہ میدان تجرین

تایکون ۲۳۵۴۷

صحیح ضروری:
در شماره ۱۲ سال ۱۳۶۸ در صفحه وسط مجله در شماره
بهاره بعد از مصر چهارم این مصر اضافه شود:
: "شگوفه بار بهار"
نچنان در همان شماره بقوه صفحه کشت زار سوخته در
صفحه ۱۲ مطالعه شود.

قرطاسیہ فروشی ناصر سیرتی

قرطاسیہ شہر عبد اللہ ناصر سیرتی ہر نوع قرطاسیہ کو فروخت ہوا دیر لاکھ کاغذ اور
مختلف لہجوں کاغذ تائیب تحریر کاغذ کتھنر و کاربن پیپر طویل مدتی و پرنٹنگ
پسترسز شتر تانچ و ضرورت مند خفہ سدا مید

برعلاوہ قرطاسیہ با شترت سببورد، جھانچ لہروز، چار بختہ، جریڈہ لگاؤ و سار شترت لاکھ
پسترسز عو قہ منہ شترت گنہ لاکھ

کڈسٹر، عمدہ فوٹر پوکھ میر و سیر مید، تقابرتیہ کو فوٹر کاغذیہ پوکھ، سار گنہ نام تصنیف جی افغان

آرڈینری ویلڈیو

خوشتر تانرا جاودا سازید
در خلد متوشما



فلمبر دار مجی فوٹر سیر شترت سیرتی خورسنگ لاکھ شکر بایک لاکھ مزید
از کیفیت عالمی لاکھ دار کے تو فیڈر طینت سیرت سیرت کو دیر
کڈسٹر شعیب لاکھ سیرت سیرت جاودہ نادر شترت

سپاه وون

شماره اول حمل سال ۱۳۶۱ مطابق رمضان المبارک
۱۴۱۰ مطابق اپریل ۱۹۹۰ شماره مسلسل ۳۱

مدیر مسئول : دکتور ظاہر طوقی
تلفون : ۶۱۹۵۲
معاون : محمد آصف معروف
تلفون : ۶۲۷۵۲
سویچرف : ۶۱۸۲۸
مکتوبسول : ضیاء آباد
ادرس : بلاک ۱۰۶ مکرہان سیم

نشر یہ اتحاد ہمدرد نالیستا
جمہوری افغانستان
ہیئت تحریر :
بارق شلمسی
دکتور محمود عباسی
محمد اللہ قادری
رهنورد زریاب

دوسیه های جنایی

سریال مجله کلیمینین وگورنا

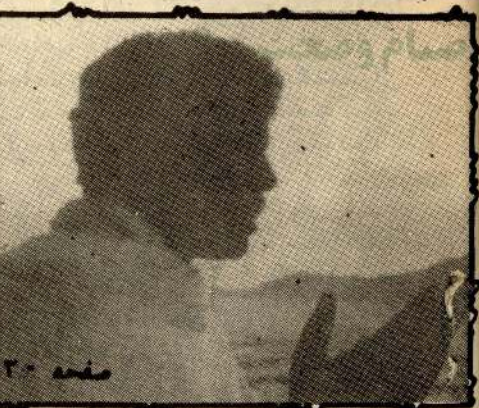


اول نمره کانکور

خودقوتی و دیوانی توکل

توکل در امور دنیوی و دینی
توکل در امور دنیوی و دینی
توکل در امور دنیوی و دینی

توکل در امور دنیوی و دینی
توکل در امور دنیوی و دینی
توکل در امور دنیوی و دینی



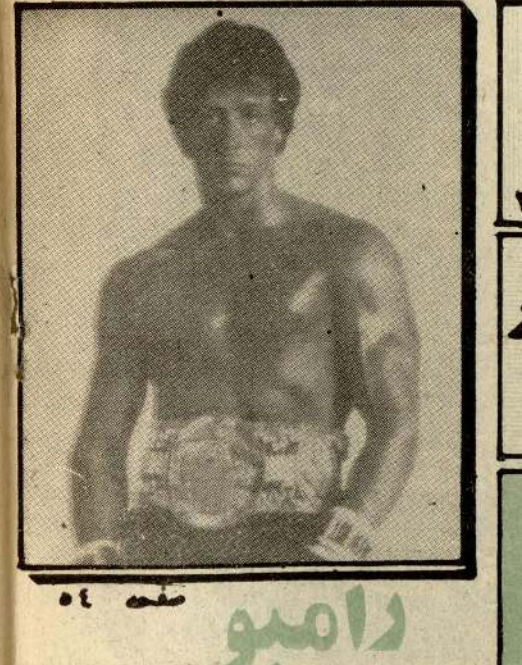
دري پهدووکي

مجله بادود

مجله بادود
مجله بادود
مجله بادود

مجله بادود
مجله بادود
مجله بادود

دینتوینکلی ادبیت بوخفندہ نظر



نابینایی که آیندرا میبندد وارگذشته ها قاصه میکند

آشنایی باداکتر گل محمد سوری و شیوه کار

اوبه نام منوالوتراپی

در حال حاضر
موجود است
کتابها
از انجمن خیرین

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد مضامین که به اداره موافقت نمینماید در صورت نشر با عدم نشر واپس به نویسندگان مسترد نمیکردند نظریات ارایه شده در مسایل صرف نظر نویسنده میباشد

صفحه ۲
صفحه ۱۴
صفحه ۳۰
صفحه ۳۸
صفحه ۴۲
صفحه ۵۴
صفحه ۶۶



افغانستان سال نو را با صلح

کابل با بیم و امید سال نوخوشی را آغاز کرد. در نخستین روزهای بهار که شهر هنوز بوی باروت، بمب‌های ۵۰۰ کیلوگرمه، کود تاگران رادرنام داشت، هرکجا و هرکسی این سوال مضطرب‌کننده را باخود داشت که آیا در مسالی که آغاز شده جنگ با پایان خواهد یافت و یا ((بازی)) کشت و کشتار ادامه خواهد داشت؟

افغانستان اینک دوازدهمین سال جنگ را آغاز می‌کند و ملت مظلوم و بیچاره ما برای این جنگ لعنتی و بی‌مفهوم و عظیم‌ترین قربانی‌ها پرداخته است. صد هزار فرزند ملت ما جان خود را از دست داده، میلیون‌ها تن آواره شده اند، ده‌ها هزارهاتن معلول و سرزخمین آبی ما صلابه ویرانه بی‌مبدل شده است. تا به تورات روانی جنگ که روح مردم را فلج کرده، به مراتب بزرگ‌تر از تخریبات جانی و مالی در کشور می‌باشد.

در این حال پیشنهادات برای صلح با شمشیرهای ازینام برکشیده شده، چندتن جنگ طلب افراطی و یا بیسواد تندرو سلاح در دست در برابر تمام ملت ایستاده اند و می‌خواهند هر صدایی را که به خاطر قطع خونریزی بلند می‌شود خفه کنند. جنگ طلبان تندرو در هر کجایی که استند با تجارت اید پولوزیک زیر درفش‌های سبز و سرخ هر روز شرط می‌گذارند بهانه می‌جویند و مردم را فقط به دوام جنگ دعوت می‌نمایند. و این مردم اند که باید جان خود را به راکت‌های کور تسلیم کنند، گرسنگی بکشند، بمیرند و راه بر لب نیارند. چرا. شاید هم بخاطر آنکه هدف‌های جهاد گلبندین حکمتیار بر آورده نشده است و یا برای اینکه افرادی مانند شهناز تسی

می‌خواهند از گذشته انتقام بگیرند و طش خود را برای قدرت فریاد کنند و یا هم اینکه توازن در منابع قدرت‌های بزرگ بدید آید.

یکسال از برگشت قوای شوروی گذشت. آیا توافق در آغاز زمستان ۱۳۶۷ که قوای خارجی کشور ترک می‌گفت نمی‌توانست به صلح بیانجامد؟ و اگر چنین توافق روی می‌شد چه تعداد بزرگی از افغانها که تقریباً به ۴۰ تا ۵۰ هزار انسان می‌رسد، جان خود را از دست نمی‌دادند. راه برای این توافق هموار بود. کابل این توافق را می‌خواست و نیسرو های زیادی در آنسوی خط نیز اگر هم ظاهران سکوت می‌کردند آماده بودند تا در رای چنین توافق امضاء کنند. اما ترس آنها از جنگ طلبان مانع این امر شد و همزمان محاسبه غلط انانی که فکر می‌کردند می‌توانند با یک پورش ((خانه مقوایی)) رزم کابل را درهم خواهند شکست.

راه جنگی برای مجاهدین دورنمای خود را هنگامی از دست داد که حملات به جلال آباد و خوست به شکست انجامید، در مناطق دیگر مجاهدین در داخل کشور از حمله امتناع کردند، کودتای ۱۶ خوت به فرجام نرسید، بمباران‌های راکت شهرها را محاصره اقتصادی آن نتایج را به بار نیاورد. آیا این درس‌ها کافی نیست، یا باز می‌خواهند ((سابقه بزکشی)) دیگری را اعلام کنند؟ و اگر مدعیان ((ادامه سابقه)) اینبار هم به پیروزی نرسند، کی در برابر ملیونها انسانی که در لبه گور قرار گرفته اند، پاسخ خواهد گفت؟ اما برای آنهایی که بنام عقاید، اما فقط و فقط برای قدرت می‌جنگند شاید طرح چنین سوالی بهبوده باشد.

از صلح آغاز کرد!

اما برای آنهایی که جنگ طلبان را حمایت و تشویق می‌کنند و برای دوام جنگ اسلحه و پول می‌فرستند، این سوال نیست که باید به آن جواب دهند.

اصول نیروهای افراطی هدف ((جهاد کبیر)) خود را بر یک مسأله محدود ساخته اند: کابردتن دو کشور نجیب‌الله آنها حتی به شوروی‌ها که گویا علیه آن به جهاد برداخته بود مراجعه می‌کنند و با نزد امریکایی‌ها می‌روند که وی را کار ببرند، مذاکره را آغاز می‌کنند (عجیب است، چنین طرحی را نمیتوان هیچ چیزی جز قدرت طلبی کورخوانده پس چرا از دین و مذاهب و جنگ ده ساله سخن می‌گویند؟ واضح است که پیشنهادکننده‌شان ((مجاهد)) با این طرح‌ها نه منافع مردم بلکه آنچه راسی طلبند که جنگ برایشان نداده و نتیجه آن نه حل مسایل کشور بلکه فرو بردن آن در تشنج بیشتر است.

در حال حاضر رشد و انکشاف اوضاع در کشور منطبق ادامه جنگ راحت‌تر به بیشتر قرار داده است. هیچ دلیل وجود ندارد که بتوان با دوام جنگ موافقت کرد و همزمان هیچ سودی ندارد که حل سیاسی مشروط به کار رفتن این یا آن نیرو را پیش‌کشید و دلیل این امر نیز از میدان جنگ استخراج شده می‌تواند. انکشاف وضع به خودی خود زمین حل و فصل سیاسی را نرم نموده است. حالا ما در شوره زاری قرار نداریم که نتوان به آسانی آن را برای کشت آینده آماده کرد. زنده می‌شود اساسات با اعتباری را برای نیل به صلح در افغانستان ایجاد نموده و آن پیش از همه عبارت است از حل مسایل با اتکا به ملیت، آشتی ملی، مذاکرات میان

دولت و مخالفین آن، قطع آتش، ایجاد حکومت ائتلافی با پایه‌های وسیع و انتخابات. برای افتادن این روند البته پیش از همه با توافقاتی مربوط است که می‌تواند درد پالوگ امریکا - شوروی بدید آید. نزدیکی و قدرت بزرگ در مسایل مربوط به افغانستان که از مالیت آغاز می‌شود، وضع یک فورمول مشترک صلح برای کشورها را آسانتر سازد. بد بخشی بزرگ خواهد بود اگر سران ایالات متحده و شوروی در اواخر ماه می و اوایل جون در واشنگتن از کنار مسأله افغان - نستان به ساده‌گی بگذرند، البته هیچ توافق بدون شرکت دادن افغانها و احترام حق آنها در تعیین سرنوشت شان از اهمیت برخوردار نیست. اما همزمان میتوان گفت همکاری و مساعی مشترک ایالات متحده و اتحاد شوروی در آماده‌سازی ختن جناح‌های افغان برای مذاکره و حل سیاسی از اهمیت قطعی برخوردار است.

آیا جهان هیچ اندیشیده است که چگونه دوام تشنج از افغانستان ملیونها انسان را در مصیبت فرو کرده و زنده‌گی انسانهای بیگانه‌ته به خاطر کدام هدف محقول بریاد می‌شود. مردم افغانستان به آسانی که دوام جنگ را در کشور ما جاری می‌رسانند و کوره بی‌ثباتی در اطراف مسأله افغانستان براداغ نگ داشته اند می‌گویند که: آقایان شما به قیمت جان و خون ما رقابت نکنید، بنام تجارت نکنید و بروید بازی‌های تان را در مرزهای خودتان انجام دهید.

تصویر کلاسه لیلیا نوی

سایده را کار می کنم



چوانشیر "حیدری" هنر پهن
 و کارگردان سینما و تلویزیون :
 سال جدید را با همه زیبایی هایش
 آرزو میکنم تا در پرتو صلح سرا مسری
 در جهان و به ویژه کشور جنگدیده
 ما افغانستان عزیز به پایا برسانم
 من همین اکنون مشغول بازی در فیلم
 ودیاه هستم که محترم فقیر نیس آن
 را کارگردانی میکند . در سه فیلم
 نقش مرکزی را بازی میکنم . بعد از ختم
 شو تنگه این فیلم مراحل بعدی فیلم
 " کجرا " را که سال پیش شو تنگه
 آن را تمام نموده ام و سه کارگردانی
 آن را داشته ام تکمیل نام و بعد
 از دو ماه روی پرده سینما به نمایش
 بگذارم . همچنان فیلمنامه تازه ای
 به نام " سایه " را زیر کار دارم که
 در فرصت مناسب به شو تنگه آن آغاز
 خواهم کرد .

سازمان
 نشریات
 آزادی

زیست و شرایط حاکم بران باعث شد
 که نتوانستم کارهای تحقیقی خود را -
 تکمیل کنم .

در سال ۱۳۶۶ بالای انری به نام
 (محمود طرزی بنیادگد ارسیاست و
 روزنامه نگاری نوین در افغانستان) که
 بعد از به صفت کتاب چاپ خواهد شد ،
 کار میکنم و سر از تکمیل کتاب میخواهم
 به تحقیق آثار تاریخی زیر عنوان
 (مرثی شیانی هادرافغانستان)
 مشغول شوم . من هم به حیت یک فرد
 افغان آرزو دارم تا صلح در کشورمان
 سفر شود و این در صورتیست که فرد
 افغان چه در داخل و چه بیرون از مرز
 در برابر برابلم های کشور خود را -
 افغان بداند و احساس مسولیت نماید .
 و در ابادی آن تلاش کند نه در ویرانی
 آن . چس بهتر اگر ما همه در هر سطح و
 موقی که قرار داریم حس قدرت طلبی
 سود اندوزی و مقام جوی را از دماغ خود
 دور کنیم و همه در موضی برای تأمین یک
 صلح باید از زد و جان بکوشیم تا زخم
 های خود را ، خودمان درمان کنیم و -
 ویرانیهای وطن جنگ زده خود را آبا و
 ناسم به امید روزیکه نیر گلوه ها برای
 همیشه خاموش شود .



پیرا انجمن کلاسه

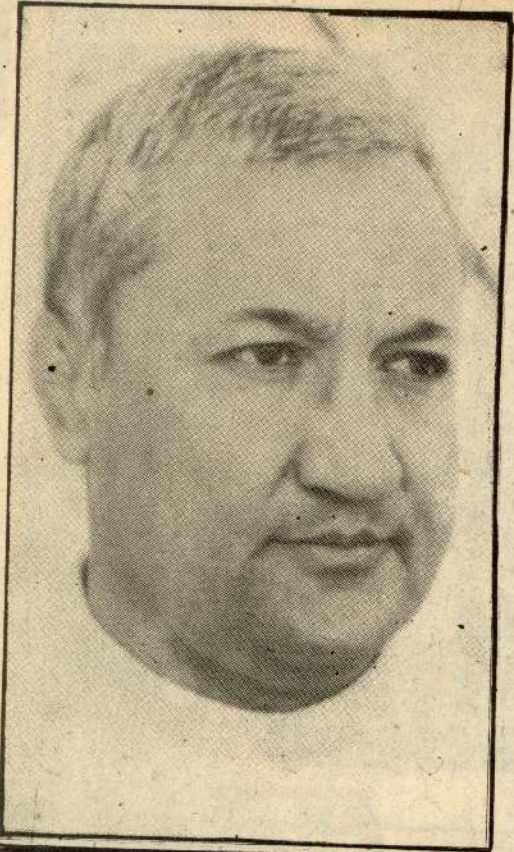
دکتر سامیه عبادی روشنگر کاندید
 اکادمیسین ، عضو انجمن حقوق و
 روزنامه نگاری اکادمیسین علم ج ۱۰ : مصروف
 تحقیق است . عمده ترین کارهای را
 که در تحقیقات انجام داده تیگزس
 دکتوری خود را زیر عنوان (محمود
 طرزی و جریده سراج الاخبار نوشته اند
 که تاکنون در بوختون مسکولیننگراد
 به حیت ماخذ از آن استفاده میشود .
 و پیش از بیست مقاله در ساله نوشته اند
 که بعضی از آنها چاپ پهرخی دیگر آن
 هنوز چاپ نشده است و بیشتر کارهای
 شان در باره مطبوعات افغانستان -
 است . زیرا مطبوعات کشور تا هنوز
 به صورت درست معرفی نشده است .
 من به این فکر که کارهای تحقیقاتی
 و جلس سال گذشته را تکمیل نمایم .
 زیرا طی سال گذشته آن طوریکه باید
 کارها را انجام میدادم ، انجام داده
 نتوانستم . چون از یک طرف نا ارامی
 عمومی اوضاع ناشی از جنگ برادر کنی
 و از جانب دیگر هم عدم سازگاری محیط

آرزوهای بزرگ

رهنمود زرباب رئیس انجمن نوپسندگان افغانستان ونوپسند ه چهره دست کشور وی میگوید :

همان اندیشه ای که اذهان عوام الناس کشورمان را متسخیر کرده است ، ذهن مرانیز تسخیر کرده است . یعنی : " چی خواهد شد ؟ " و دست سر نوشت چی سازهای دیگری را برایمان کوک خواهد کرد که بسه این سازها هم برقصیم ؟
- میدانید هادسی از آرزو کردن هیچ خسته نمیشود . لاجرم من هم خسته نمیشوم . گذشته از این گاهی ادسها آرزوهای بسیار بزرگ بزرگ میکنند . لاید من هم حق دارم از این آرزوهای بسیار بزرگ بزرگ داشته باشم . یعنی میخواهم بگویم

که آرزو دارم در سال نو صلح گسترده و پایدار ه همراه باد میکراسی امنیت به سر زمین غبار ما پاکذارد و باز هم آرزو دارم که چهره های نا پاک خبر چین ه توطئه گر ه سخن چینی بی شهادت و منافق از صحنه فرهنگ و سیاست ما ناپدید گردند . تا باشد که خلق الله نفسی به راحه کشند و باز هم آرزو دارم آن آرزوهای والا بی راکه داشتیم و گرانها بودند و در بین سالها اخیر رایگان از کف ما رفته بار دیگر به دست آیم و عزیزان ما داریم .
من در سال گذشته میخواستم کارهای را انجام بدهم که ندادم . یعنی میخواستم مجموعه بی از داستانهای تازه خودم را چاپ کنم که نقد میخواستم مجموعه بی از پژو هشیهای خودم را به چاپ برسانم که نقد میخواستم مجموعه بی از ترجمه هایم را چاپ کنم که باز هم نشد . در سال ۱۳۶۶ اگر شود () میخواهم همین کارها را انجام بدهم .



دسولگی کال

سرمحقق محمد اکبر مستند دافغان - نستان دعلوم داکا پی بی د بشتود اد بیاتود د بیارمنت امر دی . دی - لیکوال ، مترجم اوشاعر دی . به روسی او همی زبو بوهیزی اودد فودوه - ژبونه بی دی بی ترجمی کری دی . دد اته کتابونه اوترجمی چاپ شوی دی و شه آثار بی د چاپ لاندی دی اوشپز کتابونه بی لا د چاپ دگرتنه دی - وتلی . دده دی بی مقالی د هیواد به مطبوعاتوکی چاپ شوی دی .
- زه دا هیله لیم چی نوی کال به دخیر ، سولی او آرام کال وی . لکه خرنگه چی سز کال د بارانونوله حیته آباد دی هنداسی به یونیک مرفه رائلونکی د همان سره ولری اوله هرحیته به یو آباد کال وی . سوله او آرام یوازی زما آرزو او هیله نه بلکسی دا ددی کری دلی او جوریدلی هیواد د تولو خلکو آرزو ده اوتول خلک هدا هیله د خدای نه لری .



- په نوی کال کی دا آرزو لرم چی زموږ مهاجر روږنه به جوړه دانه او - خوشحالی سره خپلی هیواد ته راستانه شی او خپل هیواد آباد کری او خپلو خپلوانو سره به خوشحالی لیدنه او کتنه وکړی ، خپل هیواد ته له هرحیته - خدمت وکړی ، هم د هیواد به کلتوری چاروکسی برخه واخلي او هم به اجتماعی او اقتصادي چاروکی خپله ونډه سرته ورسوي . هیواد دوی ته سترگی به لاره دی او باید خپل هیواد ما یوسنه کری دا زما آرزو ده او هیله لاکم چی دا آرزوه پوره شی .
- زه غواړم نوی کال (۱۳۶۹) به آرام زړه بهیل کړم او خپلی علمی پروژه ی او کارونه و به جدیت سره سرته ورسو او له دی لاری نه خپلو هیواد والوتسه خدمت وکړم . زما کارونه د خپلسی شمی د ملگرو د کارونو تنظیمول دی او خپله پروژه می (د ژبانیانود ملی نهضت د دوری داد بیاتو تاریخ لیکنه ده) او دایوه لویه پروژه ده چی ما په خپله غاړه اخیستی ده . زه کوشن کوم چی خپله علمی پروژه به مستنده او بدلله توگه سرته ورسو .

پروردگارا! مگذار

فرهاد دریا هنرمند محبوب کشور
 لهانس پوهنسی زبان و ادبیات در
 رشته انگلیسی:
 درین چهار دیوار درد و فاجعه
 بمواد چنان همه جا کمر شده
 که نمکت مقدسترین ارزش های
 فرهنگی و اخلاقی را نیز بلمسد
 همه جا دود است و همه جا خاکستر
 است و همه جا قحطت و همه
 جا رگبار است همه به خون هم تعلقه
 اند در گوشه آرامش این ولاست
 سوگه و اب رفته . پروردگارا! دوستی
 که از غیب میسر آید و کاری نمیکند کجا -
 است ؟ پروردگارا! حیات منوی



پلانهای منی فیروز شمس بر آب خرواهند تشنگ

لهلا صراحت "روشنی" مسوول شعبه
 دانش و فرهنگ مجله "مهر" لهانس
 ادبیات .
 در شرایط کنونی جامعه ما
 همه اذعان را یک اندیشه فرا گرفته
 است که در سرخط همه اندیشه ها
 قرار دارد و آن ، این است که
 اوضاع در سال نوجن گونه خواهد
 بود آیا وضع به همین منوال ادامه
 خواهد یافت یا بدتر خواهد شد و یا
 صلح و تا به من خواهد گردید . و
 اما آزوی عمومی مردم ماکه من هم -
 یکی از جمله آن ها استم و قطع
 جنگ و خونریزی در کشور است . و
 دیگر هیچ آزوی درین حاله برام
 مقدم تر نیست .
 من شاعر استم و شما بهتر می دانید



که آفرینش های هنری هیچگاهی و
 به هیچ صورت در چوکات پلان از
 پیش ساخته نمیگنجد اما در صورت
 کارهای رسمی پلان های برای -
 بهبود کار مجله و رنگینی هرچه بیشتر
 آن دارم که اگر پس تو چنین مقاصد
 بالایی در قسمت مجله ما که یگانسه
 نشر به مستقل برای زنان به حساب
 می آید همین گونه ادامه یابد
 پلان های من نیز نقش بر آب خواهد
 شد .

سالنامه
 دانش
 هنر
 آزادی
 سالنامه نوپای علمی اندیشه
 و فرهنگ نسیم

هرگز رخ ندهد



ابد رحمانی هنر پخته سینا :
 آرزو مند استم تا سال جدید برای همه ما سال صلح باشد . سال که دیگر هرگز مائس رخ ندهد و انعکس پخته نشود . تکه های سخن بر فراز قهر ستا ها افزونی نیابد و وحسوف و هراس از قهر موجر کودکان را - وحسوف زده نماند . آرزو میکنم سال جدید برای مردم ما سال خوشی ها باشد تا در لا به لای خوشی ها مردم با علاقه مندی ساخته های سینایی ما راه تماشا نهندند و آنرا عیقاہ لیس کنند .

بن سر زمین فقیر نباید ایلام شود]
 مگذار اشیانه فقیرانه بیچاره تر بسنج
 بنده گانت به لایرتوار تجزیه قد -
 رت ها چهره غرض کند]
 پروردگارا]

مگذار درد این ملت ه متاع دگا
 سوداگران و معامله گران شود]
 دوست عزیز] من برای سال ۶۶
 چنین می اندیشم]
 - به هر حال هرود بار خورشیدها
 زنده گی جار بست و ما باعتم پانیا عجم
 همچنان جاری خواهد بود و " اوسد"
 در پرتو " ایمان " همیشه پارانسا
 خواهد ماند و من نیز شاید پسر ای
 سال ۶۶ خواب های دیده باعتم که
 تنها حضرت پروردگار از ان آگاهست
 و پس ولی سبکست شما ای رحیم نوسز
 حکم کس از ان چیز های بداند]

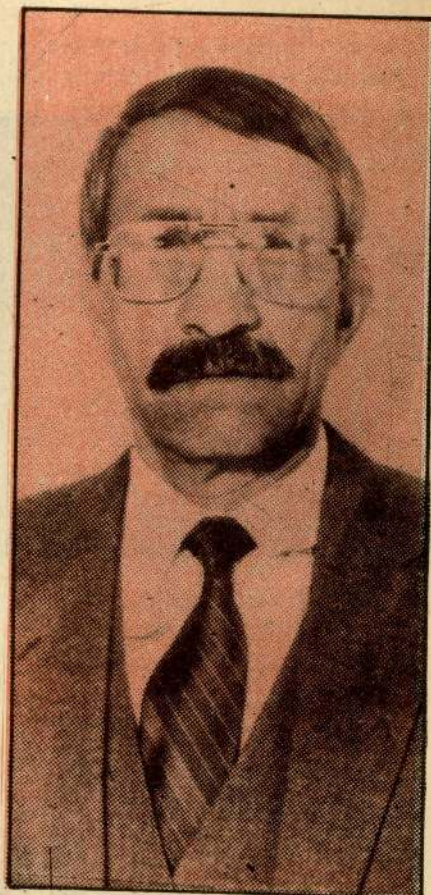
ند غوارم لاس لند

لیکنی او خیرونی

وا حنلم

یوا عنی هیله می داده چی سوي
 کال د سولی اود پخلاپنی کال وی نزه
 به روان لمریز کال (۱۳۶۱) کی فوا ی م
 له شلو تهار کر یوکتا بوخسه لیز تر لیز ه
 خلور توک چاپ ته وسپام خود اجسی
 برخیل دغه پلان به خمیره برهالی شم
 د خیر نیو خانگو اوجا پخونو به لیر ویسی
 بوری اره لری تهر کال می له خلورو
 پلان کر یوکتا بوخسه به منی یو نوک
 له چاپه راپستلی دوم لاد د ولتس
 چا پخونی به تهنوکی کبته پورتنه
 کیزی دوم به بو هنی چا پخوله کسی
 خهل وارته سترگی برلار دی او خلور م
 لا دکور نیو چارو د وزارت د خیر نیو خانگی
 د سیز له روکتا بوخسه راوتلی نه دی
 سره له دی چاپی ستونزو بیاهم نه
 فوا ی م لاس له لیکنی او خیر نی واخلم
 اود سبارون مجلسی به گنون به له تولو
 دوستو خیر نیو سره خبله قلمی مرسته
 د پخوا فوندی سز کال هم بهانسه ه
 وساتیم
 گانویان دی به بپنتو دری انگلیسی او
 المانی خبری کری دی ترپولس سوو
 تیسری کوی

پوهاند د وکتور مجاور احمد زیار د کابل
 پوهنتون د ژب و اواد بیانی پوهنځی د
 زپوهنی اواد پوهنی استاد
 چاپ اثار : ۶ توک شعری فونو ونه
 او شپز توک علمی کتابونه
 نا چاپ : تر ۱۳ زیات اد بی ژبنی
 او نور راز خیر نیو پوهنیز اثار چی له
 هغو خخه لیز تر لیزه شل توک د چاپ
 لپاره چمتو دی
 زیاد هغو لیکنو (مقالو) شمیر چی د -
 خپلی دود پورش کلنی لیکوالی -
 اوز د وکی چی د هیواد د ننه اود باندی
 بریلا بیلو علمی اوزور نالیستیکو موضوع -



تولید اردها و قشلاقها

شعبه کنده زبیه آجر



تولک نو زاده با چشه حیرت انگیز

روز هژدهم حوض در زایگاه نو زادی با چشه حیرت انگیز به بیاضه یازده پیش از ظهر به دنیا آمده این نو زاد را که در بجه عملیات جراحی از مادرش جدا کردند و پسری بود با جسم غیر طبیعی ه - قسمی که ه پنجه های نو زاد در ناحیه آرنج دستاش و پنجه های پا پیش در هینک زانو ه چنه اش خیلی ها دراز و سرش بزرگتر از جسمش اما چشمانش به حالت طبیعی باز بسته میخده گزیه میگرد و نفس زنده کسی در رگ های وجودش جریان داشته . دکتر علت رغبت چشبه نو زاد را - در بطن ما در ه مغز زه و شوهر و تنفس هوای نامطلوب دود و غبار باروت وانمود کرد . نو زاد صد ه سه ساعت حیات داشته ه اما جالب این که زه و شوهر " یعنی ماهه ر و پدر طفل " از یک روستای بهمشهر آمده بودند و پدر نو زاد فریاد و - غوغایی را در صحنه عشاخانه به راه انداخته بود ه هی ه هی فریاد میزد که این بچه " من نیست ه من هیچ عمل نامزایی را نکرده ام که اجزش را فرزندم بکشد تا دیرگاهی این فریاد ها توجه دیگران را به خود جلب کرده بود .



به کلای و احدی عملا

د تیرکال د حوض د میاشتنی د اتلسمی شیخ لمن نهی بجی وی - میلمانه او د کورنی فری د شیخ کسه نو دی خیر لو بورد خیل ژوند خیلو دوستانو به باب چی دفرنی به ولایه

کی دلت او هلته پراته دی او بیه تا آزامه سره شیخ سباکوی خبزی کولی . مرکه توده وه چی ویرتکیده او د تولو با ملرنه بی بحان ته وار وله کور بیه (لعل کو) چی د نو زای تک تک - واوریده ه با خنیده چی وگوری عسوک دی ه خویری له خلور و تنوسله و الو کسانو سره راستون شو . وسله وال - کسان سرتیری او انسران و هسوی

شعبه در صفحه (۸۱)

قرار از خانه شوهر

با همه عطش زده کی و زولیده کی به
 درب خانه دیوانه بی تک تک کردم تا
 مگر پناهگاهی برام دهنده تا میل
 دیوانه بعد از نهایت پرسان
 و جوانان در را به زخم باز کردند
 شب را با طالی از درد جانگناه قسم
 به صبح رساندم و صبحگاهان با
 کشیدن تلفون از طرف فامیل خانه
 به حوزه چارمنقی آورده غنم بدت
 نه روز میشود که به خارتالی و لایست
 کابل به سرمه شاید مرا از این که
 از خانه شوهر فرار کرده ام همه
 نفرین کنند اما چه چاره بی چسب
 فرارند اشتم

نامم تنها است و در صنف
 هفتم با نواسه کاکای پدرم ناسزه
 خدمت و در صنف دهم هم می
 نردم و شوهرم چار برادر دارد
 که همه مجرد اند و می یکنه توهن

بقیه در صفحه (۸۰)

شب ه پزده سیاه خود را به همه
 جا کشیده بود و عقربه های ساعت
 هشت شب ۶۱ حوت سال ۶۸ را -
 نشان میداد و پای پیاده تشنه و
 هراسان کوجه به کوجه بی بی هم
 میدویدم و فریاد زنان میدویدم
 در دل شب جز صدای مهبس آهنگ
 دیگری شنیده نمیشد کوجه ها
 به خاموشی مطلق و تاریکی فرسود
 رفته بود و گاهی اگر رهگذری از پیغم
 رد میشد در منظر نفرین شده
 در نور مهتاب میانداخته و افکار
 بی بودی که احتیاج به دستگیری -
 داشتیم اما دست هیچ
 یاری دهنده بی به دستم نمیرسد



باد استقامت ز فرست

روز شانزده هم حوت کودتای -
 شهر کابل را به وحشت انداخت
 در این گهروار تعداد زیادی مردم
 که از منازل شاه برای انجام وظیفه
 تفریح و دیگر کاری ضروری برآمده
 بودند ناگهبر شدند تا اگر در
 جای نامناسب قرار داشتند به
 منازل دوستان پناه ببرند در پی
 کبر و دار دو کارمند یکی از وزارت -
 خانه ها که با هم عقد دوستی بسته
 بودند و دل درگرو هم نیز به خاطر
 لذت بردن از دیدار یک دیگر ساهی
 به تفریح پرداخته بودند و دختر
 اهل ساحه دارلما بود و پسر
 اهل ساحه کارته نو و این شهر فر
 نابه هنگام وحشت براندام هر دو -
 انداخته و پسر ناچار پس از اصرار
 زیاد دختر با تریدید دودلی و ترس
 از خانواده او راه منزل خود پسر
 خوشبختانه فامیل پسر کاز او ضاع
 آگاهی داشتند بدون اندک نارضا -
 حتی او را به خانه پناه دادند تا -
 پایان شب که خورشید دوباره -
 سرزد و صبح شد و اعضای خانواده
 پسر از دختر خواستند تا به منزلش
 برگردد اما دختر که شهن را به
 منزل مرد رویا پیشگد شتاند به

بقیه در صفحه (۸۱)



مرد دهه هشتاد ایستاده گی خواهد کرد؟

رهبر کبیر نرو جود هی به کلیسی و طاحت داعت . همه ما هر کسی که به یک هفته بایک ماه رابر منفهای سی نرسی ما تاق های مطالعه ویا در اتا های تفنگ لیلیه با وی سپری نموده بود بهر گویی میگرد که عظمت بزرگی سیاسی در آینده انتظار را ورادارد . ما نخستین محصلین بودیم که مجبور شدیم تا سالهای مکتب را در سنگرها سپری نماییم . اولین منصف فاکولته حقوق پوهنتون دولتی مسکو در سال ۱۹۵۰ به گونه بی خاص جمع آوری گردید . البته پوتانسیل فکری را نمیتوان بدون تحصیلات گسترده یا ز نمود . بر مبنای چنین سنگ پایه ، هر چه دهها تسی میباگر با چف به پوهنتون پذیرفته شده بهیتر وی با پدری ۵ سال در کامباین کار نمود و همزمان به فرا گیری نرسی در مکتب پرداخت . در سالهای نخست بعد از جنگ مکتب دهاتی تحصیلات کامل به اطفال میدادند .

جوان دهاتی که راه زنده گی رابا راننده گی کامباین آغاز کرد و بعداً به عصیانگر بزرگ علیه پروکراسی تبدیل شد

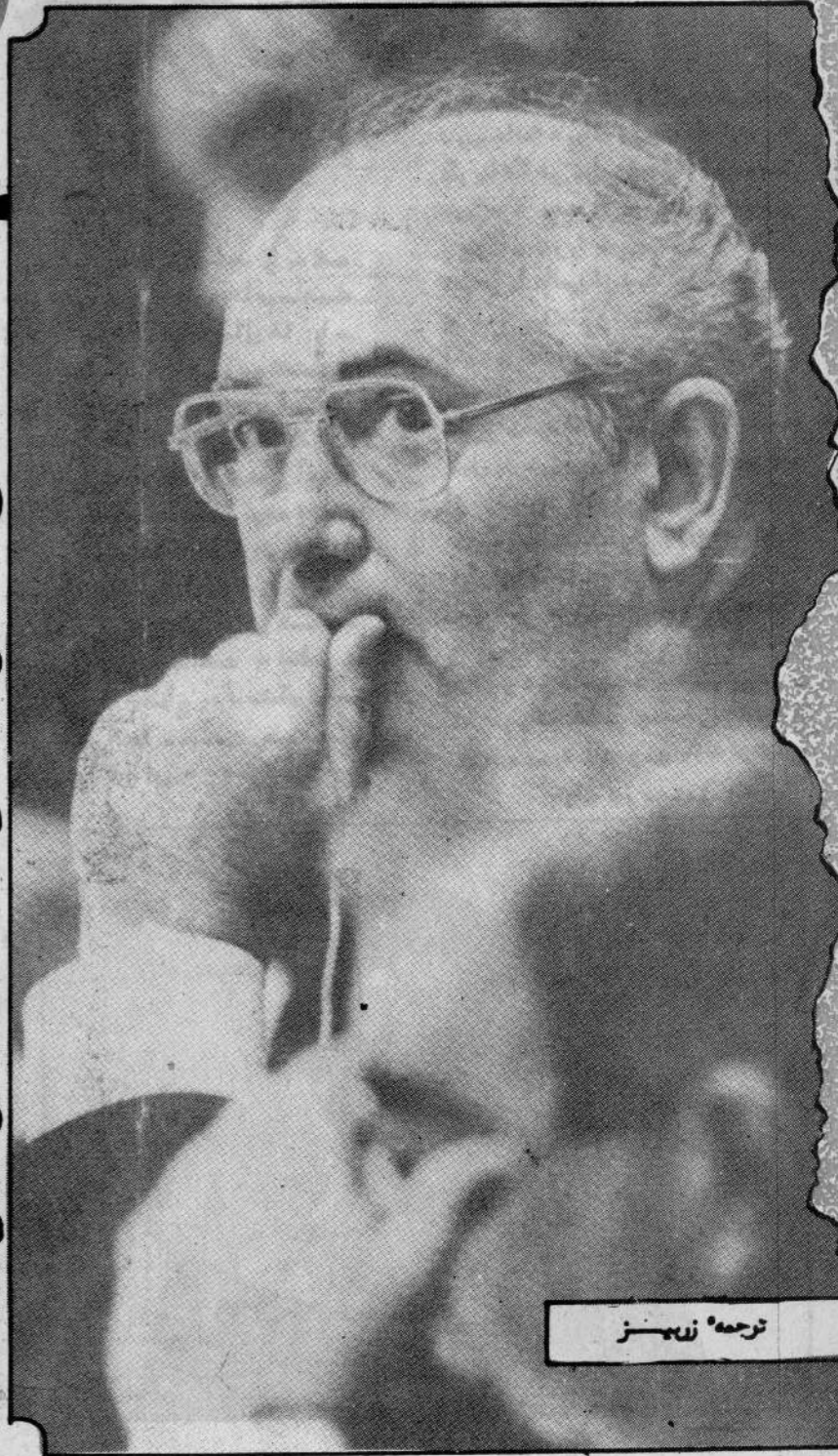


میبا بیل این سالها را در بیسن ۱۶ محلی که از روستاها آمده بودند به خوبی میدانست وی برای فرا گیری نرسی نه به مثل ما تا ساعت ۱۱-۱۲ شب در اتاق مطالعه می نشست . بل این کار را تا ۲-۳ شب ادامه میداد بدون میالغه وثیقه کار کشته گی و اعتماد . میبا بیل را و آن سالهای پوهنتون لحناف صفحه پر گردانند

سالهای مقامی ولی جا و میدان با گریا چف می زیستم . یکجا در باره ستم مبتذل ایدئولوژیک و سیاسی تفکر می نمودیم ، عادتاً همه اندیشه ما و پدیده های آن زمان را که از آوان طفولیت تا بزرگی فراراه ما قرار داغنده مورد استفاده قرار میدادیم . بعضی از سندیو تیب ها به ویژه آن قسمت که مستقیماً با زنده گی میبغوا ارتباط بوده ویژه گی های نابودگرا تفر متعصب برداشته روح و روان ما را محکوم به عبادت پاک نهادانه از ستمکار بزرگ . ستالین ساخته بودند . باید به افتخارات نظامی مارشال و ژنرال میبها ت میگردیم و برای ما و اعسر باید اعتقاد به استعدا فرانسسی عظمت سیاسی بریزتف میداغتمیم میبغوا همه چیز غیر معمولی را از طفولیت تا گامهای نخستین به سوی کذب ها و سرانجام تا مرگ باغسود همراه داغند . حالا وقتیکه بحث در باره « پدیده گر با چف » صورت میپذیرد ، من تا به حال خوبرا در دام توهمات کلیسه بی دریا بطنه به میبغوا میبالم . بدینگونه - هنوز هم سقد پوتیب در آگامی سن دن الیاب میکنند . هرگاه در مقابل حقیقت گناه نباعده میبغوا هم یک چیز را بگویم که آن زمان نرسالیهای پوهنتون میبا بیل عسومی عبارت از خودی بود . معصا تیک

«پدید گر با چف» در روزهای ما مورد بحث های متفاوت است

نخستین رئیس جمهور شوروی بادشواری های عظیم روبرو است



ترجمه زینب

مردمانه هشتاد ایستاده گی خواهد کرد

یوتره های سیاسی عصرها



نتن چرنینکو، اتحاد شوروی بر سر دوراهی فاجعه آمیز قرار گرفت و راه بیرون رفت هنوز انتصاب نشده بود. در راه احتیاطی "سویا لیزم" به سرافقت "چنان" نظر آهن زرهی بیوروکراسی، مانند ویکتور گزینین قرار داشت. حتی انتخاب میخایل گریباچف در مقام منشی عمومی حزب در سال مارچ سال ۱۹۸۵، که مطابق به کلیه معیار های کهنه صورت گرفت

بقیه در صفحه (۸۰)

گریباچف را از نزدیک میفنا سنده - هو هر "سرعت عکس العمل" حافظه نیرومند، توانایی معتقد ساختن و حتی "جذابیت مقناطیسی عصبی" او را تا "بید میدارند" ولی باید یادآوری نمود که ستالین نیز از "کلیه" این صفات برخوردار بود که امپراتوری وحشتناک "عصم" زشتی را در تاریخ ایجاد نمود. گریباچف راه دیگری یعنی راهی به سوی دولت حقوقی - را پیشنهاد نمود. من فکر میکنم کافی نخواهد بود اگر گفته شود که کشور برای چنین تغییرات به بخته گرسیده است و این چرخش تاریخسی در نتیجه "میلیونها قربانی به میان آمده است" یک مطلب دیگر را نیز باید یادآوری نمود که مجموعاً پنج سال پیش "پس از تفاق" افتادن مرگ "بیم" با نیا ن رکود" یعنی لیونید بریزنیف و کاستنا -

های متمدن و نموکراتیک فاسل میفود. و ریاست جمهوری به یکی از محبول های این عصر نوین تبدیل - میل میگردد.

تعداد زیاد افراد در باغسل اتحاد شوروی، میخایل گریباچف را تحت انتقاد قرار میدهند و او را به خاطر کندی ریفرم ها به خاطر ما نورنهایت طولانی میان راست گرایان و چپ گرایان به خاطر محاسبات نادرست در سیاست اقتصاد - دی که در جریان بازسازی آنگار گردیده، سرزنش مینمایند. تعداد زیاد سرزنش های عنوانی موصوف عادلانه مینماید. ولی "ضمین" ارزیابی نمودن جهات نیرومند - ضعیف و لین رئیس جمهور شوروی نباید فراموش کرد که او در فضای نموکراتیک که در طول قرن ها آزمایش شده، زهد نکرده است. موصوف در شرایط سنگین توانا لیتا - رژیم به ریاست جمهوری - انتخاب گردید.

اکتون باید جوان نهانی بیسی که راه زنده گی خود را از راننده گی کامیابین آغاز نموده، سپس از طریق به سرافقت بیوروکراتیک در سازمان جوانان و بعداً "در حزب" به کار پرداخته است، برضد بیوروکراسی مبارزه نماید، در حالی که بدون تردید خود می نیز محمول میتم یاد شده مینماید.

البته درین میان، اعتماد طبیعی گریباچف نقش بیشتری را ایفا نموده است. کاستنا -

این چیزهایی بود درباره "عصو - مهت و سرشت انسانی که امروز - مر سال بعد" هفتاد غناخته شده است. دور نخواهد بود که مرد قرن نیز غناخته شود.

حال پرسش این است که گریباچف تا اخیر ایستاده گی خواهد کرد یا غیر؟ دلایل آن زیاد است، بازسازی با دشواری به جلو مبروده، دشواری در مقابل ریفرم های اقتصادی - موجود است. خون ها از اثر تصامات بین المللت ها مبریزد، کانسترو. ایتزم (محافظه کاری) از موضع خود عقب تمپور و در ایدکال های چپ، غیر عاقلانه عمل مینمایند. بدتر از همه در جریان هفتاد سال، مردم عادت کرده اند تا خوبیی و زشتی را در چهره "فرد اول کشور" ببینند.

تاریخ، مسوولیت بزرگی را بر دوش گریباچف گذاشته است. وی سمیت ریاست جمهوری را برای بار نخست در تاریخ شوروی به عهده گرفته است.

اهمیت عمل اجرا شده نه تنها درین امر است که اتحاد شوروی میرویش به تالیهای جدید در وجود رئیس جمهور رهبری و امیدواری - نیرومند را به دست می آورده بل امکان دارد که رویاناد یاد شده از نگاه جنبه "تاریخی" دارای - اهمیت بیشتر باشد.

کشور سرانجام در کلوب دولت

ناهی از وضع موجود آنوقت به سوی ساده گی های احمقانه گذار نمودیم البته این سالها، تا نبرستقیم بالای روان ما باعث - زمانی دو محصل هم منف ما به رقص بال نام نویسی نمودند ما این سالها راه سفره گرفتیم مینماید گسی میخایل را راضی ساخت تا "اطفال کارگران - دهقانان" را که سیر تصد و زست های آرتمین از خود تصان سی ندهد، تما عا کند. یکی از رقص کننده گان "دهقان ارستو کراس" میخایل را در هنگام تفریح با - رئیس تیتارینکو محصل فاکولته فلسفه که همزمان در کلوب رقص بوده معرفی نمود.

این آغاز آن عذقی بود که تا به حال باقی مانده است. ماهی همیشه با گرمی زجان فامیل گریباچف استقبال میفدیم. در آغاز سالهای ۶۰ من از مسکو نزد آنان به ستاور - پول رفتم. (رئیس) پس از - ترتیب میزبانان نشست و به بحث روی سایل سیاسی که مورد علاقه ما بوده پرداخت.

در ستاور پول ابریناد دختر گریبا - چف زاده شد. وی انستیتوت طب را به پایان رسانید و پس از دفاع - تخصصی با داکتری از بواج گردید - گریباچف دو نوا "دختر" - ناسهای کشتی و آنا ستاسیا داره

که مبارزات نفوار سیاسی جریان باعث تفکیر میفد. در سال سوم تحصیل او از محصلین لایق عقب نیماند. میخایل به هنر علاقه مندی وافر داشت، او به تما عا ساه های متمدن و نما بیگانه ها مبرفت و پرسش های زیاد را از هر کس برای فراگیری مطرح میگردد. عظم آموختن در وجود هر عا پیدا رتباط به طفولیت وی میگردد.

من بسیاری اوقات شاهد سهم گیری فعال رهبر ما در مباحثات سیاسی اقتصادی، علمی و مذهبی بودم. اتاق لیلیه ما به کلوب مباحثات میدل شده بود. در آن زمان میخایل گریباچف با میرو حوصله واستوار ری به مباحثه در اطراف هر ساله مبرداشت و توانایی آن را باعث تا صحبت دیگران را بفنود و صرف اساسی را درک کند و سپس بدون عقب نشینی از موضع اصولی خویش مباحثه کننده گان را به سوی نرفا نست حقیقت رهنمون نمود، عا بدتر - جریان این مباحثات درک وی از - الویت منافع عمومی بفری بر طبقا - تی و شوروی از سوی الیزم به مشابه "نموکراسی" و ارزش های بفری که بعد ها به تفکر نویسن میدل گردیده شکل گرفته باعد.

آیا در این سالها اعتماد وی به حیت تا کفین سیاسی سازش ها تبارز نکرده است؟ ما از طفولیت همراه با دشواری های

کله چې په تاريخي لحاظ د پښتو ادب څېړنه وکړو له ادبي تحليل او څېړنو جوته کې چې د پښتو لومړني ترلاسه شوي شعراولیکي ادبي بڼه د پوره او زده تاريخي تکامل نتيجه ده چې د پښتو پښتو پښتو څېړنه او څېړنه اقتصادي ژوند برسېره يې وده لرونکي کړي دي په دې ډول ويلاي شو چې پښتو په دوه ډوله شعراواد بڼې لري . يوه ليکلي د خواص او بڼې او بل يې شفاهي او د عوامو ادب دي . د دغه د وار و ادبي شکلونو تکامل ستر پوله بله توپير لري .

— شفاهي ادب د پښتو د ټولنې د قبايلي جوړښت مستقيم انعکاس دي . څرنگه چې دغه جوړښت د پيرزېدلون نه کوي بېرې په يو حال پاتې کېږي نوښک د دغه ټولنيز جوړښت نه هې اواد يې انعکاس پښتو شفاهي ادب هم د پيرزېدلون نه کوي هم د محتوياتو له پلوه او هم د جوړښت له مخې ترې پوره حده ثابت پاتې کېږي نوښک د تاريخي بدلون او تکامل مطالعه يې ښکله ده خودا ادب د شعر او هنر له نظره د پيرلوي او زوړ ارزښت لري .

د جلال ليکه

د پښتو ښکلي ادب ته يو خغلنده نظر

— بله دا چې د پښتو ادب په تاريخي سړک کې د پښتو ليکلي ادب هم ونه کله چې پښتو په بناړي ژوند ته نژدې کېږي . نو د بناړي ادبي او فرهنگي نه فارسي يا دري وه . نو پښتو ادب هم د دې ژبې د ادب شکلونه او محتويات په مانا کې په پوره ابتکاري بڼه کېښي کړل چې د پښتو ادب په تکامل کې د پير صده او کشف وو . (۱)

د پښتو شفاهي ادب بڼات شکلونه لري شفاهي ادب څرنگه د څېړنې لاندې نيمو چې دا ولسي ليکلي ادب يو صده منبع هم دا شفاهي ادب دي اوله بڼه مرقه په پښتو شفاهي ادب کې د دغه ادب د پښتو سرچينه د خلکو سندري دي .

د خلکو سندري هغه خلکو ولسي دي چې سواد يې نه درلوده ليکل او لوستل يې په عمومي توگه نه وو زده . او دا د سواد نه لرل د دې سبب شوې دي چې عاميانه شاعران د هر ډول بهرنيو تاثيراتو څخه محفوظ پاتې شي . د دې کومه نمونه نه درلوده . چې د هغه څخه تقليد وکړي . د شعري قواعد و کچه اقتداره و چې د هغه څخه بهر و وکړي . دغه شاعران مجبور وو چې د —

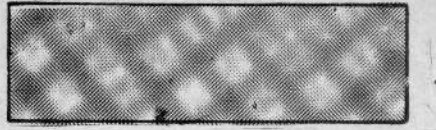
ځېل شخصي ابتکار څخه کار واخلي اونوي شعر ايجاد کړي . د دوي څېړنه رت داسې ادب راپيدا کړ چې ستر شعري ارزښت لري . او په واقعي توگه د پوره ولس روح منعکسوي . په دغه ډول ادب کې د شکل او جوړښت له مخې د پوره تنوع پرته ده چې خاص وژوند او واقعي لري او د نورو ولسونو له ادب سره د پرتلي وړ نه ده .

د دغه شفاهي ادب پوره ماناگر نه هم داده چې له موسيقي سره پيوند لري . او د ساز او تنگه ټکر سره ويل کېږي . د پښتو شفاهي ادب د پير سادې بڼې تکليف او د هېڅ ډول صوفيانه منې او عشق اظهار کېښي نشي .

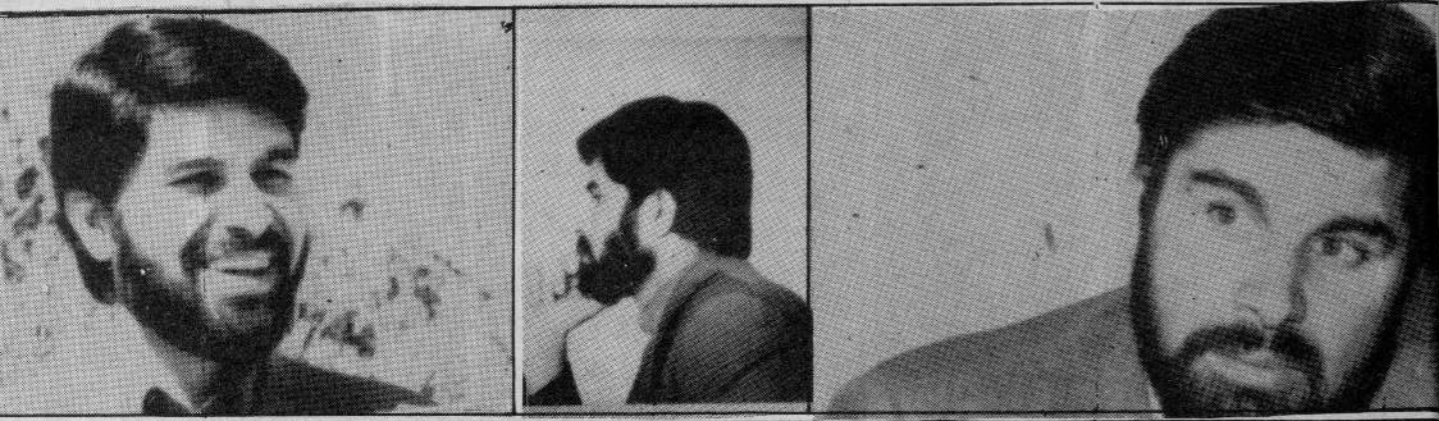
— شفاهي ادب د هېڅ قدرتمن ځان او واکمن ستاينه نه لري . — په کلماتو لويې بېکې نه کېږي . او نه خود ليکلي ادب په څېر بېکې د هلسک خط وخال ستايل شوي دي . په دې ډول که له حاشيوي بحث څخه تېر شو پښتو شفاهي ادب ته لوفوني سندري زيات اهميت لري . (د دې سندرو جوړښت او محتوي جوته چې د پښتو لوفوني سندري داريانا د لوفونو وېدي او اوستا يې سرودونو ادامه او سلسله ده . او د دې زرين مزي په وسيله له پښتو ادب داريانا له لوفوني ادبي

ماهي سره فوټه کېږي) (۲) په پښتو ادب بياتو کې هغه برخه چې د لوفونو اريانا باندې وېدي او اوستا يې سرودونو سره رابطه پيدا کوي . په واقعيت کې د پښتو د ليکلي ادب — په پلايه ده . د زريني خانگي ليکوال په قول : د پښتو لوفوني سندري د پښتو د باسواده لوستی او سرلاري طبقي سره اړه لري او عموماً د سياسي مشرانو روحاني لارښوونکو صوفيانو او شپخانوله خولې دي . نوموړي عقیده لري چې د اېار کي ټول د پښتونو او — بند ونډه اساس جوړ شوي دي چې دا جوړښت د اوستا او وېدي سرودونو پير خصوصيت دي . او پښتو د کت — رانقل شوي دي . چې په لوفونو سندرو سر بېره د اولسي ادب په شاعر لرونکو سند روکې هم لا تراوسه راياتي دي . په دې توپير چې په اولسي سند روکې دي ډول پار کولو لومړي بند د کسر په نامه يادېږي اوله نورو بندونو سره د جوړښت له پلوه زيات توپيرونه لري . خو په لوفونو سند روکې بېاد دي پار کولو لومړي بند هم په سيلابيز جوړښت کې په نورو بندونو سره پور اړي او متن له نورو بندونو سره پور اړي قافوي توپيرونه لري . او د ټول پار کي قافوي (ډره ټاکی)

د خلکو سندري هغو خلکو ويلي دي چې سواد يې نه درلود



د نوموړي پوره به قول د اوستا پير لوفوني برخې څخه چې د لوي زړه شت د خولي اصلي سرودونه دي بڼه به بد جوړ شوي او نوموړي لوفوني سندري ورسره تر پوره نځايه سرلگوي . لوي استاد عبدالحی حبيبي د — افغانستان لنډ تاريخ په انرکسي بڼه د پوره لنډه توگه د افغانستان په اوسنيو ژبو باندې د تاريخ څخه د مخه د مد نيتونو پښتو وېدي او اوستا يې د ورو اغيزونه اشاره کوي . او خاص ډول د پښتو ادب او ادب په باب وايي : (د مقامي ژبو په نځاي له مخې د دې د وار وژوندونه په افغاني ژبو او د افغانستان په جايواړنومو کې څرگند دي . او زياتره لوفوني کلمې اوس هم په هماغه خپلوتاريخي معنار — مستعملې او ژوندي دي . او په تيره بيا پښتو ادب د افغانستان د لمر ختيځ شمال د فروفونينو له جوړداسې تاريخي مواد زياتره ساتلي دي) (۳) دغه ډول د زريني خانگي ليکوال په خپل انرکسي د پښتو د لومړنيو شعرونو تکيکي اړخونه د سيلابو نوله مخې د اوستا د څاڅونوسره پرتله کوي او فاصله څېړنه بري کوي . هغه ل — خپلي څېړنې وروسته د اوستا يې سر — د ونډو په نمونه رانقل کوي په دې ډول : په لومړي اکتې پوښتاجات داسې لولسو : (خدای تعالی د ژوندانه واکمن دي . مالک الملک دي . بنافلي کورنۍ سر روته وړکوي خدایه موز ستاړی يو . يې اولاده يې ښکړي يمومه وړی په څاڅونوگي د يوه سرود سرصفاخ کېږو .) (خدای دي له خپلې — مواکمنې څخه . موز ته کيت او کارا کړي . څوموز به خپلو خلوو بولو اوسر وکښي زياتوالي راولو او د بېت نیکه به مناجات کښي هم او رو ! لويه خدایه له لويه خدایه) ستا په مينه به هر بيا په فرولاړ دي د زناوي کښي — ټول — زوي به زاري کښي د لته دي د فروفونو بلنې زمونږ کښي دي د پښکښي بلنې پاتې په (۸۴) مخ کي



مباحثه از سلیمان

نمی‌توان با یادها و حرف‌ها و سرهم کرد. چند واژه و جمله بی‌هنرمند را بزرگ یا کوچک ساخت. این تنها محصول کار وافرینش است که بهایش را معین می‌سازد چه بسا که در سالهای ما، از گاه کوه ساختند و چه کوهایی که در فراموشی مانده اند و گاهی ارزش نمی‌گیرند. اما این ظاهر امروز و برت به اصطلاح تبلیغاتی است در واقع تواناها جای خود را دارند و بلاخره خواهند داشت.

چندی پیش من فیلم ارمان را که نخستین فیلم سینمایی بزبان پشتو در کشور ماست دیدم. در هیئت یک بیننده روشنگر نه منتقد، من چه یافتیم: بعد از ترک سالن تاریک و مدتها و سپس روزها در ذهن تصویرهایی از فیلم را با خود ببرون آورده بودم و برپای لوکها و کورکتورها مشغول داشتم و "ارمان" آن انزوی پاک جوانهایی که پاسدار فرهنگ اند و در زیر رگبار مرگی برای عمارت دوباره مکتب ویران شده بی‌راه دهکده بی‌راه در پیش می‌کشند.

ساختمان دوباره مکتب، مثل صدای زنگ مدرسه دهکده را پراز رنگ و صدا می‌سازد. کودکان شوق گمشده شانرا می‌یابند و پیر مرد معلم عزیزتر را که سینه اش خونین مانده. تصویر ارمان و پاسداری فرهنگ در سرزمین فرهنگ و فرهنگ دار پس هر دقیق از یک لحظه برجسته زنده گی یک دهه جنگ زده سرزمین غمیده وطن ماست که در خاموشی دخترک زیبای روستا آرامش پیر مرد غم‌خای کودکان ده و بلاخره در ناهنجارترین صدا های زخمی مرگی ها که در سینه عاشقی می‌نشیند تصویر می‌شود.

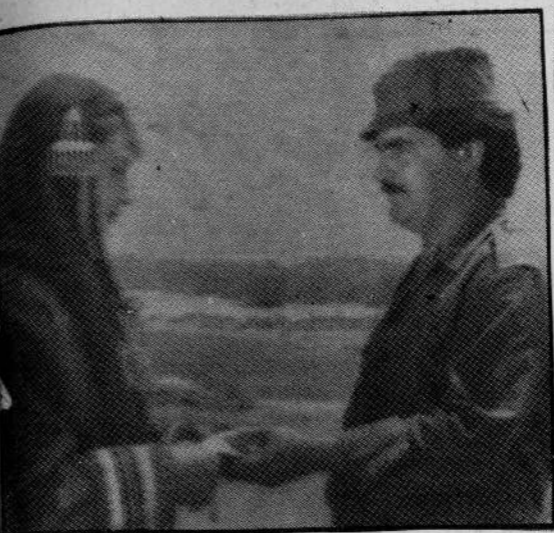
تصویر ارمان در پرده چه راه دشوار ساختن و آماده شدن را پیموده است برای پاسخ واحد نظری را زحمت مکتب صحبت مختصر دادیم من آغاز کردم:

معرفی نویسنده:
واحد نظری کارگردان جوان و با استعداد و پرکار کشور است.
تحصیلات را در رشته حقوق پوهنتون کابل و بعد در رشته حقوق و حقوق بین‌الملل در دانشگاه کابل تخصص معادل دکتورا دنبال نموده است.
کارهای سینمایی: "سه شب از هزارویکشب" و "مگر در سلطه شاعر نیست" برای تلویزیون و "بلبلار" و "دایرکتور برنامه جوانان در سال ۱۳۶۱".
سازمانه ملی و بکتار "سازمانه ملی" رئیس اولین تئاتر تلویزیونی در کشور و انقلاب در روند تکامل فیلم هستند. "لحظه ها" فیلم هنری و "دلبری لور" فیلم هنری و "پرواز" "سنگاه" و "فیلم هستند" افغانستان بدون سواری ها فیلم هستند، ارمان فیلم هنری و "بعد از غروب" فیلم هستند برای نوستال جوانان و "کافور" فیلم نمایش و فیلم هستند "سالمه" ملی و "دگرگونی زوی" سریال تلویزیونی زیرکار در دوران کار جوانان اول اتحادیه روزنامه‌نگاران و جازیزه اوین میوه‌های لقب کارگردان سال و مدال در جشن سرخ راه به آورده است. همچنین اولین سینماگر افغانستان است که در دستمال بین المللی (آرنا) عضویت هیئت زوی را داشت.
فیلمها: رئیس انجمن سینماگران در اتحادیه انجمن های هنرمندان و استاد پوهنشی هنرها و طایفه افتخاری دیگر در انجمن ها و نشریات نیز دارد.

صحبتی با واحد نظری

ارمان در روی پرده





خبرنگار - فکر میکنم فلم بلند و قابل حساب شمالحظه ها و " ارمان " است و بهایید درباره " ارمان " کس مشخص تر صحبت کنیم .

نظری - فلم لحظه ها و ارمان فلم های سینمایی و فلم هنری - داستانی اند اما همه فلم های دیگری که در تلو یز یون ساخته ام توجه بیشتر دارم مثلاً فلم دلسر به لور که دارای پرداخت های عمیق اجتماعی و روانی است مورد علاقه من است یا فلم تلو یز یونی پورهنگاه وطن که استقبال زیاد از آن صورت گرفت و اخیراً فلم ستند - افغانستان بدون شوروی ها که در نوع خود بی نظیر بود هم از لحاظ مدت زمانی و هم از نظر پرداخت خود مورد توجه واقع شد . در چهره های تحصیل نیز فلم های سیاسی ساخته ام که آنها را دوست دارم .

خبرنگار :- چت تفاوتی در فلم سینمایی و تلو یز یونیسی می گذارید ؟

نظری - تفاوت زیاد وجود دارد . هم از نظر پرداخت هم از نظر تمایز شایعی . در پرده سینما همه سینمایی عظمت و تازگی و تازگی خاص دارد . در سینما بیننده میتواند فلم مورد نظر را انتخاب و آنرا تماشا کند . شما تصور کنید که وقتی فام تاریخی تهیه میشود و یک ساهی لفسکر روی پرده می آید قبلاً در مسقط امپراتور روم آنها پسرده کوچک تلو یز یونی و تخنیک تلو یز یونی قادر است این عظمت را تصویر بکشد ؟

در فلم تلو یز یونی ذوق عمومی بیشتر مطرح نظر است . عام فهم بودن و پرسوناژ کم و شات های طولی تر مشخصه فلم های تلو یز یونی است در سینما شات ها کوتاه است و سوزن های دارای عظمت می باشند .

خبرنگار - دوباره به پرسش اولی بر میگردم سخن ما بر سر فلم ارمان است . فلم چه سرگذشتی را پیموده در چه مدت تهیه شده و چگونه است ؟

نظری - دشواری های زیاد وجود داشت . فلم باید - محصول سال ۱۳۶۶ میبود اما دو سال بعد آماده شد در سال ۱۳۶۵ کاران آغاز شد در جلال آباد ۴۵ روز - فلمبرداری نمودیم از آنجا که مواد کافی نبود باید مواد بیا میر سید امانا ماه ها انتظار کشیدیم تا مواد خریداری شود ما ناگزیر شدیم فلم ساخت المان دموکراتیک را از هند به دالر آزاد به قیمت گزاف تر خریداری کنیم . بعداً عادلہ ادم برای سفر یک ساله تحصیلی به اتحاد شوروی رفت سپس سه هنر پیشه دیگر به خدمت سر بازی سوق شدند که یکی از آنها کاملاً به عطسه دور دست سوق شد و نتوانست نقش خود را ادا کند بدین جهت نقش او را در فلم حذف کردیم . فادر طاهری کمره مین فلم همزمان باید دو فلم را - فلمبرداری میکرد بعد از ختم کار فلم برای چاپ و پروسس به تا شکتد فر ستاده شد و کاریک منفته به شش ماه معطل شد وقتی که فلم باید فیستوال کاندید میشد و تعریها آماده شده بود نصر به لزوم دید مقامات فلم دیگری کاندید شد . خبرنگار - خلاصه که فلم تان بسیار دیدنی دار پوده .

نظری - تعریها همینطور . خبرنگار - شما قبلاً در مورد زمان نمایش فلم صحبت کردید و تاخیر در تهیه فلم تان عنصر زمانی را در فلم لحظه نزد است ؟

نظری - تازگی و تازگی بالایی قلب و مغز ما بود چرا که ما خود پلی ساخته بودیم در مقابل تازگیات فلم و تازگیات توروکسی فلم اسب نمیند . خبرنگار - منظورم از بیا فلم است .

نظری - تقریباً پیام فلم صدمه ندیده اما در فلم صحنه هایی است که يك هات ان در جلال آباد یکسال قبل تهیه شده و شات دیگر در کابل فلمبرداری شده و سایل جد - پدی که در زنده کی سیاسی و اجتماعی بوجود میاید در فلم

وارد میشد یا قسمتی از فلم حذف میشد یکی از کورکسر های خورد سال فلم در فاصله دو سال عوری رهد نموده بود که لباس قبلی به تعویض بر نیس آمد . ازین سبب زحمه زیاد دیدیم .

خبرنگار - انتخاب کورکسر ها در فلم شما نظر به سایر فلم های افغانی دارای مشخصه های بهتر بود . نقش ان در ذهن جاس گرفت و توجه بیننده را تا پایان فلم هر کورکسر در جای خود بایک منطق معین نگاه میداشت و توجه شما در این مورد چگونه بود ؟

نظری - تپ ها و کورکسر ها می که در فلم پرورش دادیم باید هر کدام برای جلب توجه بیننده کورکسر خاص باشند . ما در فلم کار دقیق را انجام دادیم بسیاری هنر پیشه ها تازه کار استند ولی باید آنها را طوری پرورش دهیم که برای بیننده کورکسر قابل توجه باشند ما به حساب مسکی تلاش نمودیم که هنر پیشه ها باید به صورت دقیق پرورش یابند در بازی هنر پیشه ها دو نوع دراماتورگی است یکی اینکه حوادث تابع کورکسر ها باشد و دوم اینکه کورکسر ها در خدمت حادثه قرار گیرند .

خبرنگار - عناصری از طنز در سناریوی فلم شما جان دانت چه ذنیت برای ان وجود داشت فالبته که این امر فلم شما را زیباتر و بهتر ساخته است .

نظری - ماتپ های معنی در فلم داشتیم و دیا لوگ ها مطابق تپ ها باید می بود و هر تپ باید کلمات خاص خود را می داشت مثلاً در فلم جلیل تنبل اگر دیا لوگ دیگری میداشت چنگی در دل بیننده نمیزد و از طرفی تپ مشخص را تریبه نموده بودیم و هم دون بیننده ها را در نظر گرفته بودیم که در پهلوی نمایش عرصه های مصیبت دیده و ترا - ژیک باید میفکند مجال زنده گی و مجال خنده را هم در فلم میدید چرا زنده گی امیخته می از زمین دو تراژیدی



با ماقظت و پود و ملی کا میرا

نقد و بررسی و بازتاب



تقریباً به عنوان یک اصل اجتماعی همواره جماعت هنرمند و کارمندی که در رسانه های جمعی به کار مشغولند افرادی اند که متعلق به جامعه اند. مردم در مورد شان ابراز نظر مینمایند در مورد شان میپرسند، در مورد شان قضاوت میکنند و سرانجام، آن ها سر نوشت هنرمند ان و کارکنان عرصه های دیگر هنری و فرهنگی را مینویسند بر محبوبیت اجتماعی تعیین مینمایند. من باز که کهزاد صحبت دارم در سالون مزدحم از اشیا و هنرهای خانه یوسف کهزاد (نقاش هنرمند) با خانم ذکیه برسشامی را مطرح میکنم. او پیش از هر چیز مستعد ترین چهره در آرایه برنامه های تلویزیون است و میتوان به حافظه و تواناییش در عرصه آفرین گفت. برای معرفی خود چنین گفت:

- من در شاروالی کابل کار میکردم شفته، اواز نوزده میتر بودم، میتوان گفت او مشوق من برای گوینده شدن شد. زمانیکه در سال ۱۳۶۱ همکارم را افاز کردم، احساس نمودم قادرم از عهده، ان برایم، بی ملحوظات، هر برنامه بی را میخواندم اگر چه، عده بی خبر خوانی را معراج نطافی میدانند اما من برنامه های هنری و ذوقی را بیشتر دوست دارم و میسندم و فکر میکنم کار دین زمینه، دشوارتر است. من با عشق و علاقه ویژه کار را افاز نمودم و عقیده دارم هر قدر با عشق و علاقه کار بپوش بود بهتر است. برسیدم:

* شما که اکثریت برنامه های تلویزیون را خوانده اید، در کدام ان موفق تر بودید. در برنامه های جدی یا برنامه های هنری و ذوقی؟

- چون برنامه های ذوقی بهتر طرف علاقه من است در خوانش ان ها راحت تر میباشم. فکر میکنم مستقیماً با این بنده در تماس باشم. حتی فکر میکنم در جمع مردم قرار دارم، ازین سبب بسیاری صمیمانه تر برخورد مینمایم و این امر در برنامه های جدی مشکل تر است. # پس تصمیم خواهید گرفت تا از خبر خوانی کار بروید. میخواستم همینطور باشد اما یک سلسله نزاکت ها بیست که باید خبر هم بخوانم. بی بگویم نزد عده بی خبر خوانی معراج نطاقیست. درجا- لیکه در برنامه های ذوقی راحت تر میتونم اما به ضرورت مرجع است که آدم خود را به معراج برساند در هیچ کاری به معراج رسیدن ساده نیست. بقیه در صفحه (۵۹)



ذکیه با هنرمند ایرانی



احمد جواد باکسب ۳۸۹ نمره در ... مکان اول کانکور پوهنتون



سال تحصیل رشته آینده را انتخاب
نمایند؟
- در سال های که صنف دهم به
رسمه استم باید رشته تحصیل
طالب خود را برگزینم چه اگر
میخواهم داکتر لایق باشم یا انجمن
خوب یا کیمیا دان و زیزده یا ساینس
دان یا است ضامین ساینس را به شعر
پخوانم و اگر ه شاعر نویسنده
آموزگار و سیاستمدار در آن صوره
باید کتاب های ادبیات و جغرافیه
و سیاست را مطالعه نمایم .
آیا صادر رشته ساینس خود را
موفق تر احساس میکنید یا کدام رشته
دیگر؟

- تصور میکنم که در رشته ساینس
به ویژه طبابت خود را موفق تر
احساس میکنم چه سخت علاقه مند
رشته طبابت استم که علاقه و استعداد
د یگان پشتهوانه است بر موفقیت بیشتر
و شایانتر .
به هر حال صده دانش آموزان در صه
از نظر شما چوسته ؟
- اگر بر مشر شما مشخص در صورت
به هر حال های دوران مکتب پسران در
شهر ما باشد ه میخواهم در اول یک
مطلب را مقدم تر از دیگر بهر حال ها
بگویم و آن این است که کتابخانه
های شهر ما برای قشر ذکور که شامل
صنف دوازدهم مدرسه باشد کتاب -
برای مطالعه نمیدهند و میکنند که
بقیه در صفحه (۸۰)

استعداد ابر علی سینا راه پیدا کرد .
در دفتر مجله رو به روم تفکته
و انتظار بر مشر ها را در مورد رسم
موفقتر میکنم ه زیاد به انتظار
نمیگذارم و اولین بر صیفم را چوسته
مطرح میکنم :
در مدرسه به کدام ضامین بیشتر
وارد بودید و کدام ضامین بیشتر
مورد علاقه تان بود ؟
- به ضامین ساینس بیشتر علاقه مند
بوده ام به ویژه ضامین کیمیا و بیولوژی
را زیاد مطالعه میکردم و به جز کتاب
های مدرسه ه کتاب های کیمیا و بیو-
لژی را که از سوی مطبعه وزارت -
تحصیلات عالی به چاپ رسیده است
نیز میخواندم و در یک صفح بگویم
که همیشه علاقه مند ضامین ساینس
بوده ام و استم .
به نظر شما دانش آموزان از کدام

اوپر با استعداد و لا یقوسته
شانزده بهار زنده کی را به ستر
گذر ستانده ه دیده گاه ظاهره آرام
دارد در نفسش نگاه
گر قصه کم حرف ه اما چشمان ناخن
گواه استعداد و زحمتش شایسته ه
با هر اوست ه سرده سرده حرف
موزد و سمن میکند سخنان و کلماتش
را با حاکمیت ادا نماید .
شاعر احمد جواد نیر زنده روح
است و مملکت ابدی او معر صه
و اطمینان است استانی
بسیار نفیسه ه روز دیدن اول
به زبان رسانده و با کسب (۳۸۹)
نمره در آزمون کانکور یک بار دیگر
موفقیت عظیمی را که در طول دهه
آخر هیچ دانش آموزی اخذ نکرده با
سین و کلامیه چنگ آورده و به

از کتاب ضرب المثل های جهان

مردم دنی و دنی

- راستی یگانه سبک بی است که همه جا قیمت دارد.
- نسبت به همه چنان سلوک و رفتار کن که کوفی از مهبان پذیرا نمیگردد.
- رای اول زن صحیح است ولی تصمیم قطعی او خطرناک است.
- مردی که بپندد بر صورت ندارد نباید دکان باز کند.
- یک مرد خوب هرگز زن خود را نمیزند و سگ نجیب کاری بکار مرغان خانگی ندارد.
- بهترین نوع آشنایی و آشنایی قلوب با یکدیگر است.
- آنها در رختخواب زن و شوهرند و خارج از رختخواب مهبان.
- خورشید گوهر آسمان است و بچه گوهر خانه.
- به سگ نام اشتها آوری بده و او را بخور.
- حتی یک فیل بزرگ در گسوی زن گرفتار میشود.
- زبان کتاب ازدهاست.
- ماهیان طعمه را می بینند ولی قلاب را نمی بینند و انسانها نفع را می بینند و خطر را نمی بینند.
- انسان صد سال هم زندگی نمیکند ولی غصه هزار سال را می خورد.
- کسی که خود را می شناسد دیگران را هم تواند شناخت زیرا قلب ها را با قلبها مقایسه توان کرد.
- کسی که سوار پلنگ شود نمیتواند مدت زیادی سواری بگیرد.
- سوزن فقط از یک سرش تیز است.
- وقتی که با مردی دوست شدیدی و حتی آب خانه اش شربین میشود.
- عمارت بزرگ را از سایه اش و مردان بزرگ را از تعداد سخنانشان توان شناخت.
- خانه ات را قبل از باران آمدن اندود کن و چاه را قبل از تشنه شدن غرنا.
- پشت سر مرد شایسته و لایق مردان شایسته و لایق هستند.
- وقتی که تلخی مصیبت تمام میشود شرفی خوشبختی فرا میرسد.
- اگر سالخورده هستی پند و اندرز بسده و اگر جوان هستی به نصیحت دیگران گوش فراده.
- پادام نصیب کسی میشود که دندان ندارد.
- دست شکسته ات را داخل استخنت گذار.

- فقط پرند زبانت که زندانی میگردد.
- شما نمیتوانید از پرواز پرند های آندوه از روی سرتان جلو گیری کنید ولی نمیتوانید مانع لانه کردن آنها روی سرتان گردید.
- یک قایق فرسوده و از کار افتاده هنوز هم دارای سه هزار موخ است.
- خواندن کتاب برای بار اول بمنزله آشنایی شدن با یک رفیق تازه است و مطالعه مجدد آن بمنزله ملاقات یک دوست قدیمی است.
- هنگامیکه برادران باهم کار کنند و کوه مهدل به طلا میشود.
- دریای "بودا" ساحل ندارد.
- برای بخاک سپردن مرده هر خاکی مناسب است.
- اگر نمیخواهی سرت کلاه برود قیمت جنس را از سه مغازه بپوش.
- لازم نیست انسان برای فهمیدن مزه یک مرغ تمام آنرا بخورد.
- از داخل با هوش باش و از خارج مسخره کنی پشه کن.
- برای قانع حتی فقره و گمنامی خوشی آور است و برای ناراضی حتی ثروت و افتخار محنت زاست.
- زانان در همه جای دنیا سیاهند.
- هرچه یک گیلاس بیشتر لبریز باشد و زودتر مریزد.
- تمام کالاهای مشتری دارد.
- مردگان خیلی خوشبخت تر از فقرا هستند.
- هرچه انسان فقیرتر باشد به شیاطین بیشتری بر می خورد.
- برای هر برگ علف شبنم است.
- تقدیر چهار پا هشت دست و شانزده چشم دارد و چگونه تباهاکار قادر تواند بود با فقط دو پا و دو دست و دو چشم از دست تقدیر فرار کند؟
- سازنده پول هرگز خسته نمیشود و مرد خسته هرگز پول تحصیل نمیکند.
- ولو بوزینه را سوار بر اسب کنی دست و پایش همچنان دارای مو خواهد بود.
- موقعی که ماه کامل میشود شروع بکاستی میکند و وقتی که اباج میگرد ناچار باید لبریز شود.
- راه های مختلف بطرف کوه وجود دارد ولی منظره همیشه یکسان است.

زینت و آرایش

نوشته: مباحره



آخرین عکس قابل و معتول - پهلوان صدیق و عسرش

غاید وقتیکه زنده گی زناغو- هری را آغاز کردندد چنمین روزی را که بیعیمنی کرده بوده روزیراکه همسه همسرش را گردن خواهدبرید. به خاطر میبشود نسیچنین بیعی- بیعی وجود داشته باشد که ازدواج دورتر از عواطف و نیاز و خواست بریابه. یک ناگزیری بنیادگذاشته شده بوده نسیبیت و سه سال میگذشت از آن سالیکه نکساج محمد صدیق با شاه خانم مشهوریه لطیفه عقد شده بود که خونسی بر خاتمه بی دلنه بست. آنجا انسانی، انسانی را کشت و تا نهری که بیست و سه سال همبسترش بوده به بستر گور فراخوانده این ما- چرا برای همه گان به ویژه برای جوانان میتوانند یک صفحه نرس- تجری زنده گی باشند.

شاه خانم دخترنا با کره جوان منحرف اخلاقی بود و محمد صدیق یکی زهریران کوی و گذریر. او نه کا که و عیاره بل واقعا یک لومبی وید کار عهد خودبود. ارتباطات میان لنین دو بد اخلاقی نمیتوانست هما نظور بنهانی ادامه باید و اگر مسکن هم می بوده شاه خانم نخوا- ست چنان بنهانی نگهدارد. او- بالای بد کارکوچه اهر (محمد صدیق) صدا کرد (هرچند خواستم به جای

این اصطلاح رایج و چیز دیگر بیاسم نتوانستیم (تفت بر تاپ شده) - رسوایی هردو به زمین خورده مراسم ناگزیرانه ازدواج سرو سامان گرفت. هردو روسی، نریک خانه غربیانه ناگزیر به زنا- شوهری شدند. دختریکه قبل از ازدواج با شرافت و عفت خود بدرود گفته بود و پس از ازدواج هم نمیتوانست به ساده گی ترک عادت کنده چی طور موفق شد بیست و سه سال را کنار همسرش که دست کسی از او نداشت زنده گی نماید؟ با هم بودن نمیتواند ممکن باشد شاید کسانی وجود داشته باشند که بالاتر از این بیست و سه سال با هم بوده اند و اما درچی طور بودن تفاوتهاست...

آن دو در سالهای عمر زنا شوهری هرگز با هم دیگر مهربان نبوده اند. میانهم امروز و فردای شانرا، میانهم روز و شب شانرا و میانهم هر جور بودن و ناخو بودن شانرا غلای گذشته مان مرا نه بر کرده بود. و هیچکدام نمیتوانست از گذ- عته بی تا نهر. به آبنده بیبوندند که همه این غلابه جنایت با بان یافت. آنها در روزگار آنیکه به از دواج تن در داده بودند چنان کردند و این انجام در امتداد هما:

ازدواج و پرپایه ناگزیری

زیرکانه برنمیش کردن بریده شده میتابده قاتل سایه میکسل لرزان خونرا در دیوار کهنه زیر زمینی خانه اهر در حال رقی مسی بننده بلی فلیمته عیطان چراغ با ساز زوزه بادنیمه شبی مهر قمد شوخی میکند و نورش سایه لرزان

صدیق و عسر

تدفین عود. فردا فردای دلهره و- ترس است این انجام بسیار خطرناک بوده باید به فردا آماده گی گرفت.

من و تو و همه روز نیمه ابری نه جدی ۱۳۶۸ را آغاز گرفتیم. این روز، آغاز زمین روز هفته نواست غنیه یک روز دیگر برای آغاز یک هفته بعدی صحن حویلی برار - مهمان خواننده و نتواننده است کسی میگردید کسی وحشت زده به چشمهای حاضرین میبندد آنجا دلی هم از ترس میتبندد آخرین دقیق، بسیار با اهمیت است نباید رسوا شد.

- چی کپاس؟
- شاه خانم فوت کرده!
- مریض بود؟
- ... مریض جگر داشت نیمه شو- مرد.
- خدا بیخشنده چند ساله بنوده باشد؟
- ... بالوان صدیق خوشبخت و یکساله اس، میگو که با نروده و بیست سال از ما معانم کده کلانتر اس و این کلکین با آن کلکین و اهل همسایه همه گان سخن از مرگ نایب هنگام (شاه خانم میزنند... - اطفال کوچی از با و بیها نست کشیده بقیه در صفحه (۷۸)

کار دوا ز آدم میگریزد. حال آجند و آرام شده و او حالا قناعت کرده شاید این اولین قناعتش در - زنده گی با همسرش است. او در این لحظه با دختر خانه دارش دیگر خدا حافظی میکند و میبرد که به فرزندش دومیش (بزرگ خفته به گور) قصه ادامه را کند چی تلخ ادامه بی.

شیطان چراغ، شیطان نا میبیر قمد او از قتل نترسیده و هنوز بی آزار چشما ی خون گرفته قاتل برآمده است.

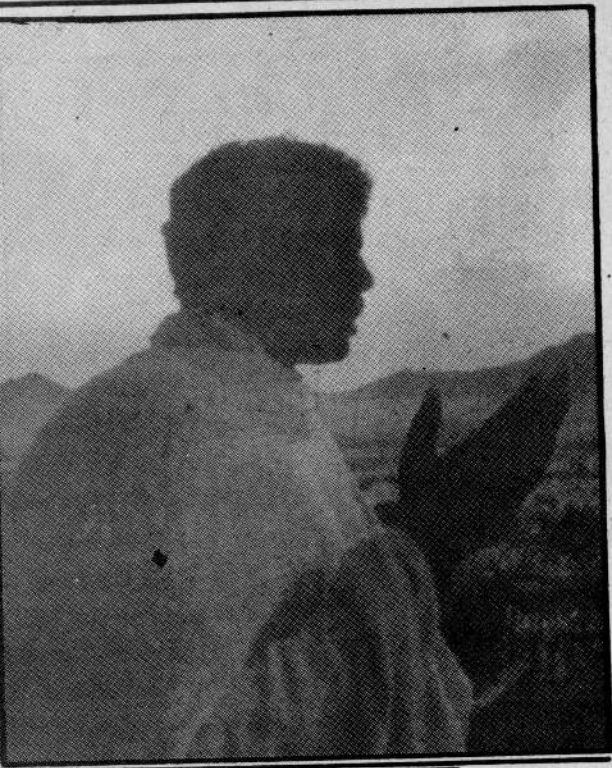
حالا باید تدبیری گرفت مخون

قاتل را بر دیوار میر قماند و چنند تار از موی مقتول در دست قاتل با قیمت ... چشمهایم را خون گرفته حلا لغ کردم و هنوز هم میچنید؟ حالا دیگر چرا باید - ادعای زنده بودن کنده نی نی من غام وقتی مریض بوده اورطبه - بهانه دوی یونانی، غامغاش خوراندیم که گنمش عود، من نباید از تصمیم خود برگردم، حالا بی وقته او بیجا هزارم را حیثیت و میل کرده و یک عمر زنده گی حرام را بر من تحمیل کرده چرا نکشیم؟

پرپایه ناگزیری

جانم را تغلبه با بد کرد و میس به تمام عکافها و بریده گی های بدن بنیبه باید بود و در نتیجه ختم خونریزی ایاسهای باک و بی خون رابه تشنر باید کرده فردا در بیست است و جنازه همسره به (مرطبیعی) در گذشته باید با سوگوار ی نزم تکنیش و -

و سایه لرزان رقمان نرهمان دقیقه سبری نشده بر جسد مرده و بر تیر چون گرگ، تجدید حمله میکند رانهای همسر خود را شکاف شکاف میکند خون میانهم بیساز های نخره شده زمستانی میدوده راه میکشده گویی از نعره واز -



صیام و صحت

نوشته: دکتر المصمود البشز

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نسبت امامت به صیام

باری بهترین عالم و پیغمبر اسلام حضرت محمد (ص) فرموده بودند:

روزه بگهید تا صحتند باغسد و امروز که امروز است و هیچ طبعی با وجود میتودهای تکنولوژی بدین - مراکز مجهز لابراتواری و آزمایشات صوری خون ما با رین المللی ما - هدات کلنیکی نتوانسته است هبسه جز مهر تصدیق و تایید روی ایس نکته جامع و عظیم که صرف دو کلمه است " صیام و صحت " چیزی عرضه نماید .

با وجود که در محدوده نوشته حاضر ممکن نیست همه چیز که ساله ارتباط میگردد به بیان نمودن علوم طبعی پیوسته به مرزهای نوین آگاهی در رابطه با نقش ماه صیام بر صحت میرسد و این روند را جاری نگه میدارد .

تا آن جا که بقا و بقاوت و تکامل تمام موجودات حیه ارتباط میگردد بر هیز از غذا به مواد های متفاوت امر الزامی و حتمیست .

مثلا در نباتات بر هیز از غذا که نمود خواب زمستانی آنهاست " پرو - سه تغذی را برای چند ماه جهت نموی جوانه ها و برگ های تازه کنه سر آغاز حیات بهاری آن ها عرضه میشود - به همین گونه لازمیست -

زرد . به گواهی تاریخ حتی در میان قبا - یلی که از بهشت حضرت محمد (ص) در فواصل فکری دورتری میزیستند نیز به تقلید از اسلام و روزه گرفتن به دوره هایی که تا هتر (وندتسا - بیشتر) وجود داشته است .

حتی اثبات شده است که برخی از جوامع بشری به دلایل مجهولس " روزه گرفتن " را جنبه و ظاهر حیات و مبرم داده اند و این حقیقت در سابقین در تصریح بیشتر یافت است .

دکتر الکس کابل برنده " جایزه " نوبل در ساحه طب داخله و - جراحی در همکاری " انسان موجود ناشناخته " مینویسد :

ترتیب و توالی غذا با در نظر دا - ست مقدار هر کسی آن نقش مهمی در بقای انسانی دارد که بیشتر جنبه " تطابق " را بخود میگردد .

اگر در زمان باستان گگاهی به دلیل قحطی خوردن غذایمسر نبود و دوباره بی از موارد به شکل داوطلبانه روزه گرفتن وجود داشت . زیرا دعوت مردم به بر هیز از غذا در تمام مذاهب وجود دارد .

اگر روزه داشتن امراض و علایمی چون احساس گرسنه کی صیانهست و حالت ضعفی را بروز میدهد ناگفته نباید گذاشت که حتی در حیوان -

ت حوادث نمینی دیگری را نیز در قبال دارد و مثلا جرمان کلوکوز از جگر - تحرکت ذخایر محسی تحت الجلدی و پروتین های ذخیره شده در عضلات و غدوات و حجرات کبدی تمام اعصاب ظایف شانرا به شکل معروضی جهت حفاظت اعضای داخلی و خاصه قلب وقت مینمایند .

افزون بر این ها روزه داشتن انساج عضوی را به تصفیه دایمی و تغیر محوی معروض میسازد . (بدون عیبه - هدف از روزه داشتن در هیجوا - لتی ماه مبارک رمضان است) از لحاظ مزایای طبی و صحن در شماره های زیرین خواهیم دید که نفس ماه مبارک صیام در رابطه با حالات پتالونیک عضوی انسانی و فرق آن با بر هیز غذایی در سایر ادیان چیست ؟

(۱) تحقیقات تازه و دستاوردهای کنونی طب حکم میسازد که چاقی - پدید میسر تلقی گردد و با وجود آن که از لحاظ پتالونی مرض مستقل نیست ولی زمینه و سبب فشاری از امراض شده میتواند و علت آن افسراط در صرف مواد غذاییست .

چون مقدار بیشتر از ضرورت - رفته عضوی به شکل ذخیره در وجود باقی میماند لذا منجر به چاقی میشود (خاصه در نواحی بطنی) و چا - قی به نوبه خود باعث وارد نمودن

فشار بر مهره های ستون فقرات و مفاصل قسمت های نهاییات سفلی شده درد های مزمن فقری و حوصلی را بار می آورد و همچنین بالا بردن فشار خون را سبب شده و با تقلیل ظرفیت های تنفسی شش ها به ناراحتی های بیشتر قلب و شش می انجامد .

اسناد لیتراتور طب کنونی میتود - غذا خوردن را طبق قواعد رمضان المبارک " دو وقت افطار و سحری - بهترین و مناسب ترین شکل غذا و می آن میداند .

(۲) روزه داشتن اولین اقدام - معالجه می جهت کمک به بهبود حالت صایین مرض فکر " دیابت " میباشد . بر هیز از غذا برای موقلا - یان د یامت در مراحل اولیه سحری از نخستین کورس های تداوی به شمار میرود . کاهش وزن درین صحنه بدون احتیاطات دوائی نتایجست - قناعت بخش داده میتواند .

(۳) روزه گرفتن برای اشخاص - مصاب فرط فشار شریانی و احصاء - مفید ثابت شده است زیرا با تنفس وزن بدن و از دخول مقدار بیشتر

نک به داخل حجرات و انساج عضوی بت جلو گیری به عمل آمده فشار بلند را پس تقلیل میابد و از جانب دیگر بار اضافی قلب و فعالیت جهدی آن کم میگردد .

دستاوردها و کشفیات تازه کار در - لیزی نشان میدهد که معاینه فرط فشار شریانی پیش از همه باید مقدار روزانه مواد غذایی و تقویر و تقلیل دهند . و بهترین نحوه مراقبت - چنین تپویری و روزه داشتن در - پیام مبارک رمضان است و بیشتر خواهد بود اگر ادامه آن به شکل روزه گرفتن سه روز اول هر ماه باشد (سازمان صحن جوان (WHO)

نوع اخیر روزه گرفتن را نهایت مثبت ارز یابی نموده میگویند که میخانیک طرح مواد زاید مضره به ویژه سمیات از جسم و بهبود حالت فیزیکی را به سبب میشود .

و این یک نیوت برتر برای ادعای حقانیت مقوله " روزه های صید " یا " الا یام الابض " در اسلام است . معادنی به روزه های سیزدهم چهاردهم و پانزدهم هر ماه .

(۴) به اثبات رسانیده شده است

که ماه مبارک رمضان به مثابه بهترین عیبه معالجه و تنظیم اختلالات مزمن معاینی که ظالما با تغیر مواد پروتئین و کار بخواهد بهت ها همراه میباشد .

باعت نظم بخمیدن به سیستم دورانی دمای امعاء شده و قدرت حیا تنفسی امعاء را از طریق نارمل ساختن انقباضات هضمی که خود باعث از بین بردن امراض مرضی میشود و دهماره احیا میدارد . مخصوصا اگر غذای های افطار و سحری غیر ثقیل باشد در غیر آن صورت امعاء به کار و تحرک بیشتر و داشته شده و به غمگسی و کاهش قابلیت هاضمی آن معروض میگردد . که دو پدیده اخیر باعث تقدید تغیر و پروسه آزاد شدن گازها میشود .

(۵) روزه داشتن طبق نظرات - جدید علوم طبی باعث عدم تشکل سنگ های کرده و پایش آوردن نسبت و درجه امکان ترسبات بیشترنده اهلک در کرده ها میشود .

نظ صتا هضمی روزه دار نمودن آب و مایعات را - از یاد بخشد میکانیزم مساله درشته هضمی طریقی و مجاری کلیوی تا انتصاف بیشتر میشود (۷۰)



ترجمه: صفیه زانانه

در حال حاضر ۱۶۰۰۰ اسب وحشی را آمریکا موجود است

کتابهای تاریخی اسب

۱۳۶۹ سال اسب سال نجابت



همینکه با تعدادی از خبرنگاران
و فلپس را به سوی دیوارهای
چمن زبیدان کوچک او تاوا (ظاهراً
باغ وحش بنو) واقع مرکز کانادا رفتیم.
راکی "گوش های کوچکش را راست
کرد و میخواست مانند یک شمشیر
قامت برافرازد، اما زخم های غم
آلود سینه اش نگاهت که استوار -
پایستد.

زولیانان دست به کمر برد و راکی با
یک خم بلند از کنار ما دور شد و به
جانب دیوار سمت مقابل پدید آمد
شروع کرد به چار نعل دیدن در آن
محیط تنگ ...

سوزش زخم ها فزونی گرفت باز تمام
آن ها خوب میچکید راکی با بیقراری
تاب خورد و ناگهان در چمن قدسی
ما به روی سینه به گونه رفت باری -
نفس زمین شده به آهستگی سر خود
را بالا کرد و نگاهی به ما انداخت
به خودش تکانی داد که بر خیزد اما
این بار با شدت بیشتر به پهلو چپ
افتید. حس کردیم که زمین زلزل
های مان لرزید. راکی باز نگاه ثابت
و ما یوسانه بی به سوی ما کرد و آرام
آرام از حال رفت.

در آن لحظه من اندوه نرفته هوا -
ران اسب وحشی را در چشم های -
بزرگ و زیبای راکی خواندم و هنگام ران
"انجیلا الیس" و "زولیانان" که
زورناهیست های جوان و فعالی بودند
به جای آنکه گزارش بنویسند - امسک



های خود را پاك میگردند. الیس
گفت: دوستانم مرا زنی بی افکت
نام داده بودند زیرا در نوجوب ترین
روزهاش ها و ترازندی های جهات
داغ جنگ ها زودتر از دیگران غیر
تهیه میکردم و بر میختم هرگز
پادم نیامد کنار چمد خونین نهفته
و گریسته باغم.

کمره را از زولیانان گرفتیم هنوز کاسی
نکرده بودم که داد و فریادها پهل و گشود
بلند شد:

"ای دخترها! من نیکنام
درین حالت کسی از راکی عکس برداره
همچون نمیتواند و حق ندارد ما را به
نام بسازد"

در یافتیم که این جا نیز مانند ما -
ری از زندان های دیگر اسب ها
محل مخفی است و ما وظیفه داشتیم
که به کشف آنان بپردازیم.

"نجابت طلایی در کوهنپاره ها"
عنوان کتابی است نوشته خانتهلا
ما چا نتونیم که در آن راجع به اسب
های وحشی (مخصوصاً "رامپانگ")
نگاشته شده در کتاب آمده است:

پیشینه اسب های وحشی که هنوز
هم ایجاب تحقیقات بیشتری را مینماید
پوش کرده به چهار صد سال قبل از
امروزه زمانیکه نسل های از تبار
"اسب های مشرقی اندلس" توسط
هسپانوی های به سب طوطی پرده -
شدند. در حال حاضر صریحاً ۱۶۰۰۰

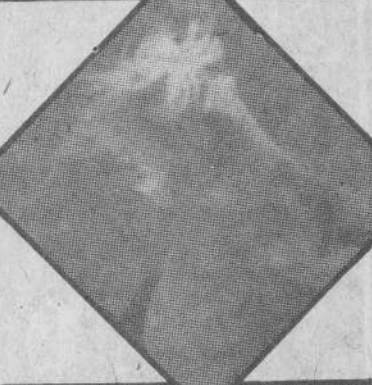
ران اسب وحشی زنده در امریکا موجود
است. تنها در نیم قرن "از ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۰"
در حدود یک میلیون
آن ها به شیره های گوناگون تا بسوز
شده است و اگر تعداد پر درسته ما -
نظری در زمین فکر نکرده نشود تا ۲۰ سال
دیگر هیچ اسب وحشی در امریکا وجود
نخواهد داشت. زیرا شکارچیان در
اوایل استدلال میکردند که چون اینان
تیمت ناپدید و اهلی نشدنی استند -
نه به درد مسافرت میخورند و نه به
درد سپهرت اغلباً گوشت خوش مزه نیز
ندارند. هنگامه تفریح ما همیشه که بسا
کنند ها گرفتار مان کنیم. و در حرمه
های ناپیزی مثلاً ساختن بعضی -
تکه ها و پارچه های مخصوص و آلات
موسیقی از آن ها کار میکنیم و روشه
طعمه کرگس ها میشوند.

در سال ۱۹۳۶ "اداره اسب و
کوهستان ها و مراقبت جنگل های"
امریکا اعلام نمود که در بدل اسب -
های زخیم و نیم جان و زنده وحشی
توجه فراوانی برای حیوانات کوهستانی
به شکارچیان بولپر داخته میشود
دهه درد ناک آغاز گردید و در سال
"۱۹۴۶" صدها و هزارها اسب
آسیب دید و از بین رفت. تا آنجا که
مقامات مسؤول دیگر از خرید اسب
ها خودداری نمودند.

از سال "۱۹۵۰" به بعد تفریحی
بزرگی در سر نوشت اسب ها وحشی
رو نماند شکارچیان برای تکمیل
کلکسیون های خویش اسب ها را زنده
دستگیری کردند. این شیوه نیز
حد اکثر به مرگ اسب ها و یا شکست
پا ها و تفرقه های شان منجر می -
شد. زیرا طرز شکار بسیار نامناسب
و بیرحمانه بود.

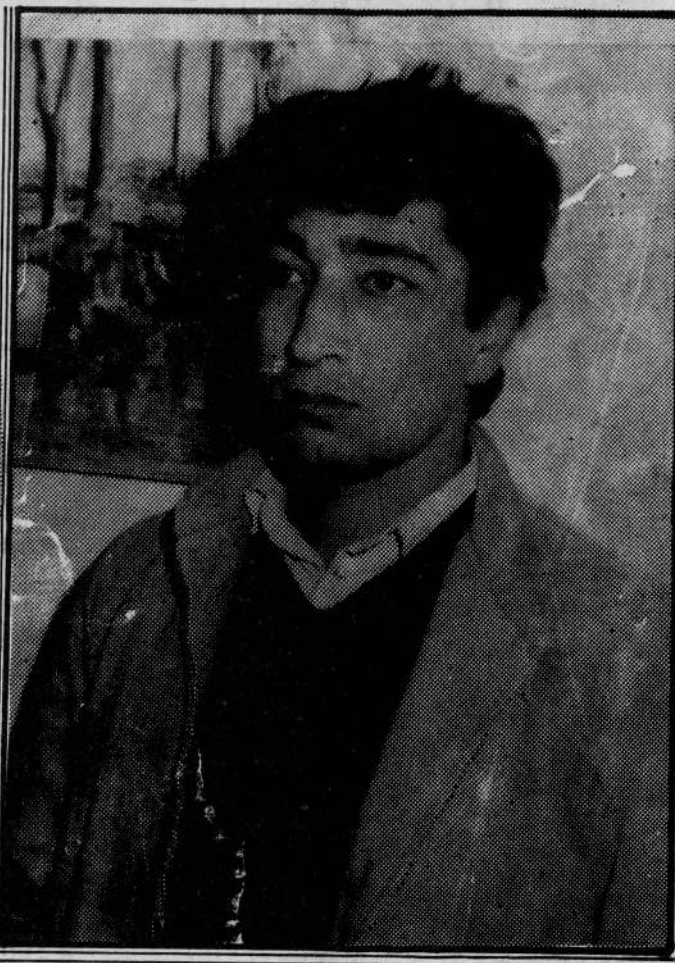
شکارچیان توسط هواپیما های
پست پرواز آنها را به داده با کلک
کنند های فلزی تله مانند به دام -
من افکند. در این شیوه هم بسیاری از
اسب ها جراحات شدید بر میآید -
میتند.

بعضی ها توسط هواپیما صرف
بسیار صدمه (۱۷۹)





صاحبہ کنندہ نریمان سرگندی



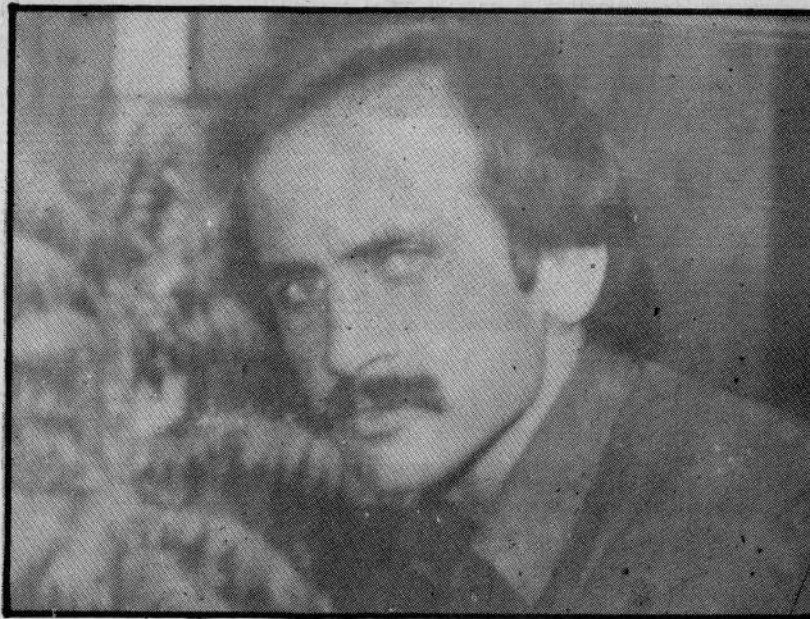
احمد فواد نوازندہ خوب ویلون

نوازندہ خوب ویلون احمد فواد نوازندہ

از ما باشد وجه از استادان بزرگ در
راد پوتلونیزون دارای کترین ارزش اند
یعنی همیشه مورد سو استفاده قرار
مگیرند و همچنان تعداد زیادی از -
پارچه های یاد شده را در ارشیف با ک
کرده اند . طور مثال میتوان از پارچه
افغانی (انار، انار) که رئیس خان
توسطه تار اجرا کرده یاد آور شویم ...
در بیرون و داخل کشور از -
نوازنده گان و استادان به نام ویلون
به کدام یک علاقه مندید ؟
- به یهودی مینوهین از جهان
غرب و پرونیس (وی جو جوک) از -
سرزمین رویایی هند و در کشور عزیز
خود ماکارهای انجنیر سد پد و جمیل
احمد زی را میسندم .
از ویلون در کدام نوع پارچه های
موسیقی میتوان استفاده برد و برداشت
شما از وضع کنونی موسیقی کشور چیست ؟
بسیه در صفحه (۹۰)

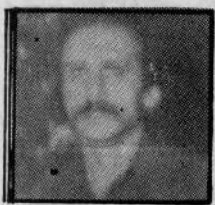
- نواختن ویلون را در سال ۱۳۵۳
نزد استاد بزرگوار و انشاد فقیر حسن
آغاز کردم .
شما هم اکنون در کدام گروه هنری
فعالیت دارید ؟
- همکاری هنرم درین اواخر با
ارکستر کلاسیک و فنل شعرک جوانان
ادامه دارد که اعضای گروه ما همه
علاقه مندان موسیقی اصیل کشور
میشناسند .
کدام وجه تشابه بین ویلون
و فیکل میبینید ؟
- فیکل ویلون هر دو آله موسیقی
تاری کمانچه می استند که از لحاظ
سبتک یا (اکتار) ویلون دارای گسترش
بیشتر است و فیکل سرهای معدود ی
را در خود دارد .
- # تا حالا چند پارچه ثبت شده
در راد پوتلونیزون دارید ؟
- پارچه های موسیقی تکنوازی چه

احمد فواد از جمله نوازنده گان خوب
و جوان ویلون در کشور ماست که از سال
ها بدینسو با راد پوتلونیزون کشور
همکاری می نماید . تازه گیها احمد فواد
در ارکستر شرقی (گلبرخ) تنظیم
گردیده است . ماصحبتی با او سرا -
مون وضع کنونی موسیقی کشور و کار کرد
هایش درین عرصه انجام داده ایم و
اینک میخوانید :
نخست خود را به تفصیل به -
خواننده گان مجله معرفی بدارید :
- نام احمد فواد (طاهری) -
تخلص میکم ، فارغ التحصیل انستیتوت
پولیتخنیک کابل بوده و اکنون در تخنیک
پیداگوزی شعرکابل ، آموزگار میاشم .
شما که درخشنده ترین نوازنده
ویلون در کشور استید بگوئید که نخستین
روزهای نواختن ویلون که شما به ان -
دسترس یافتید . چی وقت بود و کس
شما را درین عرصه یاری رسانده است ؟



رحمت الله خوستی

د دوستانو تشويق زه هنري کارونوټه وهڅولم



دهنر موقعا حيره

— له ۱۳۰۲ کال راپه د پخوانی

مې له تشپل سره مينه پيدا او وښودله
کله چې به مې په سينگانې د فلم
لوښاري ليدل، له جان سره به مې
فکر کاوه چې زه نو تر دې څه کم يم
زه هم بايد د اکاډمۍ ورسره ماته
د فلم د لوښاري و رولونو الهام راکاوه
او دې الهام زه عملي کارته وهڅولم
بايد ووايم چې د راد يواډوليزيون
له لارې مې په (۲۲) تشپلی پارچوکی
برخه اخيستی ده.

— فکر کوم تاسوله تياتر، راد پيو
او تلویزيون څخه د سينما په لور هم
قدم پورته کړي که ووايست چې تراوسه
موه خو تلویزيونی اوسينمايي فلمونوکې
د لوښاري په څير رول سرته رسولی
خوشحاله به شو.

— هو، زه په تلویزيونی اوسينمايي
فلمونوکې کله کله د يوه عادي اوکله هم
د مرکزي لوښاري رول برخه بيا يم
د تشپل د هنر مينی او د دوستانو
تشويق زه دې ته وهڅولم چې خپل
هنري فعاليت ته وده او پراختيا ورکړم
تراوسه مې په (۱۶) تلویزيونی اوسينمايي
فلمونوکې رول سرته رسولی دي.

— مثلا په کومو تلویزيونی اوسينمايي
فلمونوکې څرگند شوي ياست؟

— په (حکمه د بزگرده) (غوره مالي)

(ولې قل زو)، (ملاسته)، (مجرم) —
(محصزه څرگند ونکی هيند اره)، (ناور) ه
تفاهم)، (توري خيريلا هو)، (بنيگلی)

پاتې په (۹۳) مخ کې

کلونه هنري فعاليت سرته رسولی
خود چا په نظر نه ورسې او هينڅوک
له هغه سره د صحابې لپاره نه
حاضرې دي.

د رحمت الله خوستی سره د امناجره
مې د يوه سوال په وړاندې کولو سره
فوخه کړه:
— تر کومه نجا په چې ماته معلومه ده —
تاسو د تياتر اوسينما پوتکره مشعل
ياست له کوم پخته راهيسې مودې کارته
ملا تر لې ده.

— په ۱۳۰۲ کال کې مې په راد پيو
افغانستان کې د ممثل اولوښاري په
صفت په کار پيل وکړ. له نيکه مرغه
آزموينه مې په بري سره سرته ورسوله
او بيا مې د يوه ممثل اولوښاري په حيث
په راد پيو د رامونو او د راد يواډوليزيونو
کې برخه اخيسته خود هنري کار ساحه
مې يوازې په راد پيو پورې محدوده پاته
نشوه په تلویزيونی تشپل او همدارنگه
د دستپزه مخ هم څرگند شوم.

— کومې انگيزې تاسو وهڅولې چې
تشپل ته مخه کړې او هم ووايست
چې په راد يواډوليزيون کې موه څچو
تشپلی پارچوکی برخه اخيستی ده.

له رحمت الله خوستی سره له لنډې
بيژندنې وروسته مې له نوموړي څخه
وښوونل چې د خپلو هنري فعاليتونو
په اړوند څه راته روايي خوښځنې له دې
چې زه سوال تړي وکړم هغه پخپله
له ما پوښتنه وکړه چې ته څنگه
حاضر شوي زما د کار او هنر په باب له
ماسره مرکه وکړې، لکه زما د هنري
ژوند په باب تراوسه هېڅ جامه د اکاډر
نه دې کسې.

خبره مې بيا وروښکره کړه چې څنگه
دې داسې په جدي لهجه تېوس
راڅخه وکړ؟ رحمت الله خوستی زياته
کړه: پوښتنه مې جدي نه وه، بلکې
زه تعجب کوم چې د خپل هنري —
پيولس کلن ژوند په جريان کې د لومړي
بعل لپاره له يوه خبريال سره مخامخ
کينيم. له تلویزيون او راد پيو څخه
نيولی بيا د ورعبانو، جريد او مجلو
له زورناليستانو او خبرنگارانو څخه جدي
گيله لرم، لکه د ځينو هنرمندانو د ورو
د رو تشپلی پارچوله اجرا کولو وروسته
د ورعبانو او مجلو مخونه په اصطلاح
د هغوي د هنري کار په خاطر کينې
خوستا، سفاهه عينی هنرمندان کلونه

د ماشومانو د ژوند

داسې ښکاري چې ناروغ د درد په زور د بېجونکي کلک ايسار دې د ا تپونه يې رغيزې يې خود دې داسې پسي درد ونه لري چې موز يې اندازه نه شو لگولاي، فکر کړم چې زمونږ هڅې، بريالي نه شي.

نور نور ما حوصله پاي ته ورسېده د خانگي له مشر نه مې رخصت واخيست اوله کوتي نه ووتم.

بهر زمانه سترگي د يوه جوان تپي خيره انخوړېده چې د سر بېرېښتان يې لور په لور شيندل شوي، سترگي يې د وينو د جامونو په خير سرې دې په سپړو شولې وې ويني وچې شوي، پرله پسې زارې اوچيښې وې.

زه يو قاتل يم ... ما ووژئ ... زه يو قاتل يم ...

د هغه د ناروغۍ په هکله مې د پورې خبرې اورېدلې وې، د پوهانو او داسې ښکارېده چې دنگه ونه يې د پرله پسې اوناخايې بېښو په لمبوکي سوزېدلې ده.

د اعوان تپي يې لنډه موده مخکې له گټ شمېر نوو تپيانو سره يوځای د پورې ليري سيمي څخه روغتون راوړي و.

دې تپي او نوو تپيانو پر توپير درلود، نور په کراره براته وځوده، ليونټوب هم کاوه، خو هلې يې روغتون په چيږو کې کړي وانه وار وار يې له خپل کت او خپلې کوتي څخه بهرته

د هغه د ناروغۍ په هکله مې د پورې خبرې اورېدلې وې، د پوهانو او داسې ښکارېده چې دنگه ونه يې د پرله پسې اوناخايې بېښو په لمبوکي سوزېدلې ده.

د اعوان تپي يې لنډه موده مخکې له گټ شمېر نوو تپيانو سره يوځای د پورې ليري سيمي څخه روغتون راوړي و.

دې تپي او نوو تپيانو پر توپير درلود، نور په کراره براته وځوده، ليونټوب هم کاوه، خو هلې يې روغتون په چيږو کې کړي وانه وار وار يې له خپل کت او خپلې کوتي څخه بهرته

د هلېزوني ته توپ کړي و، نن هم پوره ناکراره و، ټولو يې داسې د ه خپلې ټولې جامې خپرې وې او - هدا چيښې يې وهلسې:

ما ووژئ ... زه يو قاتل يم!؟ هغه وخت چې پرله د اکټران دده سرته ودرېدل، يوه تپي بل تعويل: اوس نو پوره ليوښې شوي دي، خو ورپسې مخکې لاښه و ... هغه بل سر وڅرخاوه او جواب يې ورکړ:

هو ... دې به د پوره اعوانسې کي ليوښې شو ... د خانگي مشر پوښتنه وکړه:

نو تا سوچان دده په تداوي کي ناکام بولسې، د خانگي مشر يې سرې ډاکټر جواب ورکړ:

موزه د پوره هڅه وکړه خو دده تکليف خورا زيات دي، دې موزه ته هيڅ نه وايي ... يا پته خوله پروت دي او يا به واز کومسې په د هلېزوني کې چيښې وې او همداراز يې چسې:

زه يو قاتل يم ... ما ووژئ ... او زياته يې کړه:

موزه دلته په روغتون کې دده په شان د پور ناروغان لرو، ټول تپيان دې خود دي ... د خانگي مشر، ماته چې دده څنگه ته ولاړ يم مخ راواړاوه، ماد سره خو هولو د سپين سرې ډاکټر خبرې تاييد کړي او زياته مې

کړه، د سپين سرې تپي خبرې کيسوته ورته وې، يوازي په غوږ ونه ننوتسې، ان د زړه مراندې مې خو هولي اود ماغزو په سلول - سلول مې ننوتسې، هکله نوښه ورته خبرې شول او زړه مې ورته خلک کړل:

(ښکلې کلي په ښکلو ښکلونو پوهېښلې واوسنې پراخه وروشانې يې مخې ته غوږ پدې وې، موزه به هر سهار د اوږد مسټو څېره په شنه ارکي دکار په لور خوښېد او په خوښو کې به مسټو مسټو نجونې اوښتې رااوښتې، خو ناڅاپه په خانو سره ورانه شوه، خانانو يې بل ته سترگې پرکې کړې او برېښونه يې سره تاوکړل، دوي خپلسې ډلې سمبال کړې او ناڅاپه په کلې تللې راپوروستې.

په کلې ناپايه ناروغۍ راخوړه شوه، کلې برابريه د دې لور وپلټل شو، په يوه کورکي - کورکي جوړ شول، شنه کښتونه رسول او په سلگونو روغتون په سترگو نو بدل شول.

دود د دود د نيم شوا په هره خوا د سرولسو تخمونه وکرل شول، دود ورو په کلې کې دننه تور پورې او تر کلې بهر د سرولسو وکرل شول، د سپين زېرې تپي موزه ته خبر شواوښد خپلو خبرو ته يې دوام ورکړ:

(د مرگ اود ژوند په دغه لويه کسې د پورې خبرې زمانه سترگو - سترگو کونې، د دې يوکسانو انخوړ زمانه

د هن کي رڼا کونې او تنډې، سپيلې ښه روښانه ښکاري او سپينې د بېرېښانې د يوه پرک په خپل بلنډي او سپارونکي ... په دغه هېږونکي زمانه خوازه ملگري، د کلې د اعوان ښوونکي، مواد، خبره، د پوره برجسته ده او هيڅ به مې هيره نه شي ...

ماد هغه د ژوند داسې شپې ولېږلې چې هېچا، ان دده پخپله هم ونه ليدې، لنډې، خو هڅې شپې (... نه هيرېد ونکې اوله ماسره تل پاييد، ونکې شپې ...

لکه چې په کلې اوښتو وروشانو باندې د اور باران راپورتلې وه هر لوري سرې لمبې لگېدلې وې او سپينه په دې زو اولوگيو ډکه شوې وه ...

هنگل ونې پرله پسې راټوښدې او د زلمو د لگې ونې راماتيدې ... په زړه سره لسيو لارو باندې خلک هر گور اوسه بهيدل اوله زړه ليدو اښوڅخه د پورې اوڅاروي پورته کيدې ...

ماښام مهال و خو سترگو لاچار کوه، لاري شواي، مخامخ لمر لويېد او آسمان په لمنو باندې اوريږل کړي او د لاسه د اور خورې - وري لمبې د ماښامني باد له خپو سره لور په لور خو هولي - کيدې.

له ليري نه خورې - وري د زړې اورېدل کېدې، د کلې ساپه تپه درېدلې وه او لمن يې په وينو سره شوې وه ...

زه لږ وڅو هېډم او حمان مې گټه ته چمتو کړ، په سختې پاڅېدې او کونډ کې روان شوم، هره خوا اعوانې لښتې پرې وې او سوز مې مې لوگيو تپولې، کوزې زېږوي مې ترغوزه شو:

... ۱۰۰۰۰ اغ ...

ناڅاپه مې اعوان ښوونکي مراد وليد چې لورې او پاڅونې او تروږه - تروږه اخلې.

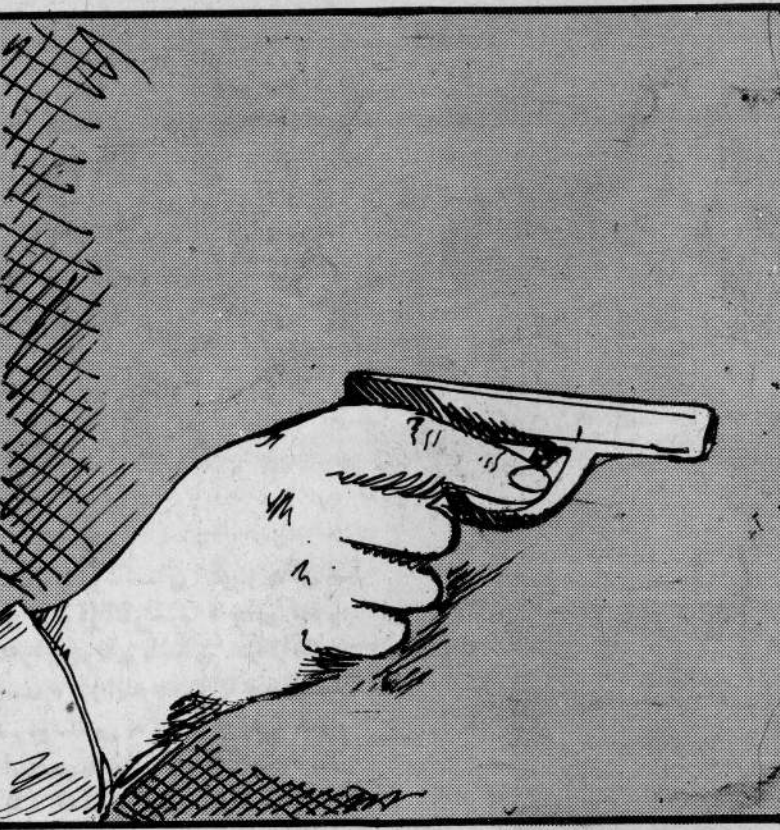
لکه چې په دې مخامخ د وړ وکړې ده کور، مالهک څه شي نه ليدل، شمسې لوڅرې پورته کيدې او د اورېدو نېسې سرې لمبې په هغه معاي لږ روښان ته شاني کړې.

داسې ښکارېده چې ده خپل کور ته ورو اټکل او څو غوښتې نارې يې وهلې، نو ... په ... اجم ...

اجمله ...

نور نو په ما کې هم دنگه واک لاسه وپاتې، ودرېدم او دده په ننداره - بوخت شم.

دې د څارو يوه هلې ته خوځه، په بېر - بېر يې شا او خوا وکړل او په پاتې په (۹۱) مخ کې

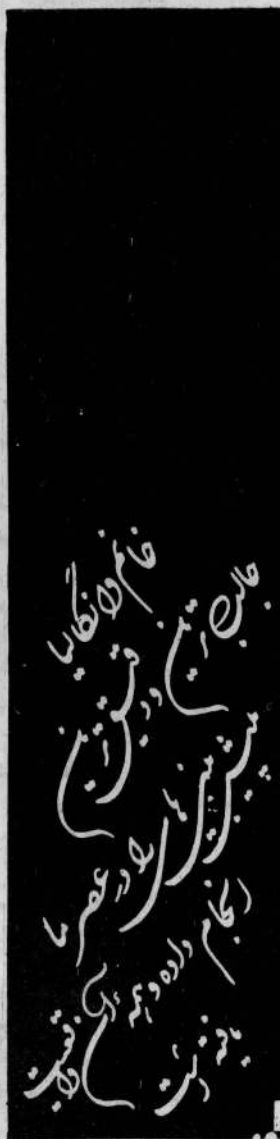


ترجمه از : هارون یوسفی

نابینایی که آیند را میبیند واز گذشته ها قصد میکند

پس از آن همواره به این زن نابینا
میاندیشیدم . خیلی دلم میخواست
ست او را از نزدیک ببینم .
سال گذشته سفری به بلغاریه
داشتم . از میخانه را خود در مورد
وانگا پرسیدم . از وی قصه های
جالب و پانوی نکردنی برایم گفتم .
قصه های را که با خودش به چشم
دیده بود و یا از زبان دوستان
و نزدیکان خود شنیده بود . از او
خواهش کردم مرا نزد وانگه ببرد
سرانجام به راه افتادیم . ده ها
کیلومتر فاصله را از صوفیه با موتر
پیمودیم ولی آنسوس که وانگه
همان روزه در فاخته بستری شده
بود . و ما نتوانستیم او را از نزدیک
ببینیم .
مطلبی را که اکنون می نویسم فشرده
مقاله ها و داستانهاست که درباره
این زن نابینا یا خواننده ام و یا
شنیده ام .

سه چهار در آن روز ناموسین اتفاق
افتاد . وقتی که کودکان متوجه این
سیاه و تاریکی در آسمان شدند و به
فکر این که احتمالاً زاله خواهد بارید
زاله نبارید در عرض باد سرد و تند
برگهای جوان درختان را بود و در
بستر کوجه ها دیوارهای خاکسی
ساخته کرد باد نزدیکتر و نزدیکتر
شده رفت تا این که دخترک هفت ساله
بی را با خود به هوا برداشت . در



در قلمرو تانکستان انگور و جنگل -
های پر از انار سرخ و جایی که در
کناران یونان باستان سرافراغ
است و نزدیک چشمه های سفید
در روستایی به نام "رویش" خاص
نابینایی به نام "وانگا" زنده کسی
میکند که آینده را میبیند و از گذشته
ها قصه میکند .
پس از این او را "وانگالیا" مینامیدند .
ند و ولی با گذشت سالها حتی نام
او فرسوده شد تا این که به "وانگا"
مبدل گردید .
در مورد این زن نابینای بلغاریه -
بایی زیاد شنیده بودم . قصه های
در مورد او انسان را به حیرت می
ندازد و آدم یک بار دیگر متوجه
میکرد که بشر تا هنوز نتوانسته است
به اسرار بزرگ جهانیکه در آن زمست
میخایند و پی ببرد .
دو سال پیش وقتی در "یورپه"
واقع جمهوری لیتوانیای شوروی مجله
معروف "اگهنگه" به دستم رسید
و در آن مقاله بی وادرمورد "وانگا"
خواندم همانوقت تا صبح نتوانستم
بخوابم . راست بگویم مترسیدم .
این که از چس ترسیده بودم خودم
هم نمیفهمیدم .
تصادفاً سه روز پس از آن مجله
"بلغاریا" چاپ صوفیه تو چشم
را جلب کرد که در آن نیز صفاتی
را ویژه این زن نابینا ساخته بودند



محبوب اینهاشته شده است .
 گهورگی کاستانتینوف مدیر مسئول
 مجله " پلامه " چاپ بلغارستان
 میگوید :

" باری در یکی از عروس ها وانگا
 در وسط محفل عروسی عزم رفتن به
 خانه کرد . خواستم در ایستگاه او را -
 جستجو کنم . در ایستگاه دو ساعت
 پیش در سرك دیده و او را به خوردن
 مشروب دعوت کرده بودم . ولی در ایستگاه
 دعوتم را زد کرد و گفت که اصلاً به
 مشروب عادت ندارد . وقتی خواستم
 به جستجوی در ایستگاه بپردازم وانگا
 مرا مانع شد و گفت :

" جستجوی فایده است زیرا در ایستگاه
 مست و لایمقل افتاده است ."
 نمره پلاک و اپارتامانی را که او سه
 افتاده بوده نیز برایم گفت . سر
 انجام به ادرین یاد شده رفتم .
 در ایستگاه واقعه در آن اپارتامانی مست
 افتاده بود . و طوریکه معلوم شد
 هنگامیکه در اطراف رستوران در گذشت
 و گذار بود . با دوست دوران سر -
 بازی خود که شاید بیشتر از بیست -
 سال همدیگر را ندیده بودند . بر -
 خورده و هر دو این تعارف نیک
 را جشن گرفتند ."

اگر چه این حکایت بیشتر به نگاهی
 شبیه است و ولی بعضی از پیشگویی
 های وانگا انسان را شوک میدهد .
 به گفته خودش او شکست ناز به
 راد در جنگ دوم جهانی و حوادث -
 سال ۱۹۶۸ چکوسلواکیا را پیشبینی
 نموده بود .

او برای لودمیلا ژنکوف " دخستر
 منشی سابق حزب کمونیست بلغارستان "
 حادثه و محققان ترافیکی را پیشگویی
 نموده بود که واقعه این حادثه چند
 روز پس از آن اتفاق افتاد و لودمیلا
 ژنکوف در اثر آن حادثه کشته شد .
 وانگا در سال ۱۹۲۰ برای مهرزا
 تورسون زاده " شاعر و نویسنده -
 بزرگ شوروی " توصیه کرده بود تا
 از اشرار دوری نماید . و به زودی در

بقیه در صفحه (۸۶)

کس میبرد و کی زنده میماند .
 و از همان وقت او به پیشگویی
 پرداخت .

وانگا در یکی از مصاحبه ها پیش -
 گفته است :

" من با مرده ها حرف میزنم و وقتی
 به حالت خلسه مبروم نخست این
 حالت را در زبانه احساس میکنم
 و بعد در مغز . پس از آن اصلاً
 هیچ احساسی نمیکنم و همه چیز
 جدا از من میگردد و اما هرگاه مرده
 ها چیزی را ندانند . آن گاه صدای
 از دور گاهی بلند و گاهی آهسته
 شنیده میشود . گویی در تلفون از
 فاصله خیلی دور صحبت میکنند ."
 و اما طی مدت بیش از چهل سال
 حکایات زیادی در مورد این زن -

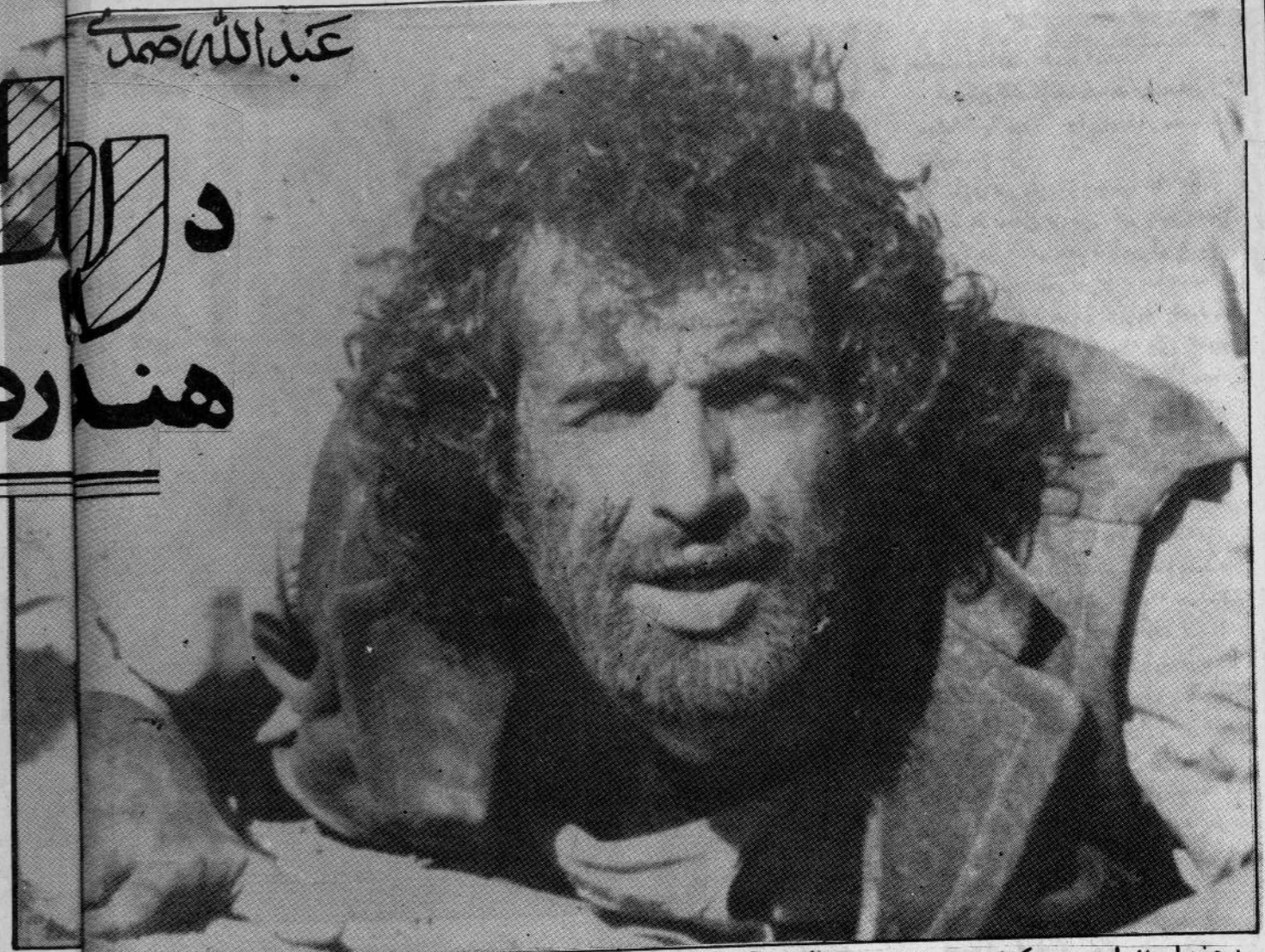
در بلند پها جایکه کرد باد در درون
 خود زوزه میکشید . دخترک احساس
 کرد که کسی به سرش دست کشید . -
 دخترک از هوش رفت . وقتی به هوش
 آمد در زمین بود و ولی همان
 قسمت از سر او درد میکرد که تاکنون
 وقتی به همان قسمت دست میزنی و
 درد میکند .

پس از آن " وانگا " به زودی نا
 بینا شد . و پدر و مادرش او را به
 مکتب نابینایان شامل کردند تا با
 شد چیزی بیاموزد .

بعد از ظهر روز پنجم اکتبر بود که
 در برابر " وانگا " مرد ناشناس -
 عضیم الجته بی ظا هر شد و گفت :
 - فردا جنگ عروس دوم آغاز خواهد
 شد و تو باید به مردم بگویی که

عبداللہ محمد

د لویڼو او فلمونو په هناره کی په زړه پوری خبره



مرکه کوونکی آچر



د هغه له رنغ او درده ډکه خبره د ژوند له ډیر سختو شیبو او حالاتو سره مخه حکایت کوي. مگر له دې سره سره د هغه په خبره کې د صمیمیت او امید واري او په راتلونکي باندې د باورینې اوښانې په بشپړه توګه څرګندېدې. هغه زموږ د نظر او سرکې د پیژندل شوي هنرمند اولویڼارې عبداللہ صدي دې چې د ژوند په پنځه د پېرش کلنې باندې یې ګام ایښی دې. د دغه هنرمند په باب باید ووايو چې دغه هنرمند په ۱۳۵۹ کال کې د ادبیاتو له پوښځې نه مناسي څخه فارغ شوي د انګرېزي ژبې په برخه کې یې زده کړې کړې دي. اوس د کابل ښار په یوه ښوونځي کې د ښوونکي په توګه دنده ترسره کوي. هغه سره مو د هغه د هنري ډګر وروسته باب خبرې کړې دي چې دلته یې لولئ:

- کولای شې وواي چې تاسی

سینما ته په کیم ارمان سره راځه کړه. هغه وخت چې د ښوونځي زده کوونکي و په هغو شپو ورځو کې چې د تفریح یو اعلیٰ وسیله سینما وه. مازاته هیله درلوده چې کاشکی زه هم یو ورځ داسې لویڼارې شم خود سینما پر دې برخې لمان ووینم د همدغه درې مثل په وپلوسره چې ((جو پنده یا بند ماست)) ما هم تصمیم ونیو چې په رښتني توګه دغې خواته راځه کړم په ۱۳۵۳ کال کې مې دراد یو د هنراواد بیاتو خانګي ته غوښتن لیک ورکړ اولته مې په خپلسو هنري کاروباندې په تمثيل پیل وکړ دا دې دلته مې اولس کاله کاروکړ او اوس دادې په خپله هیله بریالی شوم او سینما ته یې راځه شوې ده.

- تاسی د تیاتر او سینما د شرایطو د اړیکو په باب څه فکر کوي.

- تیاتر او سینما دوه لغتونه دي چې له ظاهري پلوه له یوه اوبل سره توپیر

لري خود ابايد وواچ چې هنري کارونه له یوه اوبل سره د مانا په لحاظ کسر ک اړیکې لري. که چیرې څوک وواچي چې سینما کې کارونه ترسره کړي ترهرڅه د هغه باید خپل کارونه د تیاتر له هنر څخه راپیل کړي. لکه ترهغه وخته پوري چې د تیاتر په ساحه کې یو لوی ښار یې منظم کارونه کړي هغه جسامه یوه بشپړه ازاد لویڼارې چې د یوه ښه اکت او زست خاوند وي اوښتی شي.

هغه څوک چې په تیاتر کې کارکوي هغه د سینما ډیرنه او بریالی لویڼارې هم کېدای شي.

- پښتني استاځي په نظر هغه څوک چې سینما ته راځه کوي هغه باید خپل کارونه له تیاتر څخه راپیل کړي.

- هو. د سینما لویڼارې باید پو وټلې مثل وي. هغه باید ترهرڅه د هغه د پالوګه او د جملو د وپلو ډول او په جسمي لحاظ د بدن د فر وحر کونو

په بشپړه توګه ترسره کړي او هم باید پرله پسې تمرینونه په همدغه ټاکلې برخه کې ترسره کړي. که چیرې موږ په خپله سینما کې د هغو هنرمندانو لپاره چې په تیاتر کې کارکوي دا لاره اواره کړو چې سینما ته یې راځه شي په دغه حال کې کېدای شي ووايو چې له هغو کسانو څخه به ډیرنه او نامتو لویڼارې راپورته شي.

- تاسی تر کومې اندازې خپل رول او لمان د ډایرکټر په واک کې ورکوي.

- که څه هم د تیاتر او سینما لویڼارې د کارگردان د خبرو او کړو وړو وټاڅ دې خود ابايد ووايو چې د لویڼارې کار به هغه وخت بشپړ وي چې یو اوس د ډایرکټر په خبرو بسنه ونه کړي. هغه باید په خپل رول کې ټولنه له پاده ونه باسي. هغه باید په خپلو هنري کړو وړو کې هم هغه رښتني احساس ته چې د یوې هنري بدیدې لپاره

ډیر دې لمانې ورکړې. په کومو فلمونو کې مو کار کړي او تر کومې اندازې له خپل کار څخه راځی پاست.

- په زیاتو تلویزیوني فلمونو کې شمیرې شلو لنډو او اوږدو فلمونو ته رسېږي ما کار کړي د هغو نومونه دي: ((اشک ولېڅند)) ((مجرم)) ((پرانستی فیض)) ((خدای خد متګار)) (درې ماران)) (توري خبرې)) او شمیر نورو سینمايي فلمونو کې په هغو کې ((لحظه ها)) او ارمان او نور راځي ما برخه اخیستې ده.

زه په خپلو فلمي کړو وړو کې د ((لحظه ها)) په فلم کې چې لومړنی مطبوعاتي جایزه یې هم واخیسته لمان بریالی احساسوم.

- ستاسی په نظر په یوه فلم کې طبیعي والی په استعداد پوري تړلی او که په زده کړه لکه زیاتره فلمونه

چې موزی یې گورو په هغو کې موز وپلو چې لویڼارې په بشپړه توګه د مضمون و ستونو تابع کوي.

- زما په نظر د وار په ټاکونکي او هم اهمیت لري. خود ابايد ووايم چې اکاډمیکي زده کړې کولای شي د لویڼارې هنري ستونزې له منځه یوسي.

- تاسی کله فلمونه هم جوړ کړي دي.

- تراوسه یې په ذهن کې د اوبل فکر نه دي رامنځ ته شوي لکه د فلم جوړونه ساده او آسانه کار نه دي. د یو فلم جوړولو لپاره ترهرڅه د هغه اوږد و او پرله پسې اکاډمیکي زده کړو ته اړ تیا ده. زه تراوسه پوري د هنرو - ستا نو په منځ کې د لویڼارې په توګه پېژندل شوي يم نه دي فلم جوړونکي په نامه.

- په سینما کې موله خپلو کارو څخه خوښ او راضي پاست.

پاسی به (۳۰) مخ

هستن چکرورتی

فای از دست خبیرنگاران!

ترجمه از هیمالیا



متن چکرورتی را در دہلی نو
ہنگامیکہ مصروف نو تنک فلم تازہ اش
بہ نام "من - منکل" در موہن
ستدیو دیدم . ہمنکہ بہ
متوجہ شدہ ناگہان کار شو تنک
را مدع نمودہ ہا شتاب نزد یکم آمد
ہنوز احوالہر سی مختصر ما پایسا
نہافتہ بودہ کہ بالحن سرا ہا گلہ
آہیز و غمگنانہ ہما مخاطب ساختم
گفت :

شرما "بسیار زیاد خوب شد کہ
ترا دیدم . بیہن دوست ہتو وفا -
دارترین ہمراز و ہمبازی دوران -
کودکم ہستی . میدانی نزد یکتا سے
دیوانہ شوم . تراہ حو دو مستی
سو گندہ گفتنی ہا و شثایت ہای مرا
ہرچہ زود تر در یک نشہہ فابیل
اعتبار و ہر خوانندہ چاپ کن . آہر
شرما تو مفہمیں این مجلہ ہا و رسا -
لہ ہای ہول ہرست تجارتی نہ از تقد -
س منکک معبوعات و ژورنالہزم سو
استفادہ و حشیانہ منہا ہندہ چسی
لطنہ ہای خود غرضانہ و غہر محو -
لانہ ہی بہ شخصیت شماری از ہنر
مندان وارد مس آورند . ایمن
ہوچارہ گان بیخبر از ہمہ چیز ہ شب
و روز مصروف اجرا کردن رول ہایشان
در برابر کمرہ ہا میباشند و غالباً
مانند من کمتر روز نامہ مجلہ رسالہ
فلمی میخوانند وقتی از زبان دیگران
تہمت و بہتان بزرگی را موشنہند
کہ بہ گونہ اعتراف و از زبان خود
شان چاپ شدہ - چو حالتی ہرا -
یشان دست خواہد داد ؟

ہمین حالتی کہ اکنون خودم دارم
بہ آنصرف (سمت چپ ستدیو) نگاہ
کن . ان سے نغہ رامینینی ہ خبر -
نگاران رسالات منی استند ہر قدر
اعرار کردند ہ بہ مساجہ حاضر
نشدم یکی از آن ہا ہر ایم گفت :

بقیہ سہجہ (۷۷)

مادهوری

درواه

سینما

ترجمه: سیگما

مادهوری یکت هنرمند بسیار
 روی ۵ جول سال ۱۹۹۰ رادرنزل
 خوشترطی مهبانی شاندری جشن
 گرفت . این میزبان محبوب دواتو
 پانشاری هاو دعوت های مهم دو -
 ستان نلسی و غیرنلسی اثرانقدر
 با مهبانان رسید که اگر مدخله -
 سهارش گهی (دایرکتر) نمیدشاید
 مادهوری به بهانه رفیع خستگی ه تا
 دو ماه دیگر نیز به کار هوتنگه حاضر
 نمشد .

او پس از پیروز مهبانی اخیرش به
 چنان ساده گی خواهش دایرکترها
 را (جهت سهم گرفتن مادهوری -
 منحیت همروین در فلم های شان)
 رد میکند که برای همه قابل تعجب
 است .

خبرنگار مجله " صفا " خانم
 " شباب " به اجازه همه مهبانان
 مصاحبه طنسی و روپاروی با مادهوری
 انجام داد که اینک تقدیم خواننده -
 گان میگردد .

" چگونه به جهان فلم پاگداشتید ؟
 - شاگرد صنف ششم مکتب بودم .
 استادان ما مصروف تهیه یک پارچه
 تشلی به خاطر تجلیل از روز آزادی
 هند بودند ه و خواهر خوانده ام -
 انامیکا نمیتوانست نقش خودش را -
 درست بازی کند . ناگهان چشم

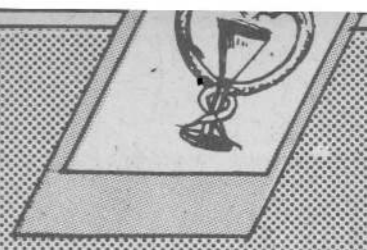


معلم " آرت " به من افتاد ه فریاد
 زد : پس فردا جشن است و ماهنوز
 صفر هشتم ه بیا به جای انامیکا
 تمرین کن ورنه ابروی مکتب ما بر باد
 می شود .

و من که از مدت ها قبل سخت سخت تحت
 تاه شهر همی مالینی بودم با تقلید صد
 فیصد از او نقش دخترک مبارز را بازی
 کردم .

وقتی اعضای فامیلم در روز جشن
 این پارچه تشلی را مشاهده کردند
 با خونسردی گفتند : این کارها
 مزاحم درس هایت میشود و مخصوصا
 تو که باید داکتر طب شوی لازم نیست
 وقت گران بهایت را به باد بدهی
 و به اینگونه از جهان تشیل و هنر
 فاحله گرفتم .

دو سال بعد مکتب ما رشته بندی
 شد و من به دیپارتمنت نبات شناسی
 رفتم روزی استاد نبات شناسی مرا به
 یکن از خبرنگاران که برای مصاحبه با
 متعلمین ستاز آمده بود معرفی کرد
 پس از اینکه عکس های ما گرفته شد ه
 عکاس رویه من کرده گفت : چند سال
 پیشتر تو در پارچه تشلی " آزادی "
 نقش یک دخترک مبارز را داشتی ه چرا
 دیپارتمنت " آرت " را ادامه ندادی ؟
 گفتم : میخواهم داکتر شوم . او گفت :
 اگر خواسته باشی ترابه گروه راج شری
 معرفی میتم تا در فلم ها برایت نقش -
 داده شود . فردا عکاس با دوستانش
 آمد ه پیرمردی از جمله آن ها
 از من دعوت کرد که در فلمش به نام
 " ابودھ " نقش یک دختر روستایی
 گل فروش را بازی کنم ه که پذیرفتم .
 من به ذهن خودم (باز هم بتقلید از
 همی) هنر پیشه واقعی شده بودم .
 واضحا بر داشت من نادرست بودم .
 فلم ناکام شد (و گروه راج شری هفت
 لاکه روپیه خساره مند کردند) . با
 بقیه در صفحه (۷۶)



مما حبه كنده كامله حبيب

شفا گامای دانشان یک با کهای دانشان داکتر



آشنایی با داکتر گل محمد سوری و شیوه کار

اوبه نام منوالوتراپی

عفاخانه نبود و سرك موتر روم نم نبود. و از همان لحظه درجه بی در - ن من كوچك او آغاز به با زعدن كرد. از آن لحظه با عودن عهد بست كه حتما داکتر میشود. زیرا كه مشاهده آن صحنه در اوتا نبر عمیقی به جا گذاشته بود و آن وقت كه آرزوی تحقق یافت و داکتر شد و دیپلوم به دست آورده در روستای خود و معاينه خانه باز کرد و تا امروز - همانجا فعالیتش را ادامه میدهد.

محترم داکتر گل محمد سوری در سال ۱۳۲۵ در روستای قلمسه بها درخان چارنهی کابل در سرك خانه نواده نهقان تولد شد. تعلیمات ابتدایی و متوسط را در لیسه محمود طرزی و بکلواریا را در لیسه غیر شاه سوری و تحصیلات لیسانس را در بو هندی طب کابل به سرانید.

صحبت با چنین داکتری که بیماران را صحت و اطمینان به زنده گی میبخشد جز آرزوهایم گردیده بود. لذا از او وقت ملاقات گرفتم و به دیدن رفتم در آغاز صحبت از او پرسیدم:

چی خوب است که شما طبیب استعدا ولی اگر طبیب نمیدیدید کدام سلك

نامش را هر بیمار فریاد میزند نام داکتر گل محمد سوری را که دستش صحت میبخشد و شفا نفس آرامش بعضی لحظه های دردناک و بیماری را ناست. تاکنون عملیات زیادی را موفقانه انجام داده است.

او صیحا ناله بیمار را عواپ بیمار میشود. در طول روز با بیمار است. به سلك خود عشق میورزد و آن را بالاتر و مقدس تر از هر سلكی میداند. به حق که چنین هم است. هنوز خیلی كوچك بود که به سلك طبابت علاقه مند گردید. در دوره مکتب در روستایی که میزیست عاهد صحنه بی بود که زن حامله بی را سوار بر مرکب به شهر میبردند. زیرا در آن روستا داکتر نبوده



را انتهاب میکرد بسد؟

- اگر طبیب نمیدیدم، آرزو مندگ دوم من به زراعت و مالداري بود. اما در مورد طبیب شدنم در گام نخست علاقه مندی خودم و از سوی دیگره ترك ضرورت منطقه و سردم محل مرا به آن واداشت که طبیب شوم و از جایی هم خوش چانس بودم که به وصف آن که درجه ام در صنف بهیاری رسیدی بوده کورسهای مستعمل و تری و دیگر کورسهای که در آن وقت بدون نظرداغت خواهم نمودم در آن عالم کرده بودند. از آنها رهایی یافتم.

آیا در رفته تان گاهی به بیماری بر عورده اید که برای درمان نمودن آن هنوز عاجز دیده با عید؟

- به ارتباط رفته سلكی تعصبي نظریه عرابط زمان و مکان كسك های ابتدایی و عاجل وجدی را در زمینه به انجام رسانیده ام و اما گاهی بیماریانی هم پیدا شده اند که درجه كسك به آنان من چه که هر کسی دیگره درمان ندهد عاجز بوده است. اما با آن هم تاجایی که امکان داغته است كسك کرده و بیمار را از چنگال سرك رها ساخته ایم.

در مورد منوالوتراپی با تداوی با دستهی نظردا رید؟

- منوالوتراپی با تداوی با دسته البته از ابتدای خلقت بشر وجود داغته تداوی با دست از نوازه کردن و ما از دادن نواهی دردناک عضویت توسط خود بیمار و با نزدیکان وی و با افراد واعفا آگاه از زمان های کهنه روح داغته تا این که بر تمام جهان و مناطق به شکل حرفه بدرآمده و سقیه در صنفه (۸۴)

یک روز

باتو

با مادرم

نکر کن
من اگر -
گل صد برگ تراوشی را
به آید آدم
و یاد را
در کوبه های گن سر
زیر خاکستر -
ها پوری و نریا
خواب دادم
تو بر پانگ بسز
نی گوم
در کد امین آهنگ
و در چه لجه
برای تو
شاید کوتاهترین جمله باشم
(آنکه بود و نیست -)
آری
من برای تو
شاید در همین جمله کوتاه شوم
اما
من برای تو
ازین نقطه
آغاز میشوم
من با تو
فاصله بی را
باورد آدم
نه نصلی را
بسته کسی من به عاشقانه ترین راز
به صادقانه ترین پیوند -
به تو
صغیر سبز باورمست که -
از شوره زار نیک
کوه ها فاصله دارد

من
برای تو
شاید صری -
سنگ گشته بسودم
آنروزها که تو
در حرم دود و خاکستر آتش
در انتظار سلام من نشسته بودی
با هیچ بوسه بی به دیدارت نرسیدم -
و تو

پنداشتی
آود مرداب هوسها
سری شویدی ...
گفتی باخود
دل مرد
دل گنجشک نه باید باشد
پیوندش
باخانه با مادر
پیوندی کبوترانه
و هنگامی که -
مادریان
زخمهایی تازه جوش کرده اند را
می بوسیدی

توبه چشمانم کرده ام
خیره ماندی و رفتی
مادر!
بده دست را
وانگشاه
دک آبله های خشک را بوسیدی
و گفتی
مادر
برام دعا که
که تا بهار زنده مانم
باز گرد گل های بخونی باخوبه را
تازه خواهم ساخت
و دستهای هرگز
آبله نخواهند بست

او را بگذار ...
باخود ترا باموش ...

اما
من بی تو
من مادرم
هیج نصلی را باور نکردم ام
و اگر بهاری را

فارغ از آتش و دود
بست سر کرده ام
از هرگونه دهن برنگ
سراغ بوی حرفهای جامه های شمارا
ریخته ام
و با هر صافه بی
اگر گردیده ام و سرگردانی شمارا
در پای دیوارهای بی بام
گر بسته ام

زخم های من
درد نی نیستند
و درد های من
در شمار سرانگشتان
کوتاه نخواهند شد
من
د پواکه نیستم
اگر عاشق نه بوده ام، شاعر ام
بسی درد
بی عشق -
بی احساس
چس گونه زنده بوده ام!

سر نوشت
گله بانیت که آدمها را
هر سو و هر جا که دلش خواست
می کشاند، می جرانند
و یا
به گزگ اجل میبخشد

بازی با من بیدار
آدم -
همیشه آدم نیست
گاهی سنگ است
و گاهی پنبه در کف باد حواد است
انگار
توان بودی و
من این
تو رجای استادی
ورا اگر بساد

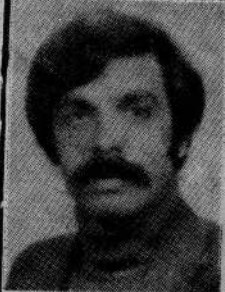
از شاخه ام برسد
بر چنگل سبز باور جمیدم
تانشانی باشم -
از بوته ام

عزیز سالها و سال من
مگو
(برای من - برای مادرم
دل سوئی نه مانده است))
ولی سالها برای تو - برای مادرم
سوغته

و تا همین تهیدن برایش
تمام نگشته است
تور گم عشق عزیزان خواهد بود
من
یک روز با تو با مادرم
- دور گل های بخونی
همه ناگفتنی ها را
یک یک باز خواهم گفتم ...

عشق همیشه

تعمیری از زرفنا



کتابخانه مجاری
با تمجید و ستایش سپید

بر برهمنه که بسید

کتابخانه مجاری

با نغز چشمانت

برغیر از ترنیم شام نماز

کتابخانه مجاری

با شکوه سلامت

بجای ترنیم تعسیر

و دیدار

با تمجید و محاسنیت

بجای ترنیم سید

کتابخانه مجاری

برخوبه بر نغمه زده روز

کتابخانه مجاری

شاد ترنیم تعسیر

در آستانه آینه

و روز

کتابخانه مجاری

در مکتب کشف

کتابخانه مجاری
بر شش دعا و کتاب و ناخ

کتابخانه مجاری

با دلزه مار لا شور و عشق

بر دروازه مار خسته اشهر

کتابخانه مجاری

با قلب کوچک غمگینت

بر باد ترنیم تا دیر

کتابخانه مجاری

بر دلمه و کرب

کتابخانه مجاری

بجای ترنیم محراب

در کمانه مار دود

کتابخانه مجاری

بر شش مار زخمی در اشهر

عبدالله

دخوانی کلونه

زما د مینې ښکلی ښکلی بانی
 چې د سپرلی ښکلا پرې ښه ښکارېده
 په مرمونولې چو خوب ته یې سرته نیتاوه
 د پښتنې عظمت نشه یې
 پرته خټه کې وه
 دغه فرود یې د بهر یې بېرونو
 مات نه شو کړای
 کړه صدقه یې له زلفانو
 د دعوانی کلونه
 خودغه تورماران یې
 کله د فاري امله نه شول
 چایې د پانورول ل
 په شپه کې ونه لیدل
 په دعوانه مېرګی مینې
 د جاخماري نازینې سترګې
 باندې نمجنې نه شوې
 خود دعوانی کلونو
 د چانازکو پښو ته
 یا سته فرښونه جهړ کړل

قتیل خوزد بانی
 کابل ۲۰ اره ۱۳۶۷

علت!

ګوري زمونږه د زغورنی ونه
 چې په یې موز د پخوسپور په بستولاسونو
 د لمر له تاوساتلو
 وې په ولاړه به شکلن او جند بوونکی د ا له کی
 چې مود ونود ریاب
 خړوبه نکر له هم

رامسې چې وګورود اخیلی ونی
 چې د انیونو او شرا باوود بلګونشو
 بدلی کړې نه وې
 په ژوند وژونکو نه ورو
 محکمه زمونږه د زغورنی ونه
 زهر یې د رخ ترومسی

رامسې پیدا کړ وهغه خوک چې اجوې ونی ته
 د هرد مرګ اوړې
 او مونږ له سپرې او ښکلا خلاصوې

اخ ا تاسې سپرښی راشی
 دا خو ولاړه ده په پاکه او تمینه خاوره
 نیلې یې هم تینګې دي
 زمونږه ونی هم لارښی دي بنگه شوې ندې
 او د ښنون هروم نده اغیزه ښندلی
 خو د لته هرې خواته
 د ضررنا کوونکو کابلخوا

ژورګور ونه اوسوې جوړ شوې
 او د اخوا محکمه زمونږ ونی د ریاب په شانې
 مې د ګور و له ملعه
 د د ښمانو پ ته

۱۳۶۸-۱۱-۲۸

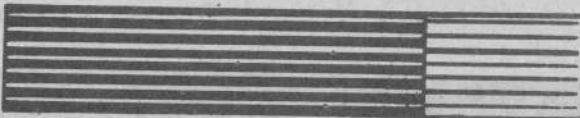
م ابراهیم شینواری

وزمه!

په هغه رخ باندې باران ورسېد
 چې د وږمې لمر ا باران باران شوه
 خو چېس غوښی ترې په پلوسې لور
 دي د شبنم په ګود رخ وپنځوله
 راغله د اړنکو د موسم برسات ته
 خدا په ژوند ون یې د کلونو د موند رګر مې

کابل ۱۸ ار ۲۷

خالق رشید



محمد علي توکل وورد
شوشه سرونه



رافله

به خوب وید ه دم ، نیمه شه وه جی می سرته رافله
رافله زما به لوری رافله ، که نظر ته رافله

ماخویولی سترگی برانستی جی ویی ونیم
رافله راور اندی شوله ، نیمه می میگرته رافله

بسی یونا خایه راولار شوم ، عیای کی کیناستمه
گرانه به دود ، دود گریسه له ، دزیره سرته رافله

ما د بنویه خوکود ی ته هرگی وویسه
دزیرگی وری ورت بهرته کر ، جی درت رافله

هغه له مالز گپله منه ، لزه خیه فوندی وه
خود لاسامی کر له بکله می خبرته رافله

به قلمرو باندی دزیره جی حکمرانه شوله
دزیره بهتل کی بی عیای ونیو ، بیابهرته رافله

جی سپینی لپچی بی سرده بزوی دی زما سرته کر لی
هاسری منگولی بی بسترعنی بهرته کر لسی

کابل ۱۳۶۱ ار ۲۹

نونه

تانه سیریه

به سپین مخ بی توپی زلفی راخوری وی
دواره سترگی بی له خونه تکی سری وی

به خند اوپه هوس به لاره تلله
دزیره تل کی ورسره خوزی اسری وی

دایه عیان اوپه جهان نه وه خبره
تومین زره بی چاپیری سری لمبی وی

دعوانی فرورکی دویه وه نشه تلله
خبری شوی بی دحسن پلوشی وی

له به بکله ، نه آسمان ته عوانیهرگه
دوسره دتاند وهیلوتلوسی وی

ترکلاب لابناسته ، تر و تازه وه
دواره شولدی بی مرجان نه هم لاسری وی

به وده بی انتظار کریم ، کیم مهال ته
وای ماته دسین زره اشاری وی

هر ساعت ، هره شیهه بی لاره خارم
جی بی زره راعنی وی هغه فوارم

کابل ۱۳۶۱ ار ۱۰

لنزه نه لن لیلاته بهنامونه ، نوبی ، نوبی
د نوبی کال تهریک او سلامونه نوبی ، نوبی

د مینی ، مینتوب نه ، زه به خوله خبری نه کرم
قلم باندی لیکم دزیره دردونه ، نوبی ، نوبی

وید ه احساسی بکله بهاله خویه باخیدی
وینش شوی ، کر ی هوس او ، ارمانونه ، نوبی ، نوبی

د گن و امید ونو ، تاند وهیلو به درشل کی
زمانه ته براته ، د عشق کارونه ، نوبی ، نوبی

یونیم معلی بی وایم جی می زره کی مودام گریس
لنیم هنی صنم ته ، زدم گامونه ، نوبی ، نوبی

آستان کی بی ودریم ، ورت راز د مینی وایم
جی راکاندی د سرولیو جامونه ، نوبی ، نوبی

فجن زره به می خویشی ، جم او جوش د نوبی هارته
سهلری راول ، فاتول ، ریدی گلونه ، نوبی ، نوبی

زه مخ کی ورت زدم د عقیدت تازه گلونه
رشتیا توکلی بی کرم عرضه لوسی ، نوبی

کابل ۱۳۶۱ ار ۱۱

*
*
*
*
*
*
*
*
*
*

*
*
*
*
*
*
*
*
*

ساخت

یک

احساس

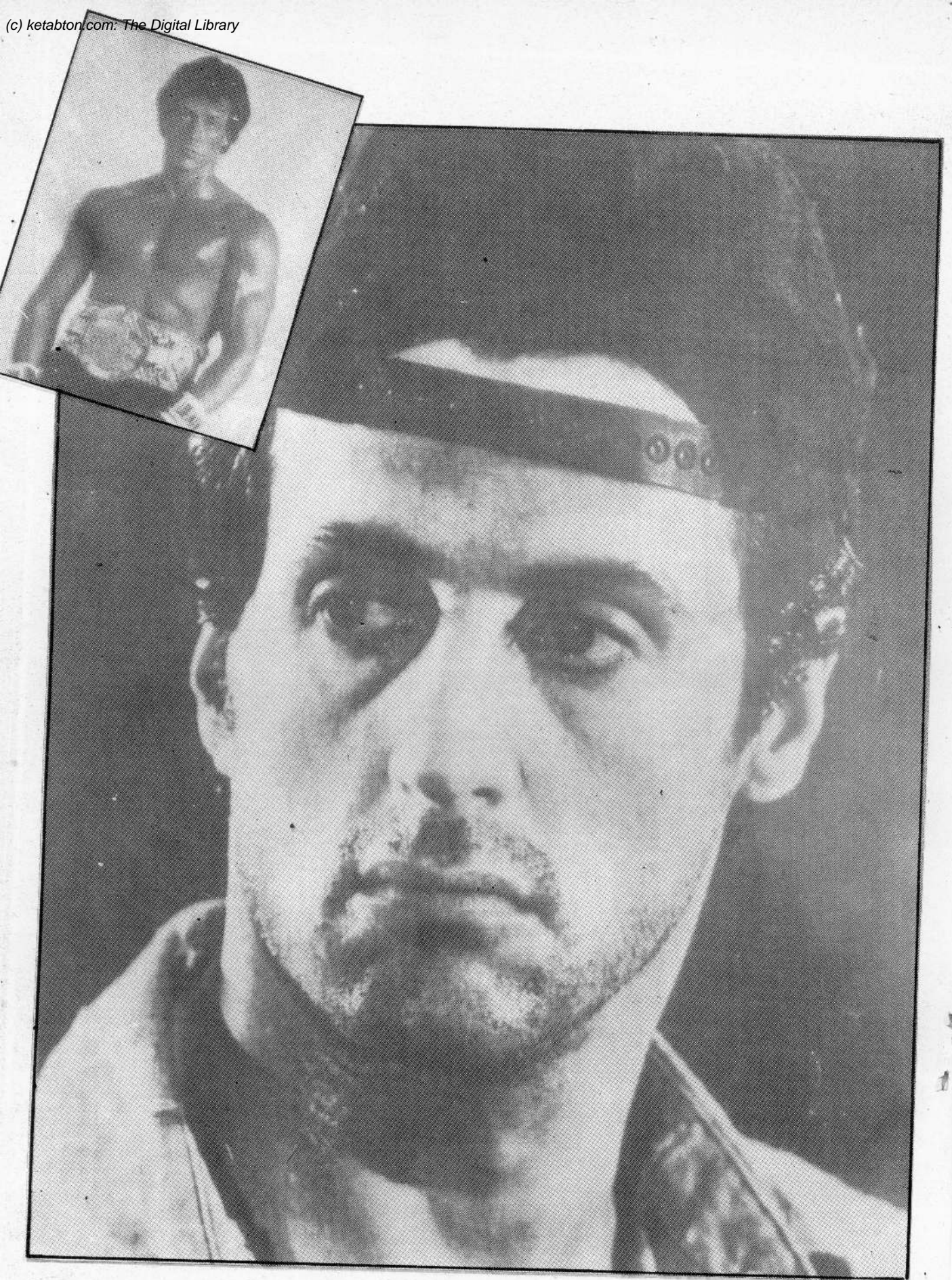
از او

سلوینستارستیلو

ترجمه از جمشید ((سلطانی))

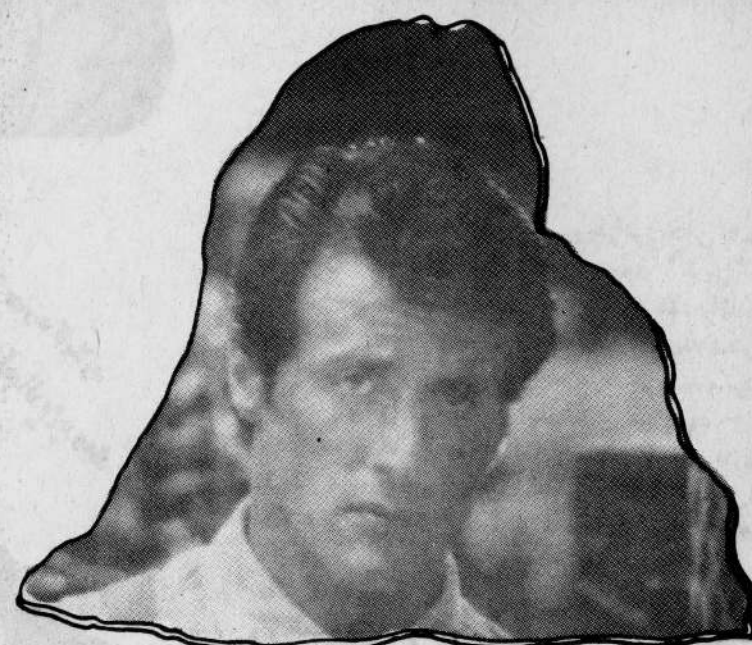
مشکلات افراز و استقبال نمود و با -
 مشکلات او به مبارزه برخاسته -
 وقتی با مادرش به فلادلفیا رفت -
 مادرش (که با مرد دیگری ازدواج نموده
 بود) به ایجاد "سالم" پرورش اندام
 اقدام کرد و از همان زمان سلیو
 دریافت که با پرورش اندامش میتواند
 بخشی از کمبود نارسایی هایش را
 بگذارد و به طور مشخص به صورت -
 انفرادی "پرورش اندام" روی آورد
 و در پهلوی آن تمرینات بوکس را
 دنبال میکرد و از اثر تلاش به سمت
 کاپیتانی تیم "فوتبال امریکایی"
 مکتبش برگزیده شد و جهت مبارزه با
 ناتوانی ها و صوب دوران طفولیتش
 بعضی تاریخ مشخص لسانی را
 پیشگیرانه تا خیرتکلم بتواند
 و بدین ترتیب توانست تا خود را نو
 جوان انگشت نما بسازد - سپس با
 عقد قرار داد با یک لگنپ امریکایی
 بی در سوس در سالهای ۱۹۶۵
 و ۱۹۶۷ جهت تمرین قسم بوکس
 آن مکتب عازم اروپا شد در عوض
 آن مکتب پول تحصیلش را مهرداخت
 این نخستین قرار داد حرفه بی او
 بود - در سوس او به حیت باد میگرد
 شهزاده پاول میسر شاه ایتویا وظیفه
 گرفت و گاهگاهی هم در پارچه تیا -
 تری "ارتور ملر" به نام "سیرک"
 یک مامور مسافرت کار میکرد "بعد از ختم
 قراردادش با مکتب امریکایی دو سال دیگر
 در شهرهای کلان وپاریس فرانسه مورد
 بازدید داشت قرار گرفت بدو رسال
 بقیه در صفحه (۵۴)

به تاریخ ۶ جولای ۱۹۶۶ در یک
 محله فقیر نشین شهر نیویارک تولد
 شده است و پدرش سلمان عادی -
 ایتالوی الاصل و مادرش رقاصه یک
 کابلیه بود - او طفولیت آرام و سخا -
 و صندی نداشته است :
 مع یک طفل جذاب و بهاش نبود م
 قالها "رنجور و درد مند می نمودم -
 عادت نداشتم با سایر اطفال بازی -
 کس همیشه به تنهایی و در یک عالم
 از تخیلات زنده گی میکردم -"
 افراز پر بلغم های او از زمان تولد
 وقتی که نرس قابله بی تجربه از اثر
 بی مهارتی باعث شد تا سمت چپ
 صورتش ضربه دیده و بی حس و تقریباً
 فلج گردد که مایل بودن گوشه های
 چشم و لبهایش به پایین بود این
 حقیقت است و باعث شده تا در تکلم
 مشکلاتی اقتباس نماید و بعضی از
 کلمات را درست تلفظ نتواند - او
 طفلی بوده در روی گرا و مرموز و غیر
 قابل تفویض با دیگران - اطفال
 همیشه به خاطر نامش "سلوینستار"
 که در فلم های کارتنی نام پیشک
 مضحکی بود که عقب کتری ها میدوید
 و به خاطر جسم کوچک و کم رشد
 او مسخره اش میکردند و در زنده گی
 فامیلی هم از اقبال چندانی برخوردار
 دار نبود و زیر هنوز ۱۲ سال -
 داشت که پدر و مادرش از هم جدا
 شدند - او زنده گیش را با





هشتاد سینمای جهان است



" شاهین های شب " ۱۹۸۰ او -
 نقش پولیس را دارد که به طهر
 تعدادی با یک تروپست ه مقابل
 میشود در ۱۹۸۱ در فیلم " پیر -
 وزی برای ما " نقش یک فوتبالست
 اردو بازی را دارد و در فیلم " فاتح
 ۱۹۸۴ ه او نقش یک راننده تکسی
 را بازی میکند البته با او ویلیس پا -
 رتین نیز نقش دارد ه نقش در فیلم
 " کبرا " ۱۹۸۶ تفریبا ه می
 نقش او در فیلم شاهین های شب
 است .

تقسیم کرد . نخست فیلم های که در او
 نهاد تریه نمایش اندام فضلاتی و قوی
 قهرمان فیلم توجه صورت گرفته چون
 فیلم دوکی ه فیلم دوم دوکی و به نام
 انتقال ۱۹۷۱ فیلم سوم دوکی به نام
 چشم پلنگه ۱۹۸۲ و دوکی چهارم
 ۱۹۸۵ را به نام ۱۹۸۲ را به نام
 ۱۹۸۵ و فیلم بازو های آهنین ۱۹۸۷
 که صحنه های هیجانی داشته و قهر -
 مان را با قوت فوق العاده به نمایش
 میگرد . و دوم فیلم های که داستانی
 بوده و به دور یک فرد مشخص نمی چهره
 خند .
 در سال ۱۹۷۸ در فیلم " میخانه
 جهنم " او محله فقیر نشین نیویارک
 را در چهار سه برادر که در جهان
 فار ه سهورت وزد و خورد ها بزرگ
 میشوند به تصویر میگرد . در فیلم -

آهنین " سیلئون قهرمان ۱۳ فیلم
 بوده است که در همین زمان دایرکت
 فیلم های " دوکی " ۲ و ۳ و ۴ و -
 بخش پنجم انرا به عهده داشته است
 که در بخش پنج نقش نداشته اما در
 نوشتن فیلمنامه کارگردانی و تولید ان
 نقش مهمی داشته است .
 منسا هم گولان ه کارگردان فیلم
 ها میگوید :
 " کارگردان شخص احمق خواهد
 بود که اگر مشوره های سیتلون را در
 جریان تهیه فیلم هیچ بهیندازد ه او
 بیشتر و بهتر از همه کمره را میشناسد
 زیرا بای مختلف و خوب اخذ تصاویر
 را زود در میابد . من تا حال هیچ
 گاهی یک هنر پیشه را با در اوست
 و شناخت او از سینما ندیده ام ."
 فیلم های او را میتوان به دو بخش

دامبو ثروتمندترین هنرپیشه دهه

در فیلم من خواستم تا مسئول
 های شیت و شجاعت را برای انانسی
 که بالای خود شان اطمینان ندارند
 و امکانات شکست شانرا از پیروزی -
 شان بیشتر میدانند چنانچه اینها
 برای من این مهم نیست که همیشه
 باید موفق و پیروز بود بل مهم این
 است که همیشه استادگی و استواری
 و پایداری از خود تیار داد ."
 هر کارگردانی با دریافت این -
 فلسفه ه به دنبال هنر پیشه گانسی
 چون : جیمز گان ه بیان اونیسال
 یا بودت دینولد میرفت اما سیتلون
 هیچ کس را به جز خود نشناخته
 نقش مرکزی نمیدانست :
 " من از مدت ها قبل می دانستم
 که چگونه وسیله تحقق خوابهایم انرا -
 بدن نقش خودم در فلسفه خودم -
 است " و به این سبب او پیشنها
 دی خرید ۷۵۰۰۰۰ پند ۱۰۰۰۰۰
 و ۱۵۰۰۰۰۰ دالری را رد کرد تا
 سرانجام کارگردانی نقش مرکزی
 را به او واگذارد ه اما در مقابل
 برایش پول کس میداد و اما در حد
 او خاد خالص گنایی فیلم را نسیز
 برایش رده داده اند فلم تنها از نیا -
 یس در ایالات متحده آمریکا پنیاو
 شش میلیون دالر بفاد کرد و سه -
 چند این رقم را در خارج از مرز
 های ایالات متحده به دست آورد
 و بدین ترتیب سیتلون پول هنگفتی
 را که در تاریخ سینما بی نظیر بود
 به دست آورد . برای کارگردان فیلم
 لقب بهترین کارگردان و برای فلسف
 لقب بهترین فلم داده شد .
 از فیلم " دوکی " تا فلم " بازو های

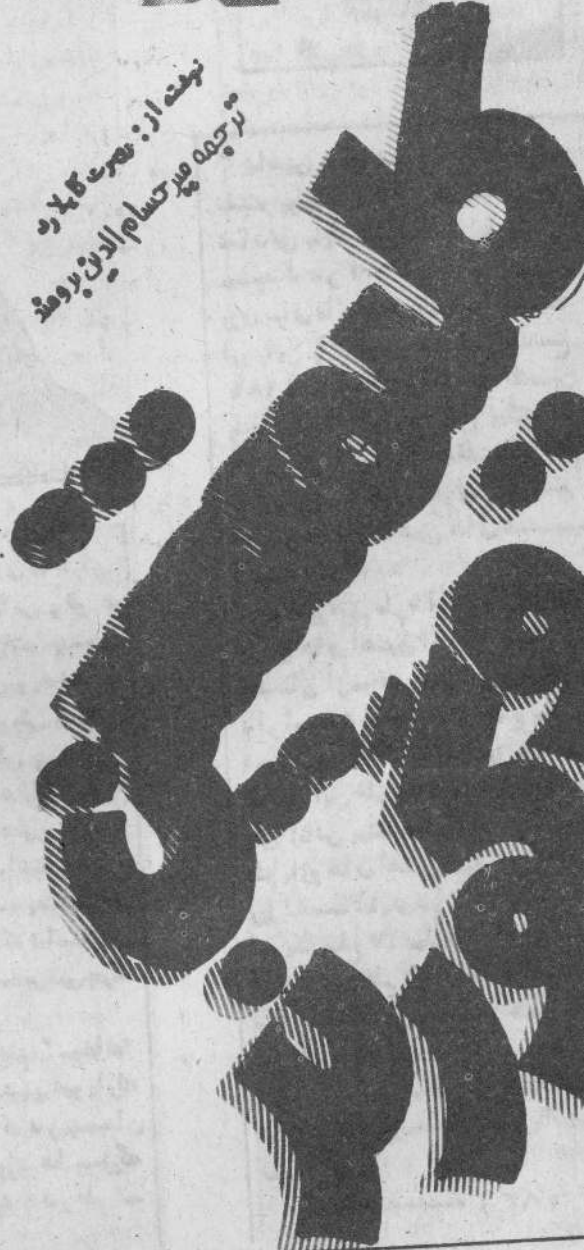
هنر پیشه تازه کارتر از خود ویلی قوی
 هیکل و عضلاتی تر از خود بود :
 آر فیلد عنوانی کرد که تا این زمان
 چندین بار مقام " آقای جهان " را
 در پیروز حصالات کسب نموده بود .
 اما این ستاره برای به اوج رسیده تا
 سال ۱۹۸۱ فیلم " کورن وحشی " -
 انتظار کشید ه اما سیتلون تولسد
 شهرت و افتخار را در سال ۱۹۷۶
 با فلم " دوکی " جشن گرفت . قهر -
 مان فلم مرد فقیر است که به مبارزه
 با سر نوشتش بر میخیزد . واقعات
 فلم نه ممیزه و نه قصه بهرمان است
 بل مجموعه بی از جوان های فر یکس
 قهرمان فلم است که فلم های دیگر
 " دوکی " و " دامبو " و فلم بازو -
 های آهنین " منسا " اداه داستان
 این فلم است .
 اثر پینده " دوکی " خورسکلون -
 است او که تا ماگر سر سخت سابقا -
 ت بویک است در سال ۱۹۷۵ شاهد
 مبارزه کاسوس کلن که بعد از ملنا
 شدن اسم محمد علی کلن را به خود
 گرفت با یک گفام جهان مشتتزی برای
 دفاع از عنوان قهرمانی جهانیش
 بود در مسابقه " چک ویپس " بویک
 ناهنناخته شده بطور غیر متوجه و در از
 انتظار همه ۱۵ روند در مقابل ضر -
 بات سنگین مشت های محمد علی کلن
 مقاومت آورد . او اگر چه شکست خورد
 اما مقاومت او در برابر بزرگترین مرد
 تاریخ بویک پیروزی بزرگ به شمار -
 میرفت با دیدن این مسابقه برای
 سیتلون مشوره خلق " دوکی " داده
 داد . و در سه و نیم روز فیلمنامه
 انرا نوشت :

۱۹۶۰ دوباره به ایالات متحده امر -
 برگشت و به صورت بویک به هنر
 آورد و از همان انجا ربه امر -
 س پارچه های هنری پرداخت
 زنده گی او برای امرار حیات -
 پیروز به اجرای کارهای بسیار معلول
 این کارگر باغ وحش و تروپنده ه -
 نای سینما و ۰۰۰۰ شده است
 رای پذیرفته شدن در جهان
 همیشه گان سینما و تئاتر شکلات
 سازی را تحصیل شده است :
 " من در حدود پنج هزار اشخاص
 برای پذیرش شهری نمودم " اسما
 هر حالت تشریفات بویک و پیروز
 ام را فراموش نمیگرد چنان چه در
 ل ۱۹۷۰ نخستین بار با
 دامب و فضلاتش به او نقش در
 فلم دادند فلم " مبارزاتالی " در
 ۱۹۷۰ و تاس تئاتری " نتیجه همه
 برکت تشریفات او در سالون پیروز
 نام بوده است یکی از کارگردانان
 زیاره او گفته بود :
 او نه تنها نقش را بخوبی اجرا
 ه بل اندام فضلاتی و مناسب
 ی نقش نیز دارد ."
 فلم های بعدی او نیز به نحوی از
 نحا با اندام فضلاتی و خصوصیات
 به گی قوی و توان پیش ارتباط ط
 ارد که ظالما نقش یک مرد قاتل
 انگسرتالیایی را به عهده دا -
 ه است .
 شکست نم انگیز او در سال ۱۹۷۵
 بی بود که او کاندید رول یک قهر -
 پیروز اندام بود فلم از چر میا
 نیات و ضایعات زیبای انسا
 ه هفتاد وار شاهد انتساب یک



در یکی از شام های توفانی و بارانی خزان سوارکاری چارنعل کفایت از جاده اصلی به سوی "دب" میرانند. دهن اسپ ملو از کف خون آلود بود بیه علت راندن اسپ به وسیله صاحبش که درخواست پیش از تاریک شدن هوا به هدف برسد. توان اسپ به نقطه فرجامش رسیده بود. پا - های سوارکار که موزه های بلندی پوشیده بود. به راز آبله بود. هنگامیکه مرد در آبادی و به اولین منزل در راه رسید تاریکی شب همه جا پهن شده بود. از اثر بارش ابرهای تیره و بر سرک سیلاب جاری گشت. آدم تصور میشود باد نسکن بحر را استنشام میکند. در آن خلوت شب و سرکها خالی از عابریین بود. چونکه سگه آن جا قبل از تیرغان و منقلب شدن هوا. به منازل شان خریده بودند. توفان شدید پنجره های منازل را همچنانند در جوار بند رکوشک و در کنار کانال و سوارکار از اسپش فرود آمد. سه کشتی باد بانی در لنگرگاه و لنگر انداخته بود بکتمداد ملاحان لب بحر دیده میشدند.

نهیته از: حضرت گلبارد
پیر چینه میرتسام الدین پروغز



سوارکار فریاد زد :
- نمیشود به مهمانخانه ساحلی جزیره پاگذاشت ؟
یکی از ملاحان پاسخ داد :
- آن جا مهمانخانه ساحلی یونارد هنوز باز است. آن روشنایی را مینگرید ؟
ساحیان مغازه ها و دکانهایی که در اطراف جزیره به چشم می آمدند. مسروف بستن دکان هایشان بودند. تازه وارد سدا زد :
- میخواهم به مهمانخانه ساحلی نزد جهان یونارد بروم .
مردی پیش آمد و گفت :
- من یونارد استم . مگر شما یک شیطان استید که در - چنین آب و هوا قصد سوارکاری و هوا خوری نموده اید ؟
مرد بهنگانه در حالیکه قهقهه اسپ را به سوی خود میکشید گفت :
- شما از اسپ من خوب مواظبت کنید . این را گفته و بسه اتافی داخل شد .

روی یکی از میزهای چوبی یک برآغ تیلی قرار داشت که
 اتاق پیشخدمت را تا اندازه بی روشن نگذاشته بود . در
 اجاق آتش روشن بود و شعله های سرخ رنگ در چارگوشه
 اتاق حرارت پخش میکرد . مرد بیگانه بالا پوشش را که از
 آن آب میچکید ، از تنش برون نموده و خود کنار اتسی
 جا گرفت . یک ران خوک بزرگ در میان دود اجاق در حال
 کباب شدن بود . مرد کاو شکرانه به اصرار اتاق نظر اندا-
 خت چوکی ها و میزهای چوبی آن جا زیاد بودند . روی
 یک میز مدل های گشتی های باد بانی که از چوب ترا-
 شده شده بود ، قرار داشت .
 مرد بعد آب لباسهای را ننگانداد . به نظر بسیاری
 آدم ها سفر کردن در چنین آب و هوا شوخی می آمد
 پیشخدمت گفت :
 جناب ه اسپ شما قابل احترام میباشد بچاره
 همون نمه جان شده
 وقتی یونارد بدون مواظبت از مهمان ه از اتاق برون
 معرفت ه سوار کارنر یاد زد :
 - هس [] من گرسنه و تشنه ام . برایم گوشت ه نان
 و یک کوزه می بیاور []
 میخواهم کاکامی را که مرد با رسوخست و همیشه میخواره بود
 و کار خوبی نمیکرده است که زیاد مینوشد ه درن کتم .
 یونارد خیالاتی و غمگین زیر لب تکرار کرد :
 کاکایت ه کاکایت [] کاکایت کیت ؟
 - وی رازود خواهد شناخت .
 یونارد که مرد کوتاه قد و فوی بوده و چشمان کوچک
 و مژوری داشت ه گنگاوانه جلو آمد . در یک طرف صورتش
 جای یک زخم کلان دیده میشد .
 یونارد پرسید :
 - جگوز پیل . یونکر دو پارگویت ه پدرم دی فاود روگویز
 مادرم بیلا یین و کاکام بیلا یین دی ا چیز نام بون نام داشتند
 این تذکره به سان یک جرعه بر صورت جیان یونارد دمید .
 جگوز خندید و گفت :
 - میبینم که شما کاکامی را فراموش نکرده اید .
 - فراموش ه من بیلا یین دی ا یز نامیوک را فراموش کتم ؟
 پوتس بلهش برادر زاده بیلا یین در زیر یک سقف با من
 زنده کی میکرد . چی افتخاری بزرگتر ازین . اما شما گر-
 سنه و تشنه استهد آقا [] لعنفا ه یک لحظه حوصله داشته
 باشهد تا
 - اما یک کوزه شراب ه بل د کوزه بیاورید []
 یونارد گفت :
 - من نمیتوانم برادر زاده بیلا یین را که در نواحی گرمسیر-
 ا اصراف بحربه سرمیبرد رها کرده و مطابق مولش عمل نکتم
 حیف که لباسهایتان تراست
 - خبر به فکر لباسهای من نباشید . شراب بیاورید شراب
 آقای یونارد و چیزی هم برای خوردن .
 یونارد به سوی دروازه شتافت . بعد صدا زد :
 کلومنتین کلومنتین

یک باره صدایی آن جا پیچید :
 می آیم ه می آیم
 یونارد دو باره به اتاق برگشت و توضیح داد :
 دخترم پس از مرگ مادرش از من با همه خوبی و تسوا
 مواظبت میکند . وقتی یونارد دید که مهمانش در کسا
 موپل ایستاده و موپل تراشیده از چوب انار گل را در دست
 دارد ه گفت :
 - یک یاد کار ما تنگوی یونکر . یک سال پیش ما منحص
 اولین سفیدها در جزیره مادینونا که بوسی ها آنرا مارتونگ
 ی میمانند ه لنگرانداختیم .
 مادر برابر یک بحر فرار داشتیم : درختان انار که
 در اطراف بحر رویده بود . دهن اثنا دروازه باز شد
 و دختر جوانی که زیبایی چشمگیری و صورت جذابی دا-
 شت به داخل اتاق آمد .
 جگوز بدون درنگ گفت :
 کلومنتین ه برای ما دو کوزه از آن شراب روشن و یک ران
 خوک بیاور [] جگوز پیل دو پارگویت برادر زاده بیلا یین
 دی ایزنا بیوک مهمان عزیز من است . شتاپ کن دختر
 خودم . و بچهدا ه برای آقا یک بستر در بهترین اتاق
 مهمانخانه هموار کن []
 یونارد به جگوز رو نموده ه پرسید :
 - چی وقت به سفر ادا میدهید جگوز ؟
 جگوز در حالیکه با محبت تمام به سوی آن خوبرو چشم دو
 خته بود ه گفت :
 همین فردا .
 - فردا ؟ اسپتان از حرکت مانده جگوز ه متاسفانه
 نمیتوانم اسپ دیگری برایتان تدارک ببینم . اقلیم نامساعد
 و سرک لا یتناهیست
 جگوز نتوانست نگاه هایش را از کلومنتین برگردد .
 کوسوان زیبا بر گونه ه بیهوشی شکلش افتاده بود . میانه
 جذاب ه سینه های برجسته و گردن سفید او جگوز را
 بلا تر دید جاد و کرده بود .
 کلومنتین نیز تا ه عید کرد :
 پدرم راست میگوهد شاید یک روز دیگر نیز ایسن
 جا بماند .
 یونارد فریاد برآورد :
 زود باش کلومنتین ه شتاپ کن []
 دختر زیبا به اصرار نگرست و بدون درنگ از اتا
 برون رفت . جگوز با نگاه هایش آن یک جفت چشمان
 سحرآمیز را مشتاقانه دنبال میکرد . کلومنتین یک کسوز
 شراب ه مقداری گوشت و یک قوس نان آورد .
 آنگاه جیان یونارد به دخترش کلومنتین گفت :
 اکنون ما را تنها بگذار . ما باید یک صحبت داریم
 کلومنتین دروازه را کاملا نیست و در دهلیز ایستاد
 و از وسط دروازه خبره خبره به مرد بیگانه نگاه کرد . کلومنتین
 همیشه در صفحه (۷۱)

با حافظه...

مفسر از صفحه (۲۵)
فکر میکنم کسی که میگوید به مصراع رسیده ام آن وقت زوالش خواهد بود چون همین فرود بهجا نقطه پایان کار است.

* از تجربه چند سال کار نطاقی خوش بگویند که چس چیز ربطه میان بیننده و گوینده تلویزیون را که باید برای موثرت پرده ارتباط وجود داشته باشد اخلال میکند. مثلا گاهی بیننده در برابر تلویزیون نشسته است اما زمانی متوجه میشود که حواشی جای دیگری رفته است.

من منظور حرفهای تان را فهمیدم سرودهای در مورد نقش و آرایش نطقان ایجاد شده است در واقعیت من این طور فکر میکنم که به تمام دنیا تلویزیون وسیله مسمی و مضر است و خواندن متن یک شو (نمایش) نیز دارد. اگر یک خانم یا آقا با سرو صورت منظم روی صفحه تلویزیون اشکار میشود آدم فکر میکند خوشتر میتواند بشنود و ببیند. وقتی یک خانم نا منظم و ریشان ظاهر میشود. بیننده را مسکن است شوش بسازد. وقتی به معنای ادعوی مسموم میکوشم با سرود و تب باید بروم. این حرمت نگاه داشتن طرف است. در برابر تلویزیون زاز کوچک تا بزرگ همه میشنوند و معمولا خبرها را کسانی گوش میکنند که یک سطح قرار دارند. چرا پاپا آن را باید محترم شمرده پانه. فکر میکنم تراس با اراسته گی در برابر آنها هر شد و خبر راه آگاهی نشان

* خوب من باشم دارا استه کسی بنده ها به طور عمومی موافقم. من میکنم موارد دیگری هم است که طه را اخلال میکند. در تلویزیون بی جهان همیشه در همه موارد بی بسیار عادی و لحن غیر جسدی دارد.

من فکر میکنم مردم با سلیقه بودن هستند. مثلا من خانم کهزاد به نام و خانواده خود انتخاب مردم برابه نام خانم کهزاد.

میشناختند. اما ذکبه کهزاد کیست. ذکبه کهزاد چهره صمیمی در برابر مردم است. من مردم را دوست دارم. نمیتوان با اکت و حرکت تعنسی به قلب مردم نزدیک شد از همین خاطر من کنویر را ترک نکردم. اگر شما آگاهی داشته باشید. سال گذشته به هند وستان سفر کردم. یک ماه در سفر بودم. دق کننده بود. در آن جا من ذکبه کهزاد نبودم. با آن که انسانها سرا در آن جا هم با دیده محبت دیدند اما وطن را بیشتر دوست دارم و به مردم صمیمیت بیشتر روا میدارم. من هیچ جا راه خاک بس کوچکی های کابل برابر نمیدانم من بسیار کسها را میبینم که تبسم و صمیمیت تعنسی میکنند.

* یعنی این که در رابطه با بیننده و گوینده عدم صمیمیت میتواند اخلال کننده و مزاحم باشد. خوب شما به حیث یک نطق در رفتار مردم و گاه هم در امواج شایعات با تعریف های مختلف قرار میگردد. میتوانید بگویند که شایعات داغ سال گذشته در مورد شما چه بوده است؟

درین مورد خیلی فشرده میگویم: کسی که همیشه ناز و نوازش مردم خود را دیده. ایامی است که گاهی قهر آن را را هم تحمل کند. خوب شایعاتی ایجاد میشود. خوب باید در هر حال این بسته به علاقه و توجه مردم نسبت به من است. اما آن چه مربوط به حرف های همکارانم است. کاپه های آنها را هیچگاه به ادس خود نگرفتم. در مورد حرف های خوب و بد در مورد خود قضاوت را به مردم میگفتم. حتی شما از داغتم شاید هم حرف نمیزدید.

* شایعه بی در مورد جدا شدن من از شوهر بود. تولد طفل اخرم به این شایعه پاسخ داد. برخی از شایعه ها ناشی از حسادت و رقابت است. گاهی توانایی تحمل نبرد افراد کم است. گاهی میگویند ذکبه بسیار پولدار است و لباس های قیظی میپوشد. در حالیکه من لباسهایم را از تکه های بسیار ساده آماده می کنم. من یک لباس را سه تا چهار بار میپوشم. تیپ های مختلف میپوشم و فکر میکنم علاقه مندی چیزی و سلیقه چیز دیگر است.

* وضع گوینده گی در راد پوو تلویزیون مایه گونه است. چسسی پیشنهاد های در زمینه دارید؟

فکر میکنم گوینده شدن آسان است اما گوینده ماندن دشوار است. روزها که هیچ مصیاری وجود ندارد. هرکس روی شناختی می آید و زود ی ناید پد میگردد. گاهی برود یو سران حیران میماند که از میان این همه گوینده گان کسی را انتخاب کند. نمیدانم سطح آگاهی تعلیمی پایین آمده. مطالعه نمی کنند با چس سوسه. نطقان غالبا پایین است و این امر مشکلات زیاد به بار آورده است. اما به هر حال مانطقان خوب هم داریم که در شرایط دشوار کنونی کارشان را ادامه میدهند و به نظر انان کار شایسته ای انجام میدهند. مثلا صدقه ظفر جلیله. سینه بکاش. امه و دیگران که در سطح خیلی خوب قرار دارند.

* ایامشاد رکار خود کسانی را بروش کرده آید. من اصلا آن قدر خود را محسوس نمیدم. هم یکی چیزی بیاموزانم. من خودم هنوز می آموزم.

* خوب کسی درباره زنده کسی شخصی خود. گپ بزنید. شاپا هنرمندی زنده گی مشترک دارید. چی چیز های در زنده گی تان وجود دارد. روابط چی گونه است؟

من در پانزده ساله گی با کهزاد ازدواج کردم. فعلا جار نزنند دارم. کهزاد بسیار آرام. خوب و پد ال برای من است. تادستی که اطفال ما کم بودند. گاهی من به عنوان مدل کهزاد در نقاشی قرار میگرفتم و سورت تره هارم میکرد. حالا او کار را خیلی با توجه دنبال میکند. برنامه هایم را بسیار دقیق میبیند و کوچکترین اشتباه مرا انتقاد میکند. رهنمایم میکند از او سخت راضی استم.

شما درباره به حافظه سپردن متن توانایی ویژه ای دارید. چس رازی درین زمینه وجود دارد. یک نعمت خداداد است که حافظه خیلی قوی دارم. بسیاری وقت بدون متن نقطه نظر های تهیه کنند برنامه را در ذهنم جمع می کنم و همان طور میتوانم که منظور بوده است. بعضا میگفتند ذکبه متن را بیشتر حفظ میکند اما وقتی در سروس خبرها بعضی از خبرها را از یاد خواندم. باور کردند که حافظه خوب دارم. من حتی تا یک ماه متن برنامه ها را به حافظه میداشتم باشم. گاهی واقع شده که هیچ حافظه ام یاری نداده است.

باری در شفاخانه جمعیت بودم. برنامه بی ثبت میکردند که در مورد جاقور بود من بالباس سیاه خواب در پشت برنامه همکاری نمودم و انرا خواندم تصادفا برنامه خراب ثبت شده بود. متن آن نیز کم شده بود. به من مراجعه کردند. ومن باشنیدن همان برنامه خراب شده بارد یگر برنامه را از یاد خواندم به خاطر آن که بر از اصطلا حات طبی بود. مورد تعجب اکثران گردید. برای شب سال نو کهزاد برای متن رانوشته بود. در حالیکه طفلم را شرف میدادم یک بار آن را مرور کردم کهزاد گفت بخدا آن را وقت د. دیگری حفظ کن. ان را گذاشته و همه متن را برای کهزاد از یاد تکرار کردم. راستی شما از سال نو گفتید چرا برنامه های تلویزیونی شب سال نو دلچسب نیست مخصوصا در چند سال اخیر.

به خاطر این که ذوق یک اداره در تهیه ان در نظر گرفته میشود. من پیشنهادی داشتم که در برنامه های آینده باید اداره هنسرو ادبیات در بخش نمایشنامه های اداره بین المللی در بخش دیگران اداره برنامه های سینمایی در مورد تهیه فلم های کوتاه با اداره موسیقی در بخش خود و همینطور هر اداره برای شب سال نو چیزی فکر کنند و سبسی مشترکا انرا توجیه نمایند تا ذوق همه گانی در تهیه ان رعایت گردد و مطمینا ذوق مردم نیز در نظر گرفته شود.

درباره شایعات بیامون خود چه میگویند؟
به امید روزی استم که نظریات دوستان در مورد صمیمانه باشد همانطور که من قلب پاک دارم آنان نیز قلب پاک داشته باشند.
و در مورد سیارون چی میگویند؟
سیارون جمله بسیار وزن و خوب است. اما یک حرف به طور عمومی دارم و تنه های سیارون منظم نیست نباید برخورد. های شخصی در مطبوعات افتاده شود و به اصطلاح هر کس جمله را بر اساس سلیقه خود مصروف سازد. بعضی گپ های بسیار بیش از اندازه و مبتذل جایز در مجلات وزن نیست. اکثر مسکن است کسی را کم تا اینکه انتقاد و خرابکاری کنم. بعضا نشریه ها بخاطر شهرت خود. شهرت طرف را لطمه میزند. باید شوخی ها به حیثیت طرف لطمه نزنند.
بلی حرف های شجاعی است و یا همین حرف شما صحبت را تمام مینمایم. خدا حافظ.

صدایش...

بقیه از صفحه (۷۵)

میکندند انانی که ببل میزنند و صدک بی میکنند کمی زبوی مرده و گوره ناخوش استند عکاسه عکس بر داری میکنم.

(نیکبرادر قا تل میبند کها گرم کرده سالم مانده با عدد ۰۰۰ با زده روز گذشته بولیس حق دارد کمی ما بوس با عدد و با پند نظارنا سزای ملاو همون.

اسلامی را برسی نتیجه بودن یا زشدن قبره با عتقه با عدد ۰۰۰ و قبر با زسی غوده آفتاب به نرون قبر میتابد. حوراخ های موشها را هم نور میتابد و قبر جسد را با اما نت نگهدا عتقه نبودن خون بر جسد از زیاد خراب عدس جلد گیری کرده است. و اما موشهای موزی و گوشها و گرده های زن را جورده اند.

جد به طب عدلی مروده نتایج معاینات، همان است که در اعترافات بود. در بهار تمننت بولیس. نمی از افراد خود را بعنازا بین استفتاح و تعطیل میکند. آنان آن عب میروند بمعنا نه هایمان و مدیق به محکمه کثا نده میشود. در گوچه بی زدوسه تثبیت میشود که مقا در بزبان دی از بولهای صدیق که اما نت در نزد زنی بوده از میان (با سره) های زهد پیدا عده است. روزهای بعد بروین به جرم. عستن جسد میبند و ندادن اطلاع به بولیس در بیدل یک انگه قرحی. ال سکوت به زندان میافتد. مراغی را در زندان زنا نه میکنم در آن جا. سخت به عذاب است؟ وجدان و قانون تا آرا مرا ساخته است. و شاید هم درخوا بر جسد حلال عده همچنین تا آرا مترقی ساخته است. او تا حال به با برفه چنین جرمی اعتراف نکرده

به جز همین که گبر آمده؟ اورا قا محکوم میکنند و حکم قانون را نمیدانست اورا بولیس محکوم میکند و او بولیس را نمیشناخت. اورا به هدایت مفا موی کرده و بول ندا عت.

به چشمهایم میبندد و از چشمهایم ترغ میریزد. انگار من بی برسی و با قاضی با عه بلند حیر میزنده بر بیان بحران فقری ما دل است.

به خود حق میدم که برایم دل بسوزانم و زهرانی بولیس هستم. حقو قدان ونی با زهری و وقت عکس یکجایی قاتل و مقتول را نشانم. میبندم و توگویی نس. دیگری برای انگه دیگر دیگری میدهد و او آماده رد کردنی است و او زود غلطی را اصلاح کرده میگوید (بلی می اسر شاه خانم مرده. آورده عتتم.)

حسرتا که جنایتکاره همیشه هدست خود را می آفریند و جنایت هزاد خود را. باید بروین نس خواست ترین واقعه اصلت ترین جنایت مال بیست و سه سال بهیست است. اصلت ترین جنایت بهیست از دواج کولیس لالی این روو ها عده بود.

اصلت ترین و اولترین است. بگذار برمودل های بعدی عکس کیفیت و کمیت عوض شوند و اما اصله همان است که برای بعد ما منبع قهر به شده بی اصلت ترین جنایت پهلوان صدیق، اولی جنایت بود. جنایت اولی (ازدواج احمقانه) بزرگتر و قوی از جنایت اخری (قتل) ملکیت آن. این جنایت (ازدواج) است که هر دو بی بر باد باد.

پهلوان صدیق به پاسخ پرسش به این گفته بسنده کرده که: «حالا لاس کردم» (و نواسه از زمانی از می بر سیده بود که: «با با جان مرغه حلال میکنی گنداره؟ »)

سیناتورهای طلایی

* ای کاگردستان هم مثل دشمنان
تابت قدم و پیکرنگ میبودند
(گلادستون)

* * *
* در زیر آسمان کی بود هر چیز ممکن
است حتی قلبه را حتی بود روغ
(اناتول ترانتوما)

* * *
* ان که برویال ندارد و برنده نیست
نیاید بر برتگاه ها ایشان بسازد
(نپچه)

* * *
* اندیشیدن آسان است وصل کردن
دشوار اما دشوارترین کارها وصل
کردن به ان چیزهاییست که میاند
پشیم
(گوشه)

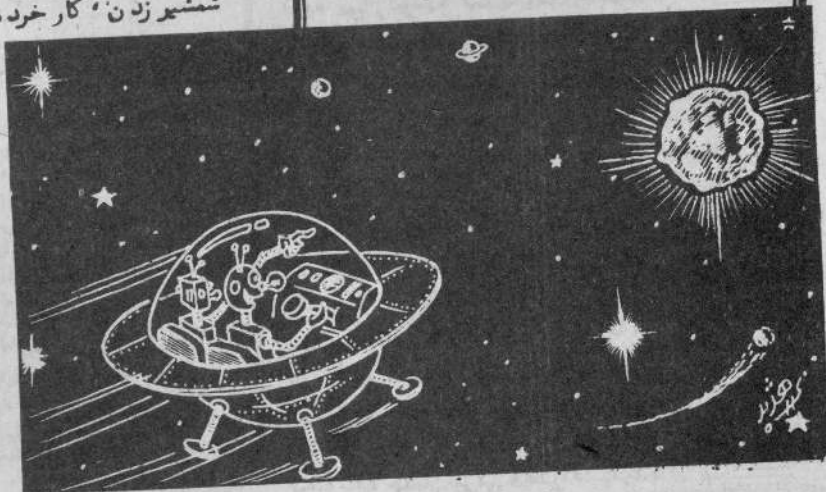
ضرب المثلها

- انت عقل تعلق است آفت مروت دروغ
- احتیاط نصفش ثواب است و نصفش گناه
- بامردم دانا از در حمله درآمدن آب درهون ساییدن است
- برای کسی بمر که برایت تب کند
- بنجه با شیر دادن و با مشت بسنه
- شمشیر زدن کار خردمند ان نیست

از لبخند تا زهرخند

گزیلین آموختن

گویند مراجوزاد مادر
رحل به مژه کشیدن اموخت
ساجق بنهاد درد هانم
تارسم و ره جویدن اموخت
هر روز به راه مد برستی
از راست به چپ دیدن اموخت
باتنبلی و نکردن کار
بر روی تشک لمیدن اموخت
بابای من از غضب جو گویم
زد نی زده گویند اموخت
دروقت بگو مگوز شاخسی
بر شاخ دگر بریدن اموخت
این عادت من زعادت اوست
گر شوهر خود همی کشم پوست
(توسندوک)



تحت نظر
ظاهر اروپا
نامہ

پیکر محصر

فرد جان یک سال است که در
بوهنتون درس میخواند در طی یک
سال آن قدر نامه از موفقیت ها
پیش فرستاده است که اگر همه آن هارا
جمع کنی میشود گفت تا درجه
برونیسری هم رسیده ۰۰۰۰ با هر
نامه بی ضمن خبر موفقیت پس از
جانم دو - سه مطالبه پول هم
مینمود ۰ به هر صورت به موضوعات
تمام نامه هایشما و شما را غرض نیست
فقط فقط یک نامه انرا با هم میخوانیم
(بد رنهایت عزیزالقدم) بعد از
سلام دستهای را از در میوسم ۰ با
سرانرازی مژه مید هم که دیروز سا
زارمشفت در جانم رس ۰ نهصد
موفقیت به دست آوردم

بد رنازین ! اگر زحمت نمیشود کمی
پول هم ارسال دارید که برای نامسل
دستم در دسترس سم تحمیلی ضرورت
ام ۰ اما ۰۰۰ نه ۰۰۰ بدرجان ۰۰۰
۰ من بسیار گستاخ وی شرم
بچ برایم نفرستید درست یادم
ست چند روز پیش بود که برایم پول
ارسال داشتید خیر برایم نفرستید
نم بود نامه را پاره کنم اما ۰۰۰ چون
این جانوشته بودم و زحمت چهار
اقته ام به هدر میروید نه برایم پول
ان نکند هر چند که ضرورت هم دارم
باید باید نامه را عوض کنم اما چنگم که
را بست نموده ام وید بختی دیگر
که حالا نامه به دست بسترمان -
شد ۰ در فرجام از الله بان میخواهم
نامه ام را بسته رسانم کند ۰۰۰
در انتظار نفرستادن پول
فرزند شما فرید

یک ماه بعد پوسته رسان نامه مقبول
رجانش را به وید رلیقه تسلیم نمود
بین سن :

((۰۰۰ بسر عزیزم بعد از سلام و -
البرسی برایت مژده مید هم کسه
وند متعال امید و آرزویت را بر آورده
ست بسته رسان نامه تو را تم کرد
ست مانرسید ۰۰۰))
به سلامت باشی ((بدر تو))

انعکاس

ارضالی: پ. ح.

بعد از حمله فاشیست ها در یک
از روستاها . دو نفر در روستان صحرایی
وقتی دانستند که فاشیست ها به
مردمان روستا راه خون و خاک ک
نهند و اکنون به آن ها نزدیک
میشوند مشوره کردند که باید در
چاه پنهان شوند . وقتی فاشیست
به آن محل رسیدند و کسی را نیان
تصمیم گرفتند همه جا را تالاشی ک
یک نفر فاشیست بالای سپاه چاه
هر قدر خیره شد چیزی ندید .
صدازد :

اوه . اوه . اوه !

آن دو رفیق برای این که او را
داده باشند با همین سبک وصوت
داخل چاه صدا برآوردند که گو
انعکاس است .

اوه . اوه . اوه :

فاشیست :

معلوم میشود اینجا کسی است

از پایین :

معلوم میشود اینجا کسی است

فاشیست :

بهرین بیاید :

از پایین :

بهرین بیاید :

فاشیست :

مکن ناز نمیکن بیاندازم

از پایین :

مکن این پستی را نکن



اطلاعات و تصورات

راکه سالم مانده بود . نجات
داده و به سفینه ما رسانید
تمام این ماجرا صرف در عرض
ساعت اتفاق افتاد . بعد از
معاینه متخصص مربوطه روشن
شد که از تصادف نیک دستگاه
جمع آوری اطلاعات آدمیک
مضوعی هم کاملاً صحیح و
سالم باقی مانده است .
قوماندان سفینه دستور داد
تا کسوت اطلاعات جمع آوری
شده را در ویدئو بگذارند .
متن آبی روی صحنه ویدئو
ظاهر شد :

نود و نه درصد سواره را
ابحار احتوا نموده است .
بقیه در صفحه (۸۳)

سفینه کیهانی وارد مدار
مورد نظیر گردید و یک کپسول
حامل دآدمیک مصنوعی را
به سوی سواره مورد نظر
فرستاد . تا شرایط و شوه زنده
کسی باشند کان آن را مورد
مطالعه قرار دهد . کپسول
هنگام فرود با حادثه غیر
مترقبه رو برو شد و تصادم
نمود . دستگاه فرستنده یکی
از آدمیکهای مصنوعی که سالم
مانده بود و امواج آن به
سفینه ما میرسید پیوسته
کمک تقاضا میکرد . گروه نجات
فورا به عملیات پرداخت .
کپسول دوم به طرف سواره
حرکت کرد و آدمیک مصنوعی

نفرت

گفتش در دست میدارم
به خود بالید و فکر کرد که او را و
میدارم .
منکه حرفم را ناتمام گذاشته بود
آن را تکمیل کرده گفتم :
دوست میدارم نفرتم را
که در برابر تو اوج میگردد .

ناد به امین

اعتراف

ای انگور شیرین اوخته بر بلند ترین
شاخ از تو
توتوش نیستی
دست من کوتاه است .
بهرین بزواک

چند

طرح ادبی

خندگلهما

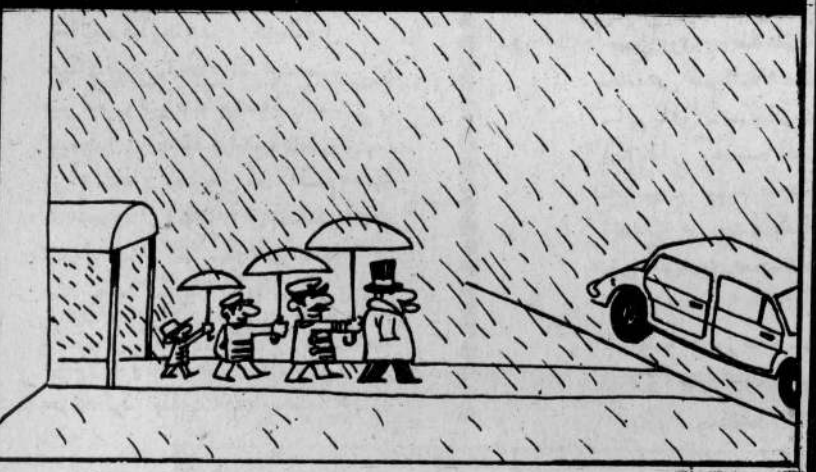


بوت

من میخواهم يك جوزه بسوزم
 اما هر ك رميكوشيد مطابقت
 بايشروني نميانه .
 با نازده جوزه را امتحان كرد
 :
 رانجام هوش را كه برابر با هم
 يانتم . اين هوش را برام درياك
 يد .
 نده گفتم :
 ستباه ميكنيد خانم ، اين ' هوش
 بستم خرد تا هاست .

روانشناسي

من ماسته خورده بودم و قدرتي
 در چكسده بودم مرد روانشناسي
 بود :
 خورده مي ؟
 : كه پخته گفتم قبل از اينكه
 من دانسته بودم گفتم :
 كيا ؟
 از چوكه نشانه امريه گفتم
 راسته .



بچه حريمي

خانواده تقسيم ميکرد تا اينكه يك پاره
 نسبتا بزرگ را برید
 جان با تعجب پرسيد :
 - مادر ، اين كيك با اين بزرگي را
 براي پدر برسيدي ؟
 خانم كه از حال و احوال فرزند آگاه
 بود پاسخ داد :
 - نه عزيزم براي تو برسيدم !
 - براي من ، با همين خوردي ؟!

حوص : اطفال در خوردن حرمي
 خودم اين منظره را با چشم ديختم .
 خانمي يك كيك را ميبرد و به انفراد

رباطیکاری مقلس خوشحال

چون بر ما بد آنه کم کسی داره / زهیریا و سیلوفم کن داره
شندم مقلس خواندی بنارکتی / تم ما رابه جز شلمم کن داره

گفتم صنا بیا که تریان نویسه / گفتم که بگو کما که معنا نویسه
از مصرف معناسی برالززه کرت / گفتم تم وتوبه که خواها نویسه

در شام سیه بری تم چاره نکرد / یک تم که برمی آواره نکرد
شباط سرکوجه که شد عدم / بی پنج هزاری تکه ام پار نکرد
لاری از غیرخانه



از گشنگوی و اوستا کاتنگی

- من هیچوقت به تکسی سواری نمیکنم
- چرا، حتما میخواهی صرفه جویی
کسی؟
- نخیر، به خاطر صرفه جویی نیستم.
تکسی سواری برای صحت مفراست
زیوا اگر بستم را طرف راننده کم مرم
دور میخورد و اگر رونه بهشود بنشینم
وگشتن (تکسی میتر) را بهنم پسرای
قلم ضرر داره

اعلان

جوان (۲۵) ساله بی که باد شواری
نام خود را نوشته کرده میتواند وفارغ -
التحصیل نمایی یکی از بوهنسی های
شبانه است از انعدم اشنایی با
نوشته لوحه سرویس، در یکی از -
ایستگاه ها مفقود گردیده است.
پابنده لطفا اوزابه اداره مسواد
اموزی تسلیم داده، دو قلم تباشیر
رنگ شیری بی بگرد.

سکته

اگر کارگران کارخانجات که برای
خانمها لوازم آرایش میسازند
اعتصاب کنند مطمئن باشید که همه
بی مرد ها از ترس روحش سکته
خواهند کرد.

فکاهی

یک خانم بسیار پیر که کسی احساس
ناراحتی میکرد، نزد دکتر رفت.
دکتر و
ناراحت نباشید، شما کاملاً صحت
دارید و پوره صد سال زنده می خوا-
هید کرد.
بیمار:
اماد اگر من همین حالا پوره
صد ساله استم.
دکتر:
می بینید، من اشتباه نکرده ام.



ژواک

طیفون کا

دې بناډ وي، امر شو،
موز د تاريخ سره ناشلېدونکې
ار پکې لرو. د همدغه پیوند پر
اساس دده د کرکټ په برخه کې
توضیح لازم بولو. همکې د تاريخ
همدغه پیوند په اساس کله کله
د يوې دورې د کرکټ نښې نښان
په بله تاريخي دوره کې هم
ښکاره کوي، هم، خود شکل اول
هېت په لحاظ کې د پورې کما
معلوماتي شې چې د بلې دورې
نموني حيرت فوندي دي.
ويځنې (طيفون کاکاخوکه و
هنه (هغه بله فېسېرې
خلوړ پانښه خولې پسرېد ر
پاخلوړ لوتگې پانگوتې افوست
دوه درې بالاپونه، د يوې پېر
د وچپلو سره پسر راتاوکړي
يوه بازار څخه هغه بل بازار
د يوې چټې (چټې پوسونې
بازارو) څخه بلې چټې ته
طيفون په دغه ډول لباسونو
او خيال پانگوي کاره چې زده
سره لوم او خوتې لاسه.
دده سره دا خيال او فکر هم
چې دا د دوسرو لامل زما
فوق العاده والي لوي د لامل
دي.



انسان د دې اعتماد لري چې
د حیواناتو اړتیااتو نسلونه او تخونه
اصلاح کړي. خود خپلو اعمالو په
اصلاح کې دغه اعتماد معکوسه
بڼه لري.

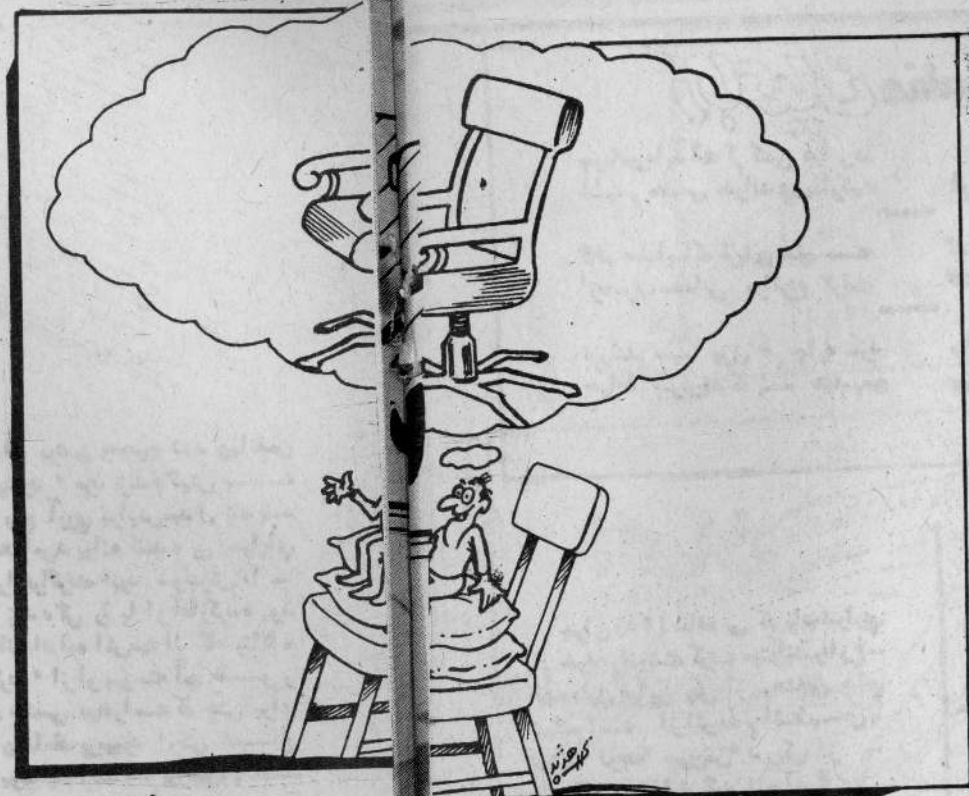
پخوا به هواخواري د معتبرانو
وه. خو اوس د پېر د لږ والي له
کبله نړيمان هوا خوړي.

بدبوته ولی بدبوايي

بدبوي ((رشوت)) له بدې وهللو
څخه اخستل شوې دي. په بدو وهل
د فلا او پتيد ومانالري. هغه وخت
چې بدې پټې او په فلا په بدو وهل
کيدې نو پورته نيم ورسره جوړو. خو
اوس چې بدې په ښکاره او برالاختل
کيزې بايد پوهان د دغه نيم په
بدلولوکې پې توپيره پاتې نه شي.

هغه اودغه

که چيرته تېگې او خاوري خوړل
کيداي. نو د هغې خاورينه کوره به
ترمز او تاسونه واي را رسيدلي.



دخپلې خوښې کار

سامانونو د لاداشي کولو مخنيوي دي
وتې. له دې پرېکړې سره جوړکې
اداري اوس کارونه په تېر ودرېدل.
اوه رسمي وخت کې د ((خپلې خوښې))
کارونه پيل شول.
اوس راسې چې په دې دوه کلونو کې
د خپلې خوښې کارونو نښې په باب
د رياست د منفي اتحاد پې د کار او
نعماليت د نښت د کتاب خوښې له نظره
توي کسرو.

دوه کاله مخکې زمونږ د رياست
امرينو او د رياست د منفي اتحاد پې
مسئولينو د دغه سامانونو د خوښې
ساتلو په خاطر د تحويلخاني جوړولو
په اړتيا باندې خوځومله گوي فوندي
وکړي. اوه بيا کې پرېکړه وشوه چې
يوه کوټه دې د رياست په انگر کې د
تحويلخاني له پاره د خپلې خوښې
کارونو په کولو سره جوړه او د دغه

خبرې او بېرې

د ښاغولي جوب اولي سرې خوښې
د اټکله چې فکرکوي. گوندي د دې
خبروته پې غوړ نيولې دي.
که سرې وغواړي چې په يو کارکس
بنسټ له خپل هوډ او نظر څخه
واړ وي. نو څه ته پورې کار دي.
ښه لاره پې د ده چې سر پې
بنسټ سره په هماغه کارکې په پور
نظر شې.
ايا ويلي شې چې بنسټ له واده -
مخکې او وروسته څه شې غواړي.
له واده مخکې مېر ه اوله واده وروسته
توله د نېسا.
او په باي کې دا راته روايه چېس:
بنسټ ولى د پورې ژاولې ژوي.
د اټکله چې په ژاولوياندي د زېږ او
ژامې د بڼه فعاليت تعين کوي. خو
د پورې خبرونه وخت کې د ستر پې
احساس ونه کړي.



مطبوعاتى کنفرانس

د هغه مطبوعاتى کنفرانس په ترڅ کې
چې تيره اونۍ د ترکاری په مارکېټ
کې د بيو د لور والي په باب جوړ شويو
زموږ شله خبريال په خپله له ترڅ څخه
پولې پوښتنې وکړې چې موز د ښجاره
په هټې کې د تشو توکيو د نشتوالي او
هدا راز د سماي د نه درلودلو له کبله
موز يوازې د دغه مطبوعاتى کنفرانس د
يوې پوښتنې جواب پلورلو ته وړاندي
کوي. ترڅ زموږ د خبريال د يوې پوښتنې
په جواب کې وويل:
داسه ده چې موز په دې وروسته
کلونو کې دخلکو جيوونه تشرکي خود
دې په څنگ کې د ادم د يادولوږ ده
چې د طنز ليکونکو په نيم مود يو شمېر
نورو جيوونه وړه کړې دي. زموږ
د موجود پټ له برکته اوس ټول هغه
خوک چې په قلم باندې د کاغذ مخ
تورولى شې. طنز ليکونکې دي. که
زموږ دغه لور والي نه وای نو طنز به
هېڅ کله د ترقي او پرمختگ د ورسره
لور و مد ارجوته نه وای رسيدلای.



پخته : صباح الدين رحفي

سلسله كشتزار سوخته

در امتداد بود و همچين شد و بانفس
 هایش میشود ، مرد زنده گمش به
 هیولای رنج آوری برایش بدل شده -
 بود ، هر آمد یوانه کننده بی سرایبی
 زلیخا را فرا گرفته بود شوهرش را -
 مردانه زنده گی را با او آغاز کرده بود
 و نامردانه ادامه اش میدان گاه و ناگاه
 لکش میکرد ، از او بیوست آن طور
 ارضای جنسی میخواسته که حتی برای
 روسپیان نامقدور میبود ، وقتی شاخ
 گلی از بوم جدا شده ، بر زمین میفتند
 بی بر میبود و هر بی برگش تسلیم نسیم و با
 توفانی شده به سر نوشت موهومی را می
 میگردند ، زلیخا از سستی نفرت و -
 دیوانه وار راه فرار از خانه ، سراپا نفرت
 شوهرش را پیش میگرد ، او از همان
 بوم بیست که بارها شاخ گلی را به
 آب داده ، از همان شاخه گلبرگیمه
 که به دست توفان زنده گی چرخا
 و سرگردان میبود ، عجب شهامتی
 دختر دل به توفان سپرد و فرار کرد
 فرارش ، شهامتش بود چی شهامت
 بد فرجایی ، درد و سیه های قانوی
 گاهش از این جا آغاز میشود و اما در
 دوسیه زیست نامه اش گاهش در این
 روز آغاز نشده ، گناه همراه خودش
 زاده شده بوده ، او گناه را با خود از
 زاد روزش آورده بود - گناهیکه این
 گناه (فرار) بر طومار آن زاده شد ،
 اوچه اشتباهی بود که به دنیا آمد ،
 در خانواد ، متعصب و فقیری به دنیا
 آمد در نوجوانی ، پدر را در جنگ
 سیاسی ، از دست داد ، بعد برادرش
 ترک د پارگت و چند بی بعد در
 نا بالسی محکم به همبستری با مرد -
 بزرگ بینی شد و اکنون جبران همه را -
 در فرار میجوید ، بعد از آن روز ، او -
 همیشه در فرار زنده گی به سر برد ، از
 روزی که خواست فرار را امتحان کند و نتا
 کون خود را در معرض امتحان فرار

است و شاید به همین دلیل مفسول
 جلوه میکند ، رنگ زرد رخسارش به
 خوبی کماله روسپیان را در او میباید
 در گفتارش خلاف معمول ، از چرسی
 بودیش کثرت نشانی میدهد امینود ، برای
 بار پنجم به زندان افتاده - دوسیه
 اش نساد - اخلاقی است ، چرا نباید
 از او نوشت ، او سهولت از بی میلی
 هزاران دختر زند در زنده گی که
 دوران طفولیت را محکم به ازدواج -
 (آریانی) والدین شده اند ، چسی
 آریانی ، چی وحشت آور تمیمی که
 مادر برای زلیخای سیزده ساله گرفته
 و او را که هنوز دور از آموش مادر خواهد
 را بر فرا گرفته بود ، به گره نکاح مردی
 بیست و زلیخا در اولین روز های ماه
 همبستری با مرد زنده گی ، خود در -
 فریب یک درد و جذاب میباید ، قلب
 طفلانه ، دختر چنین له و کوب و دشنام
 شنید ، به سینه دق الباب میکند -
 انگار میخواهد بروی بیاید عقل زنانه و
 طفلانه زلیخا او را از آینه ، بسیار دور
 میبازد ، از آینه ، بسیار نزدیک و در
 مقابل هرواقعه بیخاوتش میبازد ، هر
 روز و هر شب در زنده گی گمش یک

هر کس مانند من ، گناهارا (گناه)
 اند و اما هرگز ندیدم که گناه مجازات
 د ، این گناهکار است که به خاطر
 نندایش در گناه ، مجازات میشود ،
 همیشه به محکمه کشانده میشود ، -
 همیشه زندانها میبیند و همیشه ادا
 میدود و همیشه این خط - خط گناه -
 به یکواختی معاوضه روز و شب -
 بود دارد ، آنابیکه در گناه کار بود
 سه دراز تر و فکر تویتری دارند ، -
 مان از محکمه و قانون زندان میباند ،
 بی باز است ، در این بازار ، گناه
 مع ، رایگان است با همه رایگان -
 نشی ، میخواهد با مضم ، وجود -
 شد باشد ، و گناه تا آن گاه فقط
 امتعه ، رایگان است که به دست
 می نیامده باشد ، وقتی کسی این
 مع را میگوید ، گناه را گرفته ، گناه
 ، گناهکار شده و به زندان کشانده
 بود ،
 زلیخا با جهانی از گناهانش فقط
 با روزندانی شد ، قیانه اش ساده

میابد . زلیخانخواست در بهار زار
زنده می . چون سگی از جیبی به
جیبی واژدستی به دستی برسد و اما
در این بازار نمیشود که نه خریدار شود
نه فروشند و نه جیبی .

نرسید ، دختر جوان و مقبول که هر شام
بعد از بد رکردن چمن سفید از وظیفه
پرستاری فارغ میشد ، به خانه مختصر
خود به علاقه رومیرو ، زلیخا را بعد از
فرار به خانه خود پناه داده بود ، نه
زلیخا ، نه خواهر خوانده اش (نرسید)
از آینده ، هیچ تصویری نداشتند .
زنده می آرام و به گفت زلیخا ، زنده می
بی جنگ در این خانه ، صرکوتاهی
داشت . همسر زلیخا به ساده می از
گنجشک فرار کرده ، از قش ، دست
پر دار نبود ، به پولیس از فرار زنده نکاح
شده اش اطلاع داد و افزود که مقداری
از پولش را نیز زنده می داشته است .

سه ماه ، صرکوتی ، برای آرام زنده ،
این دست سه ماه اول آرامی زلیخا
در گوشه فرار کرد ماش بود . پولیس -
مطابق سفارش همسر شرمی ، در پی
گرفتاری زلیخا - زن نوجوان - برآمد .
او را که تازه نفسی به راحتی میکشد ،
مقدب دیوار های زندان میاندازند -
زندان این خانه فراریان مدرسه -
تجربه ، جنایتها ، رمان همیشه
دنیاله داریکه اینک دختر خانم نوبا -
لنی یکی از کرکترهای پیشراشکل میداد .
برای زلیخا در وجود یک بجا زانگاه به
نظر رسید . اما او زود دریافت که
این جا برای آغاز زلیخا بودن در -
بزوهاست . این جا آثار انتقامش از
خودش ، از زنده گیش و از تند پرش است
او زود دریافت که در زندان تنها نیست
برای هر زندانی - بار اول بود در -
زندان ، این محیط یک حاشیه است و
اما حاشیه همیشه حاشیه نمیداند ، کم و
نا پاب است آنانیکه در دوباره آزاد شده
نیز از حاشیه بیرون بروند که زلیخای
نوجوان نتوانست در حاشیه بماند ، بها
آنکه بی گناه و صغیر بود . اما اتهام
دزدی بعد از اتهام فرار از منزل
شوهرش ، بر همه خود داریش لگد
کوبید .

نجیبه خانم بزرگ سرشناس روسیها ن
شهرمات . او خانم بزرگ روسیها ن
است که خانه بی را برای مواید زسا د
پولی در کارته پروان کراپه میدهد .
در آن خانه او از مرد های شتابزده و
شعور کشته ، در بدل پول بند برایی
میکند ، و گنیزگان فاحشه مشرب را به

خدا متشان میگارد . او همیشه بها
ضمانت ، آزاد میشود . و این بار ، زنده -
انی شدنش همزمان بود با گرفتاری -
زلیخا

نجیبه - مری که همیشه گرمینه است و
همیشه بی قناعت - از چهره گرد و
جلد شفاف و سبب نوجوان زلیخا
خوشش می آید . شاید بارها فرمایش
های در مورد همبستری با چنین دختر
خاصی برایش آراپه شده باشد ، و اینک
تازه اوافق میشود که چنین فرمایش را
هم تدارک ببیند .

رویا دادم دیدم در اولین روزهای زند -
انی شدن زلیخا ، خود را با دلسوزی
مادرانه به او نزد یک میکند . این
نزدیکی طی چند روزه نتیجه قناعت
بخش میرسد :

- زلیخا جان ! ببین اینجی بکار که
آدم بندی شد ، دگر باید از نیک نامی
دست بشوی ، حالی که تو هر قدر خود
پاک جلوه بستی ، کسی حاضر به مویسی
باتو نیست هیچوقت ، کسی ترا به
حیث یک زنه پاک قبول نمیکند ، بی .
نه از خانه پدری ، نه از خانه
شوهرت کسی حتی به پای بازی پیش تو
نمیاپد اگه آزاد شوی ، کجا میری .
(خاله نجیبه ، خانه مادر میم .
هروقت آزاد شدم)

- بی زلیخا به از تو که گرم و
سرد روزگار زیاد چشمی ، باز میری
ده همچنان بی که توه به زوبه شووی
دادن ، باز به کام کسی دگر
- نی نی به دگر از مویسی میترسم
و به خانه شووی خود هم نمیرونم
بسی خاله نجیبه چطور کم .

چشمهای خاله نجیبه مویسی بها
شنیدن این تضرع زلیخا ، جرقه نا -
گهانی دیده باشد تغییر کرد جوابی را
که در دل میرواند به او گفت :

- توبه خانه به رفت زنده می میکی
شاید به می زود به امره ضمانت کنی
که آزاد شوم ، ترا هم آزاد میکنم
و زلیخا به ساده می قبول کرد ، و اما
آیا خاله نجیبه راست میگفت ، او واقعا
توان رها ساختن زلیخا را داشت .

بلی نجیبه ، از شمار همان دکانداران
بازار هستیست که پول را وزن میکنند و
آدم را حساب میکنند .

در جمع مشتریان او ، تنها و تنها
انسانهای بی صلاحیت و هادی نیستند
در این جماعت ، آدمهای بزرگواری -
معتبر و باصلاحیتی نیز هستند که
با لقا بل ، نجیبه به آنان خدمت میکند

و به زودی نجیبه به ضمانت یکی از این
مشتریان معتبرش آزاد میشود و هنگام
خدا حافظی به زلیخا ، آزاد ساختنش
را وظیفه خود و انمود نموده ، برایش
میگوید :

- در فلان روز دنیاله آمده ترا
از زندان بیرون میبرم ، بی اطمینانی
چی توانی که در این معامله گره ها
نهفته است . این ها با قانون از -
بودن حرف میگویند تا از باختن بدو هر
باخت ، بد بزرگتری دارند و چنان بود
که نجیبه در این بار زندانی شد کس



شکار تازه بی به دست آورد . او زلیخا
را به دست آورد . اینان صید نیستند ،
صید استند که خود شکار میکنند ، حتی
میل شکار در اینان به حدیست که در
دام زندان نیز شکار میکنند و گاه گاهی
موفقانه از دام رها میشوند و با خود
نعلش یک شکار را نیز به فریاد همیشه
مرگ میبرند .

در روز بانزد هم توقیف زلیخا ، میکسوب
رها پیش تحت ضمانت آقای (.)
به زندان آمد ، بانزده روز اسارت در
زنده می یک زن جوان ، یک عراسه
برای دوباره شدن و برای برپا شدن در
و زلیخا دوباره نشد ، برپا شد ، او
نهاد زندانی میشد و اما در بیخ در این
شهر آدمهای بی شناسنامه
و تذکره مانند زلیخا نیز هستند که قانسود
نمیوانند از صغیر بودن یا کبیر بود
شان دستاویزی به دست دهد ، بالا
زلیخا همسرش نعمت مرتضی زنده -
زندانش افگندند ، در زندانیک درواز
بقیه در صفحه (۷۴)



تجربه ستان

سمت دهی حرکات ستون فقرات مسأله دشوار در بدن ماست

میدهد. علاوه بر حرکت
را تنظیم می نماید و در
رصد به داخلی پاسداری و
نظارت میکند.
ظام اسحاق سختی اند که
کات بندی اسکلتی بدن را
بل میدهند. در بدن -
(۲۰) عظم وجود دارد.
یکه دو عظم با یکدیگر وصل
نوند، آنرا فصل می نامند
بل در داخل محفظه های
ارتباطی جا بها شده که
میوند. ها معروف است که
عظم را با عظم دیگر پیوند
دهد.
ایچ لیز یا چرب (مایع -
ی) در پیوند ها جاداره
صلطک رادر هنگام حرکت
ش می دهد.

جلد شامل بزرگترین عضو
بدن است و از چندین قشر
تشکیل یافته که بالا ترین قشر
آن کاملاً سطح خارجی بدن را
پوشانده است.
جلد اکثر فعالیتها را مهم بدن
را هم از تنظیم درجه حس را
و بر طرف ساختن مواد زائد
برای محافظت اعضای حیاتی
اجراء میکند. حس لامسه نیز
در همین جلد جا دارد.
یک عضله عبارتست از هزاران
رشته های منفرد و فشاها که
آنها را احاطه کرده است.
شش صد عضله در سه شکل یک
شبه معلق ارتباطات عصب
با عضله رادر داخل بدن تشکیل
میدهد. این عضلات هنگامیکه
جهاز عصبی انتقالات انگیزه ها
را از دماغ اخذ کند منقبض

و متسع میشوند. طوریکه قبلاً
تذکر دادیم ه قلب عضله است
بایک تپ مشخص. تپ دوم
این عضله فرارادی ه فعالیت
عضلات داخلی را تنظیم می نما
ید. عضلات اسکلتی که تپ
سوم اند ه تحت فرمان دماغ
شموری اند. اینها بواسطه
تپ متراکم در رشته ی که
بنام پی ها یاد میگردند پی
استخوانها وصل شده اند.
عضلات اسکلتی عظام رادر پا -
سخ به رفلکس و فرمانده های
ارادی که از دماغ صادر میشوند
حرکت میدهند. این عضلات
در جریان فعالیت فز یکسی
از جمله اجزاء عده و اساسی
محسوب میگردند. هرگاه -
منظماً مورد استفاده قرار -
نگیرند احتمالاً نرمه سخت

و شل میشوند.
جهاز هضم نیز بصورت کل
در عملیات موثر بودن لازمی
پنداشته میشود.
در عملیه هضم مواد غذایی
خرد ساخته میشوند و به انرژی
و مواد دیگر بخاطر جذب -
بعدی حجرات بدن تبدیل
میگردند. ناحیه معدی -
مغایس (مجرای غذایی) ه
جگر ه با نقراس و کیسه صفرا
اجزای هضم را تشکیل مید -
هند که این وظیفه را اجراء می
کنند.
مجرای غذایی عبارتست از
نفر میان خالی که در حد و
(۳۰) فیت طول دارد و از
دهن تا مقعد امتداد دارد.
غذا از طریق دهن که اینزایم
های بزاقی عمل هضم را آغاز
میکنند، داخل میشود.
همینکه غذا را میجوید
انزایم پتالین با آب دهان -
یکجا میشود و به خورد ساختن
مواد غذایی می پردازد.
غذا بعداً قورت میشود و از
طریق مری راهش را به سوی
معد می پیماید. قذوات -
تولید کننده معدی تعدادی
از انزایم ها را که مهمترین
آنها هایدروکلوریک اسید
است ترشح میدهد. این
انزایم ها قبل از اینکه این
غذای قسماً هضم شده داخل
اثنا عشر ه این نخستین
ناحیه امعاء کوچک میرود -
هضم آنرا تسریع می سازد
در اینجا هترشحات قوی
انزایم جگر ه پانقراس و کیسه
صفرا با غذا مخلوط میشود تا
عمل هضم تکمیل گردد. مخلوط
شدن این مواد محصولات نفی
هضم را جهت جذب بواسطه
جریان خون و انتقال به حجرات
بدن آماده میسازد. مواد پختا
قیاننده هضم ناشده به امعاء
بزرگ منتقل میگردند تا از طریق
مقعد اطراح شود.

فصل چهارم میخانیک بدن

این روش اهمیت ویژه‌ای دارد

پوز یا حالت را میتوان به مثابه موقعیتی تعریف کرد که در آن بدن در حالت ایستاده نشسته و دراز کشیده یا حرکت باقی می ماند و حفظ میگردد . پوز صحیح برای تمرین کننده یوگا مفهوم پس بزرگی دارد . بدون آن سیستم های بدن نمیتوانند درست فعالیت نمایند و یا انرژی را نمیتوان مساوی و یانه در سر تا سر بدن توزیع کرد . حالت متوازن برای اجزای بدن در تمام حرکات ضروری پنداشته میشود و به تحریک بیشتر در مفاصل و پیوندها می ها و عضلات می انجامد و این بدن را قادر میسازد تا تنفس کامل بگردد زیرا اکثر پست عضلات جبهه تنفسی به ناحیه های علیا و سفلی ستون فقرات ارتباط دارد . برای شاکرد تازه یوگا شاید حفظ توازن توصیه شده در جریان اجرای تمرینات کار مشکلی باشد . اگر چنین حالتی بشما رخ بدهد خاموس نشوید . این واقعتی را درک کنید که پوز خراب پدیده یسک روزه نیست و بلکه معمولاً نتیجه سالها عادت خراب است احتیال دارد همیشه در چوکی تان لم کرده یا با شانه ها و سر پیش افتاده ایستاده شده باشید . اگر میخواهید نارماتی های پوز بدن را اصلاح کنید صرف یاد رک این واقعتی که عادت های نامطلوبی دارید

در نمی از این مبارزه بپسوز شده اید . هنگامیکه بدانید آنچه را که شما انجام میدهید نادرست است و دیگر صرف زمان و تمرین بکار است تا پوز درست ثابت و متحرک داشته باشید . ست های حرکات ستون فقرات مسا له دشوار میخانیک بدن است . چه بدن در حالت استراحت یا حرکت باشد . ست های حرکات ستون فقرات امریست لازمی و اجباری . ستون فقرات ما ختمان موثر سودمند و قابل اتحنا است . کم در بردا ست وزن بدن کیک میکند و کنترل اکثر حرکات تنه را بدوش دارد . هم چنین بعلت صفحات غضروفی منبج رشته ای و مایع مغزی ستون فقرات که بین دو فقره متصل " صفحه مانع اصطکاک " را تشکیل میدهد و تعداد قابل ملاحظه را جذب می نماید هر چند وارد آوردن فشار زیاد و غیر ضروری بر کمر ما ترا آسیب پذیر میسازد . عامل عمده که موجب آسیب فقرات میگردد ست های نادرست حرکات بدن در جریان فعالیت های روز میره است . اکثر حالت های آسیب پذیر

حمر امن توان با بکار بردن چندین قاعده اساسی مواظبت کمر دفع کرد :
 (۱) پوز درست را هنگام نشستن و ایستاده شدن - قدم زدن و دیدن در نظر داشته باشید . کمر تا نورا راست بگردد . شانه ها و زانو های تا نورا سمت بگردد .
 سینه تان باید با حالت راحت راست باشد . معده و ناحیه های مفاصل ران و سرین را به حالت جمع بگردد . زنج و سر تا نورا راست بگردد .
 (۲) وقتیکه شی را بر میدارید نزدیک آن ایستاده شویسید از ناحیه مفاصل ران و زانو ها به پیش خم شوید در حالیکه کمر را درست نگه میدارید . شی مورد نظر را محکم بگردد و آنرا تا حد ممکن بطرف خود کش کنید . برای تحمل حرکات برداشتن شی و بخصوص اشهای سنگین از عضلات ساق استفاده کنید . این روش بخصوص برای ورزشکاران وزن بردار از اهمیت ویژه ی برخوردار است .
 (۳) وقتیکه میخواهید چیزی بر سید یادست تا نورا دراز کنید و بازوان تا نورا از حد نورمال حرکت آن باز نکنید .
 (۴) وقتیکه بروی زنبه ی با لا

مشوید پاها را روی پله های زعبه طوری بگذارید تا وزن تان کاملاً بالای پای تان تقسیم گردد . گامهای محکم استوار و آهسته بردارید . همیشه از یک پله به پله دیگر بالا مبروید بظهور جلو گیری از تصادف پد زانو های تا نورا کسی خم کنید .
 (۵) وقتیکه در جریان انجام فعالیت های ورزشی زیاد میدوید یا خیز میزنید و کفش های بسویشد که برای جذب شوک اضافی و اصطکاک مساعد باشد .
 (۶) کفش های کوبی بلند توازن بدن را تخریب میدهند . از آنها کمتر استفاده کنید .
 (۷) پا بسویش تا نورا محتاطانه انتخاب کنید . از پا بسویش های که برای تان مشکل خلق میکند استفاده نکنید . کفش های که خیلی باریک یا کوتاه است می تواند پوایلم های را برای پا ها و ساق ها و ک خلق کند .
 (۸) هنگامیکه وزن سنگینی را نند بسته ی از کتب با چند پسر خریده انتقال میدهند و برای حفظ تعادل وزن آن دورتر از بار خم شوید . وزن را بصورت متوازن بهر دو طرف بدن تقسیم کنید .
 (۹) هنگامیکه کادام شی را تها

فاشیت :

- بیرون بیایید
- زباین :
- بیرون بیایید
- فاشیت :
- ممکن نازجکی بیاید از
- زباین :
- ممکن این پستی رانگی

دروگونو

او . . .

• دراد یو- تلونیون اود تیاتر
 به اندول به سینما کی له خیلو کارونو
 خسه راضی بی به سینمای کر ویر وکی می
 هنرد وستانو او سینما گرانو زیات تشو پتی
 کری می او زیاد هلو و هلو ستاینه بیسی
 کری ده • د هنرمند د بهر بالیتوب د بر
 هم رازی به دی کن دی چی نند ارچی
 بی تایید کری اوستاینه بی و کری
 زه خنبه سینمای هخونه د محترم واحد
 نظری او احد ژوند چی زمیز تکسره
 ستانستان دی د کوشش حصول بولم
 • شه ستونزی ستاسی به سینمای
 کاروکی شته اوله هغوی خسه دوتلو
 لپاره کوی لاری چاری به کوی کوی
 • زما یواختی ستونزه داده چی زه
 معیوب بی او زیاتره کارگردانان ماته
 یا د بیسی د نپگر تپابه سبب بول نه
 و کوی به دی هیله چی مقامات ماته
 د یوه سفر زمینه برابره کری خود هغه
 به ترخ کی د خیلی بیسی درمل هم
 و کرم او به لاهری سره سینمای کارونه
 تر سره کسرم
 • یو محه د خیل لعانی ژوند به باب
 هم زنا و اجسوی
 • به ۱۲۶۶ کال کی مو واده کری
 بیرمن می لوستی ده د کور کارونه او د
 اشومان روزنه به شه توگه تر سره کوی
 وه زمان لرم چی د یوه نیم بیسی
 صد پرویز او د بیلی نیم بی احد راسین
 ی • له خیل لعانگری ژوند خسه
 یو خوشاله اراضی بیسم
 ستاسی له مرکب خسه مننه

صیام وصحت

و صحت بخشیدن و تصفیه آن از تر-
 سبات آهنکی و تسهیل خروج سنگها-
 ی کوچک ازین طریق میگردد •
 ۶) روزه داشتن بر اساس تحقیقات
 تازه در عرصه خون شناسی مناسب
 ترین متود تداوی و تنظیم مقدار
 کولسترول در خون است زیرا از یاد
 آن اثرات ناگوار بر قلب و عریانها
 دارد • مثلاً باعث تحریک حملات
 شدید تصلب عریانها " اtherosclerosis-
 " و سایر بیماریهای دماغی " میا-
 نس " میگردد • مانند ترهیز که -
 مرگه ناگهانی دارد •

۷) طبق کشفیات جدید هتایس
 شده است که روزه داشتن یک عامل
 انکار ناپذیر برای تقویت حافظه، تقو-
 یست سیستم عصبی و تزیاید قابلیت فکر کز
 فکری میباشد •

داکتران داخله اعلام داشته اند که
 اثرات ماه مبارک رمضان بالای سیستم
 عصبی مرکزی و نقش زدا ینده " صب
 از مواد زاید و هضم مافرازات -
 خطرناک را دارد • تجربه نشان داد
 که در پایان ماه مبارک رمضان رشته
 های عصبی ثابت و مستحکم گردیده
 و قابلیت مجادله و رویا رویی با هر
 پراپلی را دارا می شود •

۸) نقش ماه مبارک رمضان در رفع
 امراض جلدی نیز ثابت شده است
 از آن جا بی که تعدادی از آفات -
 جلدی با عامل غذایی رابطه مستقیم
 دارد • لذا روزه گرفتن مخصوصاً
 در حوادث "الزئیک " حساسیت " منشر
 و مثبت واقع شده است •

این که بهترین عامل فرموده ماند:
 افطار نماید و سحری صرف نکند زیرا
 در آن ها نعمت های زیادی شامل
 است • بدون شك هدف و منظور وی
 (محمدص) از کلمه " نعمت " طیف
 و همی از مزا یاست •

دین نوشته تلاش به عمل آورد -
 شده است تا بر غی نگاه در روتو
 احکام قرآنی و احادیث نبوی موروثوجه
 قرار میگردد •

• علوم طبیعی ثابت نموده است
 که مقدار بز یاد اوزون (O₃) که
 در اتمسفر به حد اعظم وجود دارد
 در هنگام سپیده دم به حد نهایی
 خود رسیده و آهسته آهسته با طلوع
 آفتاب از مقدار آن کاسته شده میرود.
 از این سیستم عصبی را کمک نموده و
 سیستم دماغی و عضلانی را بهتر -
 فعال می سازد •

• مایس ثابت نموده است که
 کور تیزون در وقت صبح به (7.32/100³)
 (مایکرو گرام) که حد اعظم آنست
 میرسد • پس این ماده تا شام به حد
 اصغری خود تقلیل یافت به هفت مایکرو
 گرام فی صد سانتی متر مکعب خون
 (7.19 gm / 100cc) میرسد •

کور تیزون استعداد فزایی بدن را
 تزیاید بخشیده باعث فعال ساختن
 استقلاب (میتابولیزم) بدن منحت
 المجموع میگردد •

کور تیزون باعث کمی بلند بودن مقدار
 شکر در خون شده سبب بلند بودن
 انرژی بدن میشود •

• بعد از رعدن هنگام سحری هم
 چنان باعث از بین رفتن یکسده
 تشو شات کلموی میگردد •

• دین او اخر ثابت ساخته اند که
 مقدار بز یاد کولسترول خون با " ها -
 بهر کلبتر میا " با بهیدار ساختن مضاب
 هنگام سحری که شیوه تداوی طبیسی
 تعدادی از اختلالات " شحمی " -
 نارمل می شود •

از " رساله الجهاد "

نشریه فرهنگی اسلامی چاپ لیبیا
 شماره فوق العاده • هجری ماه مبارک -
 رمضان •

بقیه از صفحه (۵۲)

نتوانست بفهمد که آن دو چی میگویند ؟

اما دریافت که جگوز بسمار قانع کننده صحبت میکرد . جگوز با کام های استوار در اتاق ته و بالا معرفت . کلمنتین برای این که در نزدیک دروازه ظالکمر نشود از پله های زیننه بالا رفت . جگوز درین میان با پسر کلمنتین در مورد پسر های مهم صحبت نموده بود . در مورد استادان ماهر کشتی سازی فرانسه . در مورد کشتی ها و این که چی گونه آشکارا علیه شاه مقاومت میکردند . آنان نیروی دریایی را برتر دانستند . به خاطر تسلط بر کشتی های عضو بحری و دسترسی و تسلط بر بحر میغانند . بدند و مونا رسی (مطلق المغانس) در بار را بردود پس شمرند و بی جهت نبود که شاه دو کار شناس کشتی سازی معروف را در زندان افکنده بود . جهان یونارد از زبان برگشتش در جزیره ماد پنهان دیگری بحر رفته بود میخانه اندر در آن جزایر قشنگه مایه مسرت ملا جان و دختران زیبا شده بود .

کلمنتین هنوز بیدار بود . تصویر سوار کار بیخانه ذهنش را رها نمیکرد . وقتی چشمانش را میبست و در جستجوی خواب میشد . چیز ضحکی در برابر دیده گانش جان میگردت قشنگی خیره کننده . زلفان زیبا و آهنگ گرم صدای زیباترین دختر پاریس . او نگاه های مشتاق و غیر خجالتزده کلمنتین را به یاد می آورد . جگوز آرزو میکرد دیوار همسایه فرو ریزد و او کلمنتین برسد . وقتی هر دو مرد از زیننه ها به بالا رفتند و او خاموش گزید . او ترق و ترق پنجره ها و ناله و فریاد باد را شنید .

کلمنتین صدای شرنکه شرنکه شمه را شنید . بعداً خاموش حکم فرماید . لختی بعد کلمنتین را خواب برده بود و ابداً بیدار نشده که دروازه چی گونه باز شد . جگوز خود را بر روی کلمنتین خم کرد تا او را ببوسد . کلمنتین فریاد زد . جگوز با شتاب دستش را بر لبان کلمنتین گذاشت و نجوا کمان گفت :

چرا ؟

تو تان در بیرون میا هو داشت . اما با وجود صدای تو تان . با قهراد کلمنتین پدرش از خواب بیدار شد . کلمنتین با دود ستی به سمت جگوز مقاومت کتان فشار داد .

کلمنتین به مشکل نفس میکشید . جگوز ادامه داد : بیدار این که مرا کنار بستر خود یافتید . میخشید که بسی اجازه داخل شدم . نکت تک زدم اما جوابی نرفتم . در خواب بودید . چرا ؟ شما مزاحمت کردید .

نکتید . چرا نسبت به من از خود ترس تیارز ندا دید ؟ کلمنتین با نا راجحی گفت : چشم معیبه ای بین است . از این جا بروید درنه پدرم را . صدا میزنم .

جگوز بدون این که این حرفها دردی اثر ببخشد آرام نشست و به فکر افتاد :

این دختر ساقی و دریک مهمانخانه ساحلی . مگر ترا اختلال حواس داشته و وجودش بر تو تعجب باشد ؟ با خود گفت : شاید پدرش قصد از اتان او یاد کرده باشد و این تذکر را برای هر مهمان نروتنند بدهد . جگوز خودش را بار دیگر نزدیک او خم کرد و گفت : صدای تان را بلند نکنید . پدر تان شاید وقت ننوده باشد .

هر گاه شما را این جا بپوشد حتماً میکشد . چرا ؟ من (و این) میخواهم .

آنان جوانان غیر مجرب و افرادی را که به قانون پایبندی تام داشتند در میخانه دعوت نمیدادند و فرق نشاء میسا . ختنند . بعد به تبادل اسناد و امضای آن متوسل میشدند . جهان یونارد به کپتان قبلی که جایگاه (ساختن کشتی) که در نزدیکی مهمانخانه ساحلی قرار داشت و ظالما بصر و ف میبود و افتخار میکرد . قشنگی کلمنتین همه مهمانان را فریخته و مجذوب ساخته بود . جگوز پس از صحبت زیاد جاش را خالی ساخت و گفت : وقت آن فرا رسیده تا به بستر رفت .

یونارد چراغ تیلی را از بالای میز برداشت تا مهمانش راه زیننه را روشن بپوشد . آنان آهسته گذاشتند تا کلمنتین که در آن وقت معیبه خوابیده بود . بیدار نشود .

یونارد وقتی از برابر اتاقش میگذشت گفت : این اتاق من است و آن اتاق دخترم . جگوز چراغ را گرفت و به اتاق رفت . بستر هموار از مهمان پذیرایی میبرد . جگوز خودش را دله و مانده . نمیافست . باد پنجره ها را موجپناید . باران بر بام و سرک حبل میزد . جگوز فکرش یک سره متوجه کلمنتین شده بود .

آیا او راستی خوابیده ؟ با خود گفت :

جای تان سف است که دختر فشنکی به سان کلمنتین در چنین محوطه بی مجبور به زنده کی کردن است . دختر فشنکی که دیگر در سراسر پاریس نظر مردم را به خود کشیده است .

تولونه په زړه پوري

د يوشمير پخوانيو مذهبونو په باب لنډ معلومات

۱- بودايي مذهب يا بوديزم: د دغه مذهب بنسټ ايښودونکی بودا د بودا اصلي نوم ((کوتاماسيد هاربا)) و. بودا له ميلاد څخه مخکې په شپږمه پېړۍ کې د هند د نېپې وچې د ((ساکيا هاربا)) په سيمه کې زېږېدلی. پلار يې پاچا اود ساکيا مشر او پورې هم د شاهانو له پلټنه څخه وه.

۲- بودايي مذهب پخوانی په هندو چين، جاپان، سيلون، تايوان، برما، کوريا او د هند په زياتو برخو کې شته. بودايي مذهب د پنځو مهمو فرماونو لرونکی و چې په لاندې ډول يې یادونه کوو:

- فلامه کوي.
- درواغه وايي.
- زياته کوي.
- هېڅکله جان نه نشه کوي.
- ځواک نه وړي.

۳- هندو ښځې: هندو ښځې يوه له ډېرو پخوانيو مذهبونو څخه دي. د دغه مذهب پخوانی په بېلا بېلو خدايانو عقیده لري. مقدس کتاب يې د برهمنانو د ((وداه)) په نامه کتاب دی. د دغه دين پخوانی په سيمه جنوبي انډيا، هند او ښوونو هېوادونو کې ژوند کوي. دغه دين مختلفې څانگې لري چې هر څانگه يې د سان لپاره د بېل مذهب لرونکی ده.

۴- زردشت: زردشت پازرتشه زموږ د لومړني هېواد په بلخ کې دخپل دين تبليغ پيل کړ او بېلابېلې ټولنونه (افسکي) يې جوړ کړل چې تر ټولو مشهوره يې د نوبهار بلخ او تون و. ويل کېږي چې زردشتي دين د گنګا سب د پاچاهي په دوره کې منع ته راغی او زياتو سيمو يې پرانځته شول. دغه دين پر ديو لاندې اصولو ولاړ و؛ لیک کړاړ، نیک رفتار او نیک بندار.

د زردشتي د مېرمنې په باب داسې روايت شته چې هغه د تورانيانو له خوا په خپل مېرمنې په داسې حال کې چې په عبادت اولمانعه بوخت و ووژل شو.

په بلخ کې اوس هم د زردشتي عبادت نمازونه او د اورونو نېسي نېسي تر سره کېږي.

۵- جيني: کله چې بودا دخپل دين په تبليغ او رواجولو بوخت و د ((موتا)) په نامه سيمه کې يوشمير د ((ماهاويرا)) نومېده. راپورته شواو د نوي دين تبليغ يې پيل کړ.

د نړۍ يوشمير مشهورې ښځې

ماری انټوانټ

ماری انټوانټ د فرانسې ملکه او د شپاړسم لويې مېرمن وه. هغه ښکلې، مېاشه او پرمختللی ښځه وه. کله چې د انقلاب عېود - سلطنت ماتي ولې زولې او خلکو د ډولې فونشته کوله، هغې وويل: چې خلک چې ډولې نلري نو شمير - پلي دي وځوري.

هغه وخت چې شپاړسم لويې ملکه انټوانټ د خلکو له ورسېرې وښتهدل له پاړس نه بهر خلکو ونيول او په پاريس ته راوستل او پدې ډول په ۱۷۹۳ کال کې زندان ته ولېږل شول. لومړي شپاړسم لويې اوورېس ماري انټوانټ اعدام شول.

ژانمارک

ژانمارک بايخپله اور سان د يوه ساده فر - ژاندار ډېر هغې دخپل هېواد د استقلال او ازادې په خاطر د انگليسانو پر ضد قيام وکړ او د فرانسې د نجات په لاره کې يې ستړي هلې ځلې وکړې. ژاندارک د ډېرو قهرمانو وروسته د انگليسانو لخوا د گورالهاد په جرم په اور کې ژوند يې وسوزول شوه.

کاترين

کاترين د روسيې پاچا او ملکه وه. هغې دخپل سلطنت په وخت کې له ډېرو مشهورو کسانو سره عشق اړيکې درلودې چې له هغې جملې څخه يوه مېرمن ياد شوه. د ډولند د هغه وخت له پاچاه سره د کاترين عشق اړيکې هومره پياوړې و چې له يوازې د پاړسيان بلکې حتی مادي خلک هم بري خپرو. خو کاترين هېڅکله هم لدې مسا له څخه نه ويره او تشوېش نه درلود.

داوبوماران د مارانو خورا عجيب ډول

داوبوماران د مارانو يو ښايي کړي - ډول دی چې په اوږو کې د ننه ژوند کوي او پر لږ داسې پېښې چې په خپله خوښه له اوبو څخه راوړي. دغه ډول ماران چې د هند د نېپې وچې په سيند ونيو او د بحر په غاړه واوهند اړنگه د اسيا د جنوب ختيځ په هېوادونو او د افريقا په سيند ونيو کې ژوند کوي. د خطرناکه ماران بلل کېږي. هغوي لدې سره سره چې خپل ژوند په اوبو کې تېروي خود يوه ښايي کړي ډول زهر و درلودونکی دی چې که چيرې د انسان وجود ته ننه وزي انسان له منعه وړ يې او وژني يې.

مار پېژندونکی د اوبو د مارانو په هکله عقیده لري چې دغه ډول ماران د زيات زغم لرونکی دی او زړه عصباني کېږي او د اعصابو د قوت له کبله په ډېرو ککړو کې شامل دي. دغه ډول ماران تر هغه وخته پورې چې د کم انسان يا حيوان له خوا صدمه ونه وني وي هغوي يوقل نه کوي خو که چيرې هغوي ته کومه صدمه ورسېږي او يا درک کړي چې ژوند يې په خطر کې دی نو صدمه لاسه په ټول قوت سره په ډېر قهر او غضب حمله کوي او خپل د بدن له منعه وړ يې او يا صدمه ورسوي.

په هند کې محض خلک دغه ډول ماران راټولوي اوله زهر څخه يې گټه اخلي خو هغوي دخپلو تجربو له مخې پوهېږي چې په کم وخت کې په دغه کار لاس پورې کړي او ماران ونيسي. هغوي دي چې تر جېح وړ کوي چې د مارانو د نيولو او راټولولو لپاره له هغه وخت څخه استفاده وکړي کم چې د دغو مارانو دارامتيا او نه عصبانيت وخت وي او هغه اړنگه دغه کسان پوهېږي چې ماران د نيولو په وخت کې له کومه لخوا په ټينگه کړي ترڅو د مارانو د پېچا - نيت وړ ونه گرځي.

د داسې خصوصيت لرونکی دی چې يوازې په اوږو کې کولای شي په ډېره خوشحالي او آرامي ژوند وکړي چې په وچه کې ورته کم امکان لري.

د سنگاپور يوشمير اوسېدونکي چې د مارانو په راټولولو او ښکار کولو بوخت دي له ډېرو ساده وسايلو څخه استفاده کوي او په ډېره اسانۍ سره د بحر او اوبو د مد او جذبه وخت کې د اوبوماران راټولوي. د اوبو د مارانو خواره پېچه هغه ډول کوچنی کبان - مارا هسي او نور کوچني بحري موجودات تشکيلوي.

د اوبو د مارانو ډول هومره دفت او لويې جسامت لرونکی دی چې کله د بحر د غاړه و لويې ډېرې له پوهې څخه بل لخواي ته ښوولای شي کله چې دغه ماران د لمر څخه د استفادې هوس وکړي نو له اوبو څخه راوړي او د بحر د غاړه و پر لويو استرو پورې په مستي پيل کوي او ډېر داسې لېدل شوي چې يوازې يوه لويه ډبره پرېل مخ را واړوي.

څرنگه چې داوبوماران د بحرونو له تود واو بو سره عادت لري نشي کولای په ساره محيط او پاسرو او بوکي ژوند وکړي. کله چې د هواد سپر والي له کبله د بحر اوبه هم سړي شي د اوبو ماران د دې لپاره چې بخانونه تاوده وساتي په ډېره چټکيا په اوږو کې حرکت کوي او هر بل سل او يو سل او شپاړس ميله واټن طی کوي ترڅو پدې ډول له پخني څخه جان وژوي.

د اوبو د مارانو لویکې يواځې جوړښت لري. پدې ډول چې دلکې وروستې برخه يې لويه او پلټنه ده او تقریباً ډېرې د ((بارو)) شکل لري او دا د دې لپاره چې هغوي وکولای شي په سرعت سره په اوږو کې حرکت وکړي او ښکار چاري برخه بوزي.

اش بر روی همه متخلفین تانوی با یک
قتل بستم شده است بسترها بدون -
تکلیک بعلو به بعلو یکی زند -
دیگر بوی ممتاز ، دیگر بوی اصل
دیگر بوی روسی می باشد . و در این
با سرایت به ساده می ازین به آن واز
آن به این ممکن است و زلیخا
بهنگاه زندانی شد و گناهکاران زندان را
شند .

زن کالای بسته بندی شده اش را گرفته
پازندان و زندانیان خدا حافظ گشت -
آن جا در بیرون دروازه ولایت کابل
نجیبه در موتری منتظر شکارش بود که به
پای خود جانیش روانه بود نجیبه لباس
های اضافی زن را آن طرف پرتاب
کرد و گفت :

- ای چیزها حالی برتو دادی ، باید
از بی برتو کالای نویسم ، کالای قیسم
زلیخا با بیفتاوتی که انگار دیگر همیشه
چیزش را دست دردست تقدیر میبرد
باشد ، داخل موتر شده ، روانه خانه
نجیبه شد خانه نجیبه نه
روسیخانه ، نجیبه در آن جا در
باشگاه گدی های نجیبه همیشه بترم
میبرد ، بنم کراپه گبری لیلما پاملجیه
بایشترین با گلچهره ویا و اما
امروز بنم رنگه دیگری دارد این بار به
استقبال یکی شدن زلیخای مقبول با
این ها ، بنم برگردار شده ، اینجا
ضمانت کننده های نجیبه و زلیخانیز
دعوت شده اند . آنها نه تنها
پرداخت جنس میخواهند بل شاید
مشاقی دیدن اولین لکه های روسی
موری در زلیخا استند . اشتیاقی که
خانه بی را ، فردی را لکه دار
بیمارزد ، و زلیخا در اول بار داخل
شد نش به این محله چیزهای برادید که
در زندان در موردش شنیده بود ، همان
رقصهای بی هنرانه ، همان دودهای
سگرت و چرسو همان بوتل های
پروخالی شراب و همان بی حیایی های
زنان ، همان خنده های وحشیانه ،
همان دست ها ، همان جیب ها و
همان صداها و فریادها و همان گریه
ها پراگراف دیگر زنده گی زلیخا
این جا آغاز میشود در این جا سگرت
کشیدن را امتحان کرد و چرسی شدن
را آموخت در این جا آرام کننده نجیبه
بیموکنه کار است او خوب میداند
که قبل از همبستر ساختن زلیخا با
مشری او را چس طوری باید بی حیا و
بی هراس ساخت ، اعتماد وسیله -

بزرگمستی برای به بنجه انداختن آمد معا
و آن طوری که خبر ! پیش از این
که به نمایش و بدارند ، باید آنها را
محتاد قند کنند . همانطور زلیخا را
به جرس و الکل فوطه دادند و بگردر
هر بار سر بلند کردن اختاپوس های
گشته کام اعتیاد . به اشاره نجیبه
دوباره معتقد فرقتش میکردند . زلیخا
دست آورد بست از زندان - زندان
محل مساعدی بود که دست بر سادگر
نجیبه به شاخ و برگ زنده گی زلیخا
بپیچد و او را به پرتگاه نابودی افکند . .
اکنون دیگر ، آموزش میدهد زلیخا . -
دستخوش هر کسی میشود که پول را به
دست نجیبه میسپرد . زمانی بود که
زلیخا در جستجوی راهی ، به زندان
افتاد و در پنج که امروز حتی سرگردان به
جستجوی خود است او حالا دیگر
خود را نمیتواند بیابد ، او حالا دیگر
یکی از نازدانه ترین گدی های خاله
نجیبه است . در این خانه یک مرد هم
خداست آناسی را انجام میدهند
- شری محمد - او وظیفه دارد روزانه
از میان انبوه مردان ، به کسانی راه -
مفصل نجیبه را نشان بدهد . او کسلی
زلیخا ، لیلما ، گلچهره ، پشتون و
را در جیب حمل میکند و در کچه و بازار
بانشان دادن آن به مردان پول فروش
و شهوتزده ، انتخاب شان را برزف -
میکند ویا آنان را به این خانه انتقال
میدهند .

پلی (بد بختانه او در نهایت نامردی
و زوال ، یک مرد است روسی
تراز هر روسی و دلالت از هر دلالتی .
روزها مثل هفته ها ماه ها میگذرد و
سه سال چنین سپری میشود . زلیخا
هر شب و روز در حالیکه هنوز از کالسه
یک همافوشی تن نیاسوده ، محکوم
به همافوشی دیگر میشود ، همانطور
که شاید نجیبه از شمار یک مشت پول
خلاص نشده به مشت دیگر پول دست
میباید ، نجیبه در محل دهنزنگ خانه
پروای زنده گی خود ساخته در آن جا
آدم شرفیست ، در آن جا هرگز کسی
نمیداند که قیافه دوش بلند و زنگ
است و اما در خانه کارش در روسیخانه
کارته پروانش - این جا او همیشه در
لبا مو قیافه حقیقتش ظاهر میشود .
این جا مارکت عاید انبساط مارکتی
که در آن هیچ چیز فروش نیست همه
چیز کرایبیست . نجیبه به حساب ساعت
و دقیقه از مشتیش پول میخواهد او
خوب محاسبه کرده که روسی هلی

دستور داده اش در هر ساعت چس قدر
استهلاک میشوند ، چس قدر پول
باید بگیرند ، اتانها هم همینطور
بسترها هم
نجیبه هرگز نمیتفت که مواد مخدر را از
کجا به دخترها (۱) می آورد و اما
هرگز کمبود و کمرسی این مواد را به
روسیاناش از نظر دور نداشت ، سه
سال برای یک تکرار شبا روزی عصر
طولیمت و زلیخا همیشه تکرار میشد .
همان خنده و گریه همان همافوشی
های بی مزه . همان دود های چرسو
همان مزه های تلخ شراب و همان بستر
و همان نجیبه رخانه اش و اما در این
تکرار ، روزی فرارسید آن روز دوسیه
جدیدی از فحاشی ، در ارتشیف شعب
پولیس افزود گردید این اولین دوسیه
بی بود که زلیخا را به جرم فساد
اخلاقی به زندان افکند . او این بار
گناهکار به زندان آورده شده بود و از
طرف هم حالا دیگر مجبور نبود که به
هر همافوشی بی تسلیم شود . او در
زندان (اولین مدرسه آموزش روسی
شدنش) فقط رنج بی چرسی را با
خود داشت . در این جا او با قیافه
های قدیم و قیافه های نو روبه رو شد
د یوار ها و کلکین ها و بازارها کم
تخمیر کرده بودند . دهلز همان
دهلزی بود که زمانی وقتیکه هنوز
جوان کامل نبود به تمت شوهرش رسیده
آن کسانیده شده بود .

نجیبه ، مهره ، اساسی عاید اتسی
خود را از دست داده بود ، مارهای
نفسش هر آن بیج خورده ، آرامش
خواب را از او برده بودند . او گانه
با یواز زلیخا بود - زلیخایی که بعد از
روسی شدن ، جوان شده بود - این
بار ازاد ساختن زلیخا ، اندکس
د شوار بود . زیرا ، چهل روز از زلیخا
در بند گذشتند و اما چهل روز بعد ، باز
هم نجیبه ضمانتت را سروسامان بخشید
نجیبه او را آزاد نمیکرد ، بل سرمایسه
در حال از دست دادنش را نجیبه
میداد ، زلیخا تلخدای بی کشتی بی
بود که خواه و نخواه نجیبه را باید به
منزل برساند و نجیبه نه به خاطر عاطفه
بل به خاطر رسیدن به منزل مقصود .
این همه دلمسوزی (۱) را به زلیخا
رسید داشت . راه زلیخا از سلولهای
زندان دوباره به همان فساد خانه باز
شد . او دوباره بنم آرای بنم برهادی
در خانه ، نجیبه شد . گوی حالا دیگر
زلیخا مسیر معینی را در یک دایره طی

میکرد که قسمی از آن زندان و بقیه همه خط دایره را نصاد خانه نجیبه احتوا کرده بود .

زلیخا بعد از تعطیل چهل روز ، دوباره در همان تکرار تکرار خانه مصروف شد . زلیخا حالات دیگره تمام معنا و یاد داشتن تمام تجربه ها ، روسی تمام میاری شده است . حالا دیگر او هرگز به آینده نیاند پند ، قرص های تابلیت ضد حامله داری را منظم و پیغم صرف میکند ، و این باعث ضعف ارگانیزمش شده روزه روز از ورزش میگذرد . روزها و شبها هیکل لخت و شفافش باز چه دست های چرک و دستهای نسته میشود ، و چنین روالی در نصاد خانه خاله نجیبه یک سال و نیم دیگر ادامه مییابد . طی این زمان ، نجیبه تبالا تدارک دیده که اگر خطری متوجه زلیخا پیش میشود ، باید دوباره مرفوع گردد و چنین است که این بار بازم زلیخا حین همافوشن بسیار پردی یک بار دیگر زندانی میشود . اما این دور زندانی شدنش دو شب بیشتر طول نمیگردد .

ضمانت خط محتمری ، پیش از انجام تحقیقات ، زلیخا را از زندان نجات میدهد . زنده می شرم آورد زلیخا همچنان به دور همان دایره نصاد خانه بندگی خانه در تکرار میباید . حالا دیگر در این خانه به شمار روسیایان افزوده میگردد ، چه عده بی ازود - سویان نسبت بروز امراض جنسی و سایر بیماریها در وی بازار شدن ، بایکد از نصاد خانه رانده میشوند ، حالانزین بروسی ها به ابتکار نجیبه و پیشنها د مشتریان گروهی از رقاصه هانیب - سز استخدام شدند که نرسین و خواهرش اولین بازیگران بزهای میاضی این خانه بودند .

زلیخا پس از فراغت دو شبه بندی گری ، دوباره هفت ماه را خدمت نمود . حالا نجیبه زلیخا ، لیلما و گلچهره را در اتاق های مردان مجرد و سیخانه دوکانها نیز به کرایه میداد . باری زلیخا تغییرات ارگانیکی را در خود احساس میکند . او خاموشی است انگار وجودان یک مادر را به عاریت گرفته باشد . به کسی چیزی نمیگوید ، هفت به هفت و ماه به ماه شکمش جاتر میشود . او آبستن شد در روح بر لکه زلیخا این بار جرعه عاطفه برق میزند . نمیخواهد طفلش را از دست دهد . وقتی مالکش (نجیبه) متوجه میشود ، بسیار ناوقت است . هیچ طبعی در این موقعیت توان سقوط

طفل را ندارد . نجیبه باخشم و غضب سراغ همه امکانات را گرفته به دکتران ارتباطش مراجعه میکند . اما پس از - معاینه زلیخا ، یک جواب رامیشود : ((وضع حمل پیشرفته است)) خطر حتی تا سرحد مرگ مادرش بعد از عملیات متصور است .

جی ناگهانی تلخی ، نجیبه با همه فحشی که در برابر زلیخا درخسود احساس کرده بود . به زنده ماندنش سخت نیاز داشت . او هرگز نمیتوانست از مدرک مهم پولیس چشم پویشند . اما طبیعتیست که کم کم توجه نجیبه از مادی حاصله اش دور میشود کم کم خوابهای زلیخا برای دیگران قابل شنیدن میشود او در خواب های پیش آینده را میبیند و این از شمار بار های نخست است . دل روسیانه اش از روی داشتن طفلی را میکند . او شاید سخوات در آخرین لحظات عمرش - قصه زنده گش را به فرزندش کسره آن را چنین عنوان دهد : ((بزرگترین درس))

باری در بزرگتای میخانه ها احوالی میرسد که زلیخا دختر زاییده است . هم مسلکان زلیخا یادین کودک - بیشتر علاقه مند برستاری میشوند . شاید هر کدام شان سخوات که از همسری ، چنین فرزندی داشته باشد . آن ها همه خسته و کسل از روسیگری بیزارند . اما در رخ که بناها گمان ندارند ، در رخ که اعتیاد کارشان را زار ساخته و اما با همه نا حقی آنان حق دارند خیال از مریوط به خود را داشته باشند . حق دارند در آن خیالات فریبده ترسین دقایق را نفس بکشند . کودک از افوش این روسی به آفوش آن روسی که بالا میشود . در جمع همه روسی ها تصمیم بر آن میشود که کودک حرامی را نام فرشته بگذارند و فرشته همیشه به لوی بیشر مادرش یا خواب یابید اراست ، به لوی بستر که روزانه و شبان مرد های جاق ، مرد های لافر ، مرد های پاک ، مرد های چرک ، مرد های بیومرد های جوان با مادرش میخواند ، با مادر معتادش ، با مادر بی شوهرش ، آن گا هیکه مادرش در میان بازی بازوهای مرد ها ته و بالا میچسبد . فرشته حتی شوخو استن راندارد و اگر گرسنه است ، میگرد و خواب میبرد و آن گاه که مادرش از همافوشن فراغت مختصری میگرد به طفل حرامش شیر میدهد

و کودک آن جی قدر معصومند . فرشته با هزار تخاص و سیاس ، همان سیاهان بیستانها پیرا به جوشیدن میگرد که تا چند لحظه پیش در بین انگشتان یکی از مردان بوالهوس و مرمز آلود خمیر میشده و قطره هایی از شیر پرشتهای داغ او میلغزیده است . کودک بسیار خوردن این شیر ، هفت ماه شده بود که باری همراه مادر به زندان افتاد . این بار نجیبه با یکی از معامله گرانش در عالم نشاء و جنه زدن بالای پول قیمت زلیخا در داخل تکسی بر خورد نموده ، جنگ و سروصدا بالا گرفت . قبل از تثبیت پولیس ، نجیبه فرار نمود و زلیخای نشاء به زندان افتاد بعد از آن کودکش را هم نزد او آوردند . اکنون که نجیبه ظاهراً یک فراریست ، حتی به بازی زلیخا نمی آید و زلیخا و فرشته تا حال که سه ماه میگذرد ، زندانی هستند

و این نویسنده این زنده گینامه ، زلیخا را در برابر میبینم . او خود ، زندان است او خود ، محاط است ، او خود - یک بازی هزبرد بوالهوس است ، مگر زندان ، این سخوات راندارد و - فرشته کی میدانه که فرشته جی احوالی خواهد شد و شاید هم بقدر فرشته بی زلیخا برای آن داشتهای فکرش میگوید که حتی تصورش را کرده ، میخوام که پدر فرشته کی خواهد بود ، زمان با افزودن تراز - بیجهت و شجاعت ، همبستر شده ام ، یکی از این ها پدر فرشته من است زلیخا از خانه بی به زندان آمده که بارها دوسه ها از آن خانه آمازند و اندیک باره بسته شده اند طلیحه بشتین ، لیلما ، گلچهره و ده هاتسی در بگرا زخانه ، نجیبه به زندان افتاده اند و دوباره بعد از آزادی در همانخانه به زنده گنی ادامه داده اند . زندان بی خانه و فراری روانه شده از خانه از راه این منازل - این خانه های نجیبه ها داخل زندان می آیند ، با این تفاوت که در آن جا - زندانیان شان به نجایم دعوتشان میکنند و در آن جا آن ها تمام کسالت ایام نوحاشی را تمطیل میکنند و دوسه ها دارند . شاید زلیخا در هیچ زندانی فرار - چنین زندانی قصه اش را به من نمیگفت و فرشته فرشته دوماه نیز از فرهاد شروع شده .

((ای آدمها)) اگر توانایی دارید بنفید صفحه (۷۸)



تقیه از صفحه (۴۳)

مدهوری در

ناامیدی فراوان دو باره به صنف نهات شناسی برگشتم و عهد کردم که دیگر پا از صنف بیرون نگذارم . اما جالب است که در دست در همان لحظات بود که برای من یک چانس کوچک (شرکت در یک فیلم هندی) پدید آمد .

شو تنگه فیلم در کشور بود . اتفاقاً از غلغله ناامیدی های من آفتاب - بهاری طلوع کرده . من با سبهاش گهی معرفی شدم . سبهاش مرا به قلعه خوشبختی ها رهنمایی کرد . من همه هستی ام را مدیون سبهاش - صاحب می و افس

از آنو هاشی که پیرامون شما بود - میخانه بخش میشود . یکی هم " حسادت " خطرناک شماست آیا ثابت کرده میتوانید که حسود نیستید ؟

- " مادهوری " باشنودن این سوال مدتی مکث کرد و سپس شمرده شمرده گفت :

چرا ثابت کنم ؟ به عقیده من رشک بردن یک فریزه طبیعی انسان است . به خصوص در محیط پول و شهرت . تصور کرده میتوانند چنان هنر پوشه موجود باشد که نسبت به کسی حسادت نه ورزد ؟ اگر انکار نسام مرتکب دو خطا می شوم : حسادت - و دروغ . اما خواهش میکنم به ادامه

شدند و راه های تازه تری را جستجو نمودند . مثلاً اسپ های نهانی شده خود را به کوهپارها رها نموده و در عوض اسپ های وحشی را که گرفتار - نموده بودند با همان مارک ثبت است حیوانات باغ وحش خود می نمودند .

در سال ۱۹۸۰ دولت امریکا در اثر تقاضاهای مکرر ساینست ها دامپرواز ایگو لو زیست ها و زوزولوس ها و با در نظر داشت ده ها هزار نامه از جانب مردم قاطعانه دستور داد تا زندان های وحشی و باغ وحش های منوعه هر چه زود تر کشف و به مقامات مسؤول معرفی گردند . در آخر پس بخش " قانون حمایت " افزوده شد : در برابر اسپ های وحشی باید به مثابه یک میراث زنده برخورد صورت گیرد . زیرا این ها نه تنها - حق زنده گی دارند بلکه از لحاظ زیبایی شناسی نیز قابل توجه جدی اند . تحقیق و اذیت آن ها جرم محسوب شده و به مجرمین مجازات سنگین داده خواهد شد .

• هوپ را بدین در کتاب دیگری به نام " آخرین اسپ های وحشی " - نگاشته است :

" در برابر این امانت نجیب طبیعت باید مانند " چوک اوتر " برخورد هندی صورت بگیرد .

" چوک اوتر " رام کننده عجیب حیوانات وحشی همدست هندی - الاصل تبعه امریکا که در باغ وحش خود به اجازه دولت امریکا در طی بهست سال اخیر " ۳۴۰۰۰ اسپ وحشی را جمع نموده است .

او در مصاحبه خود با مجله تایم در باره اینکه چگونه اسپ ها را - میتوان بدین کوچکترین آسیب زنده بدست آورده جواب داد :

من به کمک جال های مخصوص کتند و پرا شوت از هوا پیمای بالای اسپ ها فرو می آمم سپس توسط ماشینی کوچک " شاک برقی " که اندکتر پس آمس به این حیوانات دو سه داشتهگی وارد نمی آورده برای لحظاتی نسی آنها را بمبوش می سازم .

نجابت طایفی

توسانیده شده و به کمک کفند های مستحکم تاپلوتی که یک انجام او به چنگک های عقیمی موثر های بزرگ وصل بود از پا در آورده میدهند . این مینود نیز در اثر تقلا های زیاد - اسپها، شجر می شد به پاره گسی قسمت های از عضلات ران ه سینه و گردن شان . چندین فیلم سینمایی نیز از این صحنه ها تهیه شده است (خانم ویلا ما جانستون مینویسد :

سر انجام مردم در باره وضوح آشفته " معصوم های طلا بی " بی تفاوت مانده نتوانست با ارسال ده ها هزار نامه به دولت ه خواستگار وضع قانون در باره این قسارت های نا بخشودنی شکار جهان شدند . در " ۱۹۶۰ " قانون " حمایت از اسپ های وحشی " به رشته تحریر در آمد و در آن گفته شد :

هرگونه اذیت نمودن اسپ های وحشی " ترسانیدن ه به دام انداختن ه زخمی کردن و یا کشتن " - مطلقاً ممنوع است . مخلفین السی ۲۰۰۰۰۰ دالر جریمه خواهند شد . اما این قانون اصلاً ناعنیده مانده آنان جریمه های خفیف را می بردا - خفتند و پول به مراتب بیشتری را از طریق به نمایش گذاشتن ه فیلم برداریها و خرید و فروش اسپ ها به دست می آوردند .

در (۱۹۷۰) قانون جدیدی از طرف " اداره خدمات و جنگلهائی " وضع گردید که مبنای جریمه های نفسی را بالا برده و علاوه بر این مجرمین مدت های مختلفه حبس در نظر گرفته شد .

بعد از انفاذ قانون جدید شکار - جهان به شبهه های پنهانی مفرجیل

جواب من بنویسد که ماد هوری میگوید
با هیچکس رقابت ندارم . من راهم را
مروم ، دیگران راهشان را میروند ،
چه کسی خوب به منزل میرسد ؟
صرف زمان میتواند به این پرسش
پاسخ دهد .
* همینکه شو تنگ فلم تان پایان من
یا بد ، یا انهل کپور دیده میشود
آیا

— خواهش میکنم " شایب جان " حتی
به لحن شوخی میخواهم نم کلمه علیه
انهل کپور بشنوم او پس از سبهاش —
صاحب برای من چنان قدر و منزلتی
دارد که اگر در بستر مرگ هم افتاده
باشم و او وارد شود ، به احترام
شخصیت اش بایست راست بایستم .
انهل ظرف طبع و خندان و گاهی
عصبانی مزاج است ولی با همت و پر-
غزور .

* زیبا ترین فلم شما کدام است و چه
ویژه گها دارد ؟
— زیبا ترین فلم من تا هنوز ساخته
نشده است . دستاورد های فلمی ام
برای من حیثیت پله های زینه را دارد
نه بام را . مرا موفقیت های محسوس
میسازد نه مغرور . بهر صورت زیبا —
ترین فلم من ، آخرین فلم خواهد
بود .

* آیا این شایعه حقیقت دارد که شما
به دهر میگرد و سنبل دست احترام
دا رید و از سنی دیول و صنجر دست
رت ؟

نیمه حقیقت دارد . دهرم صاحب
صاحب نه تنها در محیط کوچک
فلمی بلکه در نیم قاره هندوستان
مایه ، افتخاریک ملت استند این ها
دو شخصیت قابل احترام و بی مثال —
برای فرد فرد هندوستانی هامیبا —
شند ؛ اما سنی مزاج مشخص —
ندارد و سنجی تصمیم قاطع (سن
علت به پیروزی نرسیدن آنها را در
همین نکته من بنویس) ایگانشانان به
مضموم حقیقی از پدران بزرگوار خویش
پیروی میتوانند .
فراموش نشود که شایعه نفرت من
ازین دو نفر دروغ محض است .

متن : وای از . . .

بقیه از صفحه (۴۴)

" در پستی مجله " خود منو بسم
که متن با خبر نگاران برخورد ناخا-
سته کرده و با وجود کارت دخول
آنها را از ستدیو خارج میکند .
من هم در جوابش گفتم :
خواهش میکنم ، همینگو نه بنویسد
و ایضا تهدید که اگر متن وقت میدا -
شت ، با یکتعداد زیاد تان تصفیه
حساب میشود .

متن به من حتی اجازه حریفیدن
نمیداد و میخواست بهم شکایت ها -
یش را ادامه دهد . حرفش را بریده
گفتم :

موضوع چیست ؟ اصل مطلب را
برایم بگو .
متن در جواب گفت :

شما مسا له بر سر شوخی ها و یا
مذاق های مردم نیست . طنز ها و کار -
تون و کمدی بهادر هر جاچه جای خود -
دش را دارد ، اما آخر من انسان
هستم و خوبشان و اقارب و دوستان
و دشمنانی دارم . من هم مانند
امراد عام این جامعه شخصیت معنی
دارم . خانواده دارم — تو موفهسی
چی تراژید بها و دروغ های اذیس
کننده و چه اتهامات درد آور در برابر
سایل خانواده کی من چاپ میشود ؟
پس از جییش و رقه یادداشتی را -
بجزون کشید و ادامه داد :

" شما جی " در یک عنوان به خط
درشت برایم بنویس " لطفاً این حرف
های مرا چاپ کنید (و در پایان
آن نوشته کن " متن سوگند یاد
میکند که مطالب و گفتنی های ذیل
صرف یک دروغ و یک بهتان است
که از زبان من ساخته شده است :

۱- " از رقص و سهورت خسته شده
ام ، دیگر آنها را ادامه نمیدهم " .
(مجله " : فلم بیک فبروری ۸۹)
و بنویس که بر عکس متن میگوید :
رقص و سهورت زنده گی من است .
۲- متن — ابر مرد سینمای هند
هیچ هیروی فلمی هندی را هنرمند
نمیداند .
(مجله : ستارون کی دنیا : ۸۹)
و در همین مجله آمده است : متن
میگوید :

هیرو بین های راکه من میخواهم
آنها حاضر نیستند با من کار مشترک
انجام دهند و از هیرو بین های که
با من در یک فلم کار میکنند نفرت
دارم . نه نه هرگز اینطور نیست .
این دیگر و قاحت است . آخر دروغ
پراگنی هم حدی دارد . من به تمام
هنرمندان محبت و احترام دارم .
۳- متن ادعا دارد که ۹۹ درصد
جوانان تازه کار فلمی از من تقلید
میکند .

(مجله : سونا اور ستاری) جنوری
۸۹

سایر اتهامات آنقدر تو هین آمیز
و فکین کننده است که انسان بسا
خواندن آن روحا ناراحت میشود .
متن بهیار بهای خود راه خاطر
پول درست بودن و تداوی نمیکند
متن به بهانه شو تنگ دخترک متو-
اردس انگلیسی را تا لندن تعقیب
نمود . متن میگوید ، میخواهم در
فلمی که گشته میشرم دیگر نقش بازی
کنم و جالب تر از همه متن هنگام جنگ
های فلمی عقده های زنده گیش
را به یاد من آورد و غیره .

در پایان نوشته کن : متن فریاد
میزند که اگر یک بار دیگر رساله های
فلمی در مورد من یا فامیل من اتها -
یات و شایعه پراگنی های ننگینو شرم
آور را به چاپ برساند من رساله از
طریق مقامات مسوول هند وارد عمل
شده و آخرین تلاش خود را منضام تا
فریگران شهرت طلب و پول پرست
به کفر اعمال شان برسند .

(از مجله " فلم ستار " شماره ۹ سپتمبر



روز بعد در مسجد اندرابی ه
 فاتحه ناری مودانه است در آن جا
 بهلوان صدیق را میگویند که در کفلیج
 دیوار درست عقب بهلوان اندر نهفته
 از سواستی فکر کرد که زیاده طول
 شده باعد و حالاً همان کس
 سواحق از ترس رویی بود تا از غم
 او بمن حال در پیشان گردن اندیشه
 قاتل بودی کس کرده بودی او
 حالا ما تعالی است بعد از هر چند
 دقیقه دیگر بر آنانی که برایش
 محترمانه کلمت میدهند، میایستند
 و اما خلک معمول بر آنانی در پیشی
 رویی قرار دارند و از عقب خانه
 های آنان با کله کله کسهای مسی
 جنباند و به این ترتیب فاتحه
 ناری به پایان میرسد.
 (انالله وانا الیه راجعون).

بهلوان صدیق را گویی مرگ نابه
 هنگام هسر، زیاده است تا غم
 باشد گویی او را بگانه دخترم
 که بگانه اولی است در پیش ما

زن حق السکوت جانانه بویه دست
 آورده (باید خاموش با عسای
 اتکد ترا مل ام) او جد را تر و
 عک کرده به کفن میبندد.
 جنازه در عالی ترس و دلهره
 و هتاق نیمه روزی به قبرستان منا -
 بعث میشود گلکتهای راکه به
 حویلی صدیق باز میند بختند
 طبلکان به بازی و با کبازی بران -
 عتقد و طیفلی های دعا گوی برای
 خوردن حلوا و گرفتن پول عسرات
 خود را به حضور رسانند.
 قبر، آماده پذیراییست تا بوقت
 شاه خانم چون متذوق اعرار میسر
 باشد، قبه های بی کور آیدست
 جاریه شده مردان به کمک هم
 با تخته سنگها را سفی قبر را سی
 بنند و بکس های گل آفرین
 سوراخها و درز های این سنگها آن
 سنگها را میبویانند. آناتیکه از -
 اعرار اصل حادنه باغبرنده به
 هند بگردنگاه های رضا یتمندان
 میکنند روحانی بی همه حاضرین
 را و اعطانه به ادای درود دعا به
 شاه خانم فراموش خواند و به باز -
 مانده های سبز جمیل آرزو میکند.

بقیه از صفحه (۱۲۹)
 نمیخواهند سایه مرده بر فرقشان
 بیفتد در حالیکه دو دست بر سر
 گرفته اند این سو آن سو
 جمعیت میروند و خود را به برادر
 زاده های بالوان صدیق نزدیک
 میکنند. آنکار میخواستند با قیمت
 نرآیند کسی از حاضرین علیست
 خونین بودن جسد را میبرد و کسی
 از فاضل صدیق میگوید:
 "ای خون قی میکند... خدا بیمار
 عادت ما خانه هم باعث... هیچ
 کس جرات نمیکند که بیعت از این
 ببرد."

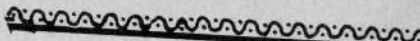
پروین - زنی که عمر زنا عویس
 قاتل و مقول را مرده بسته و مرده
 عوی کهنه کار است. باید جسد
 شاه خانم را عستو گنده آنجا
 قسمتی را برده بند کرده اند جنازه
 سرد و بیخون باید بسته عوده مرده
 عوی عروج میکند به کار و در اولین
 نگاه بعد از برهنه کردن جسد
 غیر ارادی و آهسته میگوید:
 ((ای خوخلال...)) و اعضا فاضل
 صدیق حرفش را بریده بازیره کسی او
 را دعوت به سکوت میکنند و انگتر
 فیروزه مقول را به او میبندند.

ساختند کن جبران کرد که دختر
 حرامش را شنوند.
 ((ای آدمها)) اگر توان دارید به
 آینه گان بگویند و بفهمانید که من هرگز
 گناه نکرده ام و اما زندان رادیده ام به
 آنان بفهمانید که به من شناسنامه و
 تذکره می بدهند و جای نام پدرم عا د
 (پنجصد و پنجاه) را بنویسند و به آنان
 بگویند که به من حق بدهند بهلوی
 اطلاع شان به مکتب و کود کستان
 بروم و کار کنم... در فیران هم
 زندانیک زلفهای فاحشه را زاد آینه
 مرا چنین خواهد کرد و در من هم حرامش
 دیگری را نفس خواهند داد که من مادوش

نیادم شاید من زاده یک روز با یک
 شب بی کیف مادر بوده ام. شاید با
 من و همزمان با من ده ها مرد ها
 فرشته حرامی دیگر زاده شده اند.
 من به میل خودم مادر را از میان
 هزاران روسی انتخاب نکردم. من به
 میل خود به زندان نیادم. کن میتوان
 تضمین کند جزای راکه امر فری -
 محسوس و بگنای در زندان به من
 لازم دیده شده، هنگام بلوغ جبران
 خواهد شد و یا کم از کم معادل بر
 محماد حیم در آینه برای اجاز
 ارتکاب گناه خواهند داد. نی هرگز
 نی. مادر راکه از زندان روسی

گناه

بقیه از صفحه (۱۷۵)
 خواهم بود، به این خط پایان بد -
 هید... ای آدمها به این خط پایان
 بد هید...
 و در زلفها این فریاد است:
 - و آیا فریاد مرا کی خواهد شنید، من
 داد یک پید آدم، من محکم همیشه
 از آدم، من زلفهای بی پوست (مادر را)
 مرا کمک کنید. من به میل خود به دنیا



شدن زیاد می‌آورد ، صدیق پس از پایان همه مراسم عزاداری به محل کار می‌رود او کارگزار است همه همکاران به وی تسلیم می‌دهند ، او بهیچ وجه بی‌رحمی ندارد و در روزهای جمعه چشم‌ها را لوله‌زنده می‌کند ، او را به بهانه سوگ و سوز و زاری می‌زنند ، او انگار می‌ترسد کسی از چشم چیزی را بخواهد نهد ، او می‌تواند دروغی را بخواهد توانست بقیه سال‌های عمر را بر این لروغ امانه دهد؟ خواهد توانست که تازه است علامت ترس را به علامت سوگ نسبت دهد؟

روزها می‌گذرند ، ضمیر صدیق را هر روز دوری از قتل راحتی می‌بخشد و اما تا بدین راحتی لحظه‌های کوتاهی پدید آمدند که میل ناخوشی را به او می‌آورد ، او هرگز نباید غفلت کرد ، حال آنکه روانی خود را از دست ندهد .
درست روزها می‌گذشت که صدیق کم‌کم آرام می‌شود ، دستگاه بولیس حوزه بازده و دیبا رتمنت مبارزه علیه جرایم جنایی ، تا آرام است ، بولیس نمی‌تواند ندو نمی‌خواهد تا آرام می‌شود ، در روزهای آرام بی‌جهت عربان کند و چینی است که درست بعد از اولین روزهای فاتحه داری - علاقه به تعقیب سری و نهایتاً محرمانه حادثه می‌گیرد . این بولیسها مردمان عجیبی هستند اینان جرقه

را تعقیب میکنند تا به آن تکند برسند ، سگنال کوچک منطقه بی‌باعت تحقیقات بزرگ‌عبار روزی - می‌شود .

حالا دیگر باید فرد فرد اعضای خانواده را از بُعد ها و جناح های مختلف شناخت ، همه را باید محرمانه تعقیب کرده بهیچانه زندگانی خانم و پهلوان صدیق را باید ثبت و ضبط کرده باید از تمام جریان واقع شده تصویر وحشی بولیس بسازد دست آورد . . .



بهت و بهک جدی امروز آفرهفته است . به تحقیق روز محترم ترند . می‌باید اما پلان باید عملی شود . اختاد و عهدی به دست آمده که پهلوان صدیق ۶۶ ساله غایب خانم ۴۰ ساله را کشته حلال کرده . باید دستگیر کرد . اما چی طور ؟ احتمال آن می‌رود که اگر از گرفتار ریس افعا عود اختاد و مدارک و - عرکا را به دست آورده نتوانند پس باید فرار داد .

ایستگاه سرویس کام از تمام است پهلوان صدیق روانه محل کار است او منتظر سرویس است و گروپ گرفتار کننده ها پس در موتور امبولانس - منتظر دستگیر می‌شود . کسی خود را نزدیک می‌رساند ، میگوید :
دیب عنابر فلان قفسه نزدی - دست داغید با ما بیاید . . . پهلوان

صدیق که مطمئن بوده چمن چرمی نکرده با اطمینان داخل امبولانس رفته و در قافی بعد در برابر آس - جنایی بولیس غیرعانه حاضر شد . . .
- صدیق خان تو نزدی نکرده ای تو زنت را گفته ای ؟

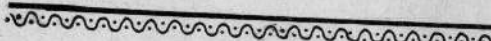
- نی نی . . . نی . . . تغییر ما نیست
- می‌شود چی طور یکاره می‌توانم . . .
زن عوده کی گفته مغنا بیبا مرز مرز جگر ناست
- چرا کشتی؟ چرا؟
- ما یب مه . . .
- وقتی حلالی کدی ، کار ده می کردی ؟

- ما یب چی می‌گین ، مه آورده نه . . .
- مطمئن بودی که قاصحت راز - دار استن و مرده عوی ؟
پمناز کسی نزدیک و گنریطان :
« ما یب زن مه بد اخلاق بود . او وقتی که کتی مه آروسی کد که - باکره نبوده او بهیچای مره به - (دارلنگ های) دوران جوانی خود میداد و مه آورده ای طور کفتم :
آن چه را که بولیس ضرورت ناست ضمن اعترافات قاتل ، برج دوسه شد . زیرا با همین اسناد ، محاکم وقتا اجازه باز کردن گور مقتول را میداده حالا دیگر گروپ بولیسها در حضور (زن) برادر صدیق قبر را باز -
بقیه در صفحه (۵۸)

چرا مرا به همسری مردی چون بدو دادی ؟ چرا امروزه من بنام نمیدهم زندانهایم چرا همیشه خواستی من مجربتر شوم ، من چی مجربیت و محکومیت داشت که باید بانجبهه هفت نفر و من صرفی شوم ، چرا من تا حال پنجصد و پنجاه روز زندانی نشدم در حالیکه این رقم در همانوشی های هنوز هم کم است ، من بعد از اولین باز زندانی شدم ، روسی شدم ، من نمی‌خواهم زمینه بی باشم برای مصروفیت بولیس اما از این واقعت نمیتوانم بگریزم که بعد از این بار آزاد شدن من به مسلک روسیگری ادامه خواهم داد ، پناهگاه -

هم ، برادر کام است و آن خانم - نجبه هاست و نجبه هاوشیر محمد ها هنوز بر تواتر وجود دارند . من ریشه نیست ، من ساقه ام مرا اگر قطع - میکند ، همان ریشه بی که مرا قاصد داد همان ریشه ساقه دیگر میدهد و این همانند دایره زندگانی من است . وقتی به زندان ، به دیوار ، به زندان - نمان و تفنگها می‌بینم ، همه در نظر من کوچک تر از نجبه بی استند که توانای ادامه را دارم و زندان چمن - نیست . . .
من به عظمت زندان ، معامله خزان - انسان باور دارم و اما به این باور هم

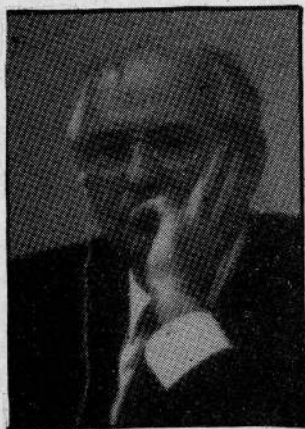
است که اگر دست های بی تردید به گردنهای بیو نجبه ها و نساد نساد خانه هایشان پیچد . همان ریشه بی را که ساقه خاها می‌باید برای روشنایی ها خواهد خشکاند اما کجاست این دستها کجاست سر - هانی که به فکر درجه دهی زندانها و محلات جدا از هم شان باشد . کجاست نیمه نامه بی که به (نجبه) پایان دهد تا به (زلیخا) .
وقتی از زندان برون می‌آدم ، فرشته می‌گردد و یادش می‌آید که چرمی بود . و شاید نجبه پول حساب می‌کند . . .
پایان



بقیه از صفحه (۱۷)

تکامل بعدی را از پیش تصمیم نگرد.
 دستگاه حزبی دولتی، فخرخونرا
 ارتقا داد و فکری کرد که استمداد -
 رهبر جدید کمک خواهد کرد تا بدون
 دیگرگون ساختن کتاب چیزی مهم
 یاد عده ترمیم گردد. من فکر
 میکنم که بعد ما و اتحادی زبانی
 غیر منتظره برای انقلاب گریاچف
 کیفیت بسیار مهم رئیس جمهور
 کنونی یعنی غریزه، سوکراسی سو -
 صوف تبارز نمود. تفکر نویسن
 که مولف آن گریاچف میباشد
 وهم با زبانی نامسکن بود اگر
 رهبر را بتنا به طور غیر ارادی -
 ویمنا به طور عاقلانه ترک نمی
 کرد که هر گونه تحولات بدون نسو -
 کراسی و آزادی امکان پذیر نمیباید
 این نو مفهوم کلید پیروزی گریا -
 چف و سرنوشت عرصه وی گردیدند.
 نوزمان شوروی روسی فورسول
 ریاست جمهوری ویمنا، نامزدی
 گریاچف ترک کرد که کنونی نماینده گان
 مردم اتحاد شوروی تعنا زیاد -
 بیا قبه نمده گان در خصوص غصب
 قدرت اظهار دگرانی نموده و تقانا
 نمودند که بر ضد دیکتاتوری عرصه
 تضمین های قانونی به وجود آورد
 شونده چنین تضمین ها بوجود آورده
 شدند. همین خصوص مفسرا به
 مباحثه پرداخته که تضمین های

یاد عده گانی میباشد و با غیره.
 اما اتحادی عصمت گریاچف به
 خودی خود تضمین بزرگ آزادی های
 حاصله با زبانی میباشد. رئیس
 جمهور جدید مهنا ندکه اگر او تصمیم
 اتخاذ نماید که بالای سوکراسی
 و آزادی ضربه وارد نماید، او به این
 ترتیب بالای خود ضربه وارد می



گریاچف

نماید و مواضع خود را تقریب
 مهنا رد. طبیعت که رئیس جمهور
 (گریاچف) برین محافظه کاران
 نسبت به دموکراتان مخالفین
 به مراتب بیشتر نازده کرده بود.
 گراتان نیز به خاطر جدیدت ناگانی
 فعالیت موصوف نامید میباشند.
 به هر صورت، انتخاب شدن
 گریاچف به مقام ریاست جمهوری
 یک تعناد زیاد مایل تقریب
 قاعده را بجای میگنارد. زسرا

تا این آواخر موصوف اتحادی -
 زیادی، گروگان، پیروی سیاسی
 و کمیته مرکزی بودند مجبور بیود
 تا در جهان پیچیده، سلسله مراتب
 عالی حزبی که نه دایما، نر مورد -
 موصوف فتنه خواه بوده، مانور
 نماید. مانور او بسته به این
 امر بود که مطیع قدرت و حزب
 بوده، نه مردم، تنها اکنون
 که به مقام ریاست جمهوری رسیده
 است او میتواند به طور مستقلانه
 عمل نماید. گر با چف جدید که از -
 و وگوم های حزبی رهایی یافته
 می گونه خواهد بود؟

معمول شدن ریاست جمهوری برای
 خود گریاچف نیز خطر های زیادی را
 نریر نارد. بحران اعتماد به
 حاکمیت به اوج خود رسیده است.
 در شرایط انفلاسیون، افزایش
 جنایات، مشکلات مواد غذایی
 نزد اهالی ناسیدی واحاسات
 منفی بسیار زیاد به وجود آمده
 است. میفا بیل گریاچف، نسن
 با ففاری به معمول ساختن بدون
 نردگ ریاست جمهوری، در حقیقت
 جهت آخرین گریخت یک سندرا تقدیم
 یافته که عصا از طرف وی امضا
 گردیده است. وجه این سند
 بدون تردید باید پرداخته شوده

بقیه در صفحه (۸۳)

حرکات مشکل

بقیه از صفحه (۸۹)

- ورزش چناستیک و حرکات آزاد آن
 که اساس همه ورزش ها است و برای
 نرین و آماده گی وجود به خاطر
 پذیرش هر گونه تمرینات ضروری -
 دارای اهمیت است. چناستیک با

وجود این که حرکات خیلی ثقل و -
 مشکل را در تمرینات کم تا کمی دارا
 میباشد، در پهلوی برداشتن وزنه
 نیز به آن دسترسی دارند و به این
 ورزش میتوان لطافت و زیبای خاص بدن
 را حفظ کرد. رشته های مختلف
 چناستیک زیاد بوده از حرکات -
 آزاد گرفته تا حرکات روی میسم
 چناستیک اکروبات و غیره شامل -
 میشود.

وی میگوید:
 ورزش چناستیک را میتوان به اینص
 دو دسته تقسیم نمود:
 ۱- چناستیک هنری که همراه نوب،

نفته، رسان و با موزیک اجرا میشود
 که بیشتر ویژه دختران است.
 ۲- چناستیک سپرتی که بیشتر
 دختران و پسران جوان به کار میبرند
 برای اجرای حرکات آن اسپک و -
 حلقه رسم به کار نیست زیرا تمرینات
 ثقل و اشکال مختلف را انجام
 میدهند. اجرای این نوع مستلزم
 نیرومندی و تفکر دقیق است و کفرین
 اشتباه و لغزش باعث میگردند
 که باز یک صدمه به بدن
 اما اگر حرکات منظم تهیه گردد
 و بهتکار و تداوم زیاد به خرج داده
 شود در آن صورت خطر های احتمالی
 از بین خواهد رفت.

قرار

بقیه از صفحہ (۱۳)
 شاه از زبانی صورت بر خوردان بودم
 برادران شو هم همچو گاهن به
 به نظر خانم برادر نگاه نمیکردند
 روز های که همه از خانه میرفتند و سر
 و کله یکی شاه پیدا میشد و از
 تقاضای همسری میکرد قضیه را به
 شوهرم به شکل برهنه گفتم اما او
 میگفت قوس خواهی " برادر کفسی"
 پس ما شوهر یا خواهران شوهری
 نصیحت میکردند که به شوهرم در مورد
 حرفی نگویم که کم کم سازمانت فامیل
 شوهرم به خانه پدر و مادرم آغاز شد
 تا این که حتی ماه یک بار هم نرفتیم
 نسیم از آنجا خبر بگیریم و روزها
 بی هم بدین منوال میگذشت تا این که
 شبی شوهرم نوبوری بود و اعضای فامیل
 به عروسی رفته بودند یکی از برادران
 شوهرم که مسکوکریز بود به بهانه
 لباس مرا به اتاقش خواست و وقتی
 لباسش را بردم چشمانش چون دوکاسه
 خورشید زده شده بود و همچو
 گرگ گرسنه و عطش زده به جانم
 افتاد و من با ظریفی بر سرش کبهدم
 نیمه شب از خانه فرار کردم . دیگر
 طاقت و توان این حالت و وضع را
 نداشتم . میخواهم از شوهرم طلاق
 بگیرم زیرا او زنده کنی با من
 و مادر و برادرانش را بر حفظ زنی
 ترجیح میدهد .

اول نمره

بقیه از صفحہ (۲۶)
 شما سر باز میفویید و کتاب را بخوید
 میبرید و شما راه خدا بنویسید برای
 آنان که وقتی سند تذکره را از ما
 میگیرند پس چرا به آن باور ندارند ؟
 شاید همه چون تعداد محدودی
 نباشند . پردهام درس در لیس
 ها به شمارند و از جمله انتخاب
 آموزگاران در رشته غیر تحصیلی
 شاه به ضامین لیس و یا کبوس
 آموزگاران و تجربه نکردن درس های
 ضامین ساینس در لابراتوار های
 لیس که صرف چوب نمونه بی وجود
 دارد پس آن که از آن استفاده نموده
 اینکای لا براتوار های که از آن ها
 استفاده نمیشود هیچ وجود نمیداد
 شدند . تا نمونه بودنش دانش آموزان
 جستجوگر را رنجور نمیکرد بهیچوجه
 به مقامات اداره لیس ها که دلا سیل
 بی منطق و بهانه های گونه گون
 را برای دانش آموزان و تو صبالا

پرانرژی و علاقه مند فریاد تو تصد
 بگذارند آنان رعد کنند بهما خوردند
 بهشتر و بهشتر سازنده ساختار
 جامعه عقب مانده خود شوند .
 چه پیشنهاد های برای بهشتر
 شدن سطح تعلیمی دانش آموزان و
 دانشجو یان نزد شما وجود دارد ؟
 پیشنهاد من تمام به دانش
 آموزان و دانشجو یان که میخواهند
 آینده درخشان داشته باشند
 بهشتر بهما خوردند بر اند و خسته های
 خود بهما یازند و کورس های مقدماتی
 را که در شهر فعالیت میکنند و پیش
 برند از جمله از کورس مقدماتی
 (رهنمای علم ظفر) بهشتر استفاده برند .
 از نزدیکان تحصیلات طب را در کشور
 البان ادامه دهند چون به لسان المانی
 حاکمیت دارن و امید میبرم تا مقامات
 بلند تحصیلات عالی کشور در زمینه
 فراهم نمودن تحصیلات در خارج از
 وطن کمک و یارم رسانند .

به گلای واحد

د (۱۳) مخ بانی

حوزی ته خبرور کوی حوزو به پیش د
 کسانو به لیولوسره داپینه داسی
 خبری :
 لعل کوزی د میلمو خسر د ی د خلی
 لور دمر بی د خبی اورد و سره پوه
 شه مخکی خبری شوی و به زره کی
 بی عقده اخستی و نوکله چی هغوی
 له د و کور بیوسره د لعل کوزی ته
 راسی هغه خیل سرتوری دوستا
 خبری او هغوی به نیمه شه کسی د
 تلاشی به بهانی د هغوی کوزی ته راسی
 آن بیس و ی خولکه چی د حاجی
 افسی به اطلاع سره هغوی نیول کیزی
 تول پخبلو جر مونوا تراف کوی لعل کوزی
 د فلا کولو اصلی جرم گسی خوسو
 موظف خارنوال وول چی د توریوسو
 کسانو به باپ خبر نه روانه ده .

کور ولتاوه اود لیلو به لری بی دوه
 کور ی بیسی (۷۷۶۱۰۰۰) افغانی
 واخستی او پخبله لعل کوزی ته
 میلمانه بی حاجی فسی او حاجی مززی
 به جیب موزی کوزی سهاره کر ل اود سانه
 سره بی بوتل د نیاز به د کلا به
 نیهای لاره کی وسله وال کسان لسه
 موزی بلی شول او وی وول چی کی
 بیسی موفواری نوتاسود ولت ته
 تسلیمو تاسو باند پتان پاشی او که
 فواری چی تاسو بریز د و بیسی موزی ته
 بریز دی به دی رخت کی لعل کوزی
 ناره کوزی چی بیسی واخلی خوسوز
 خوشی کوزی وسله وال کسان د بیسی
 به اخستلو سره هغوی به نیمه لاره کی
 بریز دی او تیشی سبهار حاجی
 فسی چی داپیسی بی د بالرو لسه
 خر شولو ترلاسه کوزی وی بیلمی امنیتی

با استفاده

بقیه از صفحہ (۱۳)

و از تاسوا کوی و دهواو د مقام فامیل
 خود که شب در خانه نبود و مهرلیسه
 تصمیم گرفت از آن خانه نرود اما بعد
 بهنگاه که با هغو و دشنام و حرف های
 رکبکتر از فامیل خودش رو به رو شد
 و در حالی که همه هسایه ها از
 شنیدن حرف های زشت هسایه
 خود به پام های منازل شاه بهخه
 بودند دختر پادیده گان پراشک و
 عالی نا امید از خانه دلبر برآمد
 و راه منزل خود را در پیش گرفت .

لطف محبت در هر سینه است

از ((سبک عیار))

خبر از

چهل من بود شهر جنگال گرز
 فنخ روز نیز بیاورد صد و شصت
 من • هر دو به گرز با هم در-
 آویختند • گندک سه گرز براند
 در میدان گندک گفت :
 ای شاه به دستوری که پها ده
 گریه می و جنگه کنم که داد مردی
 بدادیم •
 گفت : روا باشد •
 شاهزاده پها ده گندک • گندک
 نیز پها ده شد • هر دو سلاح باز
 کردند - بایک پیراهن گندک
 گفت :
 ای شاهزاده ما چنان که رستم
 زال و سهراب فرزندان شاه جنگه
 خواهم کردن • که هر کس
 بفتند ما را بکشیم •
 فنخ روز گفت :
 روا باشد •
 ایشان در گفتار که از بالای
 حصار ها از بسیاری که کمزک پها
 کشتی نمای میگفت که بنگر تا
 پهلوانان بعضی در آن ساعت
 سر برداشت که دست در کمر
 هم خواستند زدن •
 نظروی بر فنخ روز افتاد • آن
 روی و موی بالا و پال و کوه پال
 من بیاورد • گرز گندک صد و

بدید • تقدیر ایزدی و قضا ی
 رانده به فنخ روز عاشق شد
 پنداشتی که بدان کار عشقی
 فنخ روز در هوا پرواز میکرد
 تا چون گشتی نمای چشم بروی
 انگد • از راه چشم میان جان
 وی فرو شد • پنداشتی که صد
 سال بود تا مهر او در دل -
 داشت •
 از این سبب گفته آمد :
 چشم به نگاه باید داشت
 که همه پها ها از چشم است
 که پدیدار می آید همه محنت
 پیش خلق از چشم می آید هم
 و زنج و شادی بر مردم از چشم
 است • خواری و سوگواری از
 چشم است • سرها از چشم
 بر باد میشوند • چشم دشمن
 جان است • چشم را چشم
 روان است • چشم بر تن
 مهربان است • چشم به دل
 راهم نم و اندهان است • چشم
 سبب عشق پیدا کند • چشم
 مرد را در غم مبتلا کند • چشم
 دوست دشمن گرداند • چشم
 دشمن عزیز تر از جان کند •
 چشم • آشنا را بیگانه کند

بیگانه بود به یک
 دیدن آشنا شد که در همه
 جهان آزاد نزدیکتر نبود • از
 عشق چنان شد که خود را باز -
 نمودید • سر اسبه و مدهوش
 گشت • با خود گفت :
 این چس محنت است و ایمن
 چس بلاست و این چس زنج و
 عناست ؟ دانم که تقدیر و قضا -
 ست • این چشم نتوان کردن
 نه چشم من • او را بهسار دید ؟
 از وی هیچ در دل نگرفت • این
 عشق از کجا تا ختن به من آورد
 چس گونه دل خود را به وینام
 او را خود دل با گلبوی گل سرخ
 است و سزاوار است که او را -
 خواهد • که من در پیش گلبوی
 چون ستاره ام پیش ماه اما چاره
 چیست چون من او را دوست
 گرفت • از نیکویی گلبوی • من
 بروی عشق آوردم • فنخ روز دل
 با گلبوی دارد • که چکل ماه
 هم آن وی است و خود با وی
 است • و از عشق گلبوی در -
 چکل ماه و من ننکرده • و در من
 چس گونه نگاه کند • چس سازم ؟
 چس چاره کم • • • •

اطلاعات...

سبب از صفحه (۶۱)
 - مصروفیت عمده موجودات
 شماره را عشق تشکیل میدهد و
 - معمول ترین شکل معاشرت
 میان آنها جداییست •
 - هنگامی که ستاره گان در
 آسمان می درخشند • زمان
 مطلوب برای زنده کسی کردن
 به شمار میرود ؟
 - در شماره پرنده گان بحری
 مانند چا یکا و فخره به وصرت -
 وجود دارد ؟
 - حد اوسط عمر نهایت پاهین
 است • معلوم نیست چرا اکثر
 باشندگان در آوان جوانی
 میمیرند • آن هم از بیماری عشق ؟
 - مقدار خشکه بروی شماره
 بسیار محدود است • اما چنان
 به نظر میرسد که برای پرورش
 گل و ایجاد گلزارها بی کس
 معصوم • میان آن برای رسیدن
 به کسی میروند • کاملاً کافسی
 باشد ؟
 - چشمان موجودات شماره -
 بسیار زیبا و بعضاً بسیار رنگین
 است ؟
 - وظیفه آن ها این است تا پیوسته
 اشک بریزند و یا با هم
 و اشتیاق به سوی بنگرند ؟
 - موهای باشندگان شماره
 بسیار نامرتب و جنگلگوست ؟

اطراف علای آنها دست
 نام دارد و همیشه به یک طرف
 دراز است ؟
 - موجودات شماره برای -
 همدگر به صورت توهم خیال
 آرزو • خواب عالی • نوای دل
 انگیز • نوای در دل تاریکی و یا
 و اهمیت جادویی وجود دارند •
 - آنها اعتقادات عجیبی دارند
 کوش پرستش مهتاب که آن را گاه
 شاهد • زمانی رخسار و خلاصه
 به صورت سیب و دو ستاره -
 شتی ترین • مهم ترین آرزو و
 های خود میمانند به کثرت
 رایج است ؟
 در مورد شب نیز چنین است
 که آن را دارند • خصوصیات
 عجیب دانسته گاه با غم بی
 پایان و زمانی با چیزی از این
 قبیل ها مقایسه و تشبیه میکنند ؟
 در نتیجه میتوان گفت که
 موجودات شماره در مراحل اولیه
 تکامل خود قرار دارند • صرف
 به سه چار مسا • له علاقه نشان
 میدهند که عمده ترین آنها
 عشق میباشد • یک تعداد -
 محدود کلمات چند هجا می
 را بکار میبرند • باز بان تسکان
 خوردن و خیز و جست زدن با
 همدگر معاشرت میکنند • شاید
 به خاطر آن که هنوز عادات -
 زمان زنده گی خود بروی در -
 ختان را فراموش نکرده اند •
 - عجیب کاری (- قویان دان
 سفینه در حالی که خمیره و تفکر
 به جوی پرده وید و مینگرند

یک احساس

بقیه از صفحه (۵۵)
 فیلم " کبرا " ۵۰ میلیون • دو کی
 ۱۳۰۰-۴ میلیون و رامبو ۲-۱۶۰ -
 میلیون دالر را پید داشته است •
 " من فکر میکنم که یک هنر پیشه
 خوب است • در فیلم " میخانه • جهنم "
 به تناسب فیلم های دوکی و رامبو
 و یا گوت بیشتر داختم • من میتوانم
 خوشتر و هر چه بهتر و مو • فقر به پیش
 بروم و به صفت یک هنر پیشه بیشتر
 انگشای نامم من یک تصویر ایتلا ش
 و عمل استم و کم حرف میزنم و عشق
 و عشق و علاقه ام تو شتن است •
 ستلین حرف با هنر نمایی و نوشتن
 قلمنامه در چهار فلم در مدت دو سال
 یعنی فلم های رامبو ۲ • کپا • دیکر
 و بازو های آهنین در حدود •
 میلیون دالر پایدات داشته است •
 ستلین سر انجام قرار داد افسانه
 ای تاریخ • سنای آمریکا را با کمپنی
 های فلسازی امضا کرد یعنی از هنر
 نمایی در • فلم و از دایرکت و تهیه
 سناریوی • فلم دیگر از هر فلم تبلیغ
 ۱۵ میلیون دالر کسب خواهد کرد
 و او بدون شک شرفمند ترین هنر -
 پیشه ده هشتاد و سنمای جهان
 است •

در جریان فلمبرداری و تمرینات
 فلنپایش خطرانی هم او را تهدید
 میکند و ظالما • جراحاتی هم بر میدارد
 چنانچه • پاره گی و تراشیدگی
 ضلع پاد در جریان ۶ ماه تمرین برای
 فلم دوکی در ۱۹۷۶ و ضربان شدیدی
 ادامه دارد

که کمرتان در مقابل دیوار
 قرار داشته باشد • وزن تانرا
 بالای پا های تان متمرکز
 سازید و مطمئن باشید که بین
 هر دو جناح بدن تان حالت
 متوازن وجود داشته باشد •
 است • حالا نژد خود مجسم
 سازید که کمرتان در یک وقت
 یک فقره را همینکه با لین هس
 با آرامی بدنه شما را به طرف
 بالا کش میکند راست میسازد •

موقع نشستن متوجه
 باشید که ساقهای تان در
 قسمت زانو همدیگر را قطع
 نکنند بلکه در عرض طسوری
 بنشینید که پا های تان یکدیگر
 شانرا در قسمت بند پای قطع
 کند یعنی چار زانو بنشینید •
 (۱۲) و تیکه از حالت نشسته
 بر میخیزید • سعی کنید که
 آرام بر میخیزید • سر تا سراسر
 راست • سینه را بلند و مفاصل
 ران را پائین نگه دارید •

قلب از اثر ضرب به حرف سوزد
 در جریان فلمبرداری دوکی

طیفون کاکا

د (۶۵) بخ پاتی
 طیفون به په دی فکر او خیال
 روان و او آمرانه ژوند به بی کاوه •
 رای بی که به طیفون شی سه
 لاسونو هسه شی ده ته ورکاوه
 د بنارخلک به پوهیدل چس
 طیفون نه دوی تنی اونه هم
 دوه سره لری •
 خود طیفون نظر بیل و اودوه
 سره اودوی تنی بی دجان بلسی

مرد دهک

بقیه از صفحه (۸۰)
 و با نظرداشت سطح بسیار عالی
 عدم حوصله مند و جامه و جبه
 سند یاد شده باید هر چه زودتر
 برداشته شود •
 این برداشت باید از گام -
 ذخایر اجزا گردد • حساب کرده
 بالای موثریت سریع اقتضای
 مقرون به واقعیت است • انتقاد
 کنند • شعری گریاچف • بویس
 ایلمین بد بینی خود را در
 ارتباط اظهار داشت • از پس
 مطلب با دوری میندیم کسه
 گریاچف به حیث ((تحفه) اجزاز
 مقام ریاست جمهوری • حادثه
 لیتوا (نیا) راه دست آورد که
 در قبال آن طیف بیسان پیچید •
 بر بلم های ملی قرار دارد •
 منطقیست تا تصور نمود کسه
 اولین گام های رادیکال در هر
 سیاست برداشته خواهد شد •
 میتوان انتظار داشت که در آینده
 نزدیک به مردمی که ((گروپ -
 رئیس جمهور)) نوربولند می شود •
 یک سلسله فرامین رئیس جمهور
 صادر خواهد شد که رفیق های
 رادیکال به تمویق انداخته شد
 را تسویح خواهد کرد • یک قسمت
 این فرامین شاید غیر معمولی
 باشد • ولی به وسیله آن هس
 میتران ((رنگ های)) اولین
 ریاست جمهوری در تاریخ شوروی
 را معلوم نمود •

موقع نشستن متوجه
 باشید که ساقهای تان در
 قسمت زانو همدیگر را قطع
 نکنند بلکه در عرض طسوری
 بنشینید که پا های تان یکدیگر
 شانرا در قسمت بند پای قطع
 کند یعنی چار زانو بنشینید •
 (۱۲) و تیکه از حالت نشسته
 بر میخیزید • سعی کنید که
 آرام بر میخیزید • سر تا سراسر
 راست • سینه را بلند و مفاصل
 ران را پائین نگه دارید •

یوگا

بقیه از صفحه (۶۹)
 یا کنس میکنند قاعده مراخی را
 برای خود انتخاب کنید • نوک
 های پا را در دست مطلوب
 حرکت متوجه سازید • بسدن
 شما بایست پادشاهی شما
 در یک خط قرار داشته باشد
 و برای بلند کردن شی • از
 ناحیه مفاصل ران و زانو ها

بقیه از صفحه ۸۵
 و پس راه را در طبابت عصری به
 شکل مدرن و عملی باز نموده و به
 شکل استفاده از ماسک های مدرن
 تبدیل شده است لیکن تفاوتی با
 دست و نوبت عصری هم جای خود را
 حفظ نموده و موثریت خوبی را به دست
 از بهی ثابیت نموده است مزیرا -
 دست طبیب با بدن بیمار مستقیما
 تماس یافته و عاطفه و احساس طبیب
 و بیمار و با هم نزدیک ساخته با احسا
 می واد را که وطمینان خاطر بیمار را
 به تنادوی با استهای طبیب مطمئن
 میگردد. باید افزود که هر عملی
 طبابت و استطبای خاص داشته و روی
 این اساس عمل شده و بر ما بیمار
 بهی برده می شود. دیگر این که
 منوالو تراپی ارزان و بدون -
 استعمال دارو بشود موثریت
 آنی هو ترا ثابیت ساخته است از سوی
 دیگر توصیه داروها و مواد را جانی
 از خود به ما میگذارد.
 * بی در این صورت نظر تان در
 باره کارهای (آنتی بی) چیست آیا
 کارهای او اساس علمی دارد؟
 - نرمورد آنتی بی و با دیگر یکتت -
 بندها و بارک گیری های محلی آن که
 نسبت به صورت های و غده های از -
 نوبت معلوما ت زیاد دنا ر م تنها
 این قدر گفته میتوانم که نتایج
 حاصل آن ها به اساس تجارب زیاده
 بدون آفتابی به اساسات نا تومیک
 و فزیولوژیک عضویت انسان است.

اما منوالو تراپی طبی عصری که
 زیادتر در کشورهای پیشرفته هم
 رواج دارد ما در این جا هم از آن -
 استفاده مینمایم استوار به اس -
 سات علمی طب عصری بوده و نتایج
 خوب و عالی را از آن گرفته ایم.
 بررسی در ذ هتم بطور می کند که
 آیا یک داکتر برای بیمار رده اندو -
 هگین میگرد؟ پس از داکتر
 سوری میبرم:
 * آیا گاهی اتفاق افتاده که به
 خاطر یک بیمار اندوهگین گردیده
 و یا گریسته با غیبت؟ اگر چه مردها
 کمتر میگردند و یا هرگز نمیگردند؟
 - تا وقتی که بیمار غفا باب -
 نگریده طبیب اندوهگین میباید
 منجبت ارتباط مسلک از آن جای که
 بیمار ان ما معمولاً به بیماری مغزی
 و نواح عوکی که سیستم های اعصاب
 است چهار نده که بیماری های تا تر
 آور است تا تر آور حقی غیر
 قابل درمان اما با آن هم غم
 و اندوه را بر خود حاکم ن ساخته
 بر بی درمان بر آمده ام. لیکن در
 طول مدت کار و نوبت طبی خوبی تا -
 حال دوبار خود را عاجز و درمانده
 یافته ام:
 واقعه نخستین و یک بیمار تومور
 مغزی داشت و او را بهیتر عملیات
 نموده بودم. یک سال پس هذگامی
 که بار دوم خونریزی مغزی پیدا
 کرده بود و من تر آن هذگام نسبت

بیماری شدید و تاری که باعث
 و ترستر افتاده بودم نتوانستم
 به آن بیمار کمک کنم و او مرد.
 این واقعه مرا سخت اندوهگین
 ساخت... بار دوم بالای من حمله
 شدید قلبی آمد که باید بستری
 می کردم درین مدت بیماری ترستر
 داشتم. پس که به عیادت بیمار ان
 رفته جای آن بیمار را عالی بنا قسم

خون ضرورت داشته خون او پیدا
 نمی شده سر انجام خودم که گروپ
 خونم (مفر) بود برای خون دادم -
 و بیمار نجات یافت. بار دیگر دو -
 بیمار را آوردند که باید عاجل
 کمک می شدند همگان دسترس
 جوانم بیمار بودو هما نروز سخت
 به کمک من نیاز داشته اما من باید
 به آن دو مجروح می رسیدم که خو -

شفایاب...

و با تا شرف برام گفتند که او همان
 روزی که من بستری بودم فوت
 کرده است... مرگ آن بیمار آن
 چنان متاثرم ساخت که به شدت
 گریستم ولی گریه نمودن درمان
 هیچ بردی نیست. من هم استم که
 باید کوفت تا سبب گریه را از زمین
 برد.
 * آیا گاهی بیمار را کمک سادی
 کرده اید؟
 - بلی و حتی نر زمره کمک های مادی
 برای بیمار ان و از خون خود و -
 اولاد خود هم در بیخ نکرده ام زمانی
 یک عملیات داشتم و بیمار به

عیادت آن مرد و تن نجات یافته
 اما با تا شرف باید بگویم که دهم
 را نتوانستم نجات دهم د ختم تر -
 همان روز فوت کرد.
 * آیا میشود در مورد کارها و انجام
 داده شده - به ویژه عملیات
 های تان - صحبت نماید؟
 - و لا یف معمولی روزانه طبیب
 بلان های مرتبه سبزی گردیده در
 اجرای یک تعداد معاینات تخصصی
 جراحی اعصاب از سال ۱۳۵۵ به این
 سو جهت تخصصی و درمان بیماری -
 ها به ویژه تومورهای مغزی انجام
 * روی این حساب شما جدا از سرو

داوگر ی دیوگر ی خدایه -
 لویه خدایه (لویه خدایه)
 دلت لوز زوز اول دی -
 وور کورگی دی وور بوجل دی
 مینه سبتکسی موز میشته یو -
 بل د چاپه مله تل نه یو
 هسلک اوله که نخبته ستا ده
 دم روده له تا ده
 دابلنه ستاده خدایه -
 لویه خدایه (لویه خدایه)
 مرحوم استاد بهنوام افغانستان
 نویالی اثر به خلوم توك کبسی کبلی
 دی:
 (که د بهی تنیکه دغه لور شمر د
 اریا یانو د زار کتاب ریگید اسره

مقابله کری شی نودابه بنکاره شی چی
 داشمر د فکر اوضمون له مخی لرفونی
 اریایی انکاروته خویره ورته دی (۱) (۱)
 دگوستا ولویون به قول لرفونی
 اریا یانوته کورنی مقدسه بدیده ده
 دغه سبختلناهم به اریایی سرود ونسو
 کبسی اوهم د ببتو به لرفونی سرود ونوکبر
 لهدلی شوچی مثالونه مودمخه ورته
 بهان کره
 خولکه چی د ببتو سی دلپکی -
 شمر بیلامه خیر و خیر ونکی د امیر کور
 جهان بهلوان مشهوره وبار نه یاد وی
 چی د (۱۳۱) هجری به شادخوا کبسی
 بی ویلی دی. خو خیر ونکی بدی -
 عقیده دی چی سره له دی چی به

لری هجری بیوی کبسی د ببتوکم -
 لپکی متن لاست نه دی رافلی خولکه
 چی د وروسته بهی یوفرهنگی بهیجوته گورو
 اویه دغه لرفونی د امیر کور به وبار نه
 لولونو هپخکله به دی عقیده نشو
 پاتی کید ای چی داشمر یانوار نه
 دی د ببتو لرفونی شعری بی که چی
 حتما له هغه جوتیزی چی ببتو
 شمر دی د کوچنیوالی ارضوانی دوره
 تیور کری وی. چی امیر کور د دی وس
 پیدا کری به دغه قوت سره یوه وبار نه
 وواپسی
 له بله بلوه ببتو لرفونی سندری او -
 تیور ببتو لرفونی له دیو بخوا زمانو
 د ببتو هنری او شعری میراث دی

داده ام و عملیات های مغزی تر -
 بعضی ترخیصات و جروحات ناریسو و
 خونریزی و تومورهای مغزی از همان
 سال یاد شده انجام داده ام.
 * خاطر اشغوری و جالب یک طبیب
 چی چیزی بوده میتواند؟
 - عا بدر طول مدت طبابت خوبیی
 به خاطر اشغوری جالب بی عماری بسر
 خورده با غم لیکن یک واقعه برای
 من خیلی جالب بود که مردی را
 زخمی ساخته بودند
 او خونریزی شد بد کلیتوس مغزی
 داشت، لذا وی را به گونه عاجل
 تحت عملیات گرفتم و در همین عملیات
 دریا قسم که کلا نترین و مهمترین
 جهول یا سنوخی مغزی بارگی و حتی
 دفکت و سم دارد. بالای سر من دو -
 جراح مشهور خارجی هم استا بدوند
 از درایت تام گرفته با عا رچ ساختن
 با رچه مر می واستخوان از ناحیه ه
 انکستم را بالای ناحیه خوند هغه
 گذاختم و ام الصلیبه با پوه مغز
 را شق کردم و بالای ناحیه دفکت
 چیه گذاختم و عیاط گذاری نمودم
 مجروح نجات یافت، ورنه در طول
 چند دقیقه محدود فوت می شد...
 با دیدن این صحنه جراحان خارجی
 از من پرسشهای متعددی نمودند.
 یکی ازین جراحان، جراح اعصاب
 بوده پدر هم جراح اعصاب بود
 ولی هیچگامی به چنین واقعات
 بر نخورده بود.
 * روی این حساب شما جدا از سرو

صدای بیمار ان، هیچ تفریحی
 نخواهند داشت؟
 - برای من خوبترین تفریح -
 مطالعه است زیرا زیاد تر وقت من
 صرف بیمار ان می شود، با زهم هسته -
 گی را با کارهای فیزیکی و تریبی
 اطفال خوبتر رفع میازم.
 * آیا گاهی سفرهای هم به خارج
 از کشور داشته اید؟
 - تا حال سه بار به خارج از کشور
 سفر کرده ام. یک بار به کفورا برون
 از طریق سفرهای بالندوی هذگامی
 که محل فاکولته بودم و دوبار
 به اتحاد شوروی جهت تداوی رفته
 ام.
 * عا که یک داکتر همیشه مشروف
 و یک طبیب حاذق و بهترین دوست
 بیمار ان استمده آیا گاهی مورد
 مکافات هم قرار گرفته اید؟
 - برای یک طبیب بزرگش مگا -
 فالت لیخندیت که بر لبان بیمار
 میدگند که من این گونه مکافات
 را زیاد دیده ام، با آن هم پنج
 مدال، یک تقدیرنامه، یک قاپ
 ساعت و دو بار هم مکافات نقدی
 اخذ نموده ام.
 * اگر برستم را کنجکای تلغی نمی
 کنید اندکی نرمورد زنده کسی
 عا نوا ده گی تان هم صحبت کنید؟
 - مسلک و همسر را به خواهر خودم
 انتحاب نموده ام. شکرش بیرونیج
 دختر دارم، خانم و سه دختر آموز -
 بقیه از صفحه (۸۷)

زیاد بریو برخول تاویزی هسلک به
 نطع و به وبار
 داس له سووس سبکتیز دی فرونه
 کاندی لشکار
 گرم ایواد ونه و بچار له ماتل نشته
 زما د توری تر شوبول لاندیدی هرات و جریج
 فرج و اسمان و تخاربولی نوزما به اولوم
 زه بهژندوم به روم له ماتل نشته
 برور زمانشی لونی پاریدین راخه
 د هر یوه له رود برهنه و سم تبتی پلسن
 راخه
 بی زون راخه له ماتل نشته
 د زونج سو به کی د توری به مخ -
 وکسره
 پاتی به (۸۷) مخ کی

بسیه از صفحه (۳۶)
 اثر بی احتیاطی قسمت اعظم کتابخانه
 این نویسنده به خاکسپر بدل گردید .
 نزد وانگا شخصیت های برجسته
 سیاسی و هنرپیشه های معروف و
 نویسنده گان و دانشمندان بزرگ از
 بسیاری کشور های جهان به مهمانی
 می آیند تا در مورد آینده زنده کسی
 شان چیزی بدانند و گذشته های
 شانرا از زبان وانگا بشنوند . تنها
 در سال ۱۹۷۳ بهشاز یکصد و پنجاه
 هزار نفر نزد او مراجعه نموده بود .
 ما بدون استثنا در لحظه های
 بدبختی و به تکیه گاهی یا به کمک
 کسی نیاز داریم . به همین علت
 برای من دشوار است انانی را که نزد
 وانگا مراجعه میکنند و سلامت کسی
 قصه ها و حکایات در مورد این
 زن نابینا زیاد است . هنگامیکه
 او هنوز دختر جوانی بود و سرور
 دهقانی نزد او آمد . شاید گاو او
 کم شده بود و یا گوسفند او از ربه
 جدا مانده بود . مرد دهقان گریه
 میکرد تا وانگا او را کمک کند . وانگا
 مردک را آرام ساخت و گفت :
 " کشفه ات کرده و سالم است
 فقط راه را در جنگل کم کرده است
 زود نزد من برگرد و زیرا تو هم سرم

خواهی شد .
 روز سوم هنوز یک غام سرور
 دهقان نزد وانگا می آید و میگوید :
 حرفهای تو مرا بهتاپ نموده است
 جز این که با تو از راج کم و برایم
 راه دیگری باقی نمانده است .
 انان با هم عروسی کردند و اما
 با هم یک جا نبودند . جدا از هم
 میخواستند و جدا قدامخوردند .
 در واقع با همدیگر حرف نمیزدند
 مرد دهقان به زودی گوسفند
 و دام الخیر گردید و بعد از مدتی
 در گذشت .
 وانگا با بیدار شدن از خواب -
 بر پشان و همه روزه برای دعای صبح
 به کلیسای کوچک نزدیک خانه سرور
 و پس از آن با ارواح به حرف آوارسی
 کند . در طول سالها وانگا با ارواح
 عادت کرده است . مثل این که با
 چشمه های و فایده بخش که در زیر
 زمین میجویند عادت کرده باشد
 بعد از ظهر ها او ساعت هادری -
 حویلی خود مشغول تهیه و آب دادن
 گلها میباشد . نزدیک غام گدی
 های را که از تکه های زیا ساخته شده
 است و او را را چون دختران خود -
 دوست دارد و ناز میدهد . وقتی
 اطفال به گدی ها دست میزنند به
 صورت عجیب حسادت او را به بار می

آورند .
 وانگا و کودکان را دوست ندارد
 زیرا تصور میکند انان دنیای زبانی
 گدی های او را بر او میکنند .
 شب ها پیش از خواب ساعت

که منتظر ملاقات با وانگا بودند .
 هزار بار این مراجعین با موفر
 های که نمبر پلیت یوگو سلاوی داشت
 آمده بودند و این ها کسانی بودند
 که از یوگو سلاویا نزد او آمده بودند

نابینای که...

زندگوار که در خود را کویک مینماید هر
 چند خوب میدانند که فردای او باید
 چی ساعتی از خواب بیدار شود .
 افزون بر حضور ارواح و در خانه
 وانگا هادسهای گونه کویک زندگی
 میکنند . شماری از انان قدا تهیه
 میکنند و دیگران اتاقها را پاک و -
 منظم میسازند و بعضی هم صورت
 کنترل در نوبت گرفتن مراجعین
 میباشد .
 دتری دیویف خبرنگار ویژه مجله
 " آگنیوک " در صوفیه در مورد دیدار
 خود با وانگا چنین میگوید :
 " وقتی نزدیک خانه وانگا رسیدیم
 کنار خانه او مجلسی او مردم را دیدیم

ان زود و شنیده بود . باید گفت که
 وانگا به جز روزه های غنیه کسی را
 نزد خود نمیبرد . با اینهمه مردم
 منتظر مجوزی می بودند تا او را ببینند
 بعد از گذشت نیم ساعت مردی نوری
 من و ستایان در ایچیم که اهل صوفیه
 است آمد و گفت :
 وانگا شما را میبرد و پس نهایما
 با او دست بدهید .
 وانگا روی کویک نشسته بود و چنان
 به نظر میرسید که زیر افتاب گرم آمده به
 خواب رفته است . وقتی در برابرش
 تقسیم و با صدای گریه و بلندی
 بر میید :
 در میان شما دو نفره نام کدام
 تا با حرف " سی " آغاز میشود ؟

وانند . من ستایان پاسخ داد :
 نام من)
 حسی برایم شاخه گلی هم نیارونی
 بهیچ در کنار تو برادرت ایستاده و تو
 باعث خجالت او شدی .
 ستایان که از تعجب و بار خطایی
 ز بانف کلاکت میکرد و گفت :
 با پوزمخو اهی او سه ماه پیش
 مرده است .
 وانگا گفت :
 من خبر دارم . فکر میکنم در خوشی
 چیزی بود . درست است یا نه ؟
 ستایان که از شنیدن این حرفها
 کم بود دست نهی خود را کم کند و
 پاسخ داد :
 - پلی - سر طاه خون دامت .
 برادرت میبرد که چرا شما فار
 خت تا ک قدیمی را قطع نموده اید و هم
 میبرد سده چرا چاه حویلی را بر سر
 نموده ؟
 او ان درخت تا ک را حویلی دوست
 دامت .
 ستایان در چوکی فرو رفت و تا چند
 دقیقه نمیتوانست حرف بزند . چو
 همه این ها واقعیت دامت . هم -
 درخت تا ک و هم چاه .
 سپس وانگا برای ستایان در صورت
 خانوادگی او در مورد کار پیشتر وی
 در باره هیگاران و هیچنان در صورت
 ما خذوله :
 ۱- زهری به دوه و روستوی هم و کینی
 هم و کینی دینتو دجایی اثارود بن -
 المللی سیمینار فریت دینتو تولگی
 سوزات ۱۳۵۶ گال اسد میباشد
 نوق العاده گه - ۲ مخ اول ستون
 ۲- د زهری کالنی - زهری خانگی
 د افغانستان دملویا کالنی ۱۳۶۰ -
 کال ۲۲۱۰ مخ (۷)
 ۳- حبیبی عبدالحمی د افغانستان
 لنه تاریخ - (داستاد بینوا پار)
 مخ ۳۵
 ۴- بینوا عبدالروف . د افغانستان
 نویالی خلویم توك
 د اطلاعات و ارتباطات وزارت . ۱۳۶۰ -
 کال . کابل : ۲۸۱ مخ
 ۵- حبیبی عبدالحمی - دینتو
 اد بیاتو تاریخ ۲ توك . دینتو تولگی
 ۱۳۴۲ کال ۸۴ مخ .

پینتوادب

د (۸۴) مخ پانت
 به باداری می لوی اوی د کول د سوورکه
 سترونی تریوورکه له ما اتل نشته
 خیلوگر و لره لور پیروینه کم
 د وې په داینه ننه بام ننه بی روزنه کم
 تل بی ود نه کم - له ما اتل نشته
 بر لویو فروس ویناد روس نه پیروینه
 مننه و نه تال
 نری زیاد و نیم می بولی برد ریخ ستا
 پیوال
 په ورو شو پیو میاشو کال - له ما اتل نشته
 امیرکوه سوری له دغه مشهور شمیر
 خخه وروسته پینتوادب به خیل تاریخ

سیرکینی د فزنی د نویکانود کورنی پیو
 بهت (شعر) بری ایپی دی . دغه
 د پینتو به دیره زره لجه ویل شوې -
 چی خیر و نکود خلیجه لسان به نسوم
 یاد کړی دی .
 د اسلام د وړی به دوهه پیسری
 کینی پینتوادب له فکری او معنوی پلو و
 خاص پینتی رنگ او کرکتر لری . ملیسی
 فرور به خیلو متونانیدل . د ننگ او
 سیرانی به لاره تلل . د امیرکوه به
 ویا نه کینی ننه به خرگنده و تعلیمی
 دغه ویا نه به هغه وخت کینی موز ته
 د پینتو لوی قوت هم راخرگند وی .
 لوی استاد عبدالحمی حبیبی به خیل
 اثر د پینتوادب بیاتو تاریخ دوهه نسوک
 کینی د امیرکوه ویا نه د زین له پلوه
 زویز داوسنی لیس له محاوروی جبهانه
 سره توپیر لرونکی بولی استاد خرگند -
 وی چی له نوموړی پشمر خخه جوتیزی
 چی (به دغه لومړنی دوره پینسی به

هجری دوهه پیسری کینی پینتو به
 فورکینی د نویزول له اختلاطه سوچه
 وه او د اسوجه توب او خالصوالی بی تر
 سوچه توبه لری کیزی او نور عناصر به
 گه یزی (۱۰) (۵)
 له پورتنی بحث خخه به لنسه توگه
 خورتکی د نتیجی به توگه رایادوی : او
 هغه داجی پینتو اوسنی ادب د پینتو
 د معنوی اول برابت ای ژوند سره به
 موازاتو کینی وده کړی لری به شفا هی
 او وروسته به لیکنی لول راخرگند شو ی
 دی . پینتو شفا هی او وروسته لیکنی
 ادب د لرونوی ارای ای اثار و سره اری یکس
 لری یاد هغه زار و لرونوی مد نیست
 اداه ده . د پینتو لیس به قالب کینی .
 د پینتو لیکنی ادب د اسلامی دوری له
 پیل خخه را وروسته پیل کیزی اود -
 اسلام فرهنگ افروزه زانکینی وده کوی
 د امیرکوه مشهور ویا نه بی لومړنی
 تر لاسه شو ی بیلگه ده .

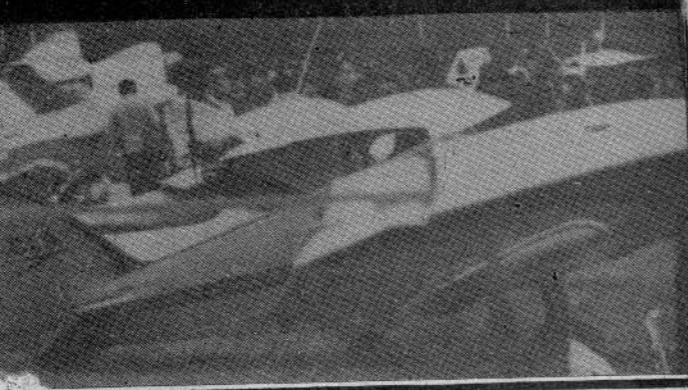
شفا با...

بسیه از صفحه (۸۵)
 کاران اطفال وطن استندده متبانی
 فرزندانم معروف تحصیلند .
 * پلان بعدی کارتان چیست ؟
 - آرزو دارم در رشته سلکی خوبی
 باز هم زیا دتر کار کنم . از جانب
 خود در رابطه به مسلک کتاب های
 تحریر و تدوین نمایم .
 * چی برایلم های تر ساحه کار
 تان نارید و چی راهی را جهت
 بیرون رفتن از برایلم ما با بدستجو
 کرد ؟
 - چون کشور ما در حال جدک
 ترار دارده برایلم های



حرکات مشکل

است ۰ وی سفری هم برای تفریحات به
 مشترک به اتحاد شوروی نموده که
 فراگیری تکنیکهای خوبی به وطن
 بازگشته است ۰
 محمد شریف احمد در مورد چس
 گونه کی ورزش چفاستیک میگوید



محمد شریف احمد یکی از چهره
 های شناخته شده و موفق ورزش -
 چفاستیک است مدت هشت سال -
 میسود که به ورزش رو آورده است،
 در طول این مدت در مسابقات بسی
 شماری شرکت ورزیده که در تمام آن
 ها پیروز گردیده است ۰ و به دریافت
 ۷ مدال طلا ۶ مدال نقره ۵ یک
 مدال برنز و چندین دیپلوم ورزشی
 دست یافته است ۰ اکنون عضویت تیم
 ملی و کلب سپورتی اردو را دارد ۰
 همچنان طی مسابقات اخیر به افتخار
 چارمین سالگرد قد راسون چفاستیک
 به راه انداخته شد ۰ بود ۰ فخر
 به لقب کاندید ماستر سپورت گردیده

ورزش

مسابقات موتوری اروپا

مسابقات موتوری در شهر کارلسروه
 آلمان فدرال دایر گردید ۰
 در این مسابقات ۰ قهرمانی ورزش -
 فکاران اروپا سهم داشت ۰ همسم
 اتحاد شوروی نتوانست از لقب
 قهرمانی خویش دفاع نماید و مقام اول
 به تیم آلمان فدرال تعلق گرفته ۰ قسم
 موتوریست های فرانسه به دریافت
 مدال برنز مسابقات دست یافت ۰

استدیوم سرباز

در بهار بکشید تا تصنیفات بامدادی
 را در هوای آزاد انجام دهید ۰
 تصنیفات میتواند در هوای آزاد صورت
 گیرد ۰ اگر در آن جاها میدان
 سوزنی هم موجود نباشد ۰ باید
 از شرایط محل استفاده صورت گیرد
 به کمک دراز چو کپهای پارکها
 و سایر محل میتوان تصنیفات فرنگی
 را انجام داد بالای آنها میسوا
 تصنیفات را به شکل نشسته ۰ -
 خوابیده و ۰۰۰ صلی نمود ۰ تمر -
 بنات دوش ۰ پیاده گردی و نفس
 کشیدن را شامل پروگرام صحن خویش
 نباید ۰ اگر در محل وجود نموده
 کوشش نباید از سنگ و تخته های فلز
 استفاده نموده و آن ها را به شکل
 گلوله پرتاب نباید ۰

اعضای خانواده و همسایه ها را ۰ به
 تصنیفات صحیحانه جلب نماید ۰ تمر -
 بنات گریس و جوهره سی را انجام دهد
 اگر تصنیف سینه کشی را به تنهایی
 انجام داده نمیتواند ۰ کوشش نباید
 در سه تا پنج بندهای پا هاتانرا
 محکم گرفته و بالای دستها حرکت
 نماید ۰ بدین شکل عضلات دستها
 بهتر تقویت میگردد ۰ یا این که پاها
 تا بکشد ۰ سینه کشی نباید
 به پشتتیب فشار بیشتر را دستهای -
 تا منتقل میگردد ۰
 تصنیفات در هوای آزاد ۰ اکسیژن
 بیشتر را داخل وجود نمودن هوا را ورزیده
 نموده ۰ سیستم تنفسی تا را تقویت
 میکند ۰

داماد و عروس

بله قبول کنید که دویند ۰ مستقیما
 از سالون نکاح ۰ و نه بخاطر اینکه صا -
 لون قابل قبول نبود و هم نه بخاطر اینکه
 چیزی در فکر آنها خطور نمود ۰ آنها به
 خاطر اعتقادات صبیق دویند ۰ داماد
 یا نکاحی و لباس نامزدی و عروس با
 لباس مخصوص عروس و کتف به پا در
 حالیکه از بازی داماد محکم گرفته
 بود میدویدند ۰ فاصله بین استدیوم
 و سالون نکاح پنج کیلومتر بود ۰ آنها
 در شهر میلان ایتالیا زندگی دارند
 دوش در جاده مرکزی شهر صورت -
 گرفته ۰ عروس و داماد از طرف شاهدان
 مشاهده گردیدند و کسی دیرتر تمام
 مدعین الی استدیوم (استرواتیلی)
 به دویند آغاز نمودند ۰
 دوش در استدیوم صحنه خاتمه یافت که در
 انجامش بزرگ ورزشی ادامه داشت
 نخستین مرتبه تماشاچیان برای
 فلیتوف و گاسرین یاد زدند ۰ نه (گول)
 (گول) و کجا جمع نمیزند (پوسه)

بایسکل را در ورزش

در این اواخر علاقه مندی جوانان
 به راند بایسکل در صحن خویش بیشتر
 گردیده است طوریستال در شهر استکلم -
 بیشترین حوضهای سلواز چنین تصنیفات
 است ۰ جوانان با ماسک مخصوص مصروف
 بایسکل رانی در صحن حوض میباشند ۰
 چندی قبل یکی از جوانان ۱۰۰ ماسه
 در صحن حوض بایسکل رانی نمود ۰
 تماشاچیان از روی شوق میگویند
 مثلیکه منقرب شاهد مسابقات بزرگ
 بایسکل رانی در تحت ابحار خواهیم
 پیروید ۰

کتابهای ورزش

به دی ووستیو وختوکی در برنسه
 بیلوت تا کنی به خاطر نر یوال تور -
 نمط به بولند کی جور شویه دغه لوبه
 کی دبولند ۰ چکوسلواکیا ۰ هنگری
 او رومانیا بیلوتانو گدون کری وانسه
 نیر ۰ بوری نند آرپی وینود لی ۰ لسه
 ۳۳ مد الوخغه د بولند بیلوتانو (۳۱)
 ترلاسه کری دی ۰ ایواتیا - ن نیکولک
 بولندی بیلوت د دیو ۰ ولو لوبو ۰
 سره رسولوسره لوی اتل وینزند ل شو ۰

بریا لیتوب
 ورونو
 وویشه

د کنگل برنخ دمنوی د لوی به (۶۶)
 کلن تاریخ کی دسورمالد فون واتن -
 (۸۹ کیلومتره) سویدی ورزش کونگسود
 نسالین او موراد بنارونوترمنغ بسه
 چتکی سره رواه ۰ اویان او اند رسن
 دو ورونو یاد شوی واتن به ۴ ساعت او
 ۴۷ دقیقه او ۲۷ ثانیه کی رواه جالبه
 داده چی ژوری هیات لومر نی جایزه
 اویان ته چی پوکسی خوشتره واند ی و
 ورکر ۰ خود اویان د تینگار له امله
 ژوری هیات تصمص وینوچی دغه جایزه
 باید دو ورونو به منع کی ورزش ۰

قاتل

د (۳۲) مخ پاتې
منگلوۍ به خاورو بريد وگر
لکه چې ده خپل کور بښدلی و... ما
هيڅ مرسته نه شوای کولای، د در -
يد لوتوان می نه درلود. د اور لمبوز ما
سيوري د وړه اوز د کړي وچې کله -
کله به زما د سرسيوري ان د مراد بښوت
دور سيد
د ه لاهم جيغی و هلی :
- اجمله ... اجمله زويه ... نو
... نوابه ز ...
تر ښولاندې یی د خاوروله انبار
خځه لاهم د وړي پورته کيدې او د ه
همغسی به منگلو خاورې را بېرته
کولسی .
زه لاهم دده به ننداره بوخت م
بحان رانه هير شوي او جامی می وو -
وو په وينو سړي کيدې . م په م
سوزيد ه اوله خوښيد ونه پاتې م .

ماته داسی ورسيد ه چې په
سل گونوتو د خاورو په فونډ يو گو ندي
وهلی او په خاورو خپرې لگوي
غوز ونه می په دي جيغو دک شوي
دو :
- مرسته !! ...
خو په دي جيغو کی د اندې جيغی
د مراد جيغی پوره بښندل کيدې :
- نوابه زويه ... اجمله زويه ...
ناخايه می له ليري يوه بنهينه غزتر
غوزه شو :
- چيرته پې ؟ کم دي ؟ ...
ودي موندل ...
خو کله می چې د مراد تشو لاسوته
وکتل دي هم جيغی کړي :
- نوابه زويه ... اجمله زويه ...
اوچې کتل می داهم د مراد خځه ته
ناسته وه او په منگلوۍ خاورې را بېرته
کولسی .
باد د بنغی وښته لور په لورښندل
او جامی می سوزيدلی ښکاريدې او د -
اور لمبی نښی د دي په لور الوتې .
د اوخت د اجیغی په گډه اور بدل
کيدې :

- نوابه ... اجمله ... واي خدا -
په ...
زما دده لاهم سوزيد ه او جامی می
په وينو نوري هم لمد يدي په د پير زور
خو گامه ودراندې نوم زياسوري د
اور د لمبو په رڼا کی د دي په مخکی په
خوښيد وشو .
خوشی لان ه وي تجرې چې مراد
بېرته راغبرگه شو . لکه چې کم بيل می
بيد اکرې و ... بنه ورته خبر شوم
نه - نه - تویک و زه هک اړکان
ولاړ م اونه پوهيد م چې معلم په دي
تویک څه کول غواړي ؟
خوک بري وژنی ؟
زه لاهمغسی په سوچونوکی لاهو
م چې مراد پخپله بنه لېرې وکړه هغه
می تر وښتو ونيوه او کتر می کړه -
بيوسه بنهغه پر مخی پروته اونه
پوهيد ه چې ولی له داسی صحنی سره
مخامخ شوي ده ؟
- ته نو نو د ژوند لپاقت نه لري ...
می زويه مور ... می زامنو مور ...
می کوره بنهغه ... ژوند څه کوي ؟ ...
اوس له بنهغه د تویک خو پزي -

ونوي . بنهغه د پوي بيوسې لوتري په
خپرو خو منلی پورته شوه او اولويد ه او
کونجو لکه بښوت .
د تویک پزي په ماخستنی تياره کی
ژوردي شوي . دي د زور د بنغی فسر
چوپ کړ او نور مانوما هغه بنهغه فز وانه
ورید چې خوشیې مخکی می زمانو وړنه
دک کړي وو :
- زما ښکلو بجيانو ... نوابه ...
اجمله ...
له لږ منو وروسته مراد د اور په
لور وښو د انگل تویک می وگر اکر او
جيغی می کړي :
- او موزو هم يو قاتل شوم ...
بیایې بنده واخيسته او د لمبو په منگول
کی وړک شو . خو ما د اجیغی لاهم
اوریدي :
- زه يو قاتل م ... ما وژنی ...
زه يو قاتل م ... ما وژنی ...
د سپين زېري می کیسی لا دوام -
د لرلود چې ناخايه د خځه په کوچه کی
بيا غوښا جوړه شوه :
- زه يو قاتل م ... ما وژنی ...
زه يو قاتل م ... ما وژنی ...

بانوای ...

بقیه از صفحه (۳۴)

- ويلون رمانند تمام اله های
موسیقی با اساسهای کلاسیک ان فرآ
میگیرند لذا به درجه اول استفاده از
ان برای موسیقی کلاسیک د لید پر
است . و اگر بخوایم با موسیقی امروزی
فیرویلون را آمیزش دهیم ، باز هم
از اساسهای علم موسیقی استفاده
نماییم .
باید وضع کنونی موسیقی کشور را از چند
زاویه مطالعه کنیم :
اول - آلات موسیقی که در ریاست
موسیقی راد پو - تلویزیون مورد استفاد
قرار میگیرند . نظیر شان حتی در کهنه
فروش های شهر پیدا نمیشود . دو -
فانیا کارمند ان موسیقی راد پو تلویزیون
خود موسیقی را نمیفهمند . سوم اینکه

گردن بش قرابت ، خوشاوندی ، رفاعت
و ... یکصداد زیادی به شهرت
رسیده که به زعم خود شان دیگر هنرمند
شده اند .
خلاصه اینکه موسیقی ما اصالت خود را
از دست خواهد داد و جای ان رایک -
موسیقی غیر ملی مطابق ذوق مردم پو -
مران جوان احتوا میکند .
برای وسعت آموزش ویلون و سایر
آله های موسیقی در کشور چه پیشنهاد
هایی دارید ؟
- برای رونق هرچه بیشتر هنر
موسیقی در کشور منظره ایجاد کورس ها
و انکشاف همه جانبه ام از شرقی و غربی
لیسه موزیک د ارای تاثیر به سزایی
خواهد پیبود .

لومړی فصل

د مال ښښن اثر
د ستا له پاره



د پوي بنغی د خوب د کونې د وړه
خلاص پاتې کيدل د پير حمله د پسر و
احترام ور هوانونيمو د پاره پسرې
بيچلی ستونزې رامینځ ته کړې دي .
د جيفري ويد د پاره هغه شهه
چې په نيمزکني تول په دراند ه خوب
ويد ه وو او دي چه د شپې تر دروچو
پورې وين پاتې د پير نا ارامه شهه
وه .
له پوي خوانه ايلزي دوگان چې د
جيفري ويد د مور ميلمنه وه حق پسی
د لرود چه بحانته جلا خونو ولري . که
څه هم د خونې وړش نه وي تر ل شوي .
له بلې خوانه ايلزي يوه ښکل -
مخوانه بنهغه وه . دي له جې مري سره -

کوز ده کړې وه . دي د خپلی خونې ور
خلاص پري اېښی و او د دي د اساده
عمل پواسی به انسانی کړ ووم و باندي
د دي د پوره باور ښکارندوي و . او شاپد
هم هيڅ مفهوم می نه درلود .
د مثال په توگه . شاپد هم د دي -
مفهوم داره چې د شپې په دغو د وچو
کني له خپلی منی سره پوخاي کيدل
پواسی د جيفري هيله نه وه .
جيفري ته د اخرگنده وه چه په
ايلزي باندي د پير زيات گران و .
د پور هم احتمال لري چه ميرمن ويد
دده مور پوخه ناخه پوهيد ه چې د
ايلزي د پاره می د خپلی د خوب د خونې
پوي خوانه او جيفري ته بلې خوانه

دری پسه دوو کښې

د خوب خونې ټاکلې وي
په پوره يقين ویلی شوکله چې جيفري
وروسته له دې په چه وو ورو دی ايلزي د
شپې د مخه نی د پاره مچ کړه خپلی
خونې ته لار او هيڅ کومه بده هيله می
په زړه کني نه وه تيره شوي .
د پير حمله می د ايلزي د خونې په قتل
کني د کونجی د سرخولو اواز ته فز -
ونپو . خو دده دا فز ښول می فایده
وو . هيڅ شې می وانه وريدل . که
چيري ده دا اواز اوریدلی وي . او ورو
په ويد ه شوي وي .
جيفري ته چه برتوگه او ورسپين
اورد د خوب کيسی انوسنی وو .
هيڅ خوب نه ورته . سگرت می غښول او

د خپل بستر ترڅنگه ناست و . هغه
فوز ښولې و . خو پواسی خداي پو -
هيد ه چې د څه د پاره (دده نېغی
د شپې په دغو د وچو کني د پوه روغ او
نورمال هوان له بنغينه جتله الوته .
دده بدن تود وه . حتی خولی تسري
بهيدلی . که چيري مينه او شهوانی
احساسات سره پوښی او پوښان ناروښ
وي . نوبه جيفري کني د اواز په
د پير انراطی شکل موجود وو .
د ه فونشیل په دي وپوهنيزي کله
چې دده زړه . دده تن او دده روغ
له هغی سره د پوخاي کيد و د پاره
تري دي نو بيا ولی دغه تر ووت اورسم
او رواج نن شيد دي له ايلزي نه
جلا ساتی)
خو ايلزي دوگان چې پوه هوانه او
ښکلی هنرمند ه وه . هيڅکله می په
زړه کني می له باکو هيلونورڅه نه او
نه می د ه ته نور څه تمايل ورښکاره کړي
و . جيفري نه شوي کولای له بحان نه
دا باور لري کړي چه د ايلزي د خونې
د وړه خلاص پاتې کيدل د ه د بلغی
مفهوم لري .
(اولی نه) د هغه شتمنه مور چې
په رسم او رواج باندي سخته مقيد ه وه
او بري ښکاری کاوه د دي خندوه . -

خو اخر د ه او ايلزي سره کوز ده کړې پوه
او واده می هم کاوه . د ه له ايلزي سره
لپونی مينه درلوده . په يوه کور کني
د واره سره بيل کړ اي شوي وو . کا شکی
د ه پواسی دا جرات کړي وي چې په
دغه لومړنۍ شپه کی هغی ته ورفلی
وي .
ولی نه ، او بيا هم په يقينی ل اول
ولسی نه .
په واقمیت کی . جيفري د اجراء
و کړ . د شپې په دي وخت کني پسی
پواستوتوب نه شوي زلفلی . دده په
خيال که چيري ايلزي هم دده فوندي
په دي ناروښ اخته وي . نو بيا په
ارومو ترڅو چې دي ورنش . ارامه
خوب ونه کړي . خو احتمال لري چې
خوار کړه نجلی ارامه ويد وي .
کله چې له بحايه راپورته شو او په
د پوره کراري سره د خپل خوب د خونې
ورته ته لار . زړه می وو ورو الوته . د
ښوونمی د هغه شوخ او گناه کار هلک
په شان چه محدود پتونه او قيديات تر
پښو لاندې کوي . په د پير احتياط می
ور خلاص کړ . ودرید او بيا می فز
ونپو . خداي پوهيد ه چه د څه د پاره
هغه د گناه احساس نه کاوه . په
پاتې په راتلونکی گڼه کی

آرمان در روی پرده

و کمیدی است .

دعوت بیننده به خنده يك حرکت آگاهانه در فلم بود .
خبرنگار - میخواستم نظر شما را در رابطه با سینما و ادبیات
بدانسم . بعضاً در فلم های ما عظمتی را که تصویرها افاده
مینمایند دنیا لوکها پایشان می لنگد . در حالیکه پالو
که ها باید چنان رابطه قوی با ادبیات داشته باشند که
خود بمثابة تصویرهای شنیدنی عمل نمایند و استدلال های
با قدرت را افاده بدهند در فلم شما ضعف در ان است
که شما هم ستاریو نویسی استعد و هم کارگردان یا مورد
دیگری وجود دارد ؟

نظری - این موضوع را از نظر آگاهانك میتوانم
بررسی کنم . یکی اینکه میگویند سینما ربطی به ادبیات
ندارد و معمولاً در جهان سینما و عیناً کران بزرگ -
جهان اتکا به ادبیات نمی کنند و آنها خواست و دید خود
را تصویر می کنند . ولی باید گفت که در سینما زیادتر به
تصویر اتکا میشود نه با دنیا لوکها ها . زیرا سینما هنر
تصویر هاست .

طوری که شما میگویند من طرفدار آن نیستم زیرا ستاره های
فلم کار مشترک من واحد ژوند بزد . در فلم موسیقی دنیا لوک
در خدمت تصویر قرار میگیرند نه بر عکس آن .

خبرنگار - در فلم شما آشنایی یکی از کرکترها با دختری
در ده است که رابطه آشنایی ان تصنیص بوده و دور از
شعناات ده مطرح میشود . آیا شما در این مورد با هم موافق
شاید ؟

نظری - من با این اندیشه بسیار موافق نیستم چرا که
شعناات در هر منطقه و محل کشور ما فرو دارد و فلم در
نهایتش بلاخره فلم است . حوادثی در فلم پیش می آید
که تصادف است ولی در فلم ارمان سعی شده این خلا
پر بسته نباشد این يك واقعیت است که دشمن در هر جا
بخواهد دشمنی اش در زمین است در فلم ما می بینیم که تانام
ماین گرفته میشود دخترک نمیداند چه کند چند لحظه
بعد متوجه میشود در اغوش جوان بهگانه فرار دارد نمیتوان
این صحنه را يك تصادف تصنیص نامید . هر اس از ما این
يك حقیقت است . بلاخره آنها هم انسان استند . احساس
س دارند میتوانند عاشق شوند و ان کاری نیست که خلاف
شعناات مردم افغان باشد . بعداً شما سعی بکنید که
دختر در اثر این حادثه ناراحت میشود . و بیماری او را
از پت می کند .

خبرنگار - فلم شما يك آغاز و يك انجام تصویری داشت
چرا شما تپه شهدا را برای این آغاز و پایان انتخاب -
نموده بودید ؟

نظری - این واقعیت جامعاست . در کشور جنگ است

تپه ها از شهدا پر شده و هر روز انسان ها میمیرند
در د من هم يك درد هیگانی است که چرا این همه کفتار
انسان ها ادامه دارد و چون فلم در جریان سالهای
جنگ و انقلاب است . و جنگ ادامه دارد . من همین تصور
تپه شهدا را آغاز و انجام انتخاب کردم .

خبرنگار - ارمان در فلم شما چیست ؟ آیا توانسته است
تصویر بهتر از بر او رده شدن ارمان بدهید .

نظری - در يك فلم نمیشود که تمام حرف ها را گفت ارمان
فلم ما . اراده جوانانیمت که تعلیم و تربیه را در هما
منطقه که از طرف دشمنان از بین برده شده دوباره در وجود
مکتبی احیا می کنند . آنها به منطقه دور رفته اند تا
تکذازند اغفال کشور از تعلیم دور بمانند . آنها تا حد
ایثار در این راه پیش میروند موضوع فلم احیای مکتب است
و نمایش يك ارمان مقدس معنوی .

خبرنگار - انعکاس فلم تان چگونه بوده البته برای خود شما
از لحاظ اینکه کارگردان ان استعد .

نظری - زمانیکه فلم را بار اول برای محصلین افغانی و سایر
دوستان در تاشکند نمایش دادیم . بعد از نمایش چشم
های زیادی نمناک شده بود شوروی ها گفتند . ما زنده گی
واقعی افغانها را دانستم . من نخواستم که فلم شعاری
بمازم فلمی ساختم که يك حرف دارد . اما درست واقعاً
جوانان در این راه قربانی زیاد داده اند و خواسته اند
نسل آینده نسل با فرهنگ باشد .

تا جاییکه انزایی ها در کابل نشان میدهند استقبال مردم
از فلم اگر مبالغه نشود بی نظیر بود .

خبرنگار - شما در مقدمه صحبت مان از سریالی تلو یژونی
صحبت کردید در این مورد شما معلومات میدهید که کار تان
چگونه پیش رفت نموده است .

نظری - سریال ما بنام د گونوی زوی . یاد ردی پیر و
پچه ادی . نام دارد . فعلاً سه قسمت ان آماده شده
که فلمبرداری شود اما از نظر موضوع میتوان انرا بیشتر
انکشاف داد . ستاره های انرا کاتب پا خون . منان ملکری
و من نوشته ایم . سریال کمیدی است و با تمام ایما د ش
سعی می کنیم سریال واقعی باشد . درین سریال حاجی
محمد کامران . مرتضی باقرآ . مننون مقصودی . هانوسه
وهاب . ف فضلی . سید انبرف . رحمت الله خوشی
منان ملکری . ستوری منگل . و نغمه نقش های اساسی
را به عهده دارند .

خبرنگار - آرزوی کم سریال تان بزودی آماده نما میش
شود و از حوادثی که فلم تان را مزاحمت نبود در ارمان
بماند .

نظری - بهترینم چه میشود ؟

د هنر حالانده

بفياض صفحه (۱۳۵)

پرانيستی فيز (عزت) او (اونکی او الماس) او (تبدیل هوا) چی د اتول تلویزیونی فلمونه دي . همدارنگه په (گام های استوار) او (ارمان کی) چی سینمای فلمونه دي هم می برخه اخیستی ده .

په کوم تلویزیونی فلم کی سپود لومړي لامل لپاره لمان خرگند کړی .
په پشمکه د بزگرد فلم کی چی د قاضی رول می په قاره و .

په هنري فعالیت کی یوازې د لوپخاري دنده سرته رسوي

نه یوازې داچی په فلمونوکی د لوپخاري په توگه دنده سرته رسوبلکه

د سینمو فلمونو د استازونه می هم پخپله

لیکن اوسناریومی هم پخپله جوړه .

کړي . لکه په (ملامت) ، (ناور متفاهم)

(توري خپري) ، (پښیمانی) ، (اجرم)

(پرانیستی فيز) او (عزت) فلمونو

کی می د استان هم پخپله لیکن

سناریومی هم ماجوره کړي ، او د مر

کزي لوپخاري رول می هم خپله سرته

رسولي دي . د دي کارونو سرته رسول

کله زمانه اوکله هم د مجبورت لسه

مخې و . مجبورت په دي ماناچی موز

د هیواد په سطحه لږ شمیر پښتو

سناریولیونکی لرو ، لږ شمیر لیکوال دي

ته حاضر شوي چی پښتو سناریولیونکی او

زموږ په لاس می راکړي . خو په دي

باب له معتمد واحد (نظري) څخه

زیاته مننه چی له موز سره می تل مرسته

کړي ده ، د هغه په مرسته موز وکړ اي

شول پښتو هنري تلویزیونی فلم د

(د لمړی لور) تهیه او خپور کړ و . د

(ارمان) په نامه سینمای پښتو فلم موهم

د هغه په مرسته برابر او خپور کړ . چی

د افغانستان د سینما په تاریخ کی بلل

چاپه دي کار لاس نه و جوړي کړي . د

هغه په مرسته او همکاري موز وکړ اي شول

په نیمگړ تیاو بري تر لاسه کړ و .

په مشخصه توگه ستا سوډ هنري

رسالت ، د وطن د دفاع په کارکی د خاوند وي شجاعت او همدارنگه د فلا اختلاس ، رشوت ، مخدره مواد واوښوړو تولیدو بد مرغیو په له منځه یو لوکی د خاوند وي د ندي انهوروي . د مجرم هوډ ، پښیمانی ، عزت ، پرانیستی غیظ او ملامت د فلمونو محتوي د خاوند وي رسالت لوونکی د ندي تمثیلي ، اولسه خلکوسره د مرستی په کارکی د خاوند وي ولسی والی پښی .

له خپل هنري کار څخه خوسره راضی یاست ؟

زما رضایت د لید ونکوا او اوبد ونکو

رضایت دي ، که می زموږ هنري فعا

لیت خوښ شوي وي ، هر خای او هر

چیري می یاد ونه کړي او که پی

خوښ شوي نه وي اجرا شوي رول په

اجرا شوي خای کی ساکت یاست که پښي

زیاتره رخت زموږ هنري فعالیت د

اوبد ونکو ، لید ونکو او ننداره کوونکو

د خوښی سبب گرځي . مثلاً ۱۳۶۸

کال د میزان د نهمی د خاوند وي د

ورمی په ویاړ مو دوه تلویزیونی فلمونه

خپاره کړل چی د زیاتو لید ونکو د توجه

وو وگرځیدل زیاتو دوستانو زه تشویق

کړم . په هغه رخت کی پوهه شوم

چی رول مو په بري سرته رسولی .

پښینی مننی رولونه په لید ونکوا و

اوبد ونکو کی لمانگري هم کی عملونه

را منځ ته کوي ، حتی د سینوله نظرد

مننی رول لوپخاري پښینی مننی انسان

بلل کړي . حال داچی د مننی رول

لوپخاري په بالکل د تولنی یو منلی

شخصیت وي . آیات هم کله د داسی

لید ونکو د کوم مکتب العمل سره مخامخ

شوي می ، اوکله لږي مننی رول هم

سرت رسولی .

په ۱۳۵۸ کال کی موز د (ملامت)

په نامه تلویزیونی فلم جوړ کړ . په دي فلم

کی ما د قمار باز رول سرت رسولی و .

فلم یوه صحنه داسی وه چی ((د ورعی

له خوا موز قارووا هه ، په قمار کی زما پلو

نکی شوم چی بیسی خلاص شی نو زه

کوړته هم د شپي له طرفه د خپلی خوږ

گا نه اونوړات فلاکم ، هغه خرغوم

او بیا په قمارو هلوسل کم . د قمار



خود تپقی لانه وي تپري شوي چی د پښو د مسلکی لپسی نجونی رخصت شوي ، اوکله چی زمانه مخی تپري دي زه می وپژوند لم نویسه بد ورد والفاظو او کلماتو می زه وینکولم ((. . . وشر میز چی د خپلی خوږو نورات فلاکوي . . . بی شرمه)) . دي خبرونه ماکومه بنده افیزه ونه کړه ، خوښی می احساسوله د احمکه زه پوه شوم چی په فلم کی می راسپارل شوي رول بریالی سرته رسولی و او په لید ونکوا او اوبد ونکو می د پوره

افیزه کړي وه .

کله چی خپل هنري رول سرته

رسوي ، لمان څنگه احساسوي ؟

د رول د سرته رسولوبه وخت کی

د ویره په رول کی د وپ می لمان

راغښه هیږی ، په هغه وخت کی زه

د افکر نه کم چی زه رحمت الله خوښی

می ، بلکی لمان راجه هغه څوک ښکاري

چی له یوي واقعی پښینی سره مخامخ

وي .

د کم استاد تر نظر لاندی خپل

هنري فعالیت سرته رسوي .

خاص استاد نه لم ، خوله ۱۳۵۸

کال رایه د پخوا د واحد نظري

لارښوونی لاندی هنري فعالیتونه

پرخ بیا می او واحد نظري د خپل هنر

اوهنري کار استاد بولم .

له هیواد څخه بهرته مو هنري

مفر کړي .

پهرنیو هیواد وته می هنري

مفر نه دي کړي ، خارج ته د هنرمندانو

د استولو اوله پهرنیو هنرمندانو سره

د مجبورتی تبادلی امکانات شته . خو زه

لاره دي نه می بریالی شوي ، چی بهر

ته سفر وکړی .

په آخره کی که راته وای چی

ستا مو اصلی وظیفوي مصروفیت څخه

دي نوله دي سره په مرگ څخه کړ و .

زه د کوښنیو چارو وزارت افسر

او د راد پور په پوس خپرونو کی د نند

اوجی مرگ موه خپریای ته ورسید

نو ستا سوگم په مخه ښه .

از دور و از نزدیک

پیش از پاسخگویی به نامه های خوب دوستان و دوستانان مجله "نزدیک بین" و "رازدارباشی" و تمام کارکنان و هیئتاران قلمی مجله محبوبتان سال نور ابرای دوستانداران مجله تبریک میگویند و از بارگاه ایزد لا یزال نخست صلح و آرامی برای مردم وطن جنگ زده ما سعادت و خوشبختی و فضای خوش خانوادگی برای هر یک از خوانندهگان و علاقه مندان مجله آرزو میبرند و آرزو میکنند که توانایی بیشتر در تهیه مطالب خواندنی و سودمند داشته باشند. رازدارباشی میخواهد که پس از این فکاهیات خنده دار و بامزه و انتخاب مطالب قابل تفسیر و مطالب ترجمه شده که از تشریفات و کتاب های تازه خارجی را که مفرستید با نظر داشت جالب بودن آنها در صفحه آزاد به نام بلی هبلی دوستان و مطالب خوب و جالب فرستید و نزدیک بین و رازدارباشی همراہتان استند حال به تمنای رسیدن و آمدن نامه های خوب شما مبر دازیم به پاسخگویی نامه های همکاران و دوستان این بخش:

* محترم محمد نبی خوکویال افسر میدان شهر:

"نزدیک بین" و "رازدارباشی" آغاز همکاری تانرا با مجله به فال نیک گرفتند و فکاهی تان کتر بازم بود به آرزوی رسیدن نامه های جالب و خوب شما. افسر باشید.

* محترم حکیمه توشی فارغ لوسه هایشه در انسی:

"نزدیک بین" چنان تحت تاثیر خیر خط مقبول تان قرار گرفت که نزدیک بود از شدت شوق به ضعف کند اما خوشبختانه "رازدارباشی" به دادش رسید و بسا گفتن فکاهی تان به کسی حالش را به جا آورد و کارتون ارسال تان زیباست آن را به بوجی طنز انداختم منتظر باشید.

* محترم محمد داوود عالی صنف سیزده هم وترنری تخنیک زراعتی کابل: نامه تان رسید. "رازدارباشی" کارتون های ارسال تان را به مستورول صفحه کارتون سپرد درین جا توجه

نمایید به فکاهی بامزه تان: گدایی در خانه بی رابه جدا آورد و صاحبخانه پرسید: چی میخواهی؟ یک تنه کیک به من بده. عجب همه گداها پول و نان خشک میخواهند تو چی طور کیک میخواهی؟ آخر به خاطر یکه امروز روز تولد من است.

* محترم سید احسان و شاکرد مکتب سین ادی:

داستان های انتخابی تان "رازدارباشی" رایک سافت و چهل و پنج دقیقه مصرف کرده بود بعد از خواندن در حالی که خواب درجه شانشنگش میکرد به "نزدیک بین" گفت:

برایش بنویس که به خاطر خدا این قدر زحمت رابه خود راه ندهند این افسانه ها و قصه ها را ما هم در کتابخانه خود داریم و خوب است که شما هنوز دانش آموز مدرسه استید و این قدر با مطالعه برای تان نماندی بیشتر در عرصه مطالعه و نوشتن مطالب تازه برای مجله تان از خدا آرزو میکنم.

"نزدیک بین" حرف های دل "رازدارباشی" را نوشت و آرزو شدیم دوست ما بپذیرند.

احسانند باشید.

* محترم محمد آصف مراد از متوسطه نهم چارده قلمه نجار های غیرخانه مینس:

طرح جدول تان رسید و رازدارباشی آن را به مسوول صفحه سپرد با مراد باشید.

* محترم فوزیه ناصری از عقب مسجد عهدگاه کابل:

"نزدیک بین" پرشها یتان را به مسوول بخش حال که پرسیدید پس بخوانید. فوت زلی سپرد.

* محترم ماریتا الهام و رقمه همدرد صدیقی از ولایت پدغشان:

"رازدارباشی" همکاری تانرا با مجله خوش آمدید میگوید و دقت کنید که شعر های میزون و رسالتهای فرستید.

* عبدالسلام رحمانی: محصل سال اول طب کابل:

"نزدیک بین" از هستی ساز عالم عاقبت و تندرستی وجود تان را میخواهد

مطلب جالب تان در مورد "دختران به دریا میروند" به دل رازدارباشی جنگه زد. پیروز باشید.

* محترم فهد - از لوسه ملا لوسا مخفف نام تان که به لسان خارجی نوشته بودید رازدارباشی را به محبت انداخت که چرا؟

آیا نام مکتبی نداشتید؟ نزدیک بین از موقع چرت زدن رازدارباشی استفاده کرده نامه تانرا به مسوول صفحه حال که پرسیدید پس بخوانید. سپرد نامدا را باشد.

* محترم ناهید فروزان "نوری": از خیر خانه مینه:

طرح جدول تان به دفتر مجله رسید تشکر.

* محترم غلام حضرت سر باز فرقد هم پاده جبل السراج:

مطلب ارسال تان در باره "تقوسه" به دل نزدیک بین جنگه زد و توجه کنید به قسمتی از مطلب تان: تشویش و نگرانی بالای بزرگ جا آمدیست و قفس ما از اندک ناراحتی که برای ما پیش آمده خود را به خاطر آن ناراحتی کوچک مقصر بدانیم و بهایر بهای گون گون دانگهر مسا میباشند مثلاً از تشویش و قصه بهرود زخم معده و اختلالات صعبی مختل نمودن دوران خون بدن و کم اشتها و سرانجام یک نفس کوچک نواقص رابه وجود می آورد و بسا در دیر متوجه میباشیم که چی وقت و را یگان سلامتی خود را از دست داده ایم.

* محترم مریوس فقهر زاده از قلعه نجارهای خیر خانه مینه:

نزدیک بین آغاز همکاری تانرا خوش آمدید میگوید و طنز ارسال تانرا به بوجی خنده انداخت.

فقهر زاده باشید.

* محترم محمد نصیر تاپ خیل - فارغ لوسه حبیبیه:

نامه تان رسید و از همکاری تان بسیار امیدواریم و فکاهی تان مسزده نداشت.

* محترم عبد الحمید محصل سال چارم انستیتوت پولی تخنیک کابل:

خوش آمدید "رازدارباشی" طنز تانرا به ظاهر ایوبی سپرد و گوشزد کرد که حتما در صورت جالب بودن آن را چاپ نماید. محصل -

باشید.

* محترم ملحه پاکزاد دانش آسوز صنف نهم لوسه تهیه میکنم نامه تان رسید از شما تشکر.

* محترم حبیبه قادری و عالمه ظریف فارغ التحصیلان لوسه مرم:

شهرینی اولین معاش تان چنان طرف علاقه "نزدیک بین" و "رازدارباشی" قرار گرفت که دو ساعت تمام هر دو به خاطر گرفتگی دستها کردند و سرانجام تصمیم گرفتند آن را به سر میز هیت "پاسخ نامه ها" بگذارند و هر دو از تماشایش لذت ببرند و این هم "خیال زنده کنی تان":

بادیده گان فرستید لب بر جام زنده کنی نهاده ام و اشک سوزان بر کاره زمین آن فرو مهر مزم اسما - روزی مرا خواهد رسید که چنگال سربک حجاب بر چهره ما محدود و آنچه را که در زنده کنی مورد نیاز ما بوده از ما باز بستانند. آن وقت در محاسن که شاعر زنده کنی از ازل تپش بوده و ما از روز نخست جز باده خیال از این شاعر ننوشیده ایم.

* محترم محمد نسیم صادق سی ماهم آرزو میبرم تا مجله خانوادگی که شما به بهترین کافه نشر شود اما افسوس که مطبعم دولت به کیبوی از راه تجارتی کابل - حمرتان کافه نرسیده در صورت رسیدن کافه مجله یا کافه سفید به چاپ خواهد رسید دعا گو باشید.

* محترم مرم عجمی فارغ لوسه رابعه بلخسی:

شعر انتخابی تان از شاعر خوب کشور "محمد ناصر نصیب" به دل "نزدیک بین" شور آورده و توجه نماید به دو بیت آن:

آمد بهار و باز چمن رنگ و بو گرفت عیش و نشاط خاص جهان را فرو گرفت

* محترم هارون صدیقی محصل صنف یازدهم تخنیک مالی و اقتصادی:

نامه تان رسید و تشکر از شما - توجه کنید به نکته های ارسال تان: به توانایی خوشایمان داشته باشید نمی از کامیابوست.

"به مثل درخت بید هم نشوید و به مثل چوب بیلوت مقاومت نکنید"

از مطالب ارساله دوستان

حکایت

دست های خیلی کوچک اگر از مرد باشد دلیل معشوق بودن ایده ها و داشتن فرایز ظالمانه حیوانی است.

دست کوچک ولی نه خیلی کوچک دلیل ظرافت فکراست.

دست های متوسط بزرگ نشان دهنده داشتن عقل سالم است.

دست بزرگ نشان دهنده علاقه داشتن به جزئیات است و اگر خیلی بزرگ باشد این علاقه به جزئیات بیحد و سواس میرسد.

سرجوانی به یکی از ملیت های شهر سوارشد نگران موترآمد وگفت شما کرایه تان را بدید . سرگفت من محصل استم بول ندارم . وقت که مامور شدم کرایه مید هم نگران گفتم آن وقت که مردم را بوست کردی باز کرایه مید هید پسرجوان گفتم قربان از دست گسرا ن فروشان به مردم بوست مانده که من بوست کنم

ارسالی محمد ناصر امیدی
از مزارش سیف

انتخاب از هیل حکیمی

چند جزیه

آنچه که بر قضا و قدر فایز آید صبر است.

آنچه که آدمی را صیقل میدهد کار است.

آنچه که کهنه اش بهتر است دوست است.

آنچه که پیش از مرگ آدمی را میگذرد نا امید است.

انتخاب از (رویا)

شعر

شکوه سپید صوب
تا زیانه تا به دست باد بدهد
بخت

آه
تا زین چه زود
رنجه من شود
ارسالی : ترانه

معلم : کدام نام بریده و وزن شعری را مرعات نمیکرد .
ناورد : اسحق یادم نیست ولسی همینقدر میدانم که فیصل از اختراع ترانو شعریافته است

ارسالی لیلان رحمت

من بیچاره بسمل در شب تار
چه گویم چون به دام دل افتادم
ز دردم هیچکس آگه نگردد
به کجی بیخود و بیدل فتادم
سرد و از لیلانک پنجشوری

شعر

هرگاهت غمگینم
توئی تا ز تو از صبح به سار
به دل از انگیز می بار
من به صدم لطف تو خدا را دیدم
من به چشمان تو دیدم که خدا
دل به آن چینی که خود ساخته بود
پاخته بسوز

حکایت

یک شانه صبور که در معبدش نه
بی اختیار این سر حسرتکتبیده را
یک دست بی ریا
تا طفل گیسوان مرا مادری کند
یک خیل هم پرستوی آرام یک صدا
در گوش من . به عاطفه تا قصه سرد هد
تا در بنام شان
جاری کم سراسر در باری در خوش
مریم محمود

بارعبر

آن برهنگه اشک ما نادیده رفت
ناله و زاری ما نشنیده رفت
گریه ما یادیدم سرنگ از دیده رفت
گرچه ام زان دیده و خندید دیده رفت
سالها بودم گدای روی دو دست
بار هجرانش بیما بخشید دیده رفت
طاقت از جور جانان طاق گشت
صبر طاقت از دل نشوید دیده رفت
هر که عاشق گشت باقم شد تو نیست
از گلستان خار تم را چیده رفت
چون وفا در گوی خویان زره نیست
مخلی از درد جفا نالید رفت
محمد محفوظ بخلص

داود کهن

داوینگو به شیری می دروند
داوینگیل خوبی گویانوت سلاونه یادوم
بر حال می همی خاندی زمانه او که تقدیر
ببیند زه می برهان منی ستون یادوم
به تولا شیری همی مثالونه یادوم
داوینگو ستاره زه ستا مستو خیر یادوم
دلم دیسه نم کن طوفانونه یادوم
زده سیا

غزل

ز یاد اتیس زده در نید و نسیدی
ستا د بلیتون نم در نید و نسیدی
نیجسه که له مانه مجدی به نسیدی
مری آموخته به بتجیدی به نسیدی
خود نسیدی چن بوی خونی و نسیدی
لا در نسیدی حالت در نسیدی
داو ای ز یاد اتیس و نسیدی
لوی می چی به نسیدی و نسیدی
داو مین کل در نسیدی و نسیدی
ربیع الله زده سوانک

سورخ



دل موش در سینه پلنگ

همه و ترتیب از ستوری مهدی

فراموش کسم .
 پری زیبا خندید و گفت :
 از سورخ بها و چشمهایت را -
 بپند من کاری میکنم که دیگر از
 سگ نترسی . موش کوچک که حالا
 پشک شده بود از سورخ بهرون آمد و
 چشمهایش را بست . وقتی آنها را باز
 کردید که به صورت سگی بزرگ و زیبا
 درآمده است .

باز چند روزی گذشت . روزی پری



صورت پشکی بزرگ و زیبا درآمده - است .

چند روزی گذشت . روزی باز پری
 زیبا موش کوچک را که به صورت پشک
 درآمده بود دید که در سوراخی پنهان
 شده است و می ترسید . پری زیبا
 از او پرسید :
 " دوست کوچکم ، حالا دیگر از چه
 نترسی ؟ " موش کوچک که حالا
 پشک شده بود ، در آن روز باز هم
 پشکی زاد و جنگل دیده بود و فراموش
 کرده بود که خودش هم پشک است
 ترسیده بود در سوراخ بزرگی پنهان
 شده بود . ولی خجالت میکشید که
 به پری بگوید که باز هم از پشک تر-
 سیده است . گفت :



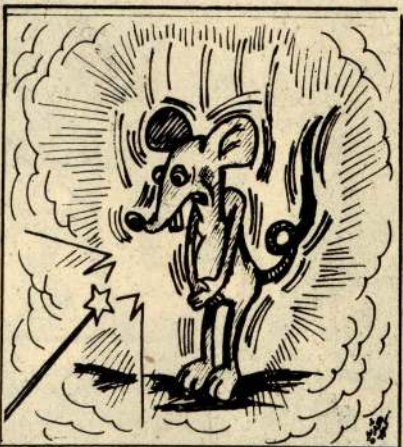
زیبا موش کوچک را که به صورت سگی
 درآمده بود دید . دید که باز هم
 در سوراخی پنهان شده است .
 و می ترسید . پری زیبا از او پرسید
 " دوست کوچکم ، حالا دیگر از چی
 می ترسی ؟ "

موش کوچک که حالا سگ شده
 بود در آن روز باز هم پشکی را دیده بود
 و فراموش کرده بود که خودش سگ
 است و پشک باید از او بترسد . از -

پری زیبا از جنگل می گذشت
 زهر درختی موش کوچکی را دید که
 سرش را از سوراخ بهرون آورده است
 و بانگرانی به این طرف و آن طرف
 نگاه میکند . موش مترسده که از سوراخ
 بهرون بیاید . پری زیبا به موش گفت :
 دوست کوچکم ، از چه نترسی ؟
 موش کوچک گفت : " امروز صبح
 از جنگل میگذشتم ، پشک بزرگی را -



دیدم . پشک نگاهش به من افتاد
 نس دانی چه نگاهی داشت ! نگاه
 هش دلم را لرزاند . هنوز هم نمیتوانم
 آن نگاه وحشتناک را فراموش کنم . . .
 پری زیبا خندید و گفت :
 " از سورخ بهرون بها و چشمهایت
 را بپند . من کاری میکنم که دیگر
 از پشک نترسی . " موش کوچک از -
 سورخ بهرون آمد و چشمهایش را بست
 وقتی آنها را باز کرد دید که به -



پشک ترسیده بود و در سوراخ بزرگ تری پنهان شده بود ولی خجالت میکشید که به پری بگوید که باز هم از پشک ترسیده است . گفت :

امروز صبح وقتی از جنگل می گذشتم . پلنگ بزرگی را دیدم . پلنگ نگاهش به من افتاد . نمی دانم چه نگاهی داشت [نگاهش دل را لرزاند . هنوز نمی توانم آن نگاه وحشتناک را فراموش کنم]

پری زیبا گفت : از سوراخ بیرون بیجا و چشماپیت را ببند . من کاری مهمت که دیگر از پلنگ نترسی . موش کوچک که حالا سگ شده بود از سوراخ بیرون آمد چشمهایش را بست . وقتی آنها را باز کرد دید که به صورت پلنگی در آمده است . پلنگی بزرگ و زیبا . باز چند روزی گذشت . روزی پری زیبا موش کوچک را که به صورت پلنگی در آمده بود دید که می دود و فرار میکند . معلوم بود که از چیزی ترسیده است . پری زیبا جلو او رفت و گفت :

او بترسد . از پشک ترسیده بود و فرار کرده بود وقتی که پری زیبا جلو او را گرفت و غافلگیر شد . نتوانست دروغ تازه ای بسازد . همان طور که سعی می کرد که فرار کند . گفت :

چه مگویی ؟ من کسی قویترین حیوان جنگل هستم ؟ مگر تو پشک را ندیده ای ؟ مگر نگاهش را ندیده ای ؟ چه نگاه وحشتناکی دارد !

پری زیبا تازه فهمید که موش کوچک در تمام این مدت از پشک می ترسید و نه از سگ و پلنگ . خنده ای کرد و گفت :

دوست من ، از چه می ترسی ؟ تو دیگر قویترین حیوان جنگل هستی نباید از چیزی بترسی . موش کوچک که حالا پلنگ شده بود در آن روز باز هم پشکی را در جنگل دیده بود . فراموش کرده بود که خودش پلنگ است و پشک باید از-

من اشتباه می کردم . من سعی توانم تو را به صورت پشک و سگ و پلنگ در آورم . ولی تو چه پشک باشی و چه سگ و چه پلنگ همیشه همان موش ترسو خواهی ماند . من دانی چرا ؟ برای اینکه در سینه ات دل موش داری حتی یک پلنگ نهروند هم وقتی که دل موش در سینه داشته باشد موش ترسو است پس بهتر است که باز هم به صورت موش در آیی چشمهایت را ببند .

پلنگ چشمهایش را بست وقتی که آنها را باز کرد دید که باز به صورت موش در آمده است و موشی کوچک و ترسو .



فرشید جان و خواهرش سحر جان طوری که در گذر دیده میشوند با هم زیاد صمیمی اند . فرشید پسر زیاد متحرک متجسس هوشیار و دلسوز بوده که علاقتی زیادی به ورزش فوتبال و شنیدن قصه داشته از لا به لای قصه ها همیشه سوالهای زیاد مطرح مینماید وی یکی از روزها به ناوایی رفته و زمانی به خانه برگشت اشک در چشمانش می چرخید مادرش پرسید چرا . او در حالیکه گلویش از فرط گریه بند میشد گفت یک بابیه بیرون نوازی آمده گفتم اولاد های من چیزی بخورند ندارند کسی نان بدهد . ناوایر ایش گفتم نان بخته نیست مادرش گفتم : تو چرا به وی نان ندادی گفت : از ما هم بخته نشده بود .

سحر جان که از فرشید دو سال کوچکتر است احترام و علاقتی خاص به برادر خود داشته و گذشت زیادی در مقابل برخورد های روزمره اش از خود نشان میدهد .

فابینایی که ...

بغیه از صفحه (۹۷)

گردیده و پدر کلانم به خاکم ترسد پیل شده بود .

محافل علمی به ویژه روان شناسان از مدتها پیش خارق العاده گری وانکا را تحت مطالعه قرار داده اند در مورد این زن نابینا هکتا بی در امریکا به چاپ رسیده است ه هم چنان در بلغاریا و شوروی فلسف مستندی در مورد وی تهیه نموده اند وانکا اکنون عضو آکادمی علوم اجتماعی بلغاریا است .

مبارزه

بادود

ملل متحدہ شہر مکسیکو
 را پس از آتش گرفتن جنگل
 آمازون و درون شہر دود
 آلود و غیر صحت خواتند اسخ
 آلودہ کی شہر بہ پیمانہ بیست
 گنہ مکاتب شہر برای یک مہاہ
 مسدود ماند . اکنون مقامات
 شہر اقدامات جدی را روبرو دست
 گرفته اند تا با این معضلہ
 پایان دہند . مثلاً استفادہ
 از نفت سفای تر و موثر ہای
 تصفیہ کن ہوا . . . ایا اقدام
 خیلی ہا بحث انگیز برنامہ
 احتیاط نیست کہ طبق آن از شہر
 میان مکسیکو خواستہ شدہ . در
 ہفتہ یک روز از موثر شان
 استفادہ نکنند .



تداوم حیات در روی زمین

و سر بلا نکا بہ این عقیدہ اند
 شرایطی کہ سہ ہزار مہلسون
 سال پیش ہنگامیکہ نخستین
 مایکولہای حیات از مواد -
 کیمیایی فروریہ بہ وجود آمدہ
 امروز نیز در مجاورت منفذ
 های آتشفشانی در زیر اوقیا -
 نوس آرام بہ چشم میخورد .
 * دانشندان یاد شدہ
 تلاش دارند مواد جمع شدہ
 از این منفذ ہا را تجزیہ و -
 تحلیل نمایند و در صورتیکہ در

مطابق کاوش های تازه . -
 تداوم حیات سہ ہزار مہلسون
 سال پس از آن کہ در کرہ زمین
 بہ وجود آمدہ با ایجاد زندہ
 جانہای نو پیدا حفظ شدہ
 است .
 شماری از دانشندان ہند

یابند نشانہ های حیات در
 آن جا وجود دارد . ایمن
 نظر تقویت میشود کہ زندہ گی
 در سایر نقاط کاینات و اسر
 لا بد است .
 * از نظر این دانشندان کہ
 بیشتر بر فر فریہ زندہ گی در
 فضای خارجہ تحقیق میکنند
 تجزیہ بہ متورایت ہا و سطح
 سیارات موجودیت مائیکول ہا
 * را کہ با پروسہ حیات رابطہ
 نزدیک دارد و آشکار میسازد .

کودکان در خطر خطر آیدس

بیماری آیدس "خطر جدی
 را متوجہ کودکان و زنان در -
 بسیاری کشور ہا ساختہ است .
 اطلاعاتیکہ از سوی یونیسف و
 سیا زمان صحتی جہان بہ نشر
 رسیدہ است . ہوشدار میدہد
 کہ این بیماری در سال های

(خفاش) دی چی کولای شی د
 خیل فز بہ انعکاس سرہ دسمان
 لہارہ خوارہ و موسی او الوزی -
 ہفہ لور فز ترخولی راویاسی او
 دخیل فز انعکاس سہ د پوزندی
 جسم بہ ورائد ی انتظار یاسی
 ہفہ د فز انعکاس د خیل سفزہ
 بوی سمانگری برخی سرہ موسی چی
 د فز اغستلو د فہ میتود اوچمال
 چلند بی راد ارتہ ورتہ دی .
 اسمان خکی (خفاش) خیل بہ
 انعکاس سرہ کولای شی چی د شی
 خیرہ اوواتن بہ تیارہ کی کشف
 کری . کہ چیری جسم حشرہ وی .
 د ہفہ بہ لور الوزی . کہ چیری
 ونہ اونورشیان وی برشاوخواہیں
 راتاویزی اوہانتہ خوارہ بید ا
 کوی . ہفہ اوز دہ فوز ونہ ہم -
 لری چی کولای شی دشیانوفز
 اوحرکت برہغو باندی واری .

پہ تیارہ کی الوتتہ

بیمینی حیوانات کولای شی
 جس بہ شہدہ اوتیارہ سمای کی
 زوند اولوتتہ وکری . خود سمان
 لہارہ خوارہ و موسی . ہو بولہ
 د فو حیواناتو غخہ اسمان خکی



انفستینوس

قرار معلوم و چتری اولیه بار در چمن اختراع شد . البته برای جلوگیری از پرفواضاب نه برای رفع بویزها را . برای اولیه بار چتری در انگلستان در سال ۱۷۵۰ رایج پیدا کرد . یعنی در زمانیکه چوب ناس در هوای بارانی در لندن با چتری به کوبه برآمد و مردم را متوجه خود ساخت . این عمل وی از خود و طرفداران و دشمنان داشت و از جمله دشمنان این کاروی - گادی رانهای لندن بودند که میگفتند : لندنی ها از این به بعد در گادی های سر پوشیده نه بل در زیر چتری خود را پنهان خواهند کرد .

فولاد فزین دریای اروپا

غورد تیره دریای اروپا ۸۴ متر طول دارد . این دریا از یک منبع بزرگ که از کوه های شرق ساحل اتلانتیک سرچشمه گرفته در جزیره "گادرا" - ایالتها تشکیل شده است . این دریا با وجود کوچک بودن خود چنده اسباب را

در مسیر راه خود به سردی آورده و از سال ۱۹۱۰ به این طرف تور به استعماری برقی را که انرژی برق برای خانه های دور و پیش تولید میکند . به گرمی آورد . در هر ثانیه

این دریای کوچک آب ۱۴ متر مکعب آب در روز و در تابستان هر متر مکعب آب آ دارد و در بهای خود چندین بل دارد .

فلسفه های خطی طرح قرن دهم

در ارضی به نام ماتی نا - در آن که در مرکز ارمنستان شوروی هروان موقعیت داده بیشتر از ۱۵۰۰ نسخه خطی آثار طبسی موجود است که اکثر آن ها متعلق به آغاز قرن

دهم میلادی میباشند و در مورد اناتوس و فیزبولوی و پتالوی نوشته شده اند . درین اواخر دانشمندان ارمنستان شوروی به مطالعه این آثار پرداخته اند ، از آن چنین استنباط گردیده است که در آن زمانها یعنی در حوالی آغاز قرن دهم میلادی از گیاهان طبی تا اندازہ زیاد در تسداوی

بیماری استفاده میشد . آن ها از مواد زرقی که از عصاره انستین گزنه (hettie) و (gramwell) تهیه میکردید ، در بر طرف نمودن سنگ های کرده استفاده میسوده اند و همچنان آنان تو مور هایی را به (Leopazdgroundel) bama تدا وی میسوده اند .

۱۹۹۰ به مقیاس گسترده تری گسترش خواهد یافت . طبق این معلومات ه دست کم یک و نیم میلیون زن در سراسر جهان مبتلا به ویروس ایدس شده اند و بین ۲۵ تا ۴۰ درصد اطفال و حامل این بیماری خواهند بود . این کودکان در سنین پایتتراز پنج سال خواهند مرد . در حدود ۲۰۰۰ طفل در ایالات متحده امریکا حامل این بیماری تشخیص شده اند چنهن فکر میشود که ۱۰۰۰۰ - ۲۰۰۰۰ طفل دیگر تا سال ۱۹۹۹ مبتلا به ایدس شوند . ایدس در بیسن کودکان کشورهای حوزه کارابهن امریکای لاتین و آسیا انتشار یافته است . علا و تا این بیماری

زنان و کودکان کشورهای امریکای رادر جنوب صحرا به معرض تهدید قرار داده است . طبق محاسبه سا زمان صحن جهان هم از کم یک میلیون زن افریقایی از ویروس ایدس بیماری آسیب دیده اند . مطالعاتیکه در شهرهای چندین کشور افریقایی به عمل آمده نشان میدهد که ۲۵ درصد آن ها حامل این مرض است . چندان امیدوی وجود ندارد که واکسین موثر علیه ایدس تا حتم قرن حاضر انکشاف داده شود . با آن هم کارشناسان بین المللی به این باورند که احتمالاً از افزایش خطی سریع این بیماری جلوگیری خواهد شد .



د الوتونکو پاچا

لوی طلایی گوریت به الوتونکو کی هغه مقام لری لکه زمیری سی چی دسنگل به حیواناتوکی لری . طلایی گوریت (د الوتونکو پاچا) به نامه یادیزی . دغه گوریت له خخلو . اوخاشو تخمه داسمان خکوفرونویه سرونوکی بحالسه جوروی . هغه خیل خواره د لسیلو الوتونکو سوو . او پسو د بنگار به ترخ کی برابروی . د گوریت بیابوری و زبونه هغه ته ه لوری او اوزدی الوتنی توان ورنیسی . دغه بنگاری الوتونکی به شمالی امریکا . اروپا اواسیا کی موندل کنیزی . خونسل سی وریخ به وریخ به لزی و و دی .

شرح جدول نوروزی

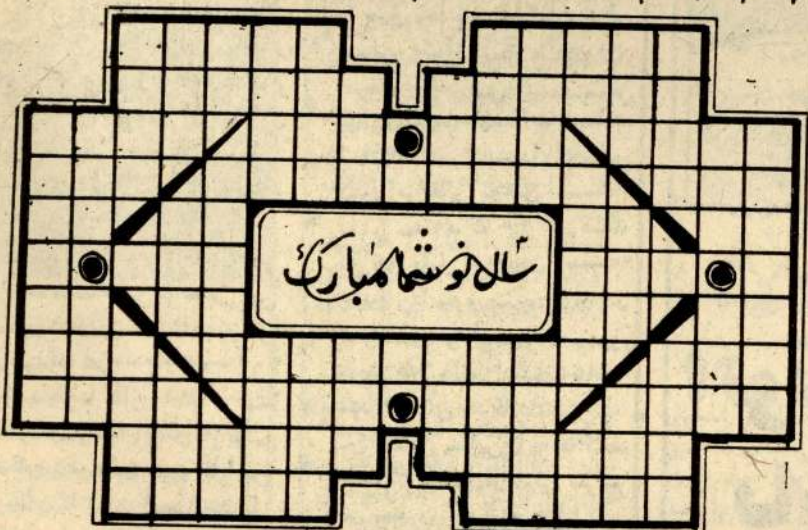
س
ر
گ
م
د
ع
ا
ه
ا

الف ه انفس :

- ۱- ماهرو - آس برای دغتر خا -
- نهما ۲- یکی از اجزای هفت موه
- نوروزی - سفره ویژه نوروزی ۳- با
- بار مال که نمیند بته اش بلند تر از
- آهن شود - یکی از سون ها - آواز
- غد متکار ۴- اسب رستم - از میله ها
- باستانی و باغکوه سال تو در بلسخ
- بر سردن خوبها ۵- عدد انگلیسی
- ناسازگاری و مخالفت - خار درخت
- از آتسو آب رسیده باشد ۶- درپوی
- باعث زیبایی و حالت باشد - مویاسب
- ۷- آرامش و نیست از هو لو خو ف
- اسم الله باشد - خیس پس ندهد
- تکرار کند تا مفسو ته بی مفسور شود
- ۸ گلیست زیبا - اثریست از خیمام در
- پاره نوروز - از میان رفتن ۹- پاکی
- نوحی مار خطرناک - مکان باشد - از
- کمبود بها بگیرند ۱۰- یکی از
- خواننده گاه لوح ایتالیایی - بمصاف
- سال ترکی اسال سالغراسه ۱۱-
- فيلم هندی با شرکت امیتا بهچچ و -
- پرهه های - نیروی نیکی و راستی
- در اوسته
- پ ه صودی :
- ۱- یکی از ماههای فصل بهار ۲- با

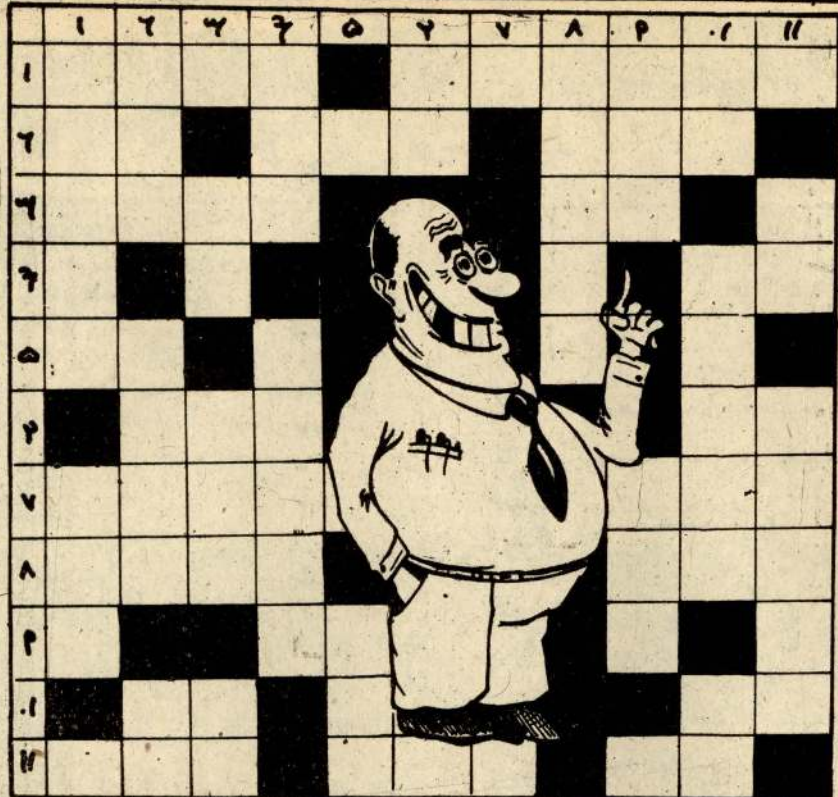
- مست که نمیند نغانه جنگ با همد
- از دختران خوشتر باشد ۳- یکی از
- سبزهای سفید (معکوس) فیلسیسا
- شرکت امیتا بهچچ و شیشی کسور
- ۴- عدد پشتو (معکوس) - خدا
- نکده که تنگتر بر دامه کسی نمیند
- وسيله معکوس ۵- تکرار حرفهسته
- از عشاق مفسور - رتبه کاقد نیروی
- ۶- از موه های شهر بی - از -
- آسو حیوان بار بر ۷- اسم کوچک
- هنر پشه فیلیم مستر ایند یا - روشنی
- معکوس ۸- کورکه باشد گفودش
- مشکل است - از حروف الفبا ۹-
- ۱۰- قسمی از ساختمان - مردار
- و کتف ۱۱- عده اهالی يك هزار
- پکند و یازده ۱۲- از آلات موسیقی
- مخفل سرور خوشی دوستان یا مردم
- ۱۳- تصدیق انگلیسی - گسج
- و ثروت - ضمیر اماره ۱۴- هر -
- چه کهود نیرو تر رود - نارس - از
- خوشاوندان ۱۵- زمانی شاعر به
- خالش شهری را بخشیده بود (-
- میره پخته در شکر ۱۶- کسور
- فراشته - سنگه نهر - ۱۷- از خوردن
- نیمهای مخصوص نوروز که از موه ها
- آماده مسازند

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱



خوب دقت کن و هدف کار تو نیست
و در این کار تو بمان تا رسید

دول برای تعلیم بکاتب



انقسی:

- ۱- برای حل جدول به آن نیاز دارید
قطع قطع
- ۲- پای نیست - مشوق رامین -
شتر پنتو
- ۳- حمود - تخلص مخترع تلفون
- ۴- هنر
- ۵- محبت
- ۶- معکوس آن یکی از واحد های طول
است - یک انگلیسی
- ۷- وسیله برای قطع کردن - نقره
- ۸- ایستاده پنتو - تاریخ
- ۹- اول نام کتاب معروف شولوخوف
- ۱۰- دختر ریز - مانع
- ۱۱- اسام سال آنت - کوجه
مهور گاه خون

صودی:

- ۱- وسیله برای عبادت - نقل مکان
- ۲- نیک بخت - اولین مؤذن دین
اسلام - از جمله نذات
- ۳- پهلوان - معکوس آن پلی است -
معکوس آن از دوستان صمیمی گوشت
واستخوان است

۴- نقش انگلیسی - لقب دو دوست

- ۱- درد ملید
- ۲- معکوس آن معدن است
- ۳- معکوس آن زهر است
- ۴- یکی از پسر های حضرت آدم
- ۵- آخر نیست - نشه

- ۱۰- طشت بی پای - یکی از روز -
شناسان معروف دنیا - حیوان
پارنا
- ۱۱- بری نیست - کسی که در زمان
قبل از تولد موسی (ع) اطفال را
به قتل میرساند

شما بگویید

"کرد آورنده داد و ده ماوش"

پرسش نخست:

رتگالی در منزل دوم یک تعمیر
مصروف رنگالی بود قضا را خواه
شکست و بالای کار رنگالی افتاد که در
راه رو سره به طرف دفترش میرفت
کارمند از اشراصبت زنده رنگالی
و خواهه همدیدها جراحت بردا -
شته در اثر آن مرده اتارب کارمند
به محکمه شکایت کردند و قاضی هم
با حفظ همه دلایلی که به خاطر
برائت رنگالی میتوان وجود داشته
باشد قبول کرد که حادثه عده ی

صورت گرفته و رنگالی باید قصاص
شود

شما بگویید که رنگالی چه دلهلی
ارایه نماید تا قاضی واقارب -
مقتول قانع شوند و از قصاص او معصرف
گردند

پرسش دوم:

طفل یک کارمند پایین رتبه دولت
همدیده مرض بود و طفلک رایه -
داکتر برد و داکتر نسخه گران قیمت
برایش نوشته ه هدایت داد که به
طور عاجل او به راخر برداری نماید
در غیر آن طفلک تلف میشود
کارمند پول نداشت و ناچار به
در وازه یک شرتشند شهر مراجعه

نموده شرتشند گفت:

من تا فردا برایت پول قرض میدهم
ولی به شرط آن که تو سندی برایم
بنویسی که اگر قرض را فردا مسترد
نکردی ه یک کیلو گوشت وجودت را
به عوض آن بریده برایم بدهی ...
موعد موعود رسید و ما مور پول
نداشت ه شرتشند سند رایه محکمه
ارایه کرد و قاضی بلا استماع بد -
ون گوش نمودن دلایل کارمند
حکم کرد یک کیلو گوشت وجودش را
به شرتشند بریده بدهد

شما بگویید که کارمند چه دلهلی قانع
کننده در زمینه عقلی شدن هدایت
قاضی ورد سند میتواند رایه کند

برای شما فال گوییم

متولد بین ماه حمل :

مثل یک درخت امید در شما شگفته دارد . سعی نکنید با نا آرامی اعصاب برنامه های خود کار بزنید . می تانرا بر هم بزنید . کودکان تان را یک برخورد ناراحت کننده در تمام زندگی از لحاظ تربیتی نا آرام ساخته و در روان آن ها اثر می گذارد . مجرد ها د به اراشقا نه در همین روزها خواهند داشت . آزمون سعی را با موفقیت از سر می گذرانید .

متولد بین ماه میزان :

روابط عاطفی تانرا بیشتر ارزشمند است . این امر موجب میشود تا اطرافیان شما به شما نزدیک باشند . ماجرا های عشقی باعث رنجش خاطر تان میگردد . ناموس در خانه خواهید کرد که سرزنده می تانرا تغییر میدهد . متوجه صحنه خود و ناسیل باشید .

متولد بین ماه ثور :

معمولاً درختان پر میوه سر بر زمین می نهند . تواضع آرامشگی شما خواهد بود . در شوق جانس بیشتر در آمدن و تازار با و تاپاسخ د هید روتی می بچید تحمل تانرا محصبتانید از مشکلات و جنجال های زنده می هراسند داشته باشید . موفقیت همیشه با شما خواهد بود .

متولد بین ماه قرب :

این ماه برای شما خوش آیند خواهد بود زیرا بسیار های خوشی خواهد داشت . همچنان در بین ماه سایر تان از سفر بر خواهد گشت و در کار و بار زنده می از حساب است درستان برخوردار خواهد شد . با جد و جهد مشکلات تانرا حل خواهد کرد . متوجه صحت تان باشید .

متولد بین ماه جوزا :

شما هم مثل یکسال زنده می استید که آینه تان ازها ر تان پیدا است . برای گرفتن دوستان و نزدیکان تان سعی کردن در حقیقت خود را می فریبید . خوشبختی بزرگ برای شما کار است کوشش نکنید بیکاری را پیشه کنید . کسی به شما مراجعه میکند که محتاج کمک تان است حتماً او را امیدوار مریس کنید .

متولد بین ماه قوس :

کوشش کنید رازها را بشد زیرا فاش ساختن راز صیب میشود که عده می از شما آزرده خاطر گردند . با پیدا شدن طفل جدید در بین ماه نضای خانواده تان صیب تر میگردد . مجرد ها د به اراهای خوشی خواهند داشت .

متولد بین ماه سرطان :

ابرها همیشه باران ندارند . روزهای صمیمت هیچ وقت همیشه نیستند تلاش کنید خود تان خوب باشید بعد از دیگران انتظار خوبی را داشته باشید . در ناسبات تان با مردم آرامتر و مهربانتر باشید باید بدانید هر صل جزای خود را دارد . ناراحتی شما موجب ناراحتی خانواده میشود لذا شما در بین شانی خود دیگران را سوزانید . توانایی برای زنده می کردن در شما زیاد است .

متولد بین ماه جدی :

در زمینه عشق و انتخاب همسر آینه شما یک جانس مالی دارید که بهتر است آنرا از دست ندهید . در انتخاب تا شردن نشوید . اختلافات خانواده می را با جبهه ساز برخورد نیکو از بین بردارید . مجرد می در هوای گرم برای صحت مفید است .

متولد بین ماه اسد :

درد لثان امید های بزرگی دارید . انسان به اندازه - امید می زنده می میباشد که دارد . تشویق روح را از خود دور کنید و خاطر زنده می کردن راه زنده می را بپاید کنید . د به ارا های تازه در زنده می شما نقش خاصی خواهند داشت . سعی کنید بسیار سخت گیر نباشید .

متولد بین ماه دلو :

دلهره قبل از د به ارا شما را تحت تاثیر قرار داده - کوشش کنید با جرات باشید و حین د به ارا بهتر است حرفهای تانرا واضح و صسته کنید به طرف بگویید . زنده می خانوان - می تانرا قربانی هوا و هو می نمانید . با اختلال برخورد صیبی داشته باشید زیرا به شما نیاز دارند .

متولد بین ماه سنبله :

آرامتر خود را حفظ کنید . کار و ارزنده می چیزی نیست که بدون همه و شور و شوقا به سر برسید شما باید با جنجال های زنده می عادت کنید و تحمل زیاد داشته باشید . چرا از خود را می استید . دوست منتظر تان را بیشتر منتظر نمانید به سوزی آن برسید .

متولد بین ماه حوت :

د به اراها و ملاقات های تان را محدود سازید و سعی کنید در انتخاب دوستان بسیار وسواسی و شردن نباشید . آشنا می تازه تان تمام برنامه زنده می تانرا تغییر میدهد . افراد - متاهل امیدوارند تا به دنهای خانواده می شان مدای کودکی طنین اندازد . این ماه برای شما ماه خوشی خواهد بود .

قرطاسیه فروشی

سید احمد شاه

بترین و زیاترین قسم کا موہو عدوہ شمالا بہ میت ازند تقسیم میدہ
 قرطاسیہ مختلف النوع و سایر ترنہنہ قسم و منیر کار ہبہ لکڑ ہمیشہ جاہت
 منزل اول فروشگا بزرگ فغان
 آوریہ

تعمیرات



مرگ عزیز ما از ما گرفت . جایز درد لہ ای ما برای ہمیشہ
 خالی است . روحش شاد . جایش بہشت برین .
 اناللہ وانا الیہ راجعون
 وفات درد ناک و ناگہانی دوست و برادر خویش سید محمد یوسف
 ایوب ہاشمی ملقب بہ سید جان انا را بہ ہمہ خانوادہ و
 نزد یگان و دوستان موصوف تسلیت عرض نمودہ برای بازماندہ
 گان مرحوم از بازگاہ خداوند متعال صبر جمیل استدعا مینماییم
 همچنان سونا را م تاجر افغانی مراتب تسلیت خویش را بہ
 مناسبت این مرگ تابہ نگام بہ خانوادہ و نزد یگان ان مرحوم
 ابراز میدارد .

از طرف غلام فاروق رئیس شرکت عمر فاروق درجہ ارہای
 انصاری . محمد اکبر دوشیز . پرویز سرور تاجر افغانی
 درد وی و احمد فوٹ زلمی ژورنالیست .

بہ بسیار و ہون گمک مالی فہرودند

بہ سلسلہ گمک ہای مادی برای بنیاد فرہنگی سلسلہ
 سیاہون درین ماہ این دوستان با امداد مالی شان محبت
 نمودہ و ما را یاری رسانیدہ اند تا در نشر مجلہ محبوب خانوادہ
 ہا تسہیلات لازم فراہم آیند .

احمد فوٹ زلمی ژورنالیست راد یوہ تلویزیون بنابر علاقہ
 خاصی کہ بہ رشد و باروری فرہنگی و بہ طور خاص بہ مجلہ
 سیاہون دارند مبلغ دہ ہزار افغانی پول نقد امداد مالی
 نمودہ و وعدہ گمک ہای بعدی را لطف نمودہ اند .



غلام فاروق از شرکت عمر فاروق واقع چہار راہی انصاری
 شہر نو با نظر داشت علاقہ شان بہ سہیل فرہنگی و مجلہ
 سیاہون مبلغ پنج ہزار افغانی پول نقد امداد مالی نمودہ
 اند و وعدہ گمک ہای ازین دست را در ماہ ہای بعدی نیز
 دادہ اند .

قیمت یک شماره ۵۰۰ فغانی

روزگار
افسانه

ACKU
مجله
D 5
350
ص 22
v1

بزرگترین مایه کثرت مژگان بوهک ساخت است
استواران فریاد میزند در صدمت بهرانی است



**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**